# وما ارسلناك الا رحمة للعالمين

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدا بخشاینده مهربان

الحمد لله الذي ارسل الانبياء والمرسلين

سپاس وستایش مر خدا را سزاست که فرستاد ... و مرسلین را

الصلوات منهم من كلم الله ورفع بعضهم درجات

رحمتهای خدا نازل باد ... پیغمبران کسی است که کلام کرد با او خدا و بلند کرد خدا بعضی را ...

ان لا اله الا الله وحده لا شريك له واعوذ

اینکه نیست معبود ... بخدا یکیست آن نیست شریکی ...

من الخيالات المخترعات واشهد ان محمدا عبده

... خیالات ... و گواهی میدهم اینکه محمد ... بنده

ورسوله الذي هدانا سبيل الحق وحفظنا ع

و پیغمبر خدا است آنکه نمود مارا راه حق و نگاه داشت مارا

دلة والظلمات صلى الله عليه صلوة دائمة لا تنفد

و تاریکیها درود بفرستد خدا بر آنحضرت درود دائم که فنا نشود

بعدد ما في علم ربي من الكلمات وعلى آله واصحابه

بقدر آنچه که در علم پروردگار منست از کلمات و درود بفرستد خدا بر آل آنحضرت و اصحاب آنحضرت

الذين فتحوا مناهج الصدق وفتحوا لنا ابواب الحسنات

که گردانیدند راههای صدق را و کشادند برای ما درهای نیکیها را

اما بعد فيقول العبد المفتقر الى رحمة رب العالمين وشفاعة سيد

بعد حمد و صلوة پس میگوید بنده محتاج بسوی رحمت پروردگار عالمها و بسوی شفاعت سید

المرسلين ابن ابو الطيبات محمد عبد الواحد

ابو الطیبات محمد عبد الواحد

...وي الغازيفوري ابن المنشي محمد

ضلع غازی پور پسر منشی محمد

حبيب الدين بن صانهما الله عن الآفات والشرور

نگاه بدارد آن هردو را خدای تعالی از آفتها و بدیها

...هما تحت لواء الحمد يوم ينفخ في الصور ان الله

خدا وند تعالی آن هردو را زیر لوا حمد روزیکه دمیده شود در صور بدرستیکه خدا

وملائكته يعتنون باظهار شرف النبي الكريم وتعظيم

فرشتگان خدا اهتمام می کنند بظاهر کردن بزرگی نبی کریم یعنی آنحضرت صلی الله علیه وسلم و بزرگ داشتن

شانه العظيم كما قال العلامة البيضاوي في تفسير

شان آنحضرت چنانکه گفت علامه بیضاوی در تفسیر

[illegible]

قوله تعالى إن الله وملائكته يصلون على النبي وإنه تعالى

قول خدا تعالى ان الله و ملائكته يصلون على النبي و بدرستيكه خدا تعالى

أنعم علينا إذ بعث النبي صلى الله عليه وسلم وجعلنا

انعام كرد بر ما چون فرستاد پيغمبر صلى الله عليه وسلم را و گردانيد ما را

في أمته خير الأمم فنحن أحق أن نعتني بإظهار

در امت آنحضرت كه آن امت نيكوترين امتهاست پس ما سزاوارتريم بآنكه اهتمام كنيم براى ظاهر كردن

شرفه وتعظيم شأنه وأن نحدث بهذه النعمة العظيمة

بزرگى آنحضرت و تعظيم شان آنحضرت و بآنكه سخن گوييم باين نعمت بزرگ

وإني رأيت شوق الناس بفضل الله تعالى إلى

و بدرستيكه من ديدم شوق مردم را بفضل خداوند تعالى بسوى

ذكر أوصاف النبي صلى الله عليه وسلم فجمعت

ذكر وصفهاى آنحضرت صلى الله عليه وسلم پس جمع كردم

في هذه الأوراق بعض آيات القرآن العظيم

در اين ورقها بعضى آيتهاى قرآن عظيم

وأحاديث النبي الكريم في فضائله صلى الله عليه

و بعضى حديثهاى پيغمبر بزرگوار در فضائل آنحضرت صلى الله عليه

وسلم مع توضيح مخارج الآيات والأحاديث ورتبته

وسلم اند و جمع كردم با واضح كردن مخرجهاى آيات و احاديث و مرتب كردم آنرا بعضى ابواب

على أبواب وسميت هذا الكتاب بتحفة الأتقياء

بر چند بابها و نام نهادم اين كتاب را تحفة الاتقيا

[illegible]

في فضائل سيد الأنبياء وبالله التوفيق في الابتداء

در فضائل سید الانبیا و بخدا است توفیق در ابتدا

والانتهاء وأرجو ممن يطالعه وينتفع به أن يدعو

و انتها و امید میدارم از کسیکه مطالعه کند این کتاب را و نفع گیرد از او اینکه دعا کند

لي بخير الدنيا والآخرة وحسن الخاتمة وأن يتجاوز

بجهة من برای نیکوئی دنیا و آخرت و نیکوئی خاتمه و اینکه تجاوز کند

عن الخطأ في ترتيب الأبواب والأحاديث وغيرها

از خطائیکه در ترتیب ابواب و حدیثها و غیره باشد

إن وجده فإني ما أردت منه الفخر في الدنيا بل

اگر یافت آن خطا را پس بدرستیکه من اراده نکردم از بودن کتاب فخر را در دنیا بلکه

نويت ثواب العاقبة وأسأل الله تعالى أن يجعله

نیت کردم ثواب عاقبت را و سوال میکنم خدا تعالی را اینکه بگرداند این کتاب را

لي سببا لشفاعة سيد العالمين صلى الله عليه و

برای من سبب برای شفاعت سردار عالمها درود بفرستد خدا بر آنحضرت و

على سائر الأنبياء والمرسلين وعلى آله وأصحابه

بر باقی همه انبیا و مرسلین و درود بفرستد خدا بر آل و اصحاب آنحضرت

وأزواجه وذرياته أجمعين

و زنان و ذریات آنحضرت همگان

# الباب الأول في شفقة سيدنا

باب اول در بیان شفقت سیدنا

مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ وَسَلَّمَ
محمد صلی الله علیه وعلی آله واصحابه وسلم

عَلَى أُمَّتِهِ قَالَ اللهُ تَعَالَى فِي آخِرِ سُورَةِ التَّوْبَةِ
برامت خود فرمود خدا تعالی در آخر سورة توبه

لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ
ای مسلمانان هر آئینه آمده است بشما پیغمبری از جنس شما سخت است بروی

مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ
رنج شما حرص کننده است بر آرام شما مسلمانان نهایت بخشاینده مهربان است

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ
پس اگر برگشته شوند پس بگو کافیست مرا خدا نیست معبود سوی مگر وی بروی

تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ
توکل کردم و اوست خداوند عرش بزرگ روایت است از ابی هریرة

قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِكُلِّ نَبِيٍّ
گفت گفت پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم برای هر پیغمبر

دَعْوَةٌ مُسْتَجَابَةٌ فَتَعَجَّلَ كُلُّ نَبِيٍّ دَعْوَتَهُ وَإِنِّي
دعاییست مقبول پس از زودی کرد هر پیغمبر بدعای خود و هر آئینه من

اخْتَبَأْتُ دَعْوَتِي شَفَاعَةً لِأُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ
پوشیده داشتم دعای خود را برای شفاعت بحق امت خود در روز قیامت

فَهِيَ نَائِلَةٌ إِنْ شَاءَ اللهُ مَنْ مَاتَ مِنْ أُمَّتِي لَا يُشْرِكُ
پس آن دعا در یابنده است اگر خواسته خدا است آنرا که مرد از امت من در حالیکه شریک نکند

٦

باقی بصفحه

بِاللهِ شَيْئًا رَوَاهُ مُسْلِمٌ فِي آخِرِ بَابِ إِثْبَاتِ الشَّفَاعَةِ

بخدا چیزی را روایت کرد این را مسلم در آخر باب اثبات الشفاعة

مِنْ كِتَابِ الْإِيمَانِ مِنْ صَحِيحِهِ وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ

از جملهٔ ابواب کتاب الایمان از صحیح مسلم و در روایت است از انس بن مالک

قَالَ كَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَحْسَنَ النَّاسِ

گفت بود پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم نیکوترین آدمیان

وَكَانَ أَجْوَدَ النَّاسِ وَكَانَ أَشْجَعَ النَّاسِ وَلَقَدْ فَزِعَ

و بود سخی ترین آدمیان و بود دلیرترین آدمیان و هر آئینه هولناک شدند

أَهْلُ الْمَدِينَةِ ذَاتَ لَيْلَةٍ فَانْطَلَقَ نَاسٌ قِبَلَ الصَّوْتِ

ساکنان مدینه یک شب پس رفتند مردم جانب آواز

فَتَلَقَّاهُمْ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَاجِعًا

پس پیش آمد ایشان را پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم در حالت واگشتن

وَقَدْ سَبَقَهُمْ إِلَى الصَّوْتِ وَهُوَ عَلَى فَرَسٍ لِأَبِي طَلْحَةَ

در حالیکه هر آئینه سبقت کرده بود بر ایشان جانب آواز و آنحضرت بر اسپ ابی طلحه بود

عُرْيٍ فِي عُنُقِهِ السَّيْفُ وَهُوَ يَقُولُ لَمْ تُرَاعُوا لَمْ تُرَاعُوا

و آن اسپ برهنه بی زین بود و در گردن حضرت شمشیر بود و آنحضرت می گفت خوفناک نشوید خوفناک نشوید

قَالَ وَجَدْنَاهُ بَحْرًا أَوْ إِنَّهُ لَبَحْرٌ قَالَ وَكَانَ فَرَسًا يُبَطَّأُ رَوَاهُ

و گفت آنحضرت یافتیم این اسپ را در تیزی مثل دریا یا این گفت که هر آئینه این اسپ در تیزی مثل دریاست و بود

مُسْلِمٌ فِي بَابِ شَجَاعَتِهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ كِتَابِ

مسلم در باب بیان شجاعت آنحضرت صلی الله علیه وسلم و آن باب از جملهٔ کتاب

الفضائل من صحيحه واللفظ له ورواه البخاري

بمعناه مع تغيير يسير في باب حسن الخلق والسخاء من

كتاب الادب من صحيحه وعن مالك بن الحويرث

قال أتينا النبي صلى الله عليه وسلم ونحن شببة

متقاربون فأقمنا عنده عشرين ليلة وكان رسول الله

صلى الله عليه وسلم رفيقا فلما ظن أنا قد اشتهينا

أهلنا أو قد اشتقنا سألنا عمن تركنا بعدنا فأخبرناه

قال ارجعوا إلى أهليكم فأقيموا فيهم وعلموهم ومروهم

وذكر أشياء أحفظها أو لا أحفظها وصلوا كما رأيتموني

أصلي فإذا حضرت الصلاة فليؤذن لكم أحدكم

[illegible]

٩

وَلْيَؤُمَّكُمْ أَكْبَرُكُمْ رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ فِي صَحِيحِهِ فِي أَوَّلِ كِتَابِ

و باید که امامت شما کند هر که اکبر باشد در شما روایت کرد این حدیث را بخاری در صحیح بخاری در شروع کتاب

أَخْبَارِ الْآحَادِ وَعَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ

اخبار الاحاد و در روایت است از انس و او روایت کرد از پیغمبر صلے الله علیه

وَسَلَّمَ قَالَ يَسِّرُوا وَلَا تُعَسِّرُوا وَبَشِّرُوا وَلَا تُنَفِّرُوا

و سلم که فرمود آنحضرت آسانی کنید و سختی مکنید و خبر خوش دهید و [illegible]

عَنْ أَبِي وَائِلٍ قَالَ كَانَ عَبْدُ اللهِ يُذَكِّرُ النَّاسَ فِي كُلِّ

روایت است از ابی وائل گفت که بود عبد الله پند می داد مردم را در هر

خَمِيسٍ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمٰنِ لَوَدِدْتُ أَنَّكَ

پنجشنبه پس گفت او را یک مرد یا ابا عبد الرحمن هر آئینه دوست می دارم بدرستیکه تو

ذَكَّرْتَنَا كُلَّ يَوْمٍ قَالَ أَمَا إِنَّهُ يَمْنَعُنِي مِنْ ذٰلِكَ أَنِّي أَكْرَهُ

پند دهی هر روز گفت آگاه باش هر آئینه شان این است که باز میدارد مرا ازین کار اینکه هر آئینه من ناخوش میدارم

أَنْ أُمِلَّكُمْ وَإِنِّي أَتَخَوَّلُكُمْ بِالْمَوْعِظَةِ كَمَا كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ

اینکه غمگین کنم شما را و هر آئینه من قصد می کنم شما را به نصیحت چنانکه بود پیغمبر صلے الله

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَتَخَوَّلُنَا بِهَا مَخَافَةَ السَّآمَةِ عَلَيْنَا رَوَاهُمَا

علیه و سلم تعهد میکرد ما را به نصیحت از خوف رنج رسانیدن بما روایت کرد این دو حدیث را

الْبُخَارِيُّ فِي صَحِيحِهِ فِي كِتَابِ الْعِلْمِ وَعَنْ أَنَسِ بْنِ

بخاری در صحیح بخاری در کتاب العلم و در روایت است از انس بن مالک

مَالِكٍ حَدَّثَ أَنَّ نَبِيَّ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ إِنِّي

که حدیث بیان کرد که هر آئینه پیغمبر خدا صلے الله علیه و سلم گفت که هر آئینه من

[illegible]

لَأَدْخُلُ فِي الصَّلٰوةِ وَأَنَا أُرِيدُ إِطَالَتَهَا فَأَسْمَعُ بُكَاءَ الصَّبِيِّ

بتحقیق داخل میشوم در نماز در حالیکه میخواهم درازکردن آن نماز را پس می‌شنوم گریه کودک را

فَأَتَجَوَّزُ فِي صَلٰوتِي مِمَّا أَعْلَمُ مِنْ شِدَّةِ وَجْدِ أُمِّهِ مِنْ

پس کوتاه میکنم در نماز خود از آن سبب که میدانم از سختی اندوه مادر آن از

بُكَائِهِ رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ فِي صَحِيحِهِ فِي كِتَابِ الصَّلٰوةِ فِي

گریه طفل روایت کرد این حدیث را بخاری در صحیح بخاری در کتاب الصلوة در

بَابِ مَنْ أَخَفَّ الصَّلٰوةَ عِنْدَ بُكَاءِ الصَّبِيِّ وَعَنْ أَبِي

باب بیان کسیکه خفیف کرد نماز را نزد گریه کودک و روایت است از

مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ قَالَ رَجُلٌ يَا رَسُولَ اللهِ لَا أَكَادُ

ابی مسعود انصاری که گفت گفت مردی یا رسول الله نزدیک نیستم

أُدْرِكُ الصَّلٰوةَ مِمَّا يُطَوِّلُ بِنَا فُلَانٌ فَمَا رَأَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى

که دریابم نماز را از آنکه دراز میکند با فلان کس پس ندیدم پیغمبر صلی

اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي مَوْعِظَةٍ أَشَدَّ غَضَبًا مِنْ يَوْمِئِذٍ

الله علیه و سلم را در هیچ وقت پند دادن سخت تر از روی غضب از آن روز

فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّكُمْ مُنَفِّرُونَ فَمَنْ صَلّٰى بِالنَّاسِ فَلْيُخَفِّفْ

پس گفت ای مردم هرآئینه شما رمانندگان هستید پس کسیکه نماز گزارد با مردم پس باید که کوتاه کند

فَإِنَّ فِيهِمُ الْمَرِيضَ وَالضَّعِيفَ وَذَا الْحَاجَةِ رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ

پس هرآئینه در مردم بیمار اند و کمزور و صاحب حاجت روایت کرد این حدیث را

فِي صَحِيحِهِ فِي كِتَابِ الْعِلْمِ وَعَنْ سَعْدٍ أَنَّ رَسُولَ اللهِ

در صحیح بخاری در کتاب العلم و روایت است از سعد که هرآئینه پیغمبر خدا

صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَعْطَى رَهْطًا وَسَعْدٌ جَالِسٌ

صلی الله علیه وسلم داد گروهی را و سعد نشسته بود

فَتَرَكَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَجُلًا هُوَ

پس گذاشت پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم مردی را که آن

أَعْجَبُهُمْ إِلَيَّ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللّٰهِ مَا لَكَ عَنْ فُلَانٍ

خوشتر بود از همه نزد من پس گفتم یا رسول الله چیست برای تو از فلان

فَوَاللّٰهِ إِنِّي لَأَرَاهُ مُؤْمِنًا فَقَالَ أَوْ مُسْلِمًا فَسَكَتُّ قَلِيلًا

پس سوگند بخدا هر آئینه من بتحقیق می بینم وی را مؤمن پس گفت آنحضرت بلکه مسلم پس خاموش ماندم

ثُمَّ غَلَبَنِي مَا أَعْلَمُ مِنْهُ فَعُدْتُ لِمَقَالَتِي فَقُلْتُ مَا لَكَ

پستر چیره شد مرا چیزی که می دانم از وی پس عود کردم سخن خود را پس گفتم چیست برای تو

عَنْ فُلَانٍ فَوَاللّٰهِ إِنِّي لَأَرَاهُ مُؤْمِنًا فَقَالَ أَوْ مُسْلِمًا

از فلان پس سوگند بخدا هر آئینه من بتحقیق می بینم وی را مؤمن پس گفت بلکه مسلم

فَسَكَتُّ قَلِيلًا ثُمَّ غَلَبَنِي مَا أَعْلَمُ مِنْهُ فَعُدْتُ لِمَقَالَتِي

پس خاموش ماندم اندکی پستر غالب شد مرا چیزی که می دانم از وی پس عود کردم سخن خود را

وَعَادَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثُمَّ قَالَ يَا سَعْدُ

و عود کرد پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم پستر گفت ای سعد

إِنِّي لَأُعْطِي الرَّجُلَ وَغَيْرُهُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْهُ خَشْيَةَ

هر آئینه من بتحقیق میدهم مردرا و سوای وی دوست تر است نزد من از آن مرد از ترس

أَنْ يَكُبَّهُ اللّٰهُ فِي النَّارِ رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ فِي صَحِيحِهِ فِي بَابِ

اینکه اندازد وی را خدا در دوزخ روایت کرد این حدیث را بخاری در صحیح بخاری در باب

١١ إياه أي سبب سقوطه في النار بكفره إن لم يعطه أو لم ينسب الرسول عليه الصلوة والسلام إلى البخل والناس قوي الإيمان فهذا أحب إليه فكلهم إلى إيمانه ولا يخشى عليه لرجوعه عن دينه ولا سوء في اعتقاده وهو الكناية لأن الكب في النار من لازم الكفر فأطلق اللازم وأراد الملزوم قال العلامة القسطلاني في شرح صحيح البخاري

إِذَا لَمْ يَكُنِ الْإِسْلَامُ عَلَى الْحَقِيقَةِ مِنْ كِتَابِ الْإِيمَانِ وَرَوَاهُ

حال وقتیکه نباشد اسلام بر حقیقت از جمله کتاب الایمان و روایت کرد این حدیث را

مُسْلِمٌ فِي صَحِيحِهِ فِي كِتَابِ الزَّكَاةِ وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ

مسلم در صحیح مسلم در کتاب الزکاة و روایت است از ابن عباس

أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَرَجَ وَمَعَهُ بِلَالٌ

که بدرستیکه پیغمبر صلی الله علیه و سلم بیرون شد و همراه آن حضرت بلال بود

فَظَنَّ أَنَّهُ لَمْ يُسْمِعِ النِّسَاءَ فَوَعَظَهُنَّ وَأَمَرَهُنَّ بِالصَّدَقَةِ

پس گمان برد آنحضرت که هر آئینه وی نشنوانید زنان را پس پند داد زنان را و فرمود ایشان را برای دادن

فَجَعَلَتِ الْمَرْأَةُ تُلْقِي الْقُرْطَ وَالْخَاتَمَ وَبِلَالٌ يَأْخُذُ

پس گشت زن که می انداخت گوشواره و انگشتری را و بلال میگرفت

فِي طَرَفِ ثَوْبِهِ وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ قَالَ

در کرانه جامه خود و روایت است از ابی سعید خدری که گفت گفتند

النِّسَاءُ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ غَلَبَنَا عَلَيْكَ

زنان به پیغمبر صلی الله علیه و سلم غالب شدند بر ما در استفاده از قول تو

الرِّجَالُ فَاجْعَلْ لَنَا يَوْمًا مِنْ نَفْسِكَ فَوَعَدَهُنَّ

مردان پس بگردان برای ما روزی از ذات خود پس وعده کرد آن زنان را

يَوْمًا لَقِيَهُنَّ فِيهِ فَوَعَظَهُنَّ وَأَمَرَهُنَّ فَكَانَ فِيمَا قَالَ

بروزی که ملاقات کرد ایشان را در آن روز پس پند داد و فرمود ایشان را پس بود در چیزها یکه گفت

لَهُنَّ مَا مِنْكُنَّ امْرَأَةٌ تُقَدِّمُ ثَلَاثَةً مِنْ وَلَدِهَا إِلَّا

برای ایشان نیست از شما زنی که پیش کند سه از پسران خود مگر

قوله فوعظهن عليه الصلوة والسلام بقوله اني رايتكن اكثر اهل النار لانكن تكثرن اللعن وتكفرن العشير وهذا اصل في حضور النساء مجالس الوعظ ونحوه بشرط امن الفتنة قوله وامرهن بالصدقة اي النفلية لما راهن اكثر اهل النار لانها ممحاة لكثير من الذنوب المدخلة النار اولانه كان وقت حاجة الى المواساة والصدقة يومئذ كانت

١٣

كَانَ لَهَا حِجَابًا مِنَ النَّارِ فَقَالَتِ امْرَأَةٌ وَاثْنَيْنِ فَقَالَ

باشند آن پسران برای آن زن پرده از دوزخ پس گفت زنی و دو پس گفت آنحضرت

وَاثْنَيْنِ رَوَاهُمَا الْبُخَارِيُّ فِي صَحِيحِهِ فِي كِتَابِ الْعِلْمِ

و دو روایت کرد این دو حدیث را بخاری در صحیح بخاری در کتاب العلم

وَعَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عُمَرَ أَنَّ عَبْدَ اللهِ بْنَ أُبَيٍّ لَمَّا

و روایت است از عبد الله بن عمر که بدرستیکه عبد الله بن ابی وقتیکه

تُوُفِّيَ جَاءَ ابْنُهُ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

مرد آمد پسر وی سوی پیغمبر صلی الله علیه و سلم

فَقَالَ أَعْطِنِي قَمِيصَكَ أُكَفِّنْهُ فِيهِ وَصَلِّ عَلَيْهِ

پس گفت آن پسر بده ای آنحضرت مرا پیراهن خود که کفن سازم وی را در آن پیراهن مبارک و نماز جنازه گذار بر وی

وَاسْتَغْفِرْ لَهُ فَأَعْطَاهُ قَمِيصَهُ فَقَالَ آذِنِّي أُصَلِّ

و طلب آمرزش کن برای وی پس داد آنحضرت او را پیراهن خود پس گفت آنحضرت خبر ده مرا که نماز گذارم

عَلَيْهِ فَآذَنَهُ فَلَمَّا أَرَادَ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيْهِ جَذَبَهُ عُمَرُ

بر وی پس خبر داد آنحضرت را پس چون قصد کرد آنحضرت آنکه نماز گذارد بر وی کشید آنحضرت را عمر

فَقَالَ أَلَيْسَ اللهُ نَهَاكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى الْمُنَافِقِينَ

پس گفت آیا نیست که خدا منع کرد ترا اینکه نماز گذاری بر منافقین

فَقَالَ أَنَا بَيْنَ خِيَرَتَيْنِ فَقَالَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ

پس گفت من میان دو اختیارم پس گفت خدا طلب آمرزش کن برای ایشان یا طلب آمرزش

لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللهُ

برای ایشان اگر طلب آمرزش کنی برای ایشان هفتاد بار پس هرگز آمرزش نکند خدا

لهم فصلى عليه فنزلت ولا تصل على احد منهم

ایشان را پس نماز گزارد آنحضرت بر عبد الله بن ابی پس نازل شد و نگزار نماز بر هیچ یک از منافقان

مات ابدا ولا تقم على قبره رواه البخاري في

که بمیرد هرگز و بایست بر گور وی روایت کرد این حدیث را بخاری در

صحيحه في كتاب الجنائز واللفظ له ورواه مسلم

صحیح بخاری در کتاب الجنائز و لفظ حدیث در روایت اوست و روایت کرد این حدیث را مسلم

مع تغيير يسير في صحيحه في كتاب الفضائل وعن

با تغییر اندکی در صحیح مسلم در کتاب الفضائل و روایت است از

جابر قال اتى النبي صلى الله عليه وسلم عبد الله

جابر که گفت آمد پیغمبر صلی الله علیه وسلم نزد عبد الله

بن ابي بعد ما دفن فاخرجه فنفث فيه من ريقه

بن ابی پس آنکه دفن کرده شد عبد الله بن ابی ...

والبسه قميصه رواه البخاري في صحيحه في كتاب

و پوشانید آنحضرت عبد الله بن ابی را پیراهن خود روایت کرد این حدیث را بخاری در صحیح بخاری در کتاب

الجنائز وعن ابي هريرة قال جاء الطفيل بن عمرو

الجنائز و روایت است از ابی هریرة که گفت آمد طفیل بن عمرو

الى النبي صلى الله عليه وسلم فقال ان دوسا

سوی پیغمبر صلی الله علیه وسلم پس گفت طفیل ... قبیله دوس

قد هلكت عصت وابت فادع الله عليهم فقال

بتحقیق هلاک شد نافرمانی کرد و انکار کرد پس دعا کن از خدا برای ضرر ایشان پس گفت آنحضرت

۱۴

اَللّٰهُمَّ اهْدِ دَوْسًا وَأْتِ بِهِمْ. رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ فِي

ای پروردگار راه نمای کن دوس را و بیار ایشان را روایت کرد این حدیث را بخاری در

صَحِيحِهِ فِي كِتَابِ الْمَغَازِي فِي بَابِ قِصَّةِ دَوْسٍ

صحیح بخاری در کتاب المغازی در باب قصه دوس

وَالطُّفَيْلِ بْنِ عَمْرٍو الدَّوْسِيِّ. وَعَنْهُ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللّٰهِ

و طفیل بن عمرو دوسی و روایت است از ابی هریره که او شنید پیغمبر خدا

صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ إِنَّمَا مَثَلِي وَمَثَلُ النَّاسِ

صلی الله علیه وسلم را که او میفرمود جز این نیست که مثال من و مثال مردم

كَمَثَلِ رَجُلٍ اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ

مانند مثال کسی است که روشن کرد آتش را پس هرگاه روشن کرد آتش گرد آن شخص را

جَعَلَ الْفَرَاشُ وَهٰذِهِ الدَّوَابُّ الَّتِي تَقَعُ فِي النَّارِ

آغاز کردند پروانهای چراغ و این کرمها که افتند در آتش

يَقَعْنَ فِيهَا وَجَعَلَ يَنْزِعُهُنَّ وَيَغْلِبْنَهُ فَيَقْتَحِمْنَ فِيهَا

بیفکنند خود را در آن آتش و گشت آن شخص که می کشید ایشان را و غلبه کردند آن پروانها بر آن شخص

فَأَنَا آخُذُ بِحُجَزِكُمْ عَنِ النَّارِ وَهُمْ يَقْتَحِمُونَ فِيهَا. رَوَاهُ

پس من میگیرم جای بستن ازار شما برای باز داشتن از آتش و شما می افتید در آن آتش روایت کرد این حدیث

الْبُخَارِيُّ فِي صَحِيحِهِ فِي كِتَابِ الرِّقَاقِ فِي بَابِ

بخاری در صحیح بخاری در کتاب الرقاق در باب

الِانْتِهَاءِ عَنِ الْمَعَاصِي. وَرَوَاهُ مُسْلِمٌ بِمَعْنَاهُ فِي

الانتهاء عن المعاصی و روایت کرد این حدیث را مسلم بمعنی حدیث در

١٥

صحيحه في كتاب الفضائل وفي آخر الرواية له

صحيح مسلم در كتاب الفضائل ودر آخر روايت مسلم است

فأنا آخذ بحجزكم عن النار هلم عن النار هلم عن

پس من مى گيرم جاى بستن ازار شما براى باز داشتن از آتش وميگويم باز بيائيد از آتش باز بيائيد از

النار فتغلبوني وتقحمون فيها وعن أبي هريرة

آتش پس غلبه مى كنيد بر من ودر مى افتيد در ان آتش ودر روايت است از ابو هريره

أن النبي صلى الله عليه وسلم قال ما من مؤمن

كه پيغامبر صلى الله عليه وسلم گفت نيست هيچ مسلمانى

إلا وأنا أولى به في الدنيا والآخرة اقرؤوا إن شئتم

مگر حال اينست كه من نزديك ترم بوى در دنيا وآخرت بخوانيد اگر بخواهيد



النبي أولى بالمؤمنين من أنفسهم فأيما مؤمن

نبى سزاوارتر است بمسلمانان از نفسهاى ايشان پس هر مسلمانى

مات وترك مالا فليرثه عصبته من كانوا

كه بميرد وبگذارد مال را پس بايد كه وارث ميشوند عصبه وى كه باشند

ومن ترك دينا أو ضياعا فليأتني فأنا مولاه رواه

وهركه بگذارد قرض را يا عيالى را پس بايد كه بيايد آن شخص مرا پس من ولى اويم روايت كرد

البخاري في صحيحه في باب الصلاة على من ترك

بخارى در صحيح بخارى در باب نماز بر كسيكه گذاشت

دينا من كتاب الاستقراض ورواه الترمذي

قرض را از جمله كتاب الاستقراض وروايت كرد اين حديث را ترمذى

عيناه مختصرا في اول ابواب الفرائض من جامعه

بیان نموده مختصر در شروع ابواب فرائض از جمله جامع ترمذی

وعن انس بن مالك قال كان رسول الله صلى

در روایت است از انس بن مالک که گفت بود پیغمبر خدا صلی

الله عليه وسلم يدخل على ام حرام بنت ملحان

الله علیه وسلم درمی آمد در خانه ام حرام بنت ملحان

وكانت ام حرام تحت عبادة بن الصامت فدخل

و بود ام حرام در نکاح عباده بن صامت پس درآمد

عليها رسول الله صلى الله عليه وسلم فاطعمته

بخانه ام حرام پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم پس طعام خورانید آن زن آنحضرت را

وجعلت تفلي رأسه فنام رسول الله صلى الله

و گشت آن زن که جستجو می جست از سر مبارک آنحضرت پس خفت پیغمبر خدا صلی الله

عليه وسلم ثم استيقظ وهو يضحك قالت فقلت

علیه وسلم پس بیدار شد آنحضرت در حالیکه آنحضرت می خندید گفت آن زن پس گفتم

ما يضحكك يا رسول الله قال ناس من امتي

کدام چیز بخنده می آرد ترا یا رسول الله گفت آنحضرت چند کسان از امت من

عرضوا علي غزاة في سبيل الله يركبون ثبج

پیش کرده شدند بر من جهاد کنندگان در راه خدا سوار میشوند آن کسان

هذا البحر ملوكا على الاسرة او مثل الملوك

این دریا مانند بادشاهان بر تختها یا این لفظ گفت مثل الملوک

۱۸

عَلَى الْأَسِرَّةِ يَشُكُّ إِسْحٰقُ قَالَتْ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللهِ

بر الاسره شک کرد اسحاق گفت ام حرام پس گفتم یا رسول الله

ادْعُ اللهَ أَنْ يَجْعَلَنِي مِنْهُمْ فَدَعَا لَهَا رَسُولُ اللهِ صَلَّى

دعا کن از خدا اینکه بگرداند مرا از جملهٔ ایشان پس دعا کرد برای ام حرام پیغمبر خدا صلی

اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثُمَّ وَضَعَ رَأْسَهُ ثُمَّ اسْتَيْقَظَ وَهُوَ

الله علیه وسلم پس نهاد سر خود در بستر بیدار شد و در حالیکه آنحضرت

يَضْحَكُ فَقُلْتُ وَمَا يُضْحِكُكَ يَا رَسُولَ اللهِ قَالَ

می خندید پس گفتم و چه چیز بخنداند ترا یا رسول الله گفت آنحضرت

نَاسٌ مِنْ أُمَّتِي عُرِضُوا عَلَيَّ غُزَاةً فِي سَبِيلِ اللهِ

چند کسان از امت من پیش کرده شدند بر من جهاد کنندگان در راه خدا

كَمَا قَالَ فِي الْأُولَى قَالَتْ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللهِ

چنانکه فرمود در مرتبهٔ نخستین گفت ام حرام پس گفتم یا رسول الله

ادْعُ اللهَ أَنْ يَجْعَلَنِي مِنْهُمْ قَالَ أَنْتِ مِنَ الْأَوَّلِينَ

دعا کن از خدا اینکه بگرداند مرا از جملهٔ ایشان گفت آنحضرت تو از سابقین هستی

فَرَكِبَتِ الْبَحْرَ فِي زَمَانِ مُعٰوِيَةَ ابْنِ أَبِي سُفْيَانَ

پس سوار شد ام حرام به دریا در زمان معاویه پسر ابی سفیان

فَصُرِعَتْ عَنْ دَابَّتِهَا حِينَ خَرَجَتْ مِنَ الْبَحْرِ

پس انداخته شد از جانور خود وقتیکه خارج شد از دریا

فَهَلَكَتْ رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ فِي صَحِيحِهِ فِي كِتَابِ الْجِهَادِ

پس مرد ام حرام روایت کرد این حدیث را بخاری در صحیح بخاری در کتاب الجهاد

باقی بصفحه ۱۹

فِي بَابِ الدُّعَاءِ بِالْجِهَادِ وَالشَّهَادَةِ لِلرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ

در باب بیان دعا بجهاد و شهادت برای مردان و زنان

وَرَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِمَعْنَاهُ فِي سُنَنِهِ فِي كِتَابِ الْجِهَادِ

و روایت کرد این حدیث را ابو داود بمعنایش در سنن ابی داود در کتاب الجهاد

وَعَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ

و روایت است از عبد الله بن عمرو بن عاص که هر آئینه پیغمبر صلی الله

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَلَا قَوْلَ اللهِ تَعَالَى فِي إِبْرَاهِيمَ رَبِّ

علیه و سلم تلاوت کرد قول خدا تعالی را در حال حکایت قول ابراهیم ای پروردگار من

إِنَّهُنَّ أَضْلَلْنَ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ

این بتان گمراه کردند بسیاری را از آدمیان پس شخصیکه پیروی کند مرا پس آنکس

مِنِّي الْآيَةَ وَقَالَ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنْ تُعَذِّبْهُمْ

از منست تا آخر آیت و گفت عیسی علیه السلام اگر عذاب کنی ایشان را

فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ

پس ایشان بندگان تو اند و اگر بیامرزی ایشان را پس تو غالب

الْحَكِيمُ فَرَفَعَ يَدَيْهِ وَقَالَ اللّٰهُمَّ أُمَّتِي أُمَّتِي وَبَكَى

و دانا پس بالا برداشت آنحضرت هر دو دست خود را و گفت ای خدا بیامرز امت مرا امت مرا و بگریست

فَقَالَ اللهُ يَا جِبْرِيلُ اذْهَبْ إِلَى مُحَمَّدٍ وَرَبُّكَ أَعْلَمُ

پس گفت خدا تعالی ای جبرئیل برو سوی محمد و پروردگار تو داناتر است

فَاسْأَلْهُ مَا يُبْكِيكَ فَأَتَاهُ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

پس بپرس محمد را چه چیز در گریه آورد ترا پس آمد نزد آنحضرت جبرئیل علیه السلام

باقی بصفحه ٢٠

فسأله فأخبره رسول الله صلى الله عليه وسلم

پس پرسید آنحضرت را پس آگاه کرد جبریل را پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم

بما قال وهو أعلم فقال الله تعالى يا جبريل اذهب

بآنچه گفت و پروردگار داناتر است پس گفت خدا تعالی یا جبریل برو

إلى محمد فقل إنا سنرضيك في أمتك ولا نسوءك

بسوی محمد پس بگو هر آئینه ما خوشنود کنیم ترا در امت تو و اندوهگین نسازیم ترا

رواه مسلم في صحيحه في كتاب الإيمان في باب

روایت کرد این حدیث را مسلم در صحیح مسلم در کتاب الایمان در باب

دعاء النبي صلى الله عليه وسلم لأمته وبكائه

دعای پیغمبر صلی الله علیه و سلم بحق امت خود و گریه آنحضرت از جهت

شفقة عليهم

شفقت بر ایشان

## الباب الثاني في بيان محبة الله تعالى بالنبي

باب دوم در بیان محبت الله تعالی با پیغمبر

صلى الله عليه وعلى آله وأصحابه وسلم قال الله

صلی الله علیه و علی آله و اصحابه و سلم گفت الله

تعالى والضحى والليل إذا سجى ما ودعك ربك

تعالی سوگند بچاشت گاه و شب چون تاریک شود ترک نکرده است ترا پروردگار تو

وما قلى وللآخرة خير لك من الأولى ولسوف

سورة الضحى مكية وهي احدى عشرة آية

[illegible]

والليل اذا سجى [illegible] قال المفسرون [illegible]

[illegible] رسول الله صلى الله عليه وسلم [illegible]

[illegible]

وقال ابن عباس [illegible] صلى الله عليه وسلم [illegible]

[illegible]

والضحى اي وقت الضحى [illegible]

والليل اذا سجى اي سكن [illegible]

[illegible] الصادق [illegible]

وجواب القسم ما ودعك ربك وما قلى [illegible]

[illegible]

[illegible] رسول الله صلى الله عليه وسلم [illegible]

وللآخرة خير لك من الاولى [illegible]

[illegible]

٣١

[illegible]

يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ ۝ أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَىٰ ۝ وَوَجَدَكَ

که بدهد ترا پروردگار تو پس تو خوشنود شوی آیا نیافت ترا یتیم پس جای داد ترا و یافت ترا

ضَالًّا فَهَدَىٰ ۝ وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَىٰ ۝ فَأَمَّا الْيَتِيمَ

راه گم کرده پس راه نمود ترا و یافت ترا درویش صاحب عیال پس غنی کرد ترا پس لیکن یتیم

فَلَا تَقْهَرْ ۝ وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ ۝ وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ

قهر مکن ولیکن سوال کننده را باواز سخت مران ولیکن بنعمت رب خود

فَحَدِّثْ ۝ عَنْ سُفْيَانَ عَنِ الْأَسْوَدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ جُنْدُبِ

سخن بگو روایت است از سفیان و او روایت کرد از اسود بن قیس و او روایت کرد از جندب

بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ احْتَبَسَ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى

بن عبد الله که گفت باز داشته شد جبرئیل علیه السلام از

النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَتِ امْرَأَةٌ مِنْ قُرَيْشٍ

پیغمبر صلی الله علیه وسلم پس گفت زنی از قریش

أَبْطَأَ عَلَيْهِ شَيْطَانُهُ فَنَزَلَتْ وَالضُّحَىٰ وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَىٰ

درنگ کرد در حاضر شدن بر وی شیطان وی پس نازل شد والضحی واللیل اذا سجی

مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَىٰ رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ فِي صَحِيحِهِ

ما ودعک ربک وما قلی روایت کرد این حدیث را بخاری در صحیح بخاری

فِي كِتَابِ التَّهَجُّدِ وَعَنْ جُنْدُبِ بْنِ سُفْيَانَ قَالَ

در کتاب التهجد و روایت است از جندب بن سفیان که گفت

اشْتَكَىٰ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَلَمْ يَقُمْ

بیمار شد پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم پس برنخاست برای تهجد

لَيْلَتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا فَجَاءَتْ امْرَأَةٌ فَقَالَتْ يَا مُحَمَّدُ إِنِّي
دو شب یا سه شب پس آمد زنے پس گفت ای محمد هر آئینه من
لَأَرْجُو أَنْ يَكُونَ شَيْطَانُكَ قَدْ تَرَكَكَ لَمْ أَرَهُ قَرِبَكَ
امیدی دارم آنکه باشد شیطان تو تحقیق ترک کرد ترا ندیدم او را که نزدیک شد ترا
مُنْذُ لَيْلَتَيْنِ أَوْ ثَلَاثٍ فَأَنْزَلَ اللهُ وَالضُّحَى وَاللَّيْلِ
از دو شب یا سه شب پس نازل کرد خدا والضحی واللیل
إِذَا سَجَى مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ فِي
اذا سجی ما ودعک ربک وما قلی روایت کرد این حدیث را بخاری در
صَحِيحِهِ فِي كِتَابِ التَّفْسِيرِ فِي تَفْسِيرِ سُورَةِ وَالضُّحَى وَ
صحیح بخاری در کتاب التفسیر در تفسیر سوره والضحی و ٢٣
رَوَاهُ مُسْلِمٌ فِي صَحِيحِهِ فِي كِتَابِ الْجِهَادِ فِي بَابِ مَا لَقِيَ
روایت کرد این حدیث را مسلم در صحیح مسلم در کتاب الجهاد در باب بیان چیزی که پیوست
النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ أَذَى الْمُشْرِكِينَ وَ
پیغمبر صلی الله علیه وسلم از اذیت مشرکین و
عَنْ شُعْبَةَ عَنِ الْأَسْوَدِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ سَمِعْتُ جُنْدُبًا
روایت است از شعبه داو روایت کرد از اسود بن قیس که گفت شنیدم جندب
الْبَجَلِيَّ قَالَتِ امْرَأَةٌ يَا رَسُولَ اللهِ مَا أُرَى صَاحِبَكَ
بجلی را که گفت زنے یا رسول الله گمان نمی برم صاحب ترا
إِلَّا أَبْطَأَكَ فَنَزَلَتْ مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ
مگر دیر کرانید تعطیل ترا پس نازل شد ما ودعک ربک وما قلی روایت کرد این حدیث را بخاری

فِي صَحِيحِهِ فِي كِتَابِ التَّفْسِيرِ فِي تَفْسِيرِ سُورَةِ وَالضُّحَى وَعَنِ
در صحیح بخاری در کتاب التفسیر در تفسیر سوره والضحی و روایت است از

ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ جَلَسَ نَاسٌ مِّنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ
ابن عباس که گفت نشستند مردمان از اصحاب پیغمبر صلی الله

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَنْتَظِرُونَهُ فَخَرَجَ حَتَّى إِذَا دَنَا مِنْهُمْ سَمِعَهُمْ
علیه و سلم درین حال که انتظار میکردند آنحضرت را پس خارج شد آنحضرت تا آنکه نزدیک شد از اصحاب شنید ایشان را

يَتَذَاكَرُونَ فَسَمِعَ حَدِيثَهُمْ فَإِذَا بَعْضُهُمْ يَقُولُ عَجَبًا
که با خود ذکر میکردند پس گوش نهاد سخن ایشان را پس بعض ایشان می‌گفت تعجب کردم

إِنَّ اللهَ اتَّخَذَ مِنْ خَلْقِهِ خَلِيلًا فَإِبْرَاهِيمُ خَلِيلُهُ وَ
هرآئینه خدا اختیار کرد از خلق خود دوست پس ابراهیم دوست خداست و

قَالَ آخَرُ مَاذَا بِأَعْجَبَ مِنْ وَكَلَّمَ اللهُ مُوسَى تَكْلِيمًا وَقَالَ
گفت دیگر کس چه نهایت عجب است ازین که گفت خدا با موسی سخن و گفت

آخَرُ فَعِيسَى كَلِمَةُ اللهِ وَرُوحُهُ وَقَالَ آخَرُ وَآدَمُ اصْطَفَاهُ
صحابی دیگر پس عیسی کلمه خدا است و روح وی و گفت دیگر کسے و آدم برگزیده کرد وی را

اللهُ فَخَرَجَ عَلَيْهِمْ فَسَلَّمَ وَقَالَ قَدْ سَمِعْتُ كَلَامَكُمْ وَعَجَبَكُمْ
خدا پس خارج شد آنحضرت برین صحابه پس سلام کرد و گفت هرآئینه شنیدم سخن شما و تعجب کردن شما

إِنَّ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلُ اللهِ وَهُوَ كَذَالِكَ وَمُوسَى نَجِيُّهُ وَ
هرآئینه ابراهیم خلیل خدا است و ابراهیم همچنین است و موسی همراز خدا است و

هُوَ كَذَالِكَ وَعِيسَى رُوحُهُ وَكَلِمَتُهُ وَهُوَ كَذَالِكَ
وی همچنین است و عیسی روح خدا است و کلمه خدا است و وی همچنین است

وَآدَمُ اصْطَفَاهُ اللّٰهُ تَعَالَى وَهُوَ كَذٰلِكَ أَلَا وَأَنَا حَبِيبُ اللّٰهِ

وآدم برگزیده کرد او را خدا تعالی و وی همچنین است خبردار باشید و من حبیب خدا ام

وَلَا فَخْرَ وَأَنَا حَامِلُ لِوَاءِ الْحَمْدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَحْتَهُ آدَمُ

و ناز نیست و من بردارنده نیزه حمد ام روز قیامت زیر آن نیزه آدم خواهد بود

فَمَنْ دُونَهُ وَلَا فَخْرَ وَأَنَا أَوَّلُ شَافِعٍ وَأَوَّلُ مُشَفَّعٍ

و هر سوای او و ناز نیست و من اول شفاعت کننده و اول شفاعت قبول کرده شده ام

يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا فَخْرَ وَأَنَا أَوَّلُ مَنْ يُحَرِّكُ حِلَقَ الْجَنَّةِ

روز قیامت و ناز نیست و من اول شخصی ام که حرکت خواهد داد حلقه های در جنت را

وَلَا فَخْرَ فَيَفْتَحُ اللّٰهُ فَيُدْخِلُنِيهَا وَمَعِي فُقَرَاءُ الْمُؤْمِنِينَ

٢٥ و ناز نیست پس کشاده خواهد کرد خدا و داخل خواهد کرد مرا در آن جنت در حالیکه همراه من فقرای مسلمانان

وَلَا فَخْرَ وَأَنَا أَكْرَمُ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ عَلَى اللّٰهِ وَلَا فَخْرَ

و ناز نیست و من بزرگترین پیش رفتگان و پس آیندگانم نزد خدا و نیست ناز

رَوَاهُ الدَّارِمِيُّ فِي أَوَّلِ سُنَنِهِ فِي بَابِ مَا أُعْطِيَ النَّبِيُّ

روایت کرد این حدیث را دارمی در شروع سنن دارمی در باب بیان آنچه که داده شد پیغمبر را

صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنَ الْفَضْلِ وَرَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ

صلی الله علیه وسلم از بزرگی و روایت کرد این حدیث را ترمذی

فِي جَامِعِهِ فِي أَبْوَابِ الْمَنَاقِبِ

در جامع ترمذی در ابواب المناقب

## اَلْبَابُ الثَّالِثُ فِي إِكْرَامِ النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

باب سوم در بیان اکرام پیغمبر صلی الله علیه وسلم

بقتال الملائكة معه صلعم قال الله تعالى في سورة آل عمران

بکارزار کردن فرشتگان از جانب آنحضرت صلعم شرکت شده گفت الله تعالی در سورهٔ آل عمران

وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ

و بدرستیکه نصرت داد شما را خدا در بدر در حالیکه شما ذلیلان بودید پس بترسید از خدا تا بود که شما

تَشْكُرُونَ ۝ إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ

شکر کنید. چون می گفتی مر مسلمانان را آیا هرگز کفایت نکند شما را آنکه مددگاری

رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنْزَلِينَ ۝ بَلَى إِنْ تَصْبِرُوا

پروردگار شما به سه هزار کسان از فرشتگان فرو فرستادگان بلی اگر صبر کنید

وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُمْ مِنْ فَوْرِهِمْ هَذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ

و بپرهیز کنید و بیایند شما مخالفان از جوش خود که اینست مددگاری کند شما را پروردگار شما

بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ ۝ وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ

به پنج هزار کسان از فرشتگان علامت کنندگان و نگردانید آن مددگاری را خدا

إِلَّا بُشْرَى لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُمْ بِهِ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ

مگر خبر خوش دادن شما را و برای آنکه تسکین یابد دلهای شما آن و نیست یاری دادن مگر از

عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ۝ لِيَقْطَعَ طَرَفًا مِنَ الَّذِينَ

نزد خدا غالب دانا و یاری داد تا هلاک کند جماعت را از کسانیکه

كَفَرُوا أَوْ يَكْبِتَهُمْ فَيَنْقَلِبُوا خَائِبِينَ ۝ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ

کافر گردند یا خوار گرداند ایشان را پس باز گردند نارسیدگان بمقصود روایت است از ابن عباس

أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ يَوْمَ بَدْرٍ هَذَا

که پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود روز بدر این

۳۶

جبرئيل اخذ برأس فرسه عليه اداة الحرب وعن

جبرئیل است گیرنده سر اسپ خود را برجبرئیل آلات جنگ است و در روایت است از

رفاعة بن رافع وكان من اهل بدر قال جاء جبرئيل

رفاعه بن رافع و بود از اهل بدر که گفت آمد جبرئیل

الى النبي صلى الله عليه وسلم فقال ما تعدّون

بسوی پیغمبر صلی الله علیه وسلم پس گفت چه شمارید

اهل بدر فيكم قال من افضل المسلمين او كلمة

اهل بدر را در میان خود گفت آنحضرت از فاضلترین مسلمانان یا کلمه گفت

نحوها قال وكذلك من شهد بدرا من الملائكة

مثل این کلمه گفت جبرئیل و همچنین افضل ملائکه می شماریم کسی را که حاضر شد ببدر از جمله فرشتگان

رواهما البخاري في صحيحه في كتاب المغازي في باب

روایت کرد این دو حدیث را بخاری در صحیح بخاری در کتاب المغازی در باب

شهود الملائكة بدرا وعن عائشة قالت لما رجع

حاضر شدن فرشتگان در بدر و در روایت است از عائشه رضی که گفت هرگاه رجوع کرد

النبي صلى الله عليه وسلم من الخندق ووضع

پیغمبر صلی الله علیه وسلم از غزوه خندق و نهاد

السلاح واغتسل اتاه جبرئيل فقال قد وضعت

آلات جنگ را و غسل کرد آمد آنحضرت را جبرئیل پس گفت هر آینه تو نهادی

السلاح والله ما وضعناه اخرج اليهم قال فالى اين

آلات جنگ را قسم بخدا نه نهادیم آلات جنگ را خارج شو سوی کافران گفت آنحضرت کجا

قَالَ هٰهُنَا وَأَشَارَ إِلَى بَنِي قُرَيْظَةَ فَخَرَجَ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ

گفت اینجا جانب واشارت کرد سوی بنی قریظه جبرئیل پس خارج شد پیغمبر صلی الله

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَيْهِمْ وَعَنْ أَنَسٍ قَالَ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى الْغُبَارِ

علیه وسلم سوی ایشان وروایت است از انس که گفت گویا من نظر میکنم سوی غبار

سَاطِعًا فِي زُقَاقِ بَنِي غَنْمٍ مَوْكِبَ جِبْرَئِيلَ حِيْنَ سَارَ

بلند در طریق بنی غنم از سواران همراه جبرئیل وقتیکه سیر کرد

رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى بَنِي قُرَيْظَةَ

پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم سوی بنی قریظه

وَعَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ

وروایت است از براء بن عازب که گفت گفت پیغمبر صلی الله علیه

وَسَلَّمَ يَوْمَ قُرَيْظَةَ لِحَسَّانَ بْنِ ثَابِتٍ اُهْجُ الْمُشْرِكِيْنَ

وسلم بروز بنی قریظه حسان بن ثابت را هجو کن مشرکان را

فَإِنَّ جِبْرَئِيلَ مَعَكَ رَوَى الْبُخَارِيُّ الْأَحَادِيثَ الثَّلَاثَةَ

پس هر آئینه جبرئیل باتست روایت کرد بخاری این سه حدیث را

فِي صَحِيحِهِ فِي كِتَابِ الْمَغَازِي فِي بَابِ مَرْجِعِ النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ

در صحیح بخاری در کتاب المغازی در باب بازگشتن پیغمبر صلی الله

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنَ الْأَحْزَابِ وَعَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ

علیه وسلم از احزاب وروایت است از سعد بن ابی وقاص

قَالَ رَأَيْتُ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ أُحُدٍ

که گفت دیدم پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم را روز احد

وَمَعَهُ رَجُلَانِ يُقَاتِلَانِ عَنْهُ عَلَيْهِمَا ثِيَابٌ بِيضٌ كَأَشَدِّ

وهمراه آنحضرت دو مردم بودند جنگ می کردند از جانب آنحضرت بران دو مرد جامهای سفید بود مانند

الْقِتَالِ مَا رَأَيْتُهُمَا قَبْلُ وَلَا بَعْدُ رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ فِي صَحِيحِهِ

جنگ ندیدم آن هردو را قبل ونه بعد روایت کرد این حدیث را بخاری در صحیح بخاری

فِي كِتَابِ الْمَغَازِي فِي بَابِ إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ

در کتاب المغازی در باب اذ همت طائفتان منکم ان

تَفْشَلَا وَرَوَاهُ مُسْلِمٌ بِمَعْنَاهُ فِي صَحِيحِهِ فِي كِتَابِ الْفَضَائِلِ

تفشلا وروایت کرد این حدیث را مسلم بمعنی او در صحیح مسلم در کتاب الفضائل

فِي بَابِ إِكْرَامِهِ بِقِتَالِ الْمَلَائِكَةِ مَعَهُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ

در باب اکرام آنحضرت بکارزار کردن فرشتگان از کفار همراه آنحضرت صلی الله علیه

وَسَلَّمَ وَرَوَى مُسْلِمٌ بِالْإِسْنَادِ الْآخَرِ فِي الْبَابِ

وسلم وروایت کرد مسلم باسناد دیگر در باب

الْمَذْكُورِ عَنْهُ قَالَ رَأَيْتُ عَنْ يَمِينِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ

مذکور از آن سعد که گفت دیدم از راست پیغمبر خدا صلی الله

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعَنْ شِمَالِهِ يَوْمَ أُحُدٍ رَجُلَيْنِ عَلَيْهِمَا

علیه وسلم واز چپ وی بروز واقعه احد دو مردم را بران دو مردم

ثِيَابُ بَيَاضٍ مَا رَأَيْتُهُمَا قَبْلُ وَلَا بَعْدُ يَعْنِي جِبْرِيلَ

جامهای سفید بودند ندیدم آن هردو مردم را قبل ونه بعد یعنی جبرئیل

وَمِيكَائِيلَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ

ومیکائیل علیهما السلام

# الباب الرابع في الصلوة على النبي صلى الله عليه

باب چهارم دربیان درود بر پیغمبر صلی الله علیه

وسلم والسلام عليه قال الله تعالى في سورة

وسلم و دربیان سلام برآنحضرت فرمود خدا تعالی در سوره

الاحزاب ان الله وملائكته يصلون على النبي

احزاب بدرستیکه خدا و فرشتگان او درود میفرستند بر پیغمبر

يا ايها الذين آمنوا صلوا عليه وسلموا تسليما

ای آن کسان که گرویده اید درود فرستید بروی و سلام گوئید سلام گفتنی

عن جابر بن سمرة قال قال رسول الله صلى الله

روایت است از جابر بن سمرة که گفت گفت پیغمبر خدا صلی الله

عليه وسلم اني لاعرف حجرا بمكة كان يسلم علي

علیه وسلم هرآئینه من می شناسم آن سنگ را که در مکه است سلام می کرد بر من

قبل ان ابعث اني لاعرفه الآن رواه مسلم

قبل آنکه مبعوث شدم هرآئینه من می شناسم اورا دراینوقت روایت کرد این حدیث را مسلم

في صحيحه في اول كتاب الفضائل وعن علي بن

در صحیح مسلم در شروع کتاب الفضائل و روایت است از علی بن

ابي طالب قال كنا مع النبي صلى الله عليه وسلم

ابی طالب که گفت بودیم با پیغمبر صلی الله علیه وسلم

بمكة فخرجنا معه في بعض نواحيها فمررنا بين الجبال

در مکه پس بیرون آمدیم همراه آنحضرت در بعض اطراف مکه پس گذشتیم میان کوهها

٣١

وَالنَّجَرِ فَلَمْ تَمُرَّ بِشَجَرَةٍ وَّلَاجَبَلٍ إِلَّا قَالَ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ

ودرخت پس نگذشتیم بدرختی ونه بکوهی مگر گفت آن درخت وکوه السلام علیک

يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ رَوَاهُ الدَّارِمِيُّ فِيْ أَوَّلِ سُنَنِهٖ وَرَوَاهُ

یا رسول الله روایت کرد این حدیث را دارمی در شروع سنن دارمی وروایت کرد این حدیث را

التِّرْمِذِيُّ كَذَا فِيْ مِشْكٰوةِ الْمَصَابِيْحِ فِيْ بَابِ الْمُعْجِزَاتِ

ترمذی چنین است در مشکوة المصابیح در باب معجزات

وَعَنْ يَعْلَى بْنِ مُرَّةَ الثَّقَفِيِّ قَالَ ثَلَاثَةُ أَشْيَاءَ رَأَيْتُهَا

وروایت است از یعلی بن مره ثقفی گفت سه چیز را دیدم

مِنْ رَّسُوْلِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَيْنَا نَحْنُ

از پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم دران حال که ما

نَسِيْرُ مَعَهٗ إِذْ مَرَرْنَا بِبَعِيْرٍ يُسْنٰى عَلَيْهِ فَلَمَّا رَاٰهُ

سیر می کردیم همراه آنحضرت ناگاه گذر کردیم بشتری که آب کشیده میشد بروی پس وقتیکه دید آنحضرت را

الْبَعِيْرُ جَرْجَرَ فَوَضَعَ جِرَانَهٗ فَوَقَفَ عَلَيْهِ النَّبِيُّ

شتر آواز کرد پس نهاد شتر گردن خود را پس ایستاد نزد وی پیغمبر

صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ أَيْنَ صَاحِبُ هٰذَا

صلی الله علیه وسلم پس گفت آنحضرت کجا است صاحب این

الْبَعِيْرِ فَجَاءَهٗ فَقَالَ بِعْنِيْهِ فَقَالَ بَلْ نَهَبُهٗ لَكَ

شتر پس آمد صاحب شتر نزد آنحضرت پس گفت آنحضرت بفروش این شتر را بمن پس گفت صاحب شتر

يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ وَإِنَّهٗ لِأَهْلِ بَيْتٍ مَّا لَهُمْ مَعِيْشَةٌ

یا رسول الله وهر آئینه این شتر بملک صاحب خانه ایست که نیست برای ایشان سبب

لعمل

غيره فقال اما اذ ذكرت هذا من امره فانه شكى كثرة ا

سوای این شتر گفت آنحضرت لیکن هرگاه تو ذکر کردی این حال را از امر این شتر پس هر آئینه این شتر گله کرد

وقلة العلف فاحسنوا اليه ثم سرنا حتى نزلنا منزلا

وکمی خورش پس نکوئی کنید بوی گفت یعلی بن مره پس سیر کردیم تا که فرود آمدیم بمنزلے

فنام النبي صلى الله عليه وسلم فجاءت شجرة تشق

پس بخفت پیغمبر صلی الله علیه وسلم پس آمد درختی درحالیکه می شگافد

الارض حتى غشيته ثم رجعت الى مكانها فلما

زمین را تا آنکه پوشیده کرد آن درخت آنحضرت را پس باز برگشت بسوی جای خود پس چون

استيقظ رسول الله صلى الله عليه وسلم ذكرت

بیدار شد پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم ذکر کردم

له فقال هي شجرة استاذنت ربها في ان تسلم على

از آنحضرت آن واقعه پس گفت آنحضرت این درختیست که اذن طلب کرد از پروردگار خود در باب امر که سلام کند بر

رسول الله صلى الله عليه وسلم فاذن لها قال

پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم پس دستوری داد خدا آن درخت را گفت

ثم سرنا فمررنا بماء فاتته امراة بابن لها به جنة

یعلی بن مره پس سیر کردیم پس گذر کردیم بآبی پس آمد نزد آنحضرت زنی با پسری که از آن زن بود و بآن پسر

فاخذ النبي صلى الله عليه وسلم بمنخره ثم قال

پس گرفت پیغمبر صلی الله علیه وسلم سوراخ بینی آن پسر را پس گفت

اخرج فاني محمد رسول الله ثم سرنا فلما رجعنا

خارج شو پس هر آئینه من محمد پیغمبر خدا ام پس سیر کردیم پس هرگاه برگشتیم

مررنا بذلك الماء فسألها عن الصبي فقالت والذي

گذشتیم بآن آب پس پرسید آنحضرت آن زن را از حال آن کودک پس گفت آن زن قسم

بعثك بالحق ما رأينا منه ريبا بعدك رواه في

که مبعوث کرده است ترا بحق ندیدیم از آن کودک چیزی باعث شک پس تو روایت کرد این حدیث را در

شرح السنة كذا في مشكوة المصابيح في باب المعجزات

شرح السنة چنین است در مشکوة المصابیح در باب معجزات

وعن حذيفة قال سألتني أمي متى عهدك

و روایت است از حذیفه گفت پرسید مرا مادر من که زمان رفتن تست

تعني بالنبي صلى الله عليه وسلم فقلت ما لي به

اراده کرد مادر من سوی پیغمبر صلی الله علیه وسلم پس گفتم نیست مرا بآنحضرت

عهد منذ كذا وكذا فنالت مني فقلت لها دعيني

زمانه ملاقات از چنین و چنین پس بدی کرد مادر من مرا پس گفتم مر مادر خود را بگذار مرا

آتي النبي صلى الله عليه وسلم فأصلي معه المغرب

که بروم نزد پیغمبر صلی الله علیه وسلم پس بگزارم با آنحضرت نماز مغرب را

وأسأله أن يستغفر لي ولك فأتيت النبي صلى الله

و سوال کنم آنحضرت را اینکه آمرزش طلب کند برای من و برای تو پس آمدم نزد پیغمبر صلی الله

عليه وسلم فصليت معه المغرب فصلى حتى صلى

علیه وسلم پس گزاردم با آنحضرت نماز مغرب را پس نماز گزارد آنحضرت تا آنکه گزارد

العشاء ثم انفتل فتبعته فسمع صوتي فقال من هذا

نماز عشا را پس بازگشت آنحضرت پس از پی او رفتم پس شنید آواز مرا پس گفت

حُذَيْفَةُ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ مَا حَاجَتُكَ غَفَرَ اللّٰهُ لَكَ وَلِأُمِّكَ
حذیفه است گفتم آری گفت آنحضرت چیست حاجت تو بیامرزد خدا ترا و مادر ترا
قَالَ إِنَّ هٰذَا مَلَكٌ لَمْ يَنْزِلِ الْأَرْضَ قَطُّ قَبْلَ هٰذِهِ اللَّيْلَةِ
گفت آنحضرت علیه السلام این فرشته است نازل نشده است زمین را هرگز قبل ازین شب
اِسْتَأْذَنَ رَبَّهُ أَنْ يُسَلِّمَ عَلَيَّ وَيُبَشِّرَنِي بِأَنَّ فَاطِمَةَ
اذن طلب کردم از پروردگار خود اینکه سلام کند بمن و خبر خوش دهد مرا باینکه فاطمه رض
سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَأَنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ سَيِّدَا
سردار زنان اهل جنت است و اینکه امام حسن رض و حسین رض سرداران
شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ فِي جَامِعِهِ فِي أَبْوَابِ
جوانان اهل بهشت اند روایت کرد این حدیث را ترمذی در جامع ترمذی در ابواب
الْمَنَاقِبِ وَقَالَ هٰذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ غَرِيبٌ مِنْ هٰذَا الْوَجْهِ
المناقب وگفت ترمذی این حدیث حسن غریب است ازین وجه
لَا نَعْرِفُهُ إِلَّا مِنْ حَدِيثِ إِسْرَائِيلَ وَعَنْ نُبَيْهِ بْنِ وَهْبٍ
نمی شناسم این حدیث را مگر از حدیث اسرائیل و روایت است از نبیه بن وهب
أَنَّ كَعْبًا دَخَلَ عَلَى عَائِشَةَ فَذَكَرُوا رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ
که بدرستیکه کعب درآمد نزد عائشه رض پس ذکر کردند پیغمبر خدا صلی الله
تَعَالٰى عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ كَعْبٌ مَا مِنْ يَوْمٍ يَطْلُعُ إِلَّا نَزَلَ
تعالی علیه وسلم را پس گفت کعب نیست از هیچ روزیکه طلوع می کند مگر نازل می شوند
سَبْعُونَ أَلْفًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ حَتّٰى يَحُفُّوا بِقَبْرِ النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ
هفتاد هزار از فرشتگان تا آنکه گرداگرد می آیند بقبر پیغمبر صلی الله

٣٥

تعالى عليه وسلم يضربون باجنحتهم ويصلون على

تعالى عليه وسلم می زنند بازوهای خود را و درود فرستند بر

رسول الله صلى الله تعالى عليه وسلم حتى اذا امسوا

پیغمبر خدا صلی الله تعالی علیه وسلم تا آنکه هرگاه شبانگاه می کنند

عرجوا وهبط مثلهم فصنعوا مثل ذلك حتى اذا انشقت

بالا بر روند و فرود می آیند مثل آن فرشتگان پس می کنند این فرشتگان دیگر مانند آن فرشتگان سابق

عنه الارض خرج في سبعين الفا من الملائكة يوقرونه

از آنحضرت زمین خارج خواهد شد آنحضرت در هفتاد هزار فرشتگان در حالیکه عزت می دهند بر وی آن

رواه الدارمي في اوائل سننه في باب ما اكرم الله

روایت کرد این حدیث را دارمی در شروع سنن دارمی در باب چیزیکه اکرام کرد خدا

نبيه صلى الله عليه وسلم بعد موته وعن ابي هريرة

پیغمبر خود را صلی الله علیه وسلم بعد موت آن پیغمبر و روایت است از ابی هریره

ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال من صلى

که بدرستیکه پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم گفت کسیکه درود فرستد

علي واحدة صلى الله عليه عشرا رواه مسلم في

بر من یکبار درود فرستد خدا بر وی ده بار روایت کرد این حدیث را مسلم در

صحيحه في كتاب الصلوة في باب الصلوة على النبي

صحیح مسلم در کتاب الصلوة در باب درود فرستادن بر پیغمبر

صلى الله عليه وسلم بعد التشهد ورواه الدارمي

صلی الله علیه وسلم بعد تشهد و روایت کرد این حدیث را دارمی

فِي سُنَنِهِ فِي كِتَابِ الرِّقَاقِ فِي بَابِ فَضْلِ الصَّلٰوةِ عَلَى
در سنن دارمی در کتاب الرقاق در باب فضیلت صلاۃ بر
النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعَنْ اَبِي طَلْحَةَ اَنَّ
پیغمبر صلی الله علیه وسلم و روایت است از ابی طلحه که بتحقیق
رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَاءَ ذَاتَ يَوْمٍ
پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم آمد روزے
وَالْبُشْرٰى يُرٰى فِي وَجْهِهِ فَقَالَ اِنَّهُ جَاءَنِي جِبْرَئِيلُ
و خوشحالی دیده میشد در روی آنحضرت پس گفت آنحضرت مر آنکه بیشان اینست که آمد نزد من جبرئیل
صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ اَمَا يُرْضِيكَ يَا مُحَمَّدُ
صلی الله علیه وسلم پس گفت جبرئیل آیا خوشنود نمی سازد ترا یا محمد
اَنْ لَا يُصَلِّيَ عَلَيْكَ اَحَدٌ مِنْ اُمَّتِكَ اِلَّا صَلَّيْتُ
اینکه درود نفرستد بر تو هیچ یکے از امت تو مگر صلاۃ بفرستم
عَلَيْهِ عَشْرًا وَلَا يُسَلِّمُ عَلَيْكَ اَحَدٌ مِنْ اُمَّتِكَ
بر آنکس ده بار و سلام نفرستد بر تو هیچ یکے از امت تو
اِلَّا سَلَّمْتُ عَلَيْهِ عَشْرًا رَوَاهُ النَّسَائِيُّ فِي سُنَنِهِ فِي
مگر سلام بفرستم بر آنکس ده بار روایت کرد این حدیث را النسائی در سنن نسائی در
كِتَابِ السَّهْوِ فِي بَابِ الْفَضْلِ فِي الصَّلٰوةِ عَلَى النَّبِيِّ
کتاب السهو در باب فضیلت در درود فرستادن به پیغمبر
صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَرَوَاهُ الدَّارِمِيُّ فِي سُنَنِهِ
صلی الله علیه وسلم و روایت کرد این حدیث را دارمی در سنن دارمی

٣٦

فِي كِتَابِ الرِّقَاقِ وَلَفْظُهُ قَالَ جَاءَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ
در كتاب الرقاق و لفظ در روايت دارمى اينست گفت ابو طلحه آمد پيغمبر صلى الله عليه

وَسَلَّمَ يَوْمًا وَهُوَ يُرَى الْبِشْرُ فِي وَجْهِهِ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللهِ
وسلم روزى در حاليكه آنحضرت ديده ميشد خوشحالى در روى مبارك آنحضرت پس گفته شد يا رسول الله

إِنَّا نَرَى فِي وَجْهِكَ بِشْرًا لَمْ نَكُنْ نَرَاهُ قَالَ أَجَلْ إِنَّ مَلَكًا
بدرستيكه ما مى بينيم در روى تو خوشحالى نبوديم كه مى ديديم گفت آنحضرت آرى بدرستيكه فرشته

أَتَانِي فَقَالَ لِي يَا مُحَمَّدُ إِنَّ رَبَّكَ يَقُولُ لَكَ أَمَا يُرْضِيكَ
آمد بمن پس گفت مرا يا محمد بدرستيكه پروردگار تو ميگويد ترا آيا خوشنود نمى سازد ترا

أَنْ لَا يُصَلِّيَ عَلَيْكَ أَحَدٌ مِنْ أُمَّتِكَ إِلَّا صَلَّيْتُ عَلَيْهِ
آنكه درود نفرستد بر تو هيچ يكى از امت تو مگر صلوة بفرستم بر وى

عَشْرًا وَلَا يُسَلِّمُ عَلَيْكَ إِلَّا سَلَّمْتُ عَلَيْهِ عَشْرًا قَالَ قُلْتُ
ده بار و سلام نفرستد بر تو مگر سلام بفرستم بر وى ده بار گفت آنحضرت گفتم

بَلَى وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ
آرى و روايت است از انس بن مالك كه گفت گفت پيغمبر خدا صلى الله

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ صَلَّى عَلَيَّ صَلَاةً وَاحِدَةً صَلَّى اللهُ
عليه وسلم هركه درود فرستد بر من درود يكبار صلوة فرستد خدا

عَلَيْهِ عَشْرَ صَلَوَاتٍ وَحُطَّتْ عَنْهُ عَشْرُ خَطِيئَاتٍ وَ
بر وى ده صلوة و كم كرده ميشود از وى ده گناه و

رُفِعَتْ لَهُ عَشْرُ دَرَجَاتٍ رَوَاهُ النَّسَائِيُّ فِي سُنَنِهِ
و بلند كرده ميشود مر او را ده درجه روايت كرد اين حديث را النسائى در سنن نسائى

۱۳ ے

فِي كِتَابِ الرِّقَاقِ فِي بَابِ الْفَضْلِ فِي الصَّلٰوةِ عَلَى النَّبِيِّ

در كتاب الرقاق در باب فضيلت در صلوٰة بر پيغمبر

صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ مَسْعُوْدٍ رض

صلے الله عليه وسلم وروايت است از عبد الله بن مسعود رض

اَنَّ رَسُوْلَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ اَوْلَى النَّاسِ

كه هرآئينه پيغمبر خدا صلے الله عليه وسلم گفت نزديكترين مردم

بِيْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ اَكْثَرُهُمْ عَلَيَّ صَلٰوةً رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ

بمن روز قيامت زياده ترين ايشان بر من از روى درود اندر روايت كرد اين حديث را

فِي جَامِعِهٖ فِي كِتَابِ الصَّلٰوةِ فِي بَابِ مَا جَاءَ فِي

در جامع ترمذى در كتاب الصلوٰة در باب چيزيكه آمد در

فَضْلِ الصَّلٰوةِ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعَنْ

فضيلت صلوٰة بر پيغمبر صلے الله عليه وسلم وروايت است از

كَعْبِ بْنِ عُجْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

كعب بن عجره كه گفت گفت پيغمبر خدا صلے الله وسلم

اُحْضُرُوا الْمِنْبَرَ فَحَضَرْنَا فَلَمَّا ارْتَقٰى دَرَجَةً قَالَ اٰمِيْن

حاضر شويد نزد منبر پس حاضر شديم پس چون بر آمد آنحضرت بر يك پايه منبر گفت آمين

فَلَمَّا ارْتَقَى الدَّرَجَةَ الثَّانِيَةَ قَالَ اٰمِيْن فَلَمَّا ارْتَقٰى

پس چون بر آمد به پايه دوم گفت آمين پس چون بر آمد آنحضرت

الدَّرَجَةَ الثَّالِثَةَ قَالَ اٰمِيْن فَلَمَّا نَزَلَ قُلْنَا يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ

به پايه سوم گفت آمين پس چون فرود آمد آنحضرت گفتيم يا رسول الله

لَقَدْ سَمِعْنَا مِنْكَ الْيَوْمَ شَيْئًا مَا كُنَّا نَسْمَعُهُ قَالَ اِنَّ جِبْرِيْلَ
کہ ایشنہ بتحقیق شنیدیم از تو امروز سخنی را نبودیم کہ می شنیدیم آنرا گفت آنحضرت بتحقیق جبرئیل

عَرَضَ لِيْ فَقَالَ بَعُدَ مَنْ اَدْرَكَ رَمَضَانَ فَلَمْ يُغْفَرْ لَهٗ
پیش آمد مرا پس گفت دور باد از خیر کسیکہ دریابد ماہ رمضان را پس آمرزیدہ نشود مرا او را

قُلْتُ اٰمِيْنَ فَلَمَّا رَقِيْتُ الثَّانِيَةَ قَالَ بَعُدَ مَنْ ذُكِرْتُ
گفتم آمین پس ہرگاہ برآمدم بر پایۂ دوم گفت جبرئیل دور باد از خیر کسیکہ ذکر کردہ

عِنْدَهٗ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيْكَ فَقُلْتُ اٰمِيْنَ فَلَمَّا رَقِيْتُ
نزد وی پس درود نفرستد بر تو پس گفتم آمین پس ہرگاہ برآمدم

الثَّالِثَةَ قَالَ بَعُدَ مَنْ اَدْرَكَ اَبَوَيْهِ الْكِبَرَ اَوْ اَحَدَهُمَا
بر پایۂ سوم گفت جبرئیل دور باد از خیر کسیکہ دریابد پدر و مادر خود را کہ بزرگ سال اند یا یکی را یابد

فَلَمْ يُدْخِلَاهُ الْجَنَّةَ قُلْتُ اٰمِيْنَ رَوَاهُ الْحَاكِمُ وَقَالَ
پس در نیارند پدر و مادر او را در بہشت گفتم آمین روایت کرد این حدیث را حاکم و گفت

صَحِيْحُ الْاِسْنَادِ كَذَا فِي التَّرْغِيْبِ وَالتَّرْهِيْبِ لِلْحَافِظِ
صحیح الاسناد است چنین است در ترغیب و ترہیب مولفہ حافظ

عَبْدِ الْعَظِيْمِ الْمُنْذِرِيِّ فِي التَّرْغِيْبِ فِيْ صِيَامِ رَمَضَانَ
عبد العظیم منذری در ترغیب در روزہ ماہ رمضان

اِحْتِسَابًا وَعَنْ اَبِيْ هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ
از برائے ثواب و روایت است از ابی ہریرہ کہ گفت پیغمبر خدا

صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ صَلّٰى عَلَيَّ عِنْدَ قَبْرِيْ سَمِعْتُهٗ
صلی اللہ علیہ وسلم کسیکہ درود بفرستد بر من نزد قبر من می شنوم درود او را

وَمَنْ صَلّٰى عَلَيَّ نَائِيًا اُبْلِغْتُهُ رَوَاهُ الْبَيْهَقِيُّ فِي شُعَبِ الْاِيْمَانِ
وکسیکه درود بفرستد بر من از دور رسانیده شود درودش مرا روایت کرد این حدیث را بیهقی در شعب

وَعَنْهُ قَالَ سَمِعْتُ رَسُوْلَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
و روایت است از آن ابی هریره که گفت شنیدم پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم را

يَقُوْلُ لَا تَجْعَلُوْا بُيُوْتَكُمْ قُبُوْرًا وَلَا تَجْعَلُوْا قَبْرِيْ عِيْدًا
که می گفته نگردانید خانهای خود را همچو قبرها و نگردانید قبر مرا عید

وَصَلُّوْا عَلَيَّ فَاِنَّ صَلٰوتَكُمْ تَبْلُغُنِيْ حَيْثُ كُنْتُمْ رَوَاهُ
و درود فرستید بر من پس هر آئینه درود شما میرسد مرا هر جا که باشید روایت کرد این را

النَّسَائِيُّ كَذَا فِيْ مِشْكٰوةِ الْمَصَابِيْحِ وَعَنْ عَبْدِ اللّٰهِ قَالَ
نسائی چنین است در مشکوة المصابیح و روایت است از عبد الله که گفت

قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اِنَّ لِلّٰهِ مَلٰئِكَةً
گفت پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم هر آئینه مر خدا را فرشتگانند

سَيَّاحِيْنَ فِي الْاَرْضِ يُبَلِّغُوْنِيْ مِنْ اُمَّتِي السَّلَامَ رَوَاهُ
رونده در زمین میرسانند مرا از امت من سلام روایت کرد

النَّسَائِيُّ فِيْ سُنَنِهٖ فِيْ كِتَابِ السَّهْوِ فِيْ بَابِ التَّسْلِيْمِ
نسائی در سنن نسائی در کتاب السهو در باب سلام فرستادن

عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَرَوَاهُ الدَّارِمِيُّ فِيْ
به پیغمبر صلی الله علیه و سلم و روایت کرد این حدیث را دارمی در

سُنَنِهٖ فِيْ كِتَابِ الرِّقَاقِ وَعَنْ اَبِيْ هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ
سنن دارمی در کتاب الرقاق و روایت است از ابی هریره که گفت گفت

رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا مِنْ اَحَدٍ يُسَلِّمُ
پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم نیست هیچ یکی که سلام می‌فرستد
عَلَيَّ اِلَّا رَدَّ اللّٰهُ عَلَيَّ رُوْحِيْ حَتّٰى اَرُدَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ
بر من مگر باز می‌فرستد خدا بر من روح مرا تا آنکه رد می‌کنم به وی سلام او را
رَوَاهُ اَبُوْ دَاوُدَ وَالْبَيْهَقِيُّ فِي الدَّعْوَاتِ الْكَبِيْرِ وَعَنْ
روایت کرد این حدیث را ابو داود و بیهقی در دعوات کبیر و روایت است از
عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ قَالَ اِنَّ الدُّعَاءَ
عمر بن الخطاب رضی الله عنه که گفت به‌درستی که دعا
مَوْقُوْفٌ بَيْنَ السَّمَاۤءِ وَالْاَرْضِ لَا يَصْعَدُ مِنْهُ شَيْءٌ
موقوف می‌باشد درمیان آسمان و زمین بالا نمی‌رود از آن دعا چیزی
حَتّٰى تُصَلِّيَ عَلٰى نَبِيِّكَ رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ كَذَا فِيْ
تا آنکه درود می‌فرستی به پیغمبر خود روایت کرد این حدیث را ترمذی چنین است در
مِشْكٰوةِ الْمَصَابِيْحِ وَعَنْ فَضَالَةَ بْنِ عُبَيْدٍ
مشکوة المصابیح و روایت است از فضاله بن عبید
قَالَ سَمِعَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَجُلًا
که گفت شنید پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم مردی را
يَدْعُوْ فِي الصَّلٰوةِ لَمْ يُحَمِّدِ اللّٰهَ وَلَمْ يُصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ
که دعا می‌کرد در نماز حمد نگفت خدا را و درود نفرستاد به پیغمبر
صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ
صلی الله علیه وسلم پس گفت پیغمبر خدا صلی الله

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَجِلْتَ أَيُّهَا الْمُصَلِّي ثُمَّ عَلَّمَهُمْ رَسُولُ اللهِ

علیه و سلم عجلت کردی ای مصلی پیشتر تعلیم کرد کسان را پیغمبر خدا

صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَسَمِعَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ

صلی الله علیه و سلم پس شنید پیغمبر خدا صلی الله

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَجُلاً يُصَلِّي فَمَجَّدَ اللهَ وَحَمِدَهُ وَصَلَّى

علیه و سلم مردی را که نماز می گزارد پس بزرگی بیان کرد خدا را و حمد گفت خدا را و درود

عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ رَسُولُ اللهِ

بر پیغمبر صلی الله علیه و سلم پس گفت پیغمبر خدا

صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ادْعُ تُجَبْ وَسَلْ تُعْطَ

صلی الله علیه و سلم دعا کن قبول کرده میشوی و سوال کن داده میشوی

رَوَاهُ النَّسَائِيُّ فِي سُنَنِهِ فِي بَابِ التَّمْجِيدِ وَالصَّلٰوةِ

روایت کرد این حدیث را نسائی در سنن نسائی در باب تمجید و صلوة

عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الصَّلٰوةِ

بر پیغمبر صلی الله علیه و سلم در نماز

وَعَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ دِينَارٍ أَنَّهُ قَالَ رَأَيْتُ عَبْدَ اللهِ

و روایت است از عبد الله بن دینار که بدرستیکه او گفت دیدم عبد الله

بْنَ عُمَرَ يَقِفُ عَلَى قَبْرِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

بن عمر را که قیام می کند نزد قبر پیغمبر صلی الله علیه و سلم

فَيُصَلِّي عَلَى النَّبِيِّ وَعَلَى أَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ

پس درود میفرستد بر پیغمبر و بر ابو بکر رض و عمر رض

٤٣

۴۴

رواه مالك في الموطأ في باب ما جاء في

روایت کرد این حدیث را مالک در موطا در باب بیان چیزیکه آمد در

الصلوة على النبي صلى الله عليه وسلم وعن

درود فرستادن بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم و روایت است از

عبد الرحمن بن ابي ليلى قال لقيني كعب بن عجرة

عبد الرحمن بن ابی لیلی گفت ملاقات کرد مرا کعب بن عجره

فقال الا اهدي لك هدية ان النبي صلى الله

پس گفت کعب آیا ندهیم ترا هدیه هر آئینه پیغمبر صلی الله

عليه وسلم خرج علينا فقلنا يا رسول الله قد علمنا

علیه وسلم بیرون شد بر ما پس گفتیم یا رسول الله بدرستیکه دانستیم

كيف نسلم عليك فكيف نصلي عليك فقال قولوا

کیفیت آنکه سلام فرستیم بر تو پس چگونه درود فرستیم بر تو پس گفت آنحضرت گوئید

اللهم صل على محمد وعلى آل محمد كما صليت

ای خدا درود فرست بر محمد و بر آل محمد چنانکه درود فرستاده

على آل ابراهيم انك حميد مجيد اللهم بارك

بر آل ابراهیم هر آئینه تو ستوده شده و بزرگی ای خدا برکت ده

على محمد وعلى آل محمد كما باركت على آل ابراهيم

بر محمد و بر آل محمد چنانکه برکت داده بر آل ابراهیم

انك حميد مجيد رواه البخاري في صحيحه في

هر آئینه تو ستوده شده و بزرگی روایت کرد این حدیث را بخاری در صحیح بخاری در

كتاب الدعوات ورواه مسلم في صحيحه في كتاب
كتاب الدعوات وروايت كرد اين حديث را مسلم در صحيح مسلم در كتاب

الصلوة في باب الصلوة على النبي صلى الله عليه وسلم
الصلوة در باب درود فرستادن به پيغمبر صلى الله عليه وسلم

بعد التشهد الا ان في روايته قد عرفنا مكان قد علمنا
بعد تشهد مگر آنكه در روايت مسلم لفظ قد عرفنا است بجاى لفظ قد علمنا

وعن ابي هريرة عن النبي قال من سره ان يكتال
و روايت است از ابى هريره از پيغمبر كه گفت آنحضرت كسيكه خوش مى گرداند او را كه پيموده شود

بالمكيال الاوفى اذا صلى علينا اهل البيت فليقل
به پيمانه كمال تر وقتيكه درود بفرستد بر ما كه اهل بيت هستيم پس بايد كه بگويد اين

اللهم صل على محمد النبي وازواجه امهات المؤمنين
خداوندا درود بفرست بر محمد كه نبى است و بر زنان آنحضرت كه مادران مسلمانانند

وذريته واهل بيته كما صليت على ابراهيم انك
و بر ذريات و اهل بيت آنحضرت چنانكه درود فرستادى بر ابراهيم هر آئينه تو

حميد مجيد رواه ابو داود في سننه في كتاب
ستوده بزرگى روايت كرد اين حديث را ابو داود در سنن ابى داود در كتاب

الصلوة في باب الصلوة على النبي صلى الله عليه وسلم
الصلوة در باب درود فرستادن به پيغمبر صلى الله عليه وسلم

بعد التشهد وعن عبد الرحمن بن ابي ليلى عن كعب
بعد تشهد و روايت است از عبد الرحمن بن ابى ليلى را روايت كرد از كعب

بْنِ عُجْرَةَ قَالَ قُلْنَا يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ قَدْ عَرَفْنَاهُ

بن عجره که گفت کعب گفتیم یا رسول الله سلام بر تو بتحقیق شناختیم آنرا

فَكَيْفَ الصَّلٰوةُ عَلَيْكَ قَالَ قُوْلُوا اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ

پس چگونه است درود بر تو گفت آنحضرت بگوئید باینطور خدایا درود فرست بر محمد

وَّعَلٰى اٰلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلٰى اِبْرَاهِيْمَ وَعَلٰى اٰلِ اِبْرَاهِيْمَ

و بر آل محمد چنانکه درود فرستاده بر ابراهیم و بر آل ابراهیم

اِنَّكَ حَمِيْدٌ مَّجِيْدٌ وَبَارِكْ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّعَلٰى اٰلِ مُحَمَّدٍ

هرآئینه تو ستوده شده و بزرگی و برکت ده بر محمد و بر آل محمد

كَمَا بَارَكْتَ عَلٰى اِبْرَاهِيْمَ وَعَلٰى اٰلِ اِبْرَاهِيْمَ اِنَّكَ

چنانکه برکت داده بر ابراهیم و بر آل ابراهیم هرآئینه تو

حَمِيْدٌ مَّجِيْدٌ قَالَ عَبْدُ الرَّحْمٰنِ وَنَحْنُ نَقُوْلُ وَعَلَيْنَا

ستوده شده و بزرگی گفت عبدالرحمن و ما میگوئیم و درود بر ما

مَعَهُمْ رَوَاهُ النَّسَائِيُّ فِيْ سُنَنِهٖ فِيْ بَابِ كَيْفَ الصَّلٰوةُ

با ایشان روایت کرد این حدیث را نسائی در سنن نسائی در باب بیان آنکه چگونه است درود

عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ كِتَابِ السَّهْوِ

بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم از جملهٔ کتاب سهو

## اَلْبَابُ الْخَامِسُ فِيْ تَوْقِيْرِ النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

باب پنجم در بزرگ داشتن نبی صلی الله علیه وسلم را

قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰى فِيْ سُوْرَةِ الْبَقَرَةِ يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ

فرمود الله تعالی در سورهٔ بقره ع ۱۳ ای آن شخصان

آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا انْظُرْنَا وَاسْمَعُوا وَلِلْكَافِرِينَ
گرگرویده اید مگوئید راعنا و بگوئید انظرنا یعنی نظر کن جانب ما و بشنوید و مر کافران را

عَذَابٌ أَلِيمٌ وَقَالَ اللّٰهُ تَعَالَى فِي آخِرِ سُورَةِ النُّورِ
عذاب دردرسنده است و فرمود الله تعالے در آخر سوره نور ع ۹

لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ
مگردانید خواندن رسول الله را میان خود مانند خواندن بعض شما

بَعْضًا قَدْ يَعْلَمُ اللّٰهُ الَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنْكُمْ لِوَاذًا
بعض را بدرستیکه میداند الله تعالی آن کسان را که میروند از شما در حالت پوشیده کردن

فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ
پس می باید که خوف کنند کسانیکه مخالفت می کنند از امر الله یا رسول الله بآنکه برسد ایشان را

فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَقَالَ اللّٰهُ تَعَالَى
فتنه یا برسد آن کسان را عذاب دردرسنده و فرمود الله تعالے

فِي سُورَةِ الْأَحْزَابِ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا
در سوره احزاب ع ۷ ای کسانیکه گرویده اید داخل نشوید

بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرَ نَاظِرِينَ
در خانهای نبی مگر اینکه دستوری داده شود شما را برای طعام درین حال که منتظر نباشید

إِنَاهُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا
پختگی طعام را ولیکن هرگاه خوانده شوید پس داخل شوید پس هرگاه شما طعام خورید پراگنده شوید

وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ
و نه آرام گیرندگان برای سخن بدرستیکه این امر رنج میدهد نبی را

٤٦

فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَاللهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا
پس شرم می دارد از شما    وخداوند تعالی شرم نمیدارد از امر راست    و هرگاه
سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ
خواسید از زنان پیغمبر کدامی شیء کابل نفع پس طلب کنید از ایشان از پس    پرده
ذٰلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا كَانَ لَكُمْ
این کار پاک زیاده‌ست برای دلهای شما و دلهای ایشان ولائق نیست    مرشما را
أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللهِ وَلَا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ
اینکه برنجانید رسول خدا را    ونه اینکه نکاح کنید    زنان آنرا
مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذٰلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللهِ عَظِيمًا
بعد آن    زینهار    بدرستیکه این کار است    نزد الله تعالی گناه بزرگ
عَنْ أَبِي قِلَابَةَ قَالَ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ أَنَا أَعْلَمُ النَّاسِ
روایت است از ابی قلابه    گفت    انس بن    مالک    من داناترین مردمم
بِهٰذِهِ الْآيَةِ آيَةِ الْحِجَابِ لَمَّا أُهْدِيَتْ زَيْنَبُ إِلَى النَّبِيِّ
بشأن نزول این آیت    که آیت حجاب است    چون فرستاده شد بجانب عروس زینب
صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَتْ مَعَهُ فِي الْبَيْتِ صَنَعَ
صلی الله    علیه    وسلم    بود زینب با آنحضرت در خانه کرساخت آنحضرت
طَعَامًا وَدَعَا الْقَوْمَ فَقَعَدُوا يَتَحَدَّثُونَ فَجَعَلَ النَّبِيُّ
طعام را    وطلبید قوم را    پس نشستند کسان درحالیکه سخن میگفتند پس گشت پیغمبر
صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَخْرُجُ ثُمَّ يَرْجِعُ وَهُمْ قُعُودٌ
صلی    الله    علیه    وسلم    که بیرون میشد بستر رجوع میکرد و ایشان نشسته

يتحدثون فأنزل الله تعالى يا أيها الذين آمنوا ۳۸
سخن می گفتند پس نازل کرد خدا تعالی یا ایها الذین آمنوا
لا تدخلوا بيوت النبي إلا أن يؤذن لكم إلى طعام
لا تدخلوا بیوت النبی الا ان یؤذن لکم الی طعام
غير ناظرين إناه إلى قوله من وراء حجاب فضرب
غیر ناظرین اناه تا قول الله تعالی من وراء حجاب پس زده شد
الحجاب وقام القوم رواه البخاري في صحيحه
پرده و ایستادند قوم روایت کرد این حدیث را بخاری در صحیح بخاری
في كتاب التفسير وقال الله تعالى في سورة الحجرات
در کتاب التفسیر و گفت الله تعالی در سوره حجرات
يا أيها الذين آمنوا لا تقدموا بين يدي الله و
ای کسانیکه ایمان آورده اید پیشی مکنید بحضور خدا و
رسوله واتقوا الله إن الله سميع عليم يا أيها
رسول او و بترسید از خدا بتحقیق خدا شنوا است دانا ای
الذين آمنوا لا ترفعوا أصواتكم فوق صوت النبي
کسانیکه ایمان آورده اید بلند مکنید آوازهای خود را بالای آواز نبی
ولا تجهروا له بالقول كجهر بعضكم لبعض أن تحبط
و با او بلند مگوئید سخن را مانند به بلند آواز گفتن بعض شما با بعض تا نشود که باطل شود
أعمالكم وأنتم لا تشعرون إن الذين يغضون
عملهای شما و شما خبردار نباشید بدرستیکه کسانیکه پست می دارند

قوله تعالی ان الذین

۴۹

أَصْوَاتَهُمْ عِندَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ

آواز های خود را نزد پیغمبر خدا آن کسان آنانند که آزمایش کرده است خدا

قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَىٰ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ ○ إِنَّ

دلهای ایشان را برای تقوی مر این گروه را آمرزش است و اجر بزرگ هر آئینه

الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِن وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ

آنانکه ندا می کنند ترا از پس حجرها اکثر ایشان

لَا يَعْقِلُونَ ○ وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّىٰ تَخْرُجَ

نمی دانند و اگر ایشان صبر کردندی تا آنکه تو بیرون آئی

إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ○

بسوی ایشان بتحقیق بودی این امر بهتر برای ایشان و خدا آمرزنده مهربان است

عَنْ نَافِعِ بْنِ عُمَرَ عَنِ ابْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ قَالَ كَادَ

روایت است از نافع بن عمر و او روایت کرد از ابن ابی ملیکه که گفت ابن ابی ملیکه قریب بود

الْخَيِّرَانِ أَنْ يَهْلِكَا أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ رَفَعَا أَصْوَاتَهُمَا عِنْدَ

که دو کنندگان خیر که هلاک شوند یعنی ابوبکر و عمر بالا کردند آواز های خود را نزد

النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حِينَ قَدِمَ عَلَيْهِ

پیغمبر صلی الله علیه وسلم وقتیکه آمدند نزد آنحضرت

رَكْبُ بَنِي تَمِيمٍ فَأَشَارَ أَحَدُهُمَا بِالْأَقْرَعِ بْنِ حَابِسٍ

سواران بنی تمیم پس اشارت کرد یکی از جمله ابوبکر و عمر باقرع بن حابس

أَخِي بَنِي مُجَاشِعٍ وَأَشَارَ الْآخَرُ بِرَجُلٍ آخَرَ قَالَ نَافِعٌ

برادر بنی مجاشع واشارت کرد دیگر از جمله آن هر دو بمرد دیگر گفت نافع

لا احفظ اسمه فقال ابو بكر لعمر ما اردت الا

یاد نمی دارم نام شخص دیگر را پس گفت ابوبکر رض بعمر نخواستی مگر

خلافي قال ما اردت خلافك فارتفعت

خلاف مرا گفت عمر رض نخواستم خلاف ترا پس بالا شد

اصواتهما في ذلك فانزل الله يا ايها الذين امنوا

آواز های ایشان درین امر پس نازل کرد خدا یا ایها الذین آمنوا

لا ترفعوا اصواتكم الاية قال ابن الزبير فما كان

لا ترفعوا اصواتکم تا آیت گفت ابن زبیر پس نبود

عمر يسمع رسول الله صلى الله عليه وسلم

عمر رض می شنوانید پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم را

حتى يستفهمه ولم يذكر ذلك عن ابيه يعني

تا آنکه استفسار کند آنحضرت از عمر رض و ذکر نکرد این حال را از پدر خود یعنی

ابا بكر وعن ابن جريج قال اخبرني ابن ابي مليكة

از پدر مادر خود ابوبکر رض و روایت است از ابن جریج که گفت خبر داد مرا ابن ابی ملیکه

ان عبد الله ابن الزبير اخبرهم انه قدم ركب

که هر آئینه عبد الله بن زبیر خبر داد ایشان را که بتحقیق شان اینست که آمدند سواران

من بني تميم على النبي صلى الله عليه وسلم

از بنی تمیم نزد پیغمبر صلی الله علیه وسلم

فقال ابو بكر امر القعقاع بن معبد وقال عمر بل

پس گفت ابوبکر رض امیر کن قعقاع را بن معبد را و گفت عمر رض بلکه

أمّر الأقرع بن حابس فقال أبو بكر ما أردت
امیر مقرر بکن اقرع بن حابس را پس گفت ابو بکر رض چه نخواستی
إلى أو إلا خلافي فقال عمر ما أردت خلافك
سوی یا این گفت نخواستی مگر خلاف مرا پس گفت عمر رض نخواستم خلاف ترا
فتماريا حتى ارتفعت أصواتهما فنزل في ذلك
پس خصومت کردند بر دو تا آنکه بلند شد آوازهای ایشان پس نازل شد درین امر
يا أيها الذين آمنوا لا تقدموا بين يدي الله
یا ایها الذین آمنوا لا تقدموا بین یدی الله
ورسوله حتى انقضت الآية وعن موسى بن
ورسوله تا آنکه تمام شد آیت و روایت است از موسی بن
أنس عن أنس بن مالك أن النبي صلى الله عليه
انس و او روایت کرد از انس بن مالک که بتحقیق پیغمبر صلی الله علیه
وسلم افتقد ثابت بن قيس فقال رجل يا
وسلم تلاش کرد ثابت بن قیس را پس گفت مردی یا
رسول الله أنا أعلم لك علمه فأتاه فوجده
رسول الله من دریافت می کنم برای تو خبر وی پس آمد آن مرد نزد ثابت بن قیس پس
جالسا في بيته منكسا رأسه فقال له ما شأنك
نشسته در خانهٔ خود سر نگون پس گفت آن مرد ثابت بن قیس را چیست
فقال شر كان يرفع صوته فوق صوت النبي
پس گفت ثابت بن قیس حال من بد است بودم که بالا می کردم آواز خود را بر آواز پیغمبر

۵۱

[illegible] قاله القسطلاني في شرح صحيح البخاري ١٢

صلى الله عليه وسلم فقد حبط عمله وهو من أهل النار

صلی الله علیه وسلم پس برآینه نابود شد عمل من و من از دوزخیان شدم

فأتى الرجل النبي صلى الله عليه وسلم فأخبره أنه

پس آمد آن مرد نزد پیغمبر صلی الله علیه وسلم پس خبر داد آن مرد آنحضرت را

قال كذا وكذا فقال موسى فرجع إليه المرة الآخرة

گفت ثابت بن قیس چنین و چنین پس گفت موسی پس بازگشت آن مرد سوی ثابت بن قیس بار آخر

ببشارة عظيمة فقال اذهب إليه فقل له إنك لست

بمژده بزرگ پس گفت آنحضرت برو سوی ثابت بن قیس پس بگو او را که برآینه تو نیستی

من أهل النار ولكنك من أهل الجنة رواه البخاري

از دوزخیان ولیکن تو از بهشتیانی روایت کرد بخاری

الأحاديث الثلاثة في صحيحه في كتاب التفسير في

این سه احادیث را در صحیح بخاری در کتاب التفسیر در

تفسير سورة الحجرات وعن النعمان بن بشير قال

تفسیر سورة الحجرات و روایت است از نعمان بن بشیر که گفت

استأذن أبو بكر على النبي صلى الله عليه وسلم

اذن خواست ابوبکر رض برای درآمدن نزد پیغمبر صلی الله علیه وسلم

فسمع صوت عائشة عاليا فلما دخل تناولها ليلطمها

پس شنید ابوبکر رض آواز عائشه را بالا پس چون داخل شد ابوبکر رض گرفت عائشه را

وقال ألا أراك ترفعين صوتك على رسول الله

و گفت ابوبکر رض آیا نمی بینم ترا که بالا می کنی آواز خود را بر پیغمبر خدا

صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَجَعَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ

صلی الله علیه وسلم پس شروع کرد پیغمبر صلی الله

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَحْجِزُهُ وَخَرَجَ أَبُو بَكْرٍ مُغْضَبًا فَقَالَ النَّبِيُّ

علیه وسلم که باز می داشت ابوبکر رضا را و بیرون آمد ابوبکر رض غضبناک پس گفت پیغمبر

صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حِينَ خَرَجَ أَبُو بَكْرٍ كَيْفَ رَأَيْتَنِي

صلی الله علیه وسلم وقتیکه خارج شد ابوبکر رض چگونه دیدی تو مرا

أَنْقَذْتُكِ مِنَ الرَّجُلِ قَالَ فَمَكَثَ أَبُو بَكْرٍ أَيَّامًا ثُمَّ

که رها کردم ترا ازین مرد گفت نعمان بن بشیر پس توقف کرد ابوبکر رض چند روز پس تر

اِسْتَأْذَنَ عَلَى رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

۵۳

اذن طلب کرد برای در آمدن نزد پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم

فَوَجَدَهُمَا قَدِ اصْطَلَحَا فَقَالَ لَهُمَا أَدْخِلَانِي فِي سِلْمِكُمَا

پس یافت آنحضرت و عائشه رض را که هر آئینه صلح کردند پس گفت ابوبکر رض آنحضرت و عائشه را در آرید مرا

كَمَا أَدْخَلْتُمَانِي فِي حَرْبِكُمَا فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ

چنانکه آوردید مرا در خلاف خود پس گفت پیغمبر صلی الله علیه

وَسَلَّمَ قَدْ فَعَلْنَا قَدْ فَعَلْنَا رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ فِي

وسلم هر آئینه کردیم این کار هر آئینه کردیم این کار روایت کرد این حدیث را ابو داود در

سُنَنِهِ فِي كِتَابِ الْأَدَبِ فِي بَابِ مَا جَاءَ فِي الْمِزَاحِ

سنن ابو داود در کتاب الادب در باب چیزیکه آمد در مزاح

وَعَنْ إِسْحَاقَ قَالَ كُنَّا عِنْدَ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ

و روایت است از اسحاق که گفت بودیم نزد عمران بن حصین

فِي رَهْطٍ مِنَّا وَفِينَا بُشَيْرُ بْنُ كَعْبٍ فَحَدَّثَنَا عِمْرَانُ

در گروهی از ما و در جماعت بشیر بن کعب بود پس حدیث گفت ما را عمران

يَوْمَئِذٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

دران روز گفت که گفت پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم

اَلْحَيَاءُ خَيْرٌ كُلُّهُ قَالَ أَوْ قَالَ الْحَيَاءُ كُلُّهُ خَيْرٌ

حیا بهتر است همه او گفت یا گفت آنحضرت شرم همه او بهتر است

فَقَالَ بُشَيْرُ بْنُ كَعْبٍ إِنَّا لَنَجِدُ فِي بَعْضِ الْكُتُبِ

پس گفت بشیر بن کعب هر آینه ما می یابیم در بعض کتابها

أَوِ الْحِكْمَةِ أَنَّ مِنْهُ سَكِينَةً وَوَقَارًا لِلّٰهِ وَمِنْهُ

یا در حکمت اینکه تحقیق از حیا سکینه و بزرگی داشتن است خدا را گفت بشیر و از حیا

ضَعْفٌ قَالَ فَغَضِبَ عِمْرَانُ حَتَّى احْمَرَّتَا عَيْنَاهُ

ضعف است گفت اسحاق پس خشم گرفت عمران تا آنکه سرخ شدند هر دو چشمان عمران

وَقَالَ أَلَا أَرَانِي أُحَدِّثُكَ عَنْ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ

و گفت آیا نمی بینم که حدیث بیان می کنم ترا از پیغمبر خدا صلی الله

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَتُعَارِضُ فِيهِ قَالَ فَأَعَادَ عِمْرَانُ

علیه وسلم و معارضه می کنی دران حدیث گفت اسحاق پس باز گفت عمران

الْحَدِيثَ قَالَ فَأَعَادَ بُشَيْرٌ فَغَضِبَ عِمْرَانُ قَالَ

حدیث را گفت اسحاق پس باز گفت بشیر سخن سابق را پس خشم گرفت عمران گفت اسحاق

فَمَا زِلْنَا نَقُولُ إِنَّهُ مِنَّا يَا أَبَا نُجَيْدٍ إِنَّهُ لَا بَأْسَ بِهِ

پس همیشه بودیم که می گفتیم هر آینه بشیر از ما است یا ابا نجید بتحقیق این بشیر نیست خوف بودی

[illegible] وفينا بشير بن كعب [illegible] قال الامام النووي [illegible] [illegible] قال الامام النووي [illegible] عمران بن الحصين [illegible]

٥٤

[illegible]

رواه مسلم في صحيحه في كتاب الايمان في باب

روایت کرد این حدیث را مسلم در صحیح مسلم در کتاب الایمان در باب

بيان عدد شعب الايمان وعن سالم بن عبد الله

بیان عدد شاخهای ایمان و روایت است از سالم بن عبد الله

ان عبد الله بن عمر قال سمعت رسول الله صلى الله

که هر آئینه عبد الله بن عمر گفت که شنیدم پیغمبر خدا صلی الله

عليه وسلم يقول لا تمنعوا نساءكم المساجد

علیه وسلم را در حالیکه می گفت باز ندارید زنان خود را از مسجدها

اذا استاذنكم اليها قال فقال بلال بن عبد الله

وقتیکه اذن خواستند از شما بر رفتن سوی مسجد گفت سالم پس گفت بلال پسر عبد الله

والله لنمنعهن قال فاقبل عليه عبد الله

سوگند بخدا باز خواهیم داشت زنان را گفت سالم پس متوجه شد بر بلال عبد الله

فسبه سبا سيئا ما سمعته سبه مثله قط وقال

پس دشنام داد عبد الله بلال را دشنام دادن بد که نشنیدم عبد الله را که دشنام داده بلال را مثل این دشنام

اخبرك عن رسول الله صلى الله عليه وسلم

خبر میدهم ترا از پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم

وتقول والله لنمنعهن وعن مجاهد عن ابن عمر

و میگوئی تو قسم بخدا هر آئینه باز خواهیم داشت زنان را و روایت است از مجاهد و روایت کرده از ابن عمر

قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ائذنوا

که گفت ابن عمر گفت پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم اذن دهید

لِلنِّسَاءِ بِاللَّيْلِ اِلَى الْمَسَاجِدِ فَقَالَ ابْنٌ لَهُ يُقَالُ لَهُ
برای زنان در شب برای رفتن بسوی مساجد پس گفت پسر ابن عمر که گفته میشود او را

وَاقِدٌ اِذًا يَتَّخِذْنَهُ دَغَلًا قَالَ فَضَرَبَ فِي صَدْرِهِ
واقد درینوقت خواهند گرفت زنان این کار را فریب گفت مجاهد پس زد ابن عمر بر سینه پسر خود

وَقَالَ اُحَدِّثُكَ عَنْ رَسُوْلِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ
وگفت حدیث میگویم ترا از پیغمبر خدا صلی الله علیه

وَسَلَّمَ وَتَقُوْلُ لَا رَوَاهُمَا مُسْلِمٌ فِي صَحِيْحِهِ فِي
وسلم و میگوئی لا تو که نخواهیم گذاشت این کار روایت کرد این دو حدیث را مسلم در صحیح مسلم در

كِتَابِ الصَّلٰوةِ فِي بَابِ خُرُوْجِ النِّسَاءِ اِلَى الْمَسَاجِدِ
کتاب الصلوة در باب بیرون در آمدن زنان بسوی مساجد

الخ وَعَنْ عَائِشَةَ اَنَّ رَسُوْلَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ
الخ و روایت است از عائشه که بدرستیکه پیغمبر خدا صلی الله علیه

وَسَلَّمَ كَانَ فِي نَفَرٍ مِّنَ الْمُهَاجِرِيْنَ وَالْاَنْصَارِ
وسلم بود در گروهی از مهاجرین و انصار

فَجَاءَ بَعِيْرٌ فَسَجَدَ لَهُ فَقَالَ اَصْحَابُهُ يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ
پس آمد شتری پس سجده کرد آن شتر مر آنحضرت را پس گفتند اصحاب آنحضرت یا رسول الله

تَسْجُدُ لَكَ الْبَهَائِمُ وَالشَّجَرُ فَنَحْنُ اَحَقُّ اَنْ نَسْجُدَ
سجده میکنند ترا چهارپایان و درختان پس ما سزاوارتریم بآنکه سجده کنیم

لَكَ فَقَالَ اعْبُدُوْا رَبَّكُمْ وَاَكْرِمُوْا اَخَاكُمْ وَلَوْ كُنْتُ
ترا پس گفت آنحضرت عبادت کنید پروردگار خود را و گرامی دارید برادر خود را و اگر بودمے

۵۷

امر أحداً أن يسجد لأحد لأمرت المرأة

که امر کردمی هیچ یکی را آنکه سجده کند هیچ یکی را هر آئینه امر کردمی زن را

أن تسجد لزوجها ولو أمرها أن تنقل من

که سجده کند شوهر خود را و اگر امر کرد شوهر زن را که ببرد سنگها را از

جبل أصفر إلى جبل أسود ومن جبل أسود

کوه زرد بسوی کوه سیاه و از کوه سیاه

إلى جبل أبيض كان ينبغي لها أن تفعله رواه

بسوی کوه سفید بود سزاوار آن زن را که بکند این کار روایت کرد این حدیث را

أحمد كذا في مشكوة المصابيح في كتاب النكاح

امام احمد همچنین در مشکوة المصابیح در کتاب النکاح

في باب عشرة النساء وعن ابن شماسة المهري

در باب عشرة زنان در روایت است از ابن شماسه مهری

قال حضرنا عمرو بن العاص وهو في سياقة الموت

که گفت حاضر شدیم نزد عمرو بن عاص در حالیکه او در سختی موت بود

يبكي طويلا وحول وجهه إلى الجدار فجعل

میگریست بسیار و برگردانیده بود روی خود را بسوی دیوار پس شروع کرد

ابنه يقول يا أبتاه أما بشرك رسول الله صلى

پسر او که میگفت ای پدر آیا مژده نداد ترا پیغمبر خدا صلی

الله عليه وسلم بكذا أما بشرك رسول الله

الله علیه وسلم بچنین آیا مژده نداد ترا پیغمبر خدا

۵۸

قوله أن تنقل من جبل أصفر إلى جبل أسود ... أراد المبالغة لمعنى الإطاعة قال الإمام النووي في شرح صحيح المسلم ۱۲

صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِأَنْ اُقْتَلَ فَاَقْبَلَ بِوَجْهِهٖ

صلی الله علیه وسلم بجهة آن کشته شوم پس پیش آمد عمرو بن عاص

وَقَالَ اِنَّ اَفْضَلَ مَا نُعِدُّ شَهَادَةُ اَنْ لَّا اِلٰهَ اِلَّا

وگفت هرآئینه بزرگترین چیزیکه می‌شماریم شهادت است که نیست معبودی برحق مگر

اللّٰهُ وَاَنَّ مُحَمَّدًا رَّسُوْلُ اللّٰهِ اِنِّيْ كُنْتُ عَلٰى اَطْبَاقٍ

خدا و هرآئینه محمد پیغمبر خدا است هرآئینه من بودم بر سه احوال

ثَلَاثٍ لَقَدْ رَاَيْتُنِيْ وَمَا اَحَدٌ اَشَدَّ بُغْضًا

هرآئینه بتحقیق دیدم خود را و نبود هیچ یکی سخت‌تر در دشمنی

لِرَسُوْلِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنِّيْ وَلَا اَحَبَّ

با پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم از من و نه چیزی دوستتر

اِلَيَّ مِنْ اَنْ اَكُوْنَ قَدِ اسْتَمْكَنْتُ مِنْهُ فَقَتَلْتُهٗ

نزد من از آنکه باشم که بتحقیق قادر شدم بر آنحضرت پس بکشم آنحضرت را

فَلَوْ مُتُّ عَلٰى تِلْكَ الْحَالِ لَكُنْتُ مِنْ اَهْلِ النَّارِ

پس اگر مردمی به آن حال هرآئینه بودمی از اهل دوزخ

فَلَمَّا جَعَلَ اللّٰهُ الْاِسْلَامَ فِيْ قَلْبِيْ اَتَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى

پس چون گردانید خدا اسلام را در دلم آمدم نزد پیغمبر صلی

اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقُلْتُ ابْسُطْ يَمِيْنَكَ فَلْاُبَايِعْكَ

الله علیه وسلم پس گفتم دراز کن دست راست خود را تا بیعت اسلام کنم

فَبَسَطَ يَمِيْنَهٗ قَالَ فَقَبَضْتُ يَدِيْ قَالَ مَا لَكَ يَا عَمْرُو

پس دراز کرد آنحضرت دست راست خود را گفت عمرو پس کشیدم دست خود را گفت آنحضرت چه شد ترا یا عمرو

قَالَ قُلْتُ اَرَدْتُ اَنْ اَشْتَرِطَ قَالَ تَشْتَرِطُ بِمَاذَا قُلْتُ

گفت عمرو گفتم میخواهم که شرط کنم گفت آنحضرت شرط میکنی چه گفتم اینکه

اَنْ يُغْفَرَ لِي قَالَ اَمَا عَلِمْتَ يَا عَمْرُو اَنَّ الْاِسْلَامَ يَهْدِمُ

آمرزیده شود مرا گناهان که کرده ام گفت آنحضرت آیا نمیدانی ای عمرو که هر آئینه اسلام می افگند

مَا كَانَ قَبْلَهُ وَاَنَّ الْهِجْرَةَ تَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهَا وَاَنَّ

هر گناهی را که قبل اسلام بوده و هر آئینه هجرت می افگند هر گناهها را که پیش از وی بوده و هر آئینه

الْحَجَّ يَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهُ وَمَا كَانَ اَحَدٌ اَحَبَّ اِلَيَّ

حج می افگند گناهان را که پیش از ان بوده و نبود هیچ یکی دوست تر بسوی من

مِنْ رَسُوْلِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَلَا اَجَلَّ

از پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم و نه بزرگتر

فِيْ عَيْنِيْ مِنْهُ وَمَا كُنْتُ اُطِيْقُ اَنْ اَمْلَاَ عَيْنَيَّ مِنْهُ

در چشمهای من از آنحضرت و نه بودم که توانائی آنکه سیر کنم چشمهای خود را از دیدار آنحضرت

اِجْلَالًا لَهُ وَلَوْ سُئِلْتُ اَنْ اَصِفَهُ مَا اَطَقْتُ لِاَنِّيْ

بجهت بزرگی آنحضرت و اگر پرسیده شدمی آنکه بیان کنم وصف آنحضرت را نتوانستمی برای آنکه

لَمْ اَكُنْ اَمْلَاُ عَيْنَيَّ مِنْهُ وَلَوْ مُتُّ عَلٰى تِلْكَ الْحَالِ

نبودم که سیر کنم چشمهای خود را از دیدار آنحضرت و اگر مردمی بر آن حال

لَرَجَوْتُ اَنْ اَكُوْنَ مِنْ اَهْلِ الْجَنَّةِ ثُمَّ وَلِيْنَا اَشْيَاءَ

هر آئینه امید داشتمی آنکه باشم از اهل بهشت پس دست یافتیم بر چیزها

مَا اَدْرِيْ مَا حَالِيْ فِيْهَا فَاِذَا اَنَا مُتُّ فَلَا تَصْحَبْنِيْ نَائِحَةٌ

نمیدانم چیست حال من در ان پس هرگاه من بمیرم پس باید که همراه نشود مرا زنی نوحه کننده

وَلَا نَارٌ فَإِذَا دَفَنْتُمُونِي فَسُنُّوا عَلَيَّ التُّرَابَ سَنًّا ثُمَّ أَقِيمُوا

و نه آتش پس وقتیکه دفن کنید مرا پس بریزید بر من خاک را پستر بایستید

حَوْلَ قَبْرِي قَدْرَ مَا تُنْحَرُ جَزُورٌ وَيُقْسَمُ لَحْمُهَا

گرد گور من اندازه آنچه ذبح کرده شود شتری و تقسیم کرده شود گوشت آن

حَتَّى أَسْتَأْنِسَ بِكُمْ وَأَنْظُرَ مَاذَا أُرَاجِعُ بِهِ رُسُلَ

تا آنکه آرام گیرم بشما و ببینم بچه جواب باز می گردانم فرستادهای

رَبِّي رَوَاهُ مُسْلِمٌ فِي صَحِيحِهِ فِي كِتَابِ الْإِيمَانِ فِي

پروردگار خود را روایت کرد این حدیث را مسلم در صحیح مسلم در کتاب الایمان در

بَابِ كَوْنِ الْإِسْلَامِ يَهْدِمُ مَا قَبْلَهُ وَعَنْ أَنَسِ

باب بیان بودن اسلام که می افگند گناهان قبل خود را و روایت است از انس

بْنِ مَالِكٍ أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

بن مالک که هر آئینه پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم

خَرَجَ فَقَامَ عَبْدُ اللّٰهِ بْنُ حُذَافَةَ فَقَالَ مَنْ أَبِي

بیرون آمد پس ایستاد عبد الله بن حذافه پس گفت عبد الله کیست پدر من

قَالَ أَبُوكَ حُذَافَةُ ثُمَّ أَكْثَرَ أَنْ يَقُولَ سَلُونِي

گفت آنحضرت پدر تو حذافه است پستر زیاده کرد آنحضرت آنکه میگفت بپرسید شما مرا

فَبَرَكَ عُمَرُ عَلَى رُكْبَتَيْهِ فَقَالَ رَضِينَا بِاللّٰهِ رَبًّا

پس نشست عمر رض بر سر دو زانوی خود پس گفت عمر رض خوشنود شدیم از خدا از روی پروردگار

وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا وَبِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَبِيًّا

و باسلام از روی دین و بمحمد صلی الله علیه وسلم از روی پیغمبر

ثلاثا فسكت رواه البخاري في صحيحه في كتاب العلم

سه بار گفت عمر رضا دادیم ... پس خاموش شد آنحضرت روایت کرد این حدیث را بخاری در صحیح بخاری در

وعن المقدام بن معدي كرب الكندي أن

و روایت است از مقدام بن معدی کرب کندی که بدرستیکه

رسول الله صلى الله عليه وسلم قال يوشك

پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم گفت نزدیک است

الرجل متكئا على أريكته يحدث بحديث من حديثي

که مردی ... نشسته بر ارام ... حدیث از حدیث من

فيقول بيننا وبينكم كتاب الله عز وجل فما وجدنا

پس بگوید در میان ما و در میان شما کتاب خدا عز و جل است پس هر چیزی که یافتیم

فيه من حلال استحللناه وما وجدنا فيه من

در کتاب خدا از حلال ... آنرا و هر چیزی که یافتیم در آن کتاب از

حرام حرمناه ألا وإن ما حرم رسول الله صلى

حرام حرام کردیم آنرا آگاه باشید ... هر آینه چیزی که حرام کرد پیغمبر خدا صلی

الله عليه وسلم مثل ما حرم الله وعن قبيصة

الله علیه و سلم مثل چیزیست که حرام کرد خدا و روایت است از قبیصه

عن أبيه أن عبادة بن الصامت الأنصاري

و او روایت کرد از پدر خود که بدرستیکه عباده بن صامت انصاری

النقيب صاحب رسول الله صلى الله عليه وسلم

نقیب صاحب پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم

[illegible]

٦١

غَزَا مَعَ مُعَاوِيَةَ أَرْضَ الرُّومِ فَنَظَرَ إِلَى النَّاسِ وَ

غزوه کرد بمصاحبت معاویه بزمین روم پس نگاه کرد بسوی مردم درحالیکه

هُمْ يَتَبَايَعُونَ كِسَرَ الذَّهَبِ بِالدَّنَانِيرِ وَكِسَرَ الْفِضَّةِ

این مردم بایکدگر خرید و فروخت میکردند پاره‌های زر را با دینارها و پاره‌های سیم را

بِالدَّرَاهِمِ فَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّكُمْ تَأْكُلُونَ الرِّبَا

بدرهمها پس گفت عباده بن صامت ای مردم بتحقیق شما می خورید ربا

سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ

شنیدم از پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم را که میگفت

لَا تَبْتَاعُوا الذَّهَبَ بِالذَّهَبِ إِلَّا مِثْلًا بِمِثْلٍ لَا زِيَادَةَ

بایکدگر خرید و فروخت مکنید زر را با زر مگر مانند هم با نباشد زیادت

بَيْنَهُمَا وَلَا نَظِرَةَ فَقَالَ لَهُ مُعَاوِيَةُ يَا أَبَا الْوَلِيدِ لَا أَرَى

درمیان هر دو و نه تاخیر کردن در زمان دادن پس گفت مر عباده را معاویه ای ابو الولید نمی دانم

الرِّبَا فِي هَذَا إِلَّا مَا كَانَ مِنْ نَظِرَةٍ فَقَالَ عُبَادَةُ أُحَدِّثُكَ

ربا را درین مگر چیزیکه باشد از مهلت دادن پس گفت عباده حدیث میگویم ترا

عَنْ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَتُحَدِّثُنِي

از پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم و سخن میگوئی تو مرا

عَنْ رَأْيِكَ لَئِنْ أَخْرَجَنِي اللهُ لَا أُسَاكِنُكَ بِأَرْضٍ

از رای خود هر آئینه اگر بیرون خواهد کرد مرا خدا سکونت اختیار نخواهم کرد بزمینیکه

لَكَ عَلَيَّ فِيهَا إِمْرَةٌ فَلَمَّا قَفَلَ لَحِقَ بِالْمَدِينَةِ فَقَالَ لَهُ

مر ترا بر من دران زمین امارت باشد پس چون از سفر بازگشت عباده در رسید در مدینه پس گفت

عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ مَا أَقْدَمَكَ يَا أَبَا الْوَلِيدِ فَقَصَّ عَلَيْهِ

عمر بن خطاب را چه چیز باز آورد ترا ای ابو الولید پس بیان کرد بوی

الْقِصَّةَ وَمَا قَالَ مِنْ مُسَاكَنَتِهِ فَقَالَ ارْجِعْ يَا أَبَا الْوَلِيدِ

آن قصه را و چیزی که گفته بود معاویه از بدی و باش اختیار کردن همراه معاویه پس گفت عمر رض باز برو

إِلَى أَرْضِكَ فَقَبَّحَ اللهُ أَرْضًا لَسْتَ فِيهَا وَأَمْثَالُكَ وَ

بسوی زمین خود پس دور کناد از خیر خدا آن زمین را که نباشی تو در آن زمین و مانند تو

كَتَبَ إِلَى مُعَاوِيَةَ لَا إِمْرَةَ لَكَ عَلَيْهِ وَاحْمِلِ النَّاسَ

و نوشت عمر رض بسوی معاویه را نیست امارت ترا بر عباده و حمل کن مردم را

عَلَى مَا قَالَ فَإِنَّهُ هُوَ الْأَمْرُ وَعَنْ أَبِي سَلَمَةَ أَنَّ

بر آنکه گفت عباده پس بتحقیق چیزی که عباده گفته آن حکم است و روایت است از ابی سلمه که بتحقیق

أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ لِرَجُلٍ يَا ابْنَ أَخِي إِذَا حَدَّثْتُكَ

ابو هریره گفت بمردی ای پسر برادر من هرگاه حدیث بیان کنم ترا

عَنْ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَلَا تَضْرِبْ

از پیغمبر صلی الله علیه و سلم پس نزن

لَهُ الْأَمْثَالَ رَوَى ابْنُ مَاجَةَ الْأَحَادِيثَ الثَّلَاثَةَ

برای آن مثالها روایت کرد ابن ماجه هر سه حدیث را

فِي أَوَائِلِ سُنَنِهِ وَعَنْ قَيْسِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ

در شروع سنن ابن ماجه و روایت است از قیس بن سعد گفت قیس بن سعد

أَتَيْتُ الْحِيرَةَ فَرَأَيْتُهُمْ يَسْجُدُونَ لِمَرْزُبَانٍ لَهُمْ

آمدم در حیره پس دیدم اهل حیره را که سجده میکردند سردار خود را

المرزبان هو الفارس الشجاع المقدم على القوم دون الملك وهو معرب كذا في مجمع البحار

فقلت رسول الله صلى الله عليه وسلم أحق
پس گفتم پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم سزاوارتر است
أن يسجد له قال فأتيت النبي صلى الله عليه
بانکه سجده کرده شود او را گفت قیس بن سعد پس آمدم نزد پیغمبر صلی الله علیه وسلم
وسلم فقلت إني أتيت الحيرة فرأيتهم يسجدون
پس گفتم بدرستیکه آمدم در حیره پس دیدم اهل حیره را که سجده می کنند
لمرزبان لهم فأنت يا رسول الله أحق أن نسجد
مرزبان خود را پس تو ای پیغمبر خدا سزاوارتری بانکه سجده کرده شوی
لك قال أرأيت لو مررت بقبري أكنت تسجد له
مرترا گفت آنحضرت خبر ده مرا اگر بگذری بقبر من آیا سجده کنی تو او را
قال قلت لا قال فلا تفعلوا لو كنت آمرا أحدا
گفت قیس گفتم سجده نکنم گفت آنحضرت پس نکنید سجده مرا اگر بودم که فرمان می کردم یکی را
أن يسجد لأحد لأمرت النساء أن يسجدن
اینکه سجده کند یکی را هر آینه حکم میکردم زنان را آنکه سجده کنند
لأزواجهن لما جعل الله لهم عليهن من الحق
شوهران خود را از برای آنچه که گردانیده است خدا برای مردان بر زنان حق
رواه أبو داود في سننه في كتاب النكاح في
روایت کرده این حدیث را ابو داود در سنن ابی داود در کتاب النکاح در
باب حق الزوج على المرأة
باب حق شوهر بر زن

٦٤

٦٥

## الباب السادس في حكم المحبة بالنبي صلى

باب ششم در حکم محبت با پیغمبر صلی

الله عليه وسلم قال الله تعالى في سورة التوبة

الله علیه وسلم و فرمود خدا تعالی در سوره توبه

قل إن كان آباؤكم وأبناؤكم وإخوانكم وأزواجكم

بگو ای محمد اگر هستند پدران شما و فرزندان شما و برادران شما و زنان شما

وعشيرتكم وأموال اقترفتموها وتجارة

و خویشان شما و مالهای شما که کسب کرده اید آنرا و تجارتی که

تخشون كسادها ومساكن ترضونها أحب

می ترسید از نارواجی آن و مسکنها که پسندیدی کنید آنرا دوست تر

إليكم من الله ورسوله وجهاد في سبيله فتربصوا

بسوی شما از خدا و پیغمبر او و از جهاد در راه او پس انتظار برید

حتى يأتي الله بأمره والله لا يهدي القوم الفسقين

تا آنکه بیارد خدا حکم خود را و خدا راه نمی نماید قوم فاسقان را

عن أبي هريرة أن رسول الله صلى الله عليه

روایت است از ابی هریره که براستیکه پیغمبر خدا صلی الله علیه

وسلم قال والذي نفسي بيده لا يؤمن أحدكم

وسلم گفت سوگند آن خدا که بقای ذات من در ید او ست ایمان کامل نمی آرد یکی از شما

حتى أكون أحب إليه من والده وولده رواه

تا آنکه باشم دوست تر بسوی وے از پدر وے و فرزندان وے روایت کرد

البخاري في صحيحه في كتاب الايمان في بيان ان
بخاری در صحیح بخاری در کتاب الایمان در بیان آنکه

حب الرسول صلى الله عليه وسلم من الايمان
حب پیغمبر صلی الله علیه وسلم از ایمانست

وعن انس قال قال رسول الله صلى الله عليه
وروایت است از انس که گفت گفت پیغمبر خدا صلی الله علیه

وسلم لا يؤمن احدكم حتى اكون احب اليه
وسلم ایمان کامل نمی آرد یکی از شما تا آنکه باشم محبوب تر بسوی وی

من والده وولده والناس اجمعين رواه البخاري
از پدر وی و فرزندان وی و مردم همه روایت کرد این حدیث را

في الباب المذكور ورواه مسلم في صحيحه في
در باب مذکور وروایت کرد این حدیث را مسلم در صحیح مسلم در

كتاب الايمان في باب وجوب محبة رسول الله
کتاب الایمان در باب واجب شدن محبت رسول خدا

صلى الله عليه وسلم اكثر من الاهل والولد
صلی الله علیه وسلم افزون تر از اهل و فرزندان

والناس اجمعين وعنه عن النبي صلى الله
و مردم همه ونیز روایت است از انس واو روایت کرد از پیغمبر صلی الله

عليه وسلم قال ثلث من كن فيه وجد
علیه وسلم که گفت آنحضرت سه خصلت اند که باشند آن سه خصلت در وی یابد

حلاوة الإيمان أن يكون الله ورسوله أحب

حلاوت ایمان را اینکه باشد خدا و رسول خدا محبوب‌تر

إليه مما سواهما وأن يحب المرء لا يحبه إلا لله

بسوی وی از هر چیز سوای خدا و رسول و اینکه دوست دارد انسان را دوست ندارد او را مگر

وأن يكره أن يعود في الكفر كما يكره أن يقذف

و اینکه ناخوش دارد اینرا که باز درآید در کفر چنانکه ناخوش می‌دارد اینکه انداخته شود

في النار رواه البخاري في صحيحه في كتاب الإيمان

در آتش روایت کرد این حدیث را بخاری در صحیح بخاری در کتاب الایمان

في باب حلاوة الإيمان ورواه مسلم في صحيحه

در باب حلاوت ایمان و روایت کرد این حدیث را مسلم در صحیح مسلم

أيضا في كتاب الإيمان في باب خصال من

نیز در کتاب الایمان در باب خصلتهائیکه هر که

اتصف بهن وجد حلاوة الإيمان وعن

متصف شد بآن یافت حلاوت ایمان را و روایت است از

عبد الله بن مسعود قال جاء رجل إلى

عبد الله بن مسعود که گفت آمد مردے بسوے

رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال

پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم پس گفت

يا رسول الله كيف تقول في رجل أحب قوما

یا رسول الله چه می‌فرمائی در شان مردیکه دوست داشت قومی را

فَلَمْ يَلْحَقْ بِهِمْ فَقَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
ولاحق نشده باایشان درعمل پس گفت پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم

اَلْمَرْءُ مَعَ مَنْ اَحَبَّ وَعَنْ سَالِمِ بْنِ اَبِي الْجَعْدِ
انسان با کسے خواهد بود که او را دوست دارد و روایت است از سالم بن ابی الجعد

عَنْ اَنَسِ بْنِ مَالِكٍ اَنَّ رَجُلًا سَاَلَ النَّبِيَّ صَلَّى اللّٰهُ
واو روایت کرد از انس بن مالک که بر آئینه مردے پرسید پیغمبر صلی الله

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ مَتَى السَّاعَةُ يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ
علیه وسلم را پس گفت کی خواهد آمد قیامت یا رسول الله

فَقَالَ مَا اَعْدَدْتَ لَهَا قَالَ مَا اَعْدَدْتُ لَهَا مِنْ
پس گفت آنحضرت چه مهیا کردۂ برای قیامت گفت آن مرد مهیا نکردم برای قیامت

كَثِيْرِ صَلٰوةٍ وَلَا صَوْمٍ وَلَا صَدَقَةٍ وَلٰكِنِّيْ اُحِبُّ
از زیاده نماز ونه روزه ونه صدقه ولیکن من دوست میدارم

اللّٰهَ وَرَسُوْلَهُ قَالَ اَنْتَ مَعَ مَنْ اَحْبَبْتَ رَوَاهُمَا
خدا ورسول خدا را گفت آنحضرت تو با کسے خواهی بود که آنرا دوست میداری روایت کرد

اَلْبُخَارِيُّ فِيْ صَحِيْحِهِ فِيْ كِتَابِ الْاَدَبِ فِيْ بَابِ
بخاری در صحیح بخاری در کتاب الادب در باب

عَلَامَةِ الْحُبِّ فِي اللّٰهِ وَعَنْ ثَابِتٍ عَنْ اَنَسٍ اَنَّ
علامت حب فی الله و روایت است از ثابت واو روایت کرد از انس

رَجُلًا سَاَلَ النَّبِيَّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ السَّاعَةِ
مردے پرسید پیغمبر صلی الله علیه وسلم را از قیامت

فَقَالَ مَتَى السَّاعَةُ قَالَ وَمَاذَا أَعْدَدْتَ لَهَا قَالَ

پس گفت آن مرد کی خواهد آمد قیامت گفت آنحضرت وچه مهیا کرده برای قیامت گفت آن مرد

لَا شَيْءَ إِلَّا أَنِّي أُحِبُّ اللّٰهَ وَرَسُولَهُ صَلَّى اللّٰهُ

چیزی مهیا نیست مگر اینکه محبوب می دارم خدا و پیغمبر خدا را صلی الله

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ أَنْتَ مَعَ مَنْ أَحْبَبْتَ قَالَ

علیه وسلم پس گفت آنحضرت تو با کسی خواهی بود که آنرا دوست می داری گفت

أَنَسٌ فَمَا فَرِحْنَا بِشَيْءٍ فَرَحَنَا بِقَوْلِ النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ

انس پس خوشنود نشده بودیم بچیزی مانند خوشنودی با این قول پیغمبر صلی الله

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْتَ مَعَ مَنْ أَحْبَبْتَ قَالَ أَنَسٌ فَأَنَا

علیه وسلم که تو با کسی خواهی بود که آنرا محبوب داری گفت انس پس من

٧٩

أُحِبُّ النَّبِيَّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ

دوست می دارم پیغمبر صلی الله علیه وسلم و ابو بکر و عمر رض را

وَأَرْجُو أَنْ أَكُونَ مَعَهُمْ بِحُبِّي إِيَّاهُمْ وَإِنْ لَمْ أَعْمَلْ

وامید میدارم اینکه باشم با ایشان بجهت دوست داشتن من ایشان را اگرچه عمل نکردم

بِمِثْلِ أَعْمَالِهِمْ رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ فِي صَحِيحِهِ فِي

مانند عملهای ایشان روایت کرد این حدیث را بخاری در صحیح بخاری در

كِتَابِ الْأَنْبِيَاءِ فِي بَابِ مَنَاقِبِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ

کتاب الانبیا در باب مناقب عمر بن خطاب رض

وَرَوَاهُ مُسْلِمٌ مَعَ تَغْيِيرٍ يَسِيرٍ فِي صَحِيحِهِ فِي كِتَابِ الْبِرِّ

و روایت کرد این حدیث را مسلم با اندک تغیر در صحیح مسلم در کتاب البر

وَالصِّلَةِ وَعَنْ اَبِي وَاقِدٍ اللَّيْثِيِّ اَنَّ رَسُوْلَ اللّٰهِ

والصلة وروایت است از ابی واقد لیثی کہ بدرستیکہ پیغمبر خدا

صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَيْنَمَا هُوَ جَالِسٌ فِي الْمَسْجِدِ

صلے الله علیه وسلم در اثنای آنکہ آنحضرت نشستہ بود در مسجد

وَالنَّاسُ مَعَهُ اِذْ اَقْبَلَ ثَلٰثَةُ نَفَرٍ فَاَقْبَلَ اِثْنَانِ

ودرحالیکہ مردم باآنحضرت بودند چون پیش آمدند سہ مردم پس پیش آمدند دو

اِلٰى رَسُوْلِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَذَهَبَ

بسوی پیغمبر خدا صلے الله علیه وسلم و رفت

وَاحِدٌ قَالَ فَوَقَفَا عَلٰى رَسُوْلِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ

یکے گفت راوی حدیث پس استادہ شدند آن دو مردم نزد مجلس پیغمبر خدا صلے الله علیه

وَسَلَّمَ فَاَمَّا اَحَدُهُمَا فَرَاٰى فُرْجَةً فِي الْحَلْقَةِ

وسلم پس لیکن یکے از ایشان پس دید جای خالی را در حلقه

فَجَلَسَ فِيْهَا وَاَمَّا الْاٰخَرُ فَجَلَسَ خَلْفَهُمْ وَاَمَّا الثَّالِثُ

پس نشست دران جا ولیکن دیگر پس نشست پس اہل مجلس ولیکن مردم سوم

فَاَدْبَرَ ذَاهِبًا فَلَمَّا فَرَغَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ

پس پس پس رفت پس چون فارغ شد پیغمبر خدا صلے الله

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ اَلَا اُخْبِرُكُمْ عَنِ النَّفَرِ الثَّلٰثَةِ

علیه وسلم گفت آیا نه خبر دہم شما را از حال این سہ مردم

اَمَّا اَحَدُهُمْ فَاَوٰى اِلَى اللّٰهِ فَاٰوَاهُ اللّٰهُ وَاَمَّا الْاٰخَرُ

لیکن یکے از ایشان پس منضم شد بسوے خدا پس منضم کرد او را خدا بسوی رحمت خود

فَاسْتَحْيَى فَاسْتَحْيَى اللّٰهُ مِنْهُ وَاَمَّا الْاٰخَرُ فَاَعْرَضَ فَاَعْرَضَ

پس شرم کرد پس شرم کرد خدا ازان ولیکن دیگر پس روگردانید پس اعراض کرد

اللّٰهُ عَنْهُ رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ فِي صَحِيْحِهٖ فِي كِتَابِ الْعِلْمِ

خدا ازو روایت کرد این حدیث را بخاری در صحیح بخاری در کتاب العلم

وَرَوَاهُ مُسْلِمٌ فِي صَحِيْحِهٖ فِي كِتَابِ السَّلَامِ فِي

و روایت کرد این حدیث را مسلم در صحیح مسلم در کتاب السلام در

بَابِ مَنْ اَتٰى مَجْلِسًا الخ وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ

باب کسیکه آمد در مجلس الخ و روایت است از ابن عباس که گفت

قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اَحِبُّوا

گفت پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم دوست دارید

اللّٰهَ لِمَا يَغْذُوْكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ وَاَحِبُّوْنِيْ لِحُبِّ اللّٰهِ

خدا را از برای آنکه طعام دهد شما را از نعمت و دوست دارید مرا از جهت دوستی خدا

وَاَحِبُّوْا اَهْلَ بَيْتِيْ لِحُبِّيْ رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ فِي

و دوست دارید اهل بیت مرا از جهت دوستی من روایت کرد این حدیث را ترمذی در

جَامِعِهٖ فِي اَبْوَابِ الْمَنَاقِبِ فِي بَابِ مَنَاقِبِ اَهْلِ

جامع ترمذی در ابواب المناقب در باب مناقب اهل

بَيْتِ النَّبِيِّ صلعم وَعَنْ اَسْلَمَ عَنْ عُمَرَ اَنَّهٗ

بیت پیغمبر صلی الله علیه وسلم و روایت است از اسلم و او روایت کرد از عمر رض که بدرستیکه عمر رض

فَرَضَ لِاُسَامَةَ فِي ثَلَاثَةِ اٰلَافٍ وَخَمْسِمِائَةٍ

مقرر کرد برای اسامه بن زید در سه هزار و پانصد

وفرض لعبد الله بن عمر في ثلاثة آلاف فقال

و مقرر کرد برای عبد الله بن عمر در سه هزار پس گفت

عبد الله بن عمر لابيه لم فضلت اسامة على

عبد الله بن عمر مر پدر خود را چرا فضیلت دادی اسامه را بر من

فوالله ما سبقني الى مشهد قال لان زيدا كان

پس سوگند بخدا سبقت نکرده است اسامه مرا بسوی هیچ غزوه گفت عمر رض برای آنکه زید بود

احب الى رسول الله صلى الله عليه وسلم

دوست‌تر بسوی پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم

من ابيك وكان اسامة احب الى رسول الله

از پدر تو و بود اسامه محبوب‌تر بسوی پیغمبر خدا

صلى الله عليه وسلم منك فآثرت حب

صلی الله علیه و سلم از تو پس اختیار کردم محبوب

رسول الله صلى الله عليه وسلم على حبي رواه

رسول الله صلی الله علیه و سلم را بر محبوب خود روایت کرد این

الترمذي في الكتاب المذكور في باب مناقب

ترمذی در کتاب مذکور در باب مناقب

زيد بن حارثة رض وقال هذا حديث حسن غريب

زید بن حارثه رض و گفت ترمذی این حدیث حدیث حسن غریب است

وعن جبلة بن حارثة قال قدمت على

و روایت است از جبله بن حارثه که گفت آمدم نزد

رَسُوْلِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقُلْتُ لَهُ يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ
پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم پس گفتم مر آنحضرت را یا رسول الله

اِبْعَثْ مَعِيْ اَخِيْ زَيْدًا قَالَ هُوَ ذَا فَاِنِ انْطَلَقَ مَعَكَ
بفرست همراه من برادر مرا که زید است گفت رسول الله او زید اینست پس اگر برود همراه تو

لَمْ اَمْنَعْهُ قَالَ زَيْدٌ يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ لَا اَخْتَارُ عَلَيْكَ
منع نمی کنم او را گفت زید یا رسول الله اختیار نمی کنم بر تو

اَحَدًا قَالَ فَرَاَيْتُ رَاْيَ اَخِيْ اَفْضَلَ مِنْ رَاْيِيْ
هیچ یکی را گفت جبله بن حارثه پس دیدم رای برادر خود را نیکوتر از رای خود

رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ فِي الْبَابِ الْمَذْكُوْرِ وَقَالَ هٰذَا
روایت کرد این حدیث را ترمذی در باب مذکور و گفت ترمذی این

حَدِيْثٌ غَرِيْبٌ لَا نَعْرِفُهُ اِلَّا مِنْ حَدِيْثِ ابْنِ
حدیث غریب است نمی شناسیم او را مگر از حدیث ابن

الرُّوْمِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُسْهِرٍ وَعَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ
رومی از روایت علی بن مسهر و روایت است از عبد الله بن

هِشَامٍ قَالَ كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
هشام گفت هشام بودیم با پیغمبر صلی الله علیه وسلم

وَهُوَ اٰخِذٌ بِيَدِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ فَقَالَ لَهُ عُمَرُ
در حالیکه آنحضرت گیرنده بود دست عمر بن خطاب را پس گفت مر آنحضرت را عمر

يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ لَاَنْتَ اَحَبُّ اِلَيَّ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ
یا رسول الله هر آئینه تو محبوب تر هستی بسوی من از همه چیز

إلا نفسي فقال النبي صلى الله عليه وسلم

مگر از نفس من پس گفت پیغمبر صلی الله علیه وسلم

لا والذي نفسي بيده حتى أكون أحب إليك

ایمان کامل نیست سوگند بآن خدا که ذات من در دست قدرت اوست تا آنکه باشم محبوب‌تر بسوی تو

من نفسك فقال له عمر فإنه الآن والله لأنت

از نفس تو پس گفت مر آنحضرت را عمر رض پس بدرستیکه شان اینست که اکنون سوگند بخدا

أحب إلي من نفسي فقال النبي صلى الله عليه

محبوب‌تری بسوی من از نفس من پس گفت پیغمبر صلی الله علیه

وسلم له الآن يا عمر رواه البخاري في صحيحه

وسلم مر عمر را اکنون ایمان کامل شد ای عمر روایت کرد این حدیث را بخاری در صحیح

في أول كتاب الإيمان قاله. وعن أبي ذر

در شروع کتاب الایمان [illegible] و روایت است از ابی ذر

قال قلت يا رسول الله الرجل يحب القوم

که گفت گفتم یا رسول الله آن مرد که دوست دارد قومی را

ولا يستطيع أن يعمل مثل عملهم قال أنت يا أبا ذر

و نمی‌تواند که عمل کند مثل عمل آن قوم گفت آنحضرت تو ای ابا ذر

مع من أحببت قلت فإني أحب الله ورسوله

با کسی خواهی بود که دوست داری گفتم پس بتحقیق من دوست دارم خدا و رسول خدا را

قال أنت مع من أحببت رواه الدارمي في سننه

گفت آنحضرت تو با کسی خواهی بود که او را دوست داری روایت کرد این حدیث را دارمی در [illegible]

في كتاب الرقاق في باب المرء مع من أحب

در کتاب الرقاق در باب بیان آنکه انسان با کسیست که او را دوست دارد

وعن ابن سيرين قال قلت لعبيدة عندنا

و روایت است از ابن سیرین که گفت گفتم عبیده را که نزد ما

من شعر النبي صلى الله عليه وسلم أصبناه

از موی پیغمبر صلی الله علیه و سلم

من قبل أنس أو من قبل أهل أنس فقال

از جانب انس یا از جانب اهل انس پس گفت عبیده

لأن تكون عندي شعرة منه أحب إلي

هر آینه بودن نزد من موی از آن

من الدنيا وما فيها رواه البخاري في صحيحه

از دنیا و چیزی که در دنیا است روایت کرد این حدیث را بخاری در صحیح بخاری

في كتاب الوضوء في باب الماء الذي يغسل

در کتاب الوضوء در باب آبی که شسته شود

به شعر الإنسان وعن عباس عن أبيه عن

بآن موی آدمی و روایت است از عباس

النبي صلى الله عليه وسلم قال أحد جبل

پیغمبر صلی الله علیه و سلم که گفت آنحضرت احد کوهیست

يحبنا ونحبه رواه البخاري في صحيحه في كتاب

که دوست می دارد ما را و دوست میداریم او را روایه کرد این حدیث را بخاری در صحیح ...

٥٥

الزكوة في باب خرص التمر وستذكر احاديث

الزكوة در باب خرص التمر و قريب است كه ذكر كنيم حديثها را

حنين الجذع وهي مناسبة لهذا البيان ايضا

گريه كردن تنه درخت خرما و آن احاديث مناسب اند با اين بيان نيز

في باب المعجزات ان شاء الله تعالى

در باب معجزات اگر خواسته خداوند تعالى است

## الباب السابع في اتباع النبي صلى الله

باب هفتم در پيروى كردن پيغمبر صلى الله

عليه وسلم قال الله تعالى في سورة آل عمران

عليه وسلم را فرمود الله تعالى در سوره آل عمران

قل ان كنتم تحبون الله فاتبعوني يحببكم

بگو اى محمد اگر هستيد شما كه دوست ميداريد خدا را پس پيروى من كنيد تا دوست دارد شما را

الله ويغفر لكم ذنوبكم والله غفور رحيم

خدا و بيامرزد شما را گناهان شما و خدا آمرزنده مهربان است

قل اطيعوا الله والرسول فان تولوا فان

بگو اى محمد فرمان بردارى كنيد خدا را و رسول را پس اگر روگردان شوند پس هر آئينه

الله لا يحب الكافرين. عن ابي هريرة ان

خدا دوست نمى دارد كافران را روايت است از ابي هريره كه

رسول الله صلى الله عليه وسلم قال من اطاع

پيغمبر خدا صلى الله عليه وسلم گفت كسيكه فرمان بردارى

فقد اطاع الله ومن عصاني فقد عصى الله

پس هرآئینه فرمان برداری میکند خدا را وکسیکه نافرمانی میکند مرا پس بتحقیق نافرمانی میکند خدا را

ومن اطاع اميري فقد اطاعني ومن عصى

وکسیکه فرمانبرداری میکند امیر مرا پس هرآئینه فرمانبرداری میکند مرا وکسیکه نافرمانی میکند

اميري فقد عصاني رواه البخاري في صحيحه

امیر مرا پس بتحقیق نافرمانی میکند مرا روایت کرد این حدیث را بخاری در صحیح بخاری

في اول كتاب الاحكام وعن عبد الله قال

در شروع کتاب الاحکام وروایت است از عبد الله گفت

ان احسن الحديث كتاب الله واحسن الهدى

هرآئینه نیکوترین سخنها کتاب خداست وبهترین طریقها

هدى محمد صلى الله عليه وسلم وشر الامور

طریقه محمد صلى الله عليه وسلم است وبدترین کارها

محدثاتها وان ما توعدون لات وما انتم

نوپیدا کرده شده است وبدرستیکه آنچه وعده داده شده اید بتحقیق آمدنیست ونیستید شما

بمعجزين وعن ابي هريرة ان رسول الله

عاجز کنندگان خدا را وروایت است از ابی هریره که بدرستیکه پیغمبر خدا

صلى الله عليه وسلم قال كل امتي يدخلون

صلى الله عليه وسلم گفت همه امت من داخل خواهند شد

الجنة الا من ابى قالوا ومن يابى قال من اطاعني

در جنت مگر کسیکه سرکشی کرد گفتند وکدام کس سرکشی کرد گفت هرکه فرمانبرداری کند مرا

دَخَلَ الْجَنَّةَ وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ اَبَى وَعَنْ

در آید بهشت را و هر که نافرمانی کند مرا پس بتحقیق سرکشی کرد و روایت است از

جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللّٰهِ قَالَ جَاءَتْ مَلٰئِكَةٌ اِلَى

جابر بن عبد الله که گفت جابر آمدند چند فرشتگان بسوی

النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ نَائِمٌ فَقَالَ بَعْضُهُمْ

پیغمبر صلی الله علیه وسلم در حالیکه آنحضرت خوابیده بود پس گفتند بعضی

اِنَّهُ نَائِمٌ وَقَالَ بَعْضُهُمْ اِنَّ الْعَيْنَ نَائِمَةٌ وَالْقَلْبَ

که وی خوابیده است و گفتند بعضی از ان فرشتگان که چشم او در خواب است و دل او

يَقْظَانُ فَقَالُوا اِنَّ لِصَاحِبِكُمْ هٰذَا مَثَلًا فَاضْرِبُوا

بیدار پس گفتند آن فرشتگان بدرستیکه مر صاحب شما را که اینست حالیست عجیب بیان کنید

لَهُ مَثَلًا فَقَالَ بَعْضُهُمْ اِنَّهُ نَائِمٌ وَقَالَ بَعْضُهُمْ

برای او آن حال عجیب پس گفتند بعضی از ان ملائکه وی خوابیده است و گفتند بعضی از ایشان

اِنَّ الْعَيْنَ نَائِمَةٌ وَالْقَلْبَ يَقْظَانُ فَقَالُوا مَثَلُهُ

بدرستیکه چشم او در خواب است و دل او بیدار است پس گفتند آن فرشتگان مثل

كَمَثَلِ رَجُلٍ بَنَى دَارًا وَجَعَلَ فِيهَا مَأْدُبَةً وَ

مانند مثل مردیست که بنا کرد سرائی را و ساخت آن مرد دران سرا مهمانی و

بَعَثَ دَاعِيًا فَمَنْ اَجَابَ الدَّاعِيَ دَخَلَ الدَّارَ

فرستاد آن مرد خواننده را پس کسیکه اجابت کرد خواننده را داخل شد در دار

وَاَكَلَ مِنَ الْمَأْدُبَةِ وَمَنْ لَمْ يُجِبِ الدَّاعِيَ لَمْ يَدْخُلِ

و خورد از آن مهمانی و کسیکه اجابت نکرد آن خواننده را داخل نشد

٧٨

الدار ولم يأكل من المأدبة فقالوا أوّلوها له

در ان سرا و نخورد از ان مهمانی پس گفتند آن فرشتگان تاویل کنید مثل را

يفقهها فقال بعضهم انه نائم وقال بعضهم ان

تا بفهمد این مثل را پس گفتند بعضے از ان فرشتگان که وی خفته است و گفتند بعضے از ایشان که

العين نائمة والقلب يقظان فقالوا الدار الجنة

چشم او درخوابست و دل او بیدار پس گفتند آن فرشتگان سرا بهشت است

والداعي محمد صلى الله عليه وسلم فمن أطاع

و خواننده محمد است صلی الله علیه وسلم پس هر که فرمانبرداری کند

محمدا صلى الله عليه وسلم فقد أطاع الله و

محمد را صلی الله علیه وسلم پس بتحقیق فرمانبرداری میکند خدا را و

من عصى محمدا صلى الله عليه وسلم فقد

کسیکه نافرمانی کند محمد را صلی الله علیه وسلم پس بتحقیق

عصى الله ومحمد صلى الله عليه وسلم فرق

نافرمانی میکند خدا را و محمد صلی الله علیه وسلم سبب امتیاز است

بين الناس وعن أبي موسى عن النبي صلى

درمیان کسان و روایت است از ابی موسی واو روایت کرد از پیغمبر صلی

الله عليه وسلم قال انما مثلي ومثل ما بعثني

الله علیه وسلم که گفت آنحضرت جز این نیست که مثل من و مثل آنچه فرستاده است مرا

الله به كمثل رجل أتى قوما فقال يا قوم اني

خدا بان چیز مانند مثل مردیست که آمد نزد قومے پس گفت ای قوم بدرستیکه من

۷۹

العدد وانتهى ما قاله العلامة القسطلاني ١٢

رَأَيْتُ الْجَيْشَ بِعَيْنَيَّ وَإِنِّي أَنَا النَّذِيرُ الْعُرْيَانُ

دیده ام لشکر را بدو چشمان خود و بدرستیکه من نذیر خودم برهنه

فَالنَّجَاءَ فَأَطَاعَهُ طَائِفَةٌ مِّنْ قَوْمِهِ فَأَدْلَجُوا

پس زود می کنید تا نجات یابید پس فرمانبرداری کرد ویرا گروهی از قوم او پس سیر کردند شبانه و

انْطَلَقُوا عَلَى مَهْلِهِمْ فَنَجَوْا وَكَذَّبَتْ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ

رفتند بر آرام خود پس نجات یافتند و تکذیب کردند گروهی از قوم او

فَأَصْبَحُوا مَكَانَهُمْ فَصَبَّحَهُمُ الْجَيْشُ فَأَهْلَكَهُمْ

پس صبح کردند بمکان خود پس در وقت صبح آمد برین گروه لشکر پس هلاک کرد این لشکر این

وَاجْتَاحَهُمْ فَذَلِكَ مَثَلُ مَنْ أَطَاعَنِي فَاتَّبَعَ

وا از بیخ بر کند ایشان را پس آن مثل کسی است که فرمانبرداری کرد مرا پس پیروی کرد

مَا جِئْتُ بِهِ وَمَثَلُ مَنْ عَصَانِي وَكَذَّبَ بِمَا جِئْتُ

آن چیز را که آورده ام آنرا و مثل کسی است که نافرمانی کرد مرا و تکذیب کرد بچیزیکه آورده ام

بِهِ مِنَ الْحَقِّ رَوَى الْبُخَارِيُّ الْأَحَادِيثَ الْأَرْبَعَةَ

آنرا از حق روایت کرد بخاری این چهار احادیث را

فِي صَحِيحِهِ فِي كِتَابِ الْاِعْتِصَامِ فِي بَابِ الْاِقْتِدَاءِ

در صحیح بخاری در کتاب الاعتصام در باب پیروی کردن

بِسُنَنِ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ

سنتها ے پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم و روایت است

عَنْ عَلْقَمَةَ عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ قَالَ لَعَنَ اللّٰهُ الْوَاشِمَاتِ

از علقمه وا او روایت کرد از عبد الله که گفت عبد الله لعنت کناد خدا زنانے را که

81

وَالْمُوتَشِمَاتِ وَالْمُتَنَمِّصَاتِ وَالْمُتَفَلِّجَاتِ لِلْحُسْنِ الْمُغَيِّرَاتِ

و پیرکنندگان موی ابرو و کشاده کنندگان دندان برای نیکویی تغییر دهندگان

خَلْقَ اللهِ فَبَلَغَ ذٰلِكَ امْرَأَةً مِّنْ بَنِي أَسَدٍ يُقَالُ لَهَا

پیدایش خدا را پس رسید این قول عبد الله زنی را که از قبیله بنی اسد بود گفته می‌شود او را

أُمُّ يَعْقُوبَ فَجَاءَتْ فَقَالَتْ إِنَّهُ بَلَغَنِي أَنَّكَ

ام یعقوب پس آمد آن زن پس گفت هر آئینه شان این است که رسید مرا که تو

لَعَنْتَ كَيْتَ وَكَيْتَ فَقَالَ وَمَا لِيَ لَا أَلْعَنُ مَنْ

لعنت میکنی چنین و چنین پس گفت عبد الله و چیست مرا که لعنت نکنم کسی را

لَعَنَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَمَنْ

که لعنت کرده است او را پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم و کسی را

هُوَ فِي كِتَابِ اللهِ فَقَالَتْ لَقَدْ قَرَأْتُ مَا بَيْنَ اللَّوْحَيْنِ

که او لعنت کرده شده است در کتاب خدا پس گفت آن زن هر آئینه خوانده ام چیزی را که در میان دو

فَمَا وَجَدْتُ فِيهِ مَا تَقُولُ قَالَ لَئِنْ كُنْتِ قَرَأْتِيهِ

لوح است پس نیافتم در وی آن چیز را که میگوئی گفت عبد الله اگر هستی تو که خوانده‌ای آن را

لَقَدْ وَجَدْتِيهِ أَمَا قَرَأْتِ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ

هر آئینه یافته بودی آن چیز را آیا نخوانده‌ای و چیزی که بدهد شما را پیغمبر پس بگیرید آن را

وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا قَالَتْ بَلٰى قَالَ فَإِنَّهُ قَدْ

و چیزی که منع کند شما را از آن پس باز آئید از آن گفت آن زن آری این خوانده ام گفت

عَنْهُ قَالَتْ فَإِنِّي أَرَى أَهْلَكَ يَفْعَلُونَهُ قَالَ فَاذْهَبِي

از آن چیز گفت آن زن پس من گمان میکنم اهل ترا که می‌کنند این کار گفت عبد الله پس برو

فَانْظُرِي قَدْ هَبَّتْ فَنَظَرَتْ فَلَمْ تَرَ مِنْ حَاجَتِهَا

پس نگاه بکن پس رفت پس نگاه کرد آن زن پس ندید از حاجت خود

شَيْئًا فَقَالَ لَوْ كَانَتْ كَذٰلِكَ مَا جَامَعْتُهَا رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ

چیزی را پس گفت عبدالله اگر بودی چنین مصاحبت نکردمی مر او را روایت کرد این حدیث را

فِي صَحِيحِهِ فِي كِتَابِ التَّفْسِيرِ فِي تَفْسِيرِ سُورَةِ الْحَشْرِ

در صحیح بخاری در کتاب التفسیر در تفسیر سوره حشر

وَقَالَ اللّٰهُ تَعَالٰى فِي سُورَةِ النِّسَاءِ فَلَا وَرَبِّكَ

و گفت الله تعالی در سوره نساء پس سوگند به پروردگار تو

لَا يُؤْمِنُونَ حَتّٰى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا

که ایشان مومن نباشند تا وقتی که حکم مقرر کنند ترا در آنچه که اختلاف واقع شود در میان ایشان پس

فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ۝ وَ

در دلهای خود تنگی از آنچه تو حکم فرمودی و تسلیم کنند بالتمام و

لَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنِ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ أَوِ اخْرُجُوا

اگر ما فرض بگردانیدیم بر ایشان که بکشید نفسهای خود را یا خارج شوید

مِنْ دِيَارِكُمْ مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا

از منزلهای خویش نمی کردند این را مگر قلیل از ایشان و اگر ایشان بکردندی

مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَشَدَّ تَثْبِيتًا ۝

آنچه که پند داده میشوند بآن هر آئینه بودی بهتر برای ایشان و سخت تر در استواری دین

وَإِذًا لَآتَيْنَاهُمْ مِنْ لَدُنَّا أَجْرًا عَظِيمًا ۝ وَلَهَدَيْنَاهُمْ

و آن وقت هر آئینه می دادیم ایشان را از نزد خود اجر بزرگ و بتحقیق راه می نمودیم ایشان را

صراطاً مستقيماً ۝ ومن يطع الله والرسول فاولئك

راه راست وکسیکه فرمانبرداری کند خدا و پیغمبر را پس آن گروه

مع الذين انعم الله عليهم من النبيين والصديقين

همراه آن کسانند که انعام کرده است خدا بر ایشان از پیغمبران و صدیقان

والشهداء والصالحين وحسن اولئك رفيقاً ۝

و شهیدان و صالحان و نیکو اند این جماعت رفیق

ذلك الفضل من الله وكفى بالله عليماً ۝ عن

این فضل است از خدا و کافیست خدا دانا روایت است از

عروة قال خاصم الزبير رجلاً من الانصار في

عروه که گفت خصومت کرد زبیر بمردے که از انصار بود در

شريج من الحرة فقال النبي صلى الله عليه وسلم

آب راه از سنگستان پس گفت پیغمبر صلی الله علیه وسلم

اسق يا زبير ثم ارسل الماء الى جارك فقال

سیراب کن زمین خود را ای زبیر بستر جاری کن آب را بسوی زمین همسایه خود پس گفت

الانصاري يا رسول الله ان كان ابن عمتك

انصاری ای پیغمبر خدا از برای آن باین طور حکم میکنی که او پسر عمه تست

فتلون وجهه ثم قال اسق يا زبير ثم احبس الماء

پس متلون شد روی مبارک آنحضرت بستر گفت آنحضرت سیراب کن زمین خود را ای زبیر بستر باز دار

حتى يرجع الى الجدر ثم ارسل الماء الى جارك

تا آنکه باز گردد آب بسوی دیوار بستر بگذار آب را که جاری شود بسوی زمین

واستوعى النبي صلى الله عليه وسلم للزبير حقه

وکامل داد پیغمبر صلی الله علیه وسلم زبیر را

في صريح الحكم حين أحفظه الأنصاري وكان

حق او در صریح حکم وقتیکه خشمگین کرد آنحضرت را انصاری و بود آنحضرت

أشار عليهما بأمر لهما فيه سعة قال الزبير فما أحسب

که اشاره کرده بود بر ایشان بامریکه مر ایشان را در آن امر فراخی بود گفت زبیر پس نمی پندارم

هذه الآيات إلا نزلت في ذلك فلا وربك

این آیات را مگر اینکه نازل شده اند درین قصه پس قسم به پروردگار تو

لا يؤمنون حتى يحكموك فيما شجر بينهم رواه البخاري

که ایشان مؤمن نباشند تا آنکه حکم مقرر کنند ترا در آنچه که اختلاف واقع شود در میان ایشان

في صحيحه في كتاب التفسير في تفسير سورة النساء

در صحیح بخاری در کتاب التفسیر در تفسیر سوره نساء

ورواه مسلم عن عروة بن الزبير عن عبد الله بن

و روایت کرد این حدیث را مسلم از عروه بن زبیر و او روایت کرد از عبد الله بن

الزبير في صحيحه في كتاب الفضائل ورواه ابن

زبیر در صحیح مسلم در کتاب الفضائل و روایت کرد این حدیث را ابن

ماجة في أول سننه مسندا وقال الله تعالى

ماجه در شروع سنن ابن ماجه باسناد و فرمود خدا تعالی

في سورة المائدة وأطيعوا الله وأطيعوا الرسول

در سوره مائده و اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیغمبر را

قال بعده وان تولّيتم فاعلموا انّما على رسولنا

وبعد از آن آيه پس اگر روگردانيد پس بدانيد كه نيست بر پيغمبر ما مگر

البلاغ المبين ۝ وقال الله تعالى في سورة الانفال

پيغام رسانيدن آشكارا وفرمود خدا تعالى در سوره انفال

يا ايّها الّذين آمنوا استجيبوا لله وللرسول اذا دعاكم

اى كسانيكه ايمان آورده ايد قبول كنيد خواندن خدا و پيغمبر را هنگاميكه بخواند شمارا

لما يحييكم واعلموا انّ الله يحول بين المرء وقلبه

براى آنكه زنده گرداند شمارا و بدانيد كه هر آئينه خدا حائل ميشود درميان مرد و دل او

وانّه اليه تحشرون ۝ عن ابي سعيد بن المعلّى

و بتحقيق بسوى وى حشر كرده خواهيد شد روايت است از ابى سعيد بن معلى

قال كنت اصلّي في المسجد فدعاني رسول الله

گفت بودم كه نماز مى گزاردم در مسجد پس خواند مرا پيغمبر خدا

صلّى الله عليه وسلّم فلم اجبه فقلت

صلى الله عليه وسلم پس جواب ندادم آنحضرت را پس گفتم

يا رسول الله انّي كنت اصلّي فقال الم يقل الله

يا رسول الله بدرستيكه من بودم كه نماز مى گزاردم پس گفت آنحضرت آيا نگفته است خدا

استجيبوا لله وللرسول اذا دعاكم ثم قال لي

اجابت كنيد خواندن خدا و رسول را چون بخواند رسول الله شمارا پس گفت آنحضرت مرا

لاعلّمنّك سورة هي اعظم السور في القرآن

هر آئينه بياموزم ترا سوره كه آن بزرگترين سورتها در قرآنست

٨٥

انوار البيضاوي ... قوله تعالى يا ايها الذين آمنوا اطيعوا الله ورسوله ولا تولوا عنه وانتم تسمعون

قَبْلَ اَنْ تَخْرُجَ مِنَ الْمَسْجِدِ ثُمَّ اَخَذَ بِيَدِيْ فَلَمَّا اَرَادَ

قبل از آنکه بیرون شوی از مسجد پستر گرفت آنحضرت دستم را پس چون

اَنْ يَّخْرُجَ قُلْتُ لَهُ اَلَمْ تَقُلْ لَاُعَلِّمَنَّكَ سُوْرَةً هِيَ

آنکه بیرون شود گفتم آنحضرت را آیا تو نگفتی که خواهم آموخت ترا سوره که آن

اَعْظَمُ سُوْرَةٍ مِّنَ الْقُرْاٰنِ قَالَ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ

بزرگترین سوره است آن سوره از قرآنست گفت آنحضرت الحمد لله رب

الْعٰلَمِيْنَ هِيَ السَّبْعُ الْمَثَانِيْ وَالْقُرْاٰنُ الْعَظِيْمُ

العالمین این سوره سبع مثانی و قرآن عظیم است

الَّذِيْ اُوْتِيْتُهٗ رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ فِيْ صَحِيْحِهٖ فِيْ اَوَّلِ

آنکه داده شده ام آن قرآن روایت کرد این حدیث را البخاری در صحیح بخاری در شروع

كِتَابِ التَّفْسِيْرِ وَقَالَ اللّٰهُ تَعَالٰى فِيْ اٰخِرِ سُوْرَةِ التَّوْ

کتاب التفسیر و گفت خدا تعالی در آخر سوره توبه

لَقَدْ تَابَ اللّٰهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهٰجِرِيْنَ وَالْاَنْصَارِ

هر آئینه بقبول توبه بازگشت خدا بر پیغمبر و آن مهاجران و انصار

الَّذِيْنَ اتَّبَعُوْهُ فِيْ سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ

که پیروی کردند پیغمبر را در زمان تنگدستی از پس آنکه نزدیک بود

يَزِيْغُ قُلُوْبُ فَرِيْقٍ مِّنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ اِنَّهٗ بِهِمْ

که میل کند دلهای گروهی از ایشان پس برحمت بازگشت بر ایشان بدرستیکه وی

رَءُوْفٌ رَّحِيْمٌ وَّعَلَى الثَّلٰثَةِ الَّذِيْنَ خُلِّفُوْا

بخشاینده مهربانست و بر آن سه مردم که موقوف داشته شدند

باقی بصفحه ۸۸

۸۷

حَتّٰى إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ

تا آنکه تنگ شد برایشان زمین با وجود کشادگی آن و تنگ شد

عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَنْ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللّٰهِ إِلَّا إِلَيْهِ

برایشان نفسهای ایشان و دانستند ایشان آنکه نیست پناهی از خدا مگر بسوی وی

ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللّٰهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ

باز برحمت بازگشت برایشان تا رجوع کنند ایشان بدرستیکه خدا اوست توبه قبول کننده مهربان

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّٰهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ

ای گروه مؤمنان بترسید از خدا و باشید با راست گویان

مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ

مناسب نبود مر اهل مدینه را و آنانرا که گرداگرد ایشانند از بادیه نشینان

أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللّٰهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ

آنکه باز پس مانند از همراهی پیغمبر خدا و نه آنکه رغبت کنند بنفسهای خود

عَنْ نَفْسِهِ ذٰلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ

روگردانیده از نفس پیغمبر خدا این بسبب آنست که نمی رسد ایشان را تشنگی و نه رنج

وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ وَلَا يَطَئُونَ مَوْطِئًا

و نه گرسنگی در راه خدا و نسپرند جائی را

يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نَيْلًا إِلَّا

که بخشم آرد کافران را و نیابند از دشمن هیچ یافتنی از قتل و غیره مگر

كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللّٰهَ لَا يُضِيعُ

نوشته شود برای ایشان بسبب آن عمل صالح بدرستیکه خدا ضایع نمی گرداند

۸۸

أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ۝ وَلَا يُنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً

مزد نیکوکاران را — و خرج نمی کنند — هیچ خرج را — اندکے

وَلَا كَبِيرَةً وَلَا يَقْطَعُونَ وَادِيًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمُ

و نہ بسیارے — و قطع نمی کنند — هیچ وادی را — مگر نوشته شود برای ایشان

اللّٰهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۝ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ

خدا — نیکوترین — آنچه که عمل میکردند — روایت است از ابن شهاب

عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ

و او روایت کرد از عبد الرحمن بن عبد الله بن کعب بن مالک

أَنَّ عَبْدَ اللّٰهِ بْنَ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ وَكَانَ قَائِدَ

که هر آئینه عبد الله بن کعب بن مالک و بود عصاکش کننده

كَعْبٍ مِنْ بَنِيهِ حِينَ عَمِيَ قَالَ سَمِعْتُ كَعْبَ

کعب — از جمله پسران کعب — وقتیکه نابینا شد — کعب گفت شنیدم — کعب

بْنَ مَالِكٍ يُحَدِّثُ حِينَ تَخَلَّفَ عَنْ قِصَّةِ

بن مالک را — در حالیکه میگفت — حال — وقتیکه تخلف کرد — میگفت از قصه

تَبُوكَ قَالَ كَعْبٌ لَمْ أَتَخَلَّفْ عَنْ رَسُولِ اللّٰهِ

تبوک — گفت — کعب — پس نماندم — از — پیغمبر خدا

صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي غَزْوَةٍ غَزَاهَا إِلَّا فِي

صلی الله علیه وسلم — در — هیچ غزوه که جهاد کرد — مگر در

غَزْوَةِ تَبُوكَ غَيْرَ أَنِّي كُنْتُ تَخَلَّفْتُ فِي غَزْوَةِ بَدْرٍ

غزوه — تبوک — سوای آنکه من — بودم که پس مانده بودم

باقی صفحه ۸۹

۸۹

وَلَمْ يُعَاتَبْ اَحَدٌ تَخَلَّفَ عَنْهَا اِنَّمَا خَرَجَ رَسُوْلُ اللّٰهِ

و عتاب کرده نشد هیچ یکے که سپس ماند از غزوه بدر جز این نیست که بیرون شد پیغمبر خدا

صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُرِيْدُ عِيْرَ قُرَيْشٍ حَتّٰى جَمَعَ

صلے الله علیه وسلم در حالیکه اراده میداشت قافله قریش را تا آنکه جمع کرد

اللّٰهُ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ عَدُوِّهِمْ عَلٰى غَيْرِ مِيْعَادٍ وَلَقَدْ

خدا درمیان ایشان و درمیان دشمن ایشان بر غیر میعاد و هر آئینه تحقیق

شَهِدْتُ مَعَ رَسُوْلِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

حاضر بودم با پیغمبر خدا صلے الله علیه وسلم

لَيْلَةَ الْعَقَبَةِ حِيْنَ تَوَاثَقْنَا عَلَى الْاِسْلَامِ وَمَا اُحِبُّ

در شب عقبه وقتیکه عهد کردیم بر اسلام و دوست نمیدارم

اَنَّ لِيْ بِهَا مَشْهَدَ بَدْرٍ وَاِنْ كَانَتْ بَدْرٌ اَذْكَرَ فِي

آنکه مرا بعوض شب عقبه مشهد بدر بودے اگرچه بود بدر مشهورتر در

النَّاسِ مِنْهَا كَانَ مِنْ خَبَرِيْ اَنِّيْ لَمْ اَكُنْ قَطُّ اَقْوٰى

مردم از لیلة العقبه شد از خبر من آنکه هرآئینه من نبودم هرگز تواناتر

وَلَا اَيْسَرَ حِيْنَ تَخَلَّفْتُ عَنْهُ فِيْ تِلْكَ الْغَزَاةِ وَاللّٰهِ

و نه توانگر زیاده از آنکه بودم وقتیکه سپس ماندم از آنحضرت صلے الله علیه وسلم دران غزوه سوگند

مَا اجْتَمَعَتْ عِنْدِيْ قَبْلَهُ رَاحِلَتَانِ قَطُّ حَتّٰى جَمَعْتُهُمَا

بخدا جمع نگردید نزدیک من پیش ازان غزوه دو ستوران بارکش هرگز تا آنکه جمع کردم

فِيْ تِلْكَ الْغَزَاةِ وَلَمْ يَكُنْ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ

دران غزوه و نبود پیغمبر خدا صلے الله علیه

وَسَلَّمَ يُرِيدُ غَزْوَةً إِلَّا وَرَّى بِغَيْرِهَا حَتَّى كَانَتْ

وسلم که اراده میداشت هیچ غزوه را مگر توریه میکرد بغیر آن تا آنکه بود

تِلْكَ الْغَزْوَةُ غَزَاهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

آن غزوه تبوک غزوه کرد پیغمبر خدا صلی الله علیه

وَسَلَّمَ فِي حَرٍّ شَدِيدٍ وَاسْتَقْبَلَ سَفَرًا بَعِيدًا

وسلم در گرمای سخت و متوجه شد آنحضرت سفر دور را

وَمَفَازًا وَعَدُوًّا كَثِيرًا فَجَلَّى لِلْمُسْلِمِينَ أَمْرَهُمْ

و بیابان بی آب و دشمن کثیر را پس ظاهر نمود برای مسلمانان امر ایشان

لِيَتَأَهَّبُوا أُهْبَةَ غَزْوِهِمْ فَأَخْبَرَهُمْ بِوَجْهِهِ الَّذِي ٩٠

تا مهیا سازند سامان غزوه خود را پس خبر داد آنحضرت ایشان را بجهتیکه

يُرِيدُ وَالْمُسْلِمُونَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

اراده میداشت و مسلمانان با پیغمبر خدا صلی الله علیه

وَسَلَّمَ كَثِيرٌ وَلَا يَجْمَعُهُمْ كِتَابُ حَافِظٍ يُرِيدُ

وسلم بسیار بودند و جمع نمی کرد ایشان را کتاب حافظ اراده میکرد عبدالرحمن

الدِّيوَانَ قَالَ كَعْبٌ فَمَا رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَتَغَيَّبَ إِلَّا

دیوان را گفت کعب پس نبود مردی که اراده میداشت آنکه غائب شود مگر

ظَنَّ أَنَّهُ سَيَخْفَى لَهُ مَا لَمْ يَنْزِلْ فِيهِ وَحْيُ اللَّهِ وَ

میدانست آنکه پوشیده خواهد شد حال او تا وقتیکه فرود نیامد در حال او وحی خدا

غَزَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تِلْكَ الْغَزْوَةَ

غزوه کرد پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم آن غزوه

حِيْنَ طَابَتِ الثِّمَارُ وَالظِّلَالُ وَتَجَهَّزَ رَسُوْلُ اللهِ

وقتیکه خوش معلوم میشدند بارهای درخت و سایه‌ها و آماده شدند پیغمبر خدا

صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَالْمُسْلِمُوْنَ مَعَهُ فَطَفِقْتُ

صلی الله علیه وسلم و مسلمانان با آنحضرت پس شروع کردم

أَغْدُوْ لِكَيْ أَتَجَهَّزَ مَعَهُمْ فَأَرْجِعُ وَلَمْ أَقْضِ شَيْئًا

که بوقت بامداد میرفتم تا آنکه آماده شوم با ایشان پس رجوع میکردم درحالیکه مهیا نساختم چیزی را

فَأَقُوْلُ فِيْ نَفْسِيْ وَأَنَا قَادِرٌ عَلَيْهِ فَلَمْ يَزَلْ يَتَمَادَ

پس میگفتم در نفس خود و من قادرم بر آن پس همیشه بود بمن این حال

ى بِيْ حَتَّى اشْتَدَّ بِالنَّاسِ الْجِدُّ فَأَصْبَحَ رَسُوْلُ

91

وقتیکه سخت بود بامردم کوشش پس بوقت بامداد سفر کرد پیغمبر خدا

اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَالْمُسْلِمُوْنَ مَعَهُ وَلَمْ أَقْضِ

صلی الله علیه وسلم و مسلمانان با آنحضرت و مهیا نکرده بودم

مِنْ جَهَازِيْ شَيْئًا فَقُلْتُ أَتَجَهَّزُ بَعْدَهُ بِيَوْمٍ أَوْ يَوْمَيْنِ

از رخت خود چیزی را پس گفتم آماده شوم بعد آنحضرت در روزی یا دو روز

ثُمَّ أَلْحَقُهُمْ فَغَدَوْتُ بَعْدَ أَنْ فَصَلُوْا لِأَتَجَهَّزَ

پستر در رسم ایشان را پس بوقت بامداد رفتم بعد آنکه جدا شدند ایشان تا آماده شوم

فَرَجَعْتُ وَلَمْ أَقْضِ شَيْئًا ثُمَّ غَدَوْتُ فَرَجَعْتُ

پس بازگشتم و مهیا نکردم چیزی را پستر بوقت بامداد رفتم پس بازگشتم

وَلَمْ أَقْضِ شَيْئًا فَلَمْ يَزَلْ بِيْ حَتَّى أَسْرَعُوْا

و مهیا نکردم چیزی را پس همیشه بود با من این حال تا آنکه بزودی رفتند ایشان

وَتَفَارَطَ الغَزْوُ وَهَمَمْتُ أَنْ أَرْتَحِلَ فَأُدْرِكَهُمْ

و سابق شد غزوه وقصد کردم آنکه کوچ کنم پس دریابم ایشان را

وَلَيْتَنِي فَعَلْتُ فَلَمْ يُقَدَّرْ لِي ذٰلِكَ فَكُنْتُ إِذَا

وکاشکی من کردمی پس مقدر نگردید برای من آن امر پس بودم که هرگاه

خَرَجْتُ فِي النَّاسِ بَعْدَ خُرُوجِ رَسُولِ اللهِ

بیرون می شدم در مردم بعد بیرون شدن پیغمبر خدا

صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَطُفْتُ فِيهِمْ أَحْزَنَنِي

صلی الله علیه وسلم پس میگردیدم در ایشان اندوهگین میکرد مرا

أَنِّي لَا أَرَى إِلَّا رَجُلًا مَغْمُوصًا عَلَيْهِ النِّفَاقُ

آنکه نمی دیدم مگر مردی مطعون بنفاق را

أَوْ رَجُلًا مِمَّنْ عَذَرَ اللهُ مِنَ الضُّعَفَاءِ وَلَمْ يَذْكُرْنِي

یا مردی را از کسانیکه معذور داشت خدا ایشان را از جمله ضعیفان و یاد نکرد مرا

رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَتَّى بَلَغَ تَبُوكًا

پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم تا آنکه رسید آنحضرت در تبوک

فَقَالَ وَهُوَ جَالِسٌ فِي الْقَوْمِ بِتَبُوكَ مَا فَعَلَ كَعْبٌ

پس گفت آنحضرت در حالیکه او نشسته بود در قوم در تبوک چه کرد کعب

فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي سَلِمَةَ يَا رَسُولَ اللهِ حَبَسَهُ

پس گفت مردی بود از بنی سلمه یا رسول الله باز داشت کعب را

بُرْدَاهُ وَنَظَرُهُ فِي عِطْفَيْهِ فَقَالَ مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ

دو چادر وی و نظر کعب در دو جانب وی پس گفت معاذ بن جبل

بِئْسَ مَا قُلْتَ وَاللّٰهِ يَا رَسُولَ اللّٰهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ اِلَّا
بد است آنچه گفتی سوگند بخدا یا رسول الله ندانستیم بروی مگر
خَيْرًا فَسَكَتَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
نیکی را پس خاموش شد پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم
قَالَ كَعْبُ بْنُ مَالِكٍ فَلَمَّا بَلَغَنِي اَنَّهُ تَوَجَّهَ قَافِلًا
گفت کعب بن مالک پس چون رسید بمرا آنکه آنحضرت متوجه شد از سفر باز گردد
حَضَرَنِي هَمِّي وَطَفِقْتُ اَتَذَكَّرُ الْكَذِبَ وَاَقُولُ
لاحق شد مرا اندوه من وشروع کردم که یاد میکردم دروغ را ومیگفتم
بِمَاذَا اَخْرُجُ مِنْ سَخَطِهِ غَدًا وَاسْتَعَنْتُ عَلَى
بچه سبب بیرون شوم از خشم آنحضرت فردا و مدد خواستم بر
ذٰلِكَ بِكُلِّ ذِي رَاْيٍ مِنْ اَهْلِي فَلَمَّا قِيلَ اِنَّ
آن از هر صاحب رای از اهل من پس چون گفته شد بتحقیق
رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَدْ اَظَلَّ
پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم قریب آمد در حالیکه
قَادِمًا زَاحَ عَنِّي الْبَاطِلُ وَعَرَفْتُ اَنِّي لَنْ اَخْرُجَ
باز آینده است از سفر منزائل شد از من باطل و دانستم آنکه هرگز بیرون نخواهم شد
مِنْهُ اَبَدًا بِشَيْءٍ فِيهِ كَذِبٌ فَاَجْمَعْتُ صِدْقَهُ
از آن گاهی بچیزی که در او دروغ باشد پس مصمم کردم قصد خود را براست گوئی
وَاَصْبَحَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
در بامداد کرد پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم

قَادِمًا وَكَانَ إِذَا قَدِمَ مِنْ سَفَرٍ بَدَأَ بِالْمَسْجِدِ

باز آینده واز سفر و بود آنحضرت چون باز می آمد از سفر اول می آمد در مسجد

فَرَكَعَ فِيهِ رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ جَلَسَ لِلنَّاسِ فَلَمَّا فَعَلَ

پس میگزارد و دران مسجد دو رکعت نماز پستر می نشست برای مشرف کردن از زیارت خود مردم را

ذٰلِكَ جَاءَهُ الْمُخَلَّفُونَ فَطَفِقُوا يَعْتَذِرُونَ

این کار آمدند نزد آنحضرت سپس ماندگان پس شروع کردند که عذر خواهی می کردند

إِلَيْهِ وَيَحْلِفُونَ لَهُ وَكَانُوا بِضْعَةً وَثَمَانِينَ رَجُلًا

پیش آنحضرت و سوگند می خوردند برای خوشنودی آنحضرت و بودند چند و هشتاد مردم

فَقَبِلَ مِنْهُمْ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

پس پذیرفت از ایشان پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم

عَلَانِيَتَهُمْ وَبَايَعَهُمْ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمْ وَوَكَلَ سَرَائِرَهُمْ

ظاهر ایشان را و بیعت قبول کرد از ایشان و طلب آمرزش کرد برای ایشان و گذاشت راز ایشان

إِلَى اللّٰهِ فَجِئْتُهُ فَلَمَّا سَلَّمْتُ عَلَيْهِ تَبَسَّمَ تَبَسُّمَ

بخدا پس آمدم نزد آنحضرت پس چون سلام کردم بر آنحضرت تبسم کرد مانند تبسم

الْمُغْضَبِ ثُمَّ قَالَ تَعَالَ فَجِئْتُ أَمْشِي حَتَّى جَلَسْتُ

خشمگین پستر گفت آنحضرت بیا پس آمدم در حالیکه می رفتم تا آنکه نشستم

بَيْنَ يَدَيْهِ فَقَالَ لِي مَا خَلَّفَكَ أَلَمْ تَكُنْ قَدِ

پیش آنحضرت صلعم پس گفت آنحضرت مرا چه چیز پس گردانید ترا آیا نبودی که

ابْتَعْتَ ظَهْرَكَ فَقُلْتُ بَلَى إِنِّي وَاللّٰهِ لَوْ جَلَسْتُ

خریدی ستور خود را پس گفتم آری بتحقیق من سوگند بخدا اگر نشستمی

عِنْدَ غَيْرِكَ مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا لَرَأَيْتُ أَنْ سَأَخْرُجُ
نزد غیر تو از اهل دنیا هر آئینه دیدمے آنکه بیرون شوم
مِنْ سَخَطِهِ بِعُذْرٍ وَلَقَدْ أُعْطِيتُ جَدَلًا وَلٰكِنِّي
از خشم او بسبب عذر و هر آئینه بتحقیق داده شده ام فصاحت ولیکن من
وَاللّٰهِ لَقَدْ عَلِمْتُ لَئِنْ حَدَّثْتُكَ الْيَوْمَ حَدِيثَ
سوگند بخدا بتحقیق دانستم هر آئینه اگر گویم بتو امروز سخن
كَذِبٍ تَرْضٰى بِهِ عَنِّي لَيُوشِكَنَّ اللّٰهُ أَنْ يُسْخِطَكَ
دروغ خوشنود شوی بآن سخن از من هر آئینه قریب است آنکه خدا خشمگین گرداند ترا
عَلَيَّ وَلَئِنْ حَدَّثْتُكَ حَدِيثَ صِدْقٍ تَجِدُ
بر من و هر آئینه اگر گویم ترا سخن راست خشم گیری
عَلَيَّ فِيهِ إِنِّي لَأَرْجُو فِيهِ عَفْوَ اللّٰهِ لَا وَاللّٰهِ
بر من دران سخن هر آئینه من امید دارم دران سخن درگذشتن خدا از گناه البته سوگند بخدا
مَا كَانَ لِي مِنْ عُذْرٍ وَاللّٰهِ مَا كُنْتُ قَطُّ أَقْوٰى
نبود برای من چیزے از عذر سوگند بخدا نبودم هرگز قوی تر
وَلَا أَيْسَرَ مِنِّي حِينَ تَخَلَّفْتُ عَنْكَ فَقَالَ
و توانگر زیاده ازان که بودم من وقتیکه سپس ماندم از تو پس گفت
رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَمَّا هٰذَا
پیغمبر خدا صلے الله علیه وسلم لیکن این
فَقَدْ صَدَقَ فَقُمْ حَتّٰى يَقْضِيَ اللّٰهُ فِيكَ فَقُمْتُ
پس بتحقیق راست گفت پس بایست تا آنکه حکم کند خدا در شان تو پس ایستادم یعنی رفتم

٩٥

قوله ولقد اعطيت جدلا اى فصاحة وقوة في الكلام بحيث اخرج عن عهدة ما ينسب الى [illegible]

قوله تجد اى تغضب [illegible] القسطلاني

وَثَارَ رِجَالٌ مِّنْ بَنِي سَلِمَةَ فَاتَّبَعُونِي فَقَالُوا لِي
و برخاستند مردم از قبیلهٔ بنی سلمه پس پیروی کردند مرا پس گفتند مرا

وَاللّٰهِ مَا عَلِمْنَاكَ كُنْتَ أَذْنَبْتَ ذَنْبًا قَبْلَ هٰذَا وَ
سوگند بخدا ندانستیم ترا که کرده بودی گناهی پیش ازین و

لَقَدْ عَجَزْتَ أَنْ لَا تَكُونَ اعْتَذَرْتَ إِلَى رَسُولِ اللّٰهِ
هر آئینه بتحقیق عاجز شدی آنکه نبودی که عذر خواهی کردی پیش پیغمبر خدا

صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِمَا اعْتَذَرَ إِلَيْهِ الْمُخَلَّفُونَ
صلی الله علیه وسلم بچیزیکه عذر خواهی کردند پیش آنحضرت پس ماندگان

قَدْ كَانَ كَافِيَكَ ذَنْبَكَ اسْتِغْفَارُ رَسُولِ اللّٰهِ
بود کافی ترا یعنی برای گناه تو طلب آمرزش کردن پیغمبر خدا

صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَكَ فَوَاللّٰهِ مَا زَالُوا
صلی الله علیه وسلم برای تو پس سوگند بخدا همیشه بودند

يُؤَنِّبُونِي حَتَّى أَرَدْتُ أَنْ أَرْجِعَ فَأُكَذِّبَ نَفْسِي
که ملامت می کردند مرا تا آنکه اراده کردم آنکه باز گردم پس تکذیب کنم نفس خود را

ثُمَّ قُلْتُ لَهُمْ هَلْ لَقِيَ هٰذَا مَعِي أَحَدٌ قَالُوا نَعَمْ
پس گفتم مر ایشان را آیا دررسید این حال را با من هیچ یکی گفتند آری

رَجُلَانِ قَالَا مِثْلَ مَا قُلْتَ فَقِيلَ لَهُمَا مِثْلُ مَا قِيلَ
دو مرد گفتند مانند آنچه که تو گفتی پس گفته شد مر ایشان را مانند آنچه گفته شد

لَكَ فَقُلْتُ مَنْ هُمَا قَالُوا مُرَارَةُ بْنُ الرَّبِيعِ الْعَمْرِيُّ
مر ترا پس گفتم کدام اند آن دو مرد گفتند آن هر دو مرد مراره بن ربیع عمری

وَهِلَالُ بْنُ أُمَيَّةَ الْوَاقِفِيُّ فَذَكَرُوا لِي رَجُلَيْنِ

وهلال بن امیه واقفی اند پس ذکر کردند بمن دو مردم

صَالِحَيْنِ قَدْ شَهِدَا بَدْرًا فِيهِمَا أُسْوَةٌ فَمَضَيْتُ

صالح را که تحقیق حاضر شده بودند در غزوه بدر و در ایشان قابلیت پیشوائی بود پس گذشتم

حِينَ ذَكَرُوهُمَا لِي وَنَهَى رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ

وقتیکه ذکر کردند آن دو مردم را بمن و باز داشت پیغمبر خدا صلی الله

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمُسْلِمِينَ عَنْ كَلَامِنَا أَيُّهَا الثَّلَاثَةُ

علیه وسلم مسلمانان را از کلام ما که سه مردم بودیم

مِنْ بَيْنِ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُ فَاجْتَنَبَنَا النَّاسُ وَتَغَيَّرُوا

از میان کسانیکه سپس ماندند از آنحضرت پس پرهیز کردند ما را مردم و متغیر شدند

لَنَا حَتَّى تَنَكَّرَتْ فِي نَفْسِي الْأَرْضُ فَمَا هِيَ الَّتِي أَعْرِفُ

از ما تا آنکه متغیر شد در نفس من زمین پس نبود آن زمینی که میشناسم او را

فَلَبِثْنَا عَلَى ذَلِكَ خَمْسِينَ لَيْلَةً فَأَمَّا صَاحِبَايَ

پس درنگ کردیم بر این حال پنجاه شب پس لیکن دو یاران من

فَاسْتَكَانَا وَقَعَدَا فِي بُيُوتِهِمَا يَبْكِيَانِ وَأَمَّا أَنَا فَكُنْتُ

پس فروتنی کردند و نشستند در خانهای خود در حالیکه می گریستند و لیکن من پس بودم

أَشَبَّ الْقَوْمِ وَأَجْلَدَهُمْ فَكُنْتُ أَخْرُجُ فَأَشْهَدُ

توانا ترین قوم و چابکترین ایشان پس بودم که بیرون می شدم پس حاضر می شدم

الصَّلَاةَ مَعَ الْمُسْلِمِينَ وَأَطُوفُ فِي الْأَسْوَاقِ

برای نماز با مسلمانان و می گردیدم در بازارها

وَلَا يُكَلِّمُنِي أَحَدٌ وَآتِي رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ

وکلام نمی کرد بمن هیچ یکی و می آمدم نزد پیغمبر خدا صلی الله علیه

وَسَلَّمَ فَأُسَلِّمُ عَلَيْهِ وَهُوَ فِي مَجْلِسِهِ بَعْدَ الصَّلٰوةِ

وسلم پس سلام میکردم بر آنحضرت و حال آنکه آنحضرت در نشست گاه خود بود بعد ادای نماز

فَأَقُولُ فِي نَفْسِي هَلْ حَرَّكَ شَفَتَيْهِ بِرَدِّ السَّلَامِ

پس میگفتم در نفس خود آیا جنبانید آنحضرت دو لبهای مبارک خود را برای رد جواب سلام

عَلَيَّ أَمْ لَا ثُمَّ أُصَلِّي قَرِيبًا مِنْهُ فَأُسَارِقُهُ النَّظَرَ

بر من یا نه پستر بودم که نماز می گزاردم نزد آنحضرت پس پنهان می کردم بسوی آنحضرت نگاه

فَإِذَا أَقْبَلْتُ عَلَى صَلٰوتِي أَقْبَلَ إِلَيَّ وَإِذَا الْتَفَتُّ

پس چون متوجه میشدم بنماز خود متوجه می شد آنحضرت بسوی من و چون برگشته می نگریستم

نَحْوَهُ أَعْرَضَ عَنِّي حَتّٰى إِذَا طَالَ عَلَيَّ ذٰلِكَ مِنْ

بسوی آنحضرت روی گردانید از من تا آنکه چون دراز شد بر من آن حال از

جَفْوَةِ النَّاسِ مَشَيْتُ حَتّٰى تَسَوَّرْتُ جِدَارَ

جفوه مردم یعنی اعراض ایشان رفتم تا آنکه برآمدم بر دیوار

حَائِطِ أَبِي قَتَادَةَ وَهُوَ ابْنُ عَمِّي وَأَحَبُّ النَّاسِ

بوستان ابی قتاده و او پسر عم من بود و دوست ترین مردم

إِلَيَّ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَوَاللهِ مَا رَدَّ عَلَيَّ السَّلَامَ

نزد من پس سلام کردم بروی پس سوگند بخدا رد نکرد بر من سلام مرا

فَقُلْتُ يَا أَبَا قَتَادَةَ أَنْشُدُكَ بِاللهِ هَلْ تَعْلَمُنِي

پس گفتم ای ابا قتاده سوال میکنم ترا بخدا آیا می دانی تو مرا

أَتُحِبُّ اللهَ وَرَسُولَهُ فَسَكَتَ فَعُدْتُ لَهُ فَنَشَدْتُهُ

که دوست می دارم خدا و پیغمبر خدا را پس خاموش ماند پس بازگفتم کلام خود را بالی قتاده پس

فَسَكَتَ فَعُدْتُ لَهُ فَنَشَدْتُهُ فَقَالَ اللهُ وَرَسُولُهُ

پس خاموش ماند پس ازگفتم کلام خود را با و پس سوال کردم از و پس گفت خدا و رسول او

أَعْلَمُ فَفَاضَتْ عَيْنَايَ وَتَوَلَّيْتُ حَتَّى تَسَوَّرْتُ

دانا تراست پس روان شد اشک چشمهای من و رو گردانیدم تا آنکه بر آمدم

الْجِدَارَ قَالَ فَبَيْنَا أَنَا أَمْشِي بِسُوقِ الْمَدِينَةِ

بر دیوار گفت کعب بن مالک پس در اثنای آنکه من میرفتم در بازار مدینه

إِذَا نَبَطِيٌّ مِنْ أَنْبَاطِ أَهْلِ الشَّامِ مِمَّنْ قَدِمَ بِالطَّعَامِ

ناگاه کشاورزی از کشاورز اهل شام از جمله کسانیکه آورده بودند طعام را

يَبِيعُهُ بِالْمَدِينَةِ يَقُولُ مَنْ يَدُلُّ عَلَى كَعْبِ بْنِ

در حالیکه می فروختند آنرا در مدینه میگفت کدام کس رهنمائی میکند بسوی کعب بن

مَالِكٍ فَطَفِقَ النَّاسُ يُشِيرُونَ لَهُ حَتَّى إِذَا جَاءَ

مالک پس شروع کردند مردم که اشارت می کردند او را تا آنکه چون آمد آن شخص نزد من

دَفَعَ إِلَيَّ كِتَابًا مِنْ مَلِكِ غَسَّانَ فَإِذَا فِيهِ أَمَّا

داد بمن نامه از جانب شاه غسان پس ناگاه در آن نامه این بود اما

بَعْدُ فَإِنَّهُ قَدْ بَلَغَنِي أَنَّ صَاحِبَكَ قَدْ جَفَاكَ

بعد پس بر آئینه شان اینست که بتحقیق در رسید مرا آنکه صاحب تو بتحقیق ستم کرده بر تو

وَلَمْ يَجْعَلْكَ اللهُ بِدَارِ هَوَانٍ وَلَا مَضْيَعَةٍ

و نگردانید ترا خدا در خانه خواری و نه در جائیکه ضائع شود حق تو

فالحق بنا نواسيك فقلت لما قرأتها وهذا أيضا

پس در رس با مخواری کنیم ترا پس گفتم هرگاه خواندم آن نامه را و این هم

من البلاء فتيممت بها التنور فسجرته بها

از بلا است پس قصد کردم آن نامه تنور را پس افروزانیدم آن تنور را آن نامه

حتى إذا مضت أربعون ليلة من الخمسين

تا آنکه چون گذشت چهل شب از جمله پنجاه شبها

إذا رسول رسول الله صلى الله عليه وسلم

ناگاه فرستاده پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم

يأتيني فقال إن رسول الله صلى الله عليه

آمد مرا پس گفت بر آینه پیغمبر خدا صلی الله علیه

وسلم يأمرك أن تعتزل امرأتك فقلت

وسلم میفرماید ترا آنکه یکسو شوی از زن خود پس گفتم

أطلقها أم ماذا أفعل قال لا بل اعتزلها و

طلاق دهم او را یا چه کنم گفت نه بلکه یکسو شو از آن و

لا تقربها فأرسل إلى صاحبي مثل ذلك

مباشرت مکن با او و فرستاد آنحضرت بسوی دو صاحبان من مانند این پیغام

فقلت لامرأتي الحقي بأهلك فتكوني عندهم

پس گفتم مر زن خود را در رس با اهل خود پس باش نزد ایشان

حتى يقضي الله في هذا الأمر قال كعب فجاءت

تا آنکه حکم فرماید خدا در این امر گفت کعب پس آمد

١٠٢

امرأةُ هلالِ بنِ أُميّةَ رسولَ اللهِ صلّى اللهُ عليهِ

زن هلال بن اميه نزد پیغمبر خدا صلی الله علیه

وسلّم فقالت يا رسولَ اللهِ إنّ هلالَ بنَ أُميّةَ

وسلم پس گفت یا رسول الله بدرستیکه هلال بن امیه

شيخٌ ضائعٌ ليسَ لهُ خادمٌ فهل تكرهُ أن أخدمَهُ

پیریست تلف شونده نیست مر او را چاکر پس آیا ناخوش دارى آنکه خدمت کنم او را

قالَ لا ولكن لا يقربْكِ قالت إنّهُ واللهِ ما بهِ

گفت آنحضرت نه ولیکن مباشرت نکند با تو گفت آن زن بدرستیکه سوگند بخدا نیست باو

(٢٢)

حركةٌ إلى شيءٍ واللهِ ما زالَ يبكي منذُ كانَ

جنبشی بسوی چیزی سوگند بخدا همیشه است که میگریه از وقتیکه شد

من أمرِهِ ما كانَ إلى يومِهِ هذا فقالَ لي بعضُ

از امر او آنچه که شد تا امروز پس گفت مرا بعضی

أهلي لو استأذنتَ رسولَ اللهِ صلّى اللهُ عليهِ

اهل من اگر طلب اذن کنی از پیغمبر خدا صلی الله علیه

وسلّم في امرأتِكَ كما أذِنَ لامرأةِ هلالِ بنِ

وسلم در حال زن خود چنانکه دستوری داد آنحضرت برای زن هلال بن

أُميّةَ أن تخدمَهُ فقلتُ واللهِ لا أستأذنُ فيها

امیه که خدمت کند آن زن هلال بن امیه را پس گفتم سوگند بخدا طلب اذن نخواهم کرد در حال زن

رسولَ اللهِ صلّى اللهُ عليهِ وسلّمَ وما يدريني

از پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم و چه چیز آگاه سازد مرا

مَا يَقُولُ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

کہ چہ گوید پیغمبر خدا صلے اللہ علیہ وسلم

إِذَا اسْتَأْذَنْتُهُ فِيهَا وَأَنَا رَجُلٌ شَابٌّ فَلَبِثْتُ

چون طلب اذن کنم از آنحضرت در شان زن و من مردے جوانم پس درنگ کردم

بَعْدَ ذٰلِكَ عَشْرَ لَيَالٍ حَتّٰى كَمَلَتْ لَنَا خَمْسُونَ

پس از آن ده شبہا تا آنکہ کامل شدند برای ما پنجاہ

لَيْلَةً مِّنْ حِيْنَ نَهٰى رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ

شب از وقتیکہ باز داشت پیغمبر خدا صلے اللہ علیہ

وَسَلَّمَ عَنْ كَلَامِنَا فَلَمَّا صَلَّيْتُ صَلٰوةَ الْفَجْرِ

وسلم از کلام ما پس چون گزاردم نماز فجر را

صُبْحَ خَمْسِيْنَ لَيْلَةً وَّأَنَا عَلٰى ظَهْرِ بَيْتٍ مِّنْ بُيُوتِنَا ١٠٣

بوقت صبح بعد پنجاہ شب و من بودم بر بام خانہ از خانہای خود

فَبَيْنَا أَنَا جَالِسٌ عَلَى الْحَالِ الَّتِيْ ذَكَرَ اللّٰهُ قَدْ

پس درمیان آنکہ من نشستہ بودم بر حالیکہ ذکر کرد خدا بتحقیق

ضَاقَتْ عَلَيَّ نَفْسِيْ وَضَاقَتْ عَلَيَّ الْأَرْضُ

تنگ شدہ بر من نفس من و تنگ شدہ بر من زمین

بِمَا رَحُبَتْ سَمِعْتُ صَوْتَ صَارِخٍ أَوْفٰى عَلٰى

با وجود کشادگی آن شنیدم آواز آواز کنندہ بر آمد بر

جَبَلِ سَلْعٍ بِأَعْلٰى صَوْتِهٖ يَا كَعْبَ بْنَ مَالِكٍ أَبْشِرْ

کوہ سلع بہ بلند تر آواز خود یا کعب بن مالک شاد شو

١٠٣

قَالَ فَخَرَرْتُ سَاجِدًا وَعَرَفْتُ أَنْ قَدْ جَاءَ فَرَجٌ

گفت کعب پس بر رو در افتادم سجده کننده و دانستم آنکه بتحقیق آمد کشایش

وَآذَنَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

و آگاه نمود پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم

بِتَوْبَةِ اللهِ عَلَيْنَا حِينَ صَلَّى صَلَاةَ الْفَجْرِ فَذَهَبَ

بباز گشتن خدا برحمت بر ما وقتیکه گزارد آنحضرت نماز فجر را پس رفتند

النَّاسُ يُبَشِّرُونَنَا وَذَهَبَ قِبَلَ صَاحِبَيَّ مُبَشِّرُونَ

مردم برای آنکه خبر خوش دهند مرا و رفتند بسوی دو صاحبان من خبر خوش دهنده

وَرَكَضَ إِلَيَّ رَجُلٌ فَرَسًا وَسَعَى سَاعٍ مِنْ أَسْلَمَ

و تاخت بسوی من مردی اسپ را و دوید دونده از قبیلهٔ اسلم پس

فَأَوْفَى عَلَى الْجَبَلِ وَكَانَ الصَّوْتُ أَسْرَعَ مِنَ الْفَرَسِ

پس برآمد بر کوه و بود آواز تیزتر در رسیدن از اسپ

فَلَمَّا جَاءَنِي الَّذِي سَمِعْتُ صَوْتَهُ يُبَشِّرُنِي نَزَعْتُ

پس چون آمد نزد من آنکه شنیدم آواز او درحالیکه مژده میداد مرا کشیدم

لَهُ ثَوْبَيَّ فَكَسَوْتُهُ إِيَّاهُمَا بِبُشْرَاهُ وَاللهِ مَا أَمْلِكُ غَيْرَهُمَا

برای او دو جامهای خود را پس پوشانیدم آن مرد را این هر دو جامها بسبب مژده او قسم بخدا مالک نبودم

يَوْمَئِذٍ وَاسْتَعَرْتُ ثَوْبَيْنِ فَلَبِسْتُهُمَا وَانْطَلَقْتُ

در آن روز و بعاریت خواستم دو جامها پس پوشیدم آن دو جامها و رفتم

إِلَى رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَيَتَلَقَّانِي

بسوی پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم پس پیش آمدند مرا

النَّاسُ فَوْجًا فَوْجًا يُهَنِّئُونِي بِالتَّوْبَةِ يَقُولُونَ

مردم گروه گروه مبارکباد گویند مرا بسبب قبول توبه در حالیکه میگفتند

لِتَهْنِكَ تَوْبَةُ اللّٰهِ عَلَيْكَ قَالَ كَعْبٌ حَتّٰى دَخَلْتُ

مبارکباد ترا برحمت بازگشتن خدا بر تو گفت کعب تا آنکه در آمدم

الْمَسْجِدَ فَإِذَا رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

در مسجد پس ناگاه ملاقی شدم با پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم

جَالِسٌ حَوْلَهُ النَّاسُ فَقَامَ إِلَيَّ طَلْحَةُ بْنُ عُبَيْدِ اللّٰهِ

در حالیکه نشسته بود و ناگرد آنحضرت مردم پس استاد بسوی من طلحه بن عبید الله

يُهَرْوِلُ حَتّٰى صَافَحَنِي وَهَنَّانِي وَاللّٰهِ مَا قَامَ إِلَيَّ

در حالیکه تیز می آمد تا آنکه مصافحه کرد مرا و مبارکباد داد مرا سوگند بخدا نه استاد بسوی من

رَجُلٌ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ غَيْرُهُ وَلَا أَنْسَاهَا لِطَلْحَةَ

هیچ مردی از مهاجرین سوای طلحه و فراموش نکنم این خصلت را از طلحه

قَالَ كَعْبٌ فَلَمَّا سَلَّمْتُ عَلٰى رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ

گفت کعب پس چون سلام کردم بر پیغمبر خدا صلی الله

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ 104

علیه وسلم گفت پیغمبر خدا صلی الله علیه

وَسَلَّمَ وَهُوَ يَبْرُقُ وَجْهُهُ مِنَ السُّرُورِ أَبْشِرْ

وسلم در حالیکه آنحضرت می درخشید روی آنحضرت بسبب شادی شاد شو

بِخَيْرِ يَوْمٍ مَرَّ عَلَيْكَ مُنْذُ وَلَدَتْكَ أُمُّكَ قَالَ

[illegible] از روزیکه زاد ترا مادر تو گفت کعب

قُلْتُ أَمِنْ عِنْدِكَ يَا رَسُولَ اللهِ أَمْ مِنْ عِنْدِ اللهِ

گفتم آیا از نزد تو یا رسول الله یا از نزد خدا

قَالَ لَا بَلْ مِنْ عِنْدِ اللهِ وَكَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى

گفت آنحضرت نه بلکه از نزد خدا و بود پیغمبر خدا صلی

اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا سُرَّ اسْتَنَارَ وَجْهُهُ حَتَّى كَأَنَّهُ

الله علیه وسلم چون شاد میشد روشن میشد روی مبارک آنحضرت تا آنکه گویا

قِطْعَةُ قَمَرٍ وَكُنَّا نَعْرِفُ ذٰلِكَ مِنْهُ فَلَمَّا جَلَسْتُ

پاره ماه بود و بودیم ما که می‌شناختیم آنرا ازان پس چون نشستم

بَيْنَ يَدَيْهِ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللهِ إِنَّ مِنْ تَوْبَتِي

پیش آنحضرت گفتم یا رسول الله هرآئینه از توبهٔ منست

أَنْ أَنْخَلِعَ مِنْ مَالِي صَدَقَةً إِلَى اللهِ وَإِلَى

آنکه بیرون شوم از مال خود از روی صدقه بسوی خدا و بسوی

رَسُولِ اللهِ قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ

پیغمبر خدا گفت پیغمبر خدا صلی الله علیه و

سَلَّمَ أَمْسِكْ عَلَيْكَ بَعْضَ مَالِكَ فَهُوَ خَيْرٌ

سلم بدار نزد خود بعض مال خود را پس این کار نیکوتر است

لَكَ قُلْتُ فَإِنِّي أُمْسِكُ سَهْمِيَ الَّذِي بِخَيْبَرَ

مرترا گفتم پس هرآئینه من میدارم نزد خود آن بهره خود را که بخیبر است

فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللهِ إِنَّ اللهَ إِنَّمَا نَجَّانِي

پس گفتم یا رسول الله هرآئینه خدا جزاین نیست که نجات داد مرا

بِالصِّدْقِ وَإِنَّ مِنْ تَوْبَتِي أَنْ لَا أُحَدِّثَ

بسبب راستی وهرآئینه از توبه منست آنکه سخن نگویم

إِلَّا صِدْقًا مَا بَقِيتُ فَوَاللّٰهِ مَا أَعْلَمُ أَحَدًا

مگر راست تا زنده مانم پس سوگند بخدا نمی دانم هیچ یکی را

مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَبْلَاهُ اللّٰهُ فِي صِدْقِ الْحَدِيثِ

از مسلمانان که نعمت داده باشد او را خدا در راستی سخن

مُنْذُ ذَكَرْتُ ذٰلِكَ لِرَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ

از وقتیکه ذکر کردم من آنرا از پیغمبر خدا صلی الله

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى يَوْمِي هٰذَا أَحْسَنَ مِمَّا أَبْلَانِي

علیه وسلم تا امروز نیکوتر از آنکه نعمت داد مرا

وَمَا تَعَمَّدْتُ مُنْذُ ذَكَرْتُ ذٰلِكَ لِرَسُولِ اللّٰهِ

وآهنگ نکردم از وقتیکه ذکر کردم آنرا از پیغمبر خدا

صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى يَوْمِي هٰذَا كَذِبًا

صلی الله علیه وسلم تا امروز دروغ گوئی را

وَإِنِّي لَأَرْجُو أَنْ يَحْفَظَنِيَ اللّٰهُ فِيمَا بَقِيتُ وَأَنْزَلَ

وتحقیق من هر آئینه امیدی دارم آنکه نگاه دارد مرا خدا دران زمان که زنده مانم ونازل کرد

اللّٰهُ عَلَى رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

خدا بر پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم

لَقَدْ تَابَ اللّٰهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ إِلَى قَوْلِهِ

لقد تاب الله علی النبی والمهاجرین تا قول خدا

١ قوله فوالله ما اعلم احدا من المسلمين ابلاه الله بالموعدة ... الكرماني ... القسطلاني ١٢١٢

١٠٦

وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ فَوَاللهِ مَا أَنْعَمَ اللهُ عَلَيَّ

وكونوا مع الصادقين پس قسم بخدا انعام نکرد خدا بر من

مِنْ نِعْمَةٍ قَطُّ بَعْدَ أَنْ هَدَانِي لِلْإِسْلَامِ أَعْظَمَ

هیچ یکے نعمت هرگز پس ازانکه راه راست نمود مرا برای اسلام بزرگتر

فِي نَفْسِي مِنْ صِدْقِي لِرَسُولِ اللهِ أَنْ لَا أَكُونَ

در نفس من از راست گوئی من با پیغمبر خدا آنکه نبودم

كَذَبْتُهُ فَأَهْلِكَ كَمَا هَلَكَ الَّذِينَ كَذَبُوا فَإِنَّ اللهَ

که دروغ گفتم با آنحضرت پس هلاک گردیدمی چنانکه هلاک شدند کسانیکه دروغ گفتند پس بدرستیکه خدا

قَالَ لِلَّذِينَ كَذَبُوا حِينَ أَنْزَلَ الْوَحْيَ شَرَّ مَا

گفت درشان کسانیکه دروغ گفتند وقتیکه نازل کرد خدا وحی را بدترین چیزیکه

قَالَ لِأَحَدٍ فَقَالَ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى سَيَحْلِفُونَ

گفت درشان هیچ یکے پس گفت خدا تبارک و تعالی سیحلفون

بِاللهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ إِلَى قَوْلِهِ فَإِنَّ اللهَ

بالله لکم اذا انقلبتم الیهم تا قول خدا فان الله

لَا يَرْضَى عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ قَالَ كَعْبٌ وَ

لا یرضی عن القوم الفاسقین گفت کعب و

كُنَّا تَخَلَّفْنَا أَيُّهَا الثَّلَاثَةُ عَنْ أَمْرِ أُولَئِكَ الَّذِينَ

بودیم سپس کرده شده‌ایم ما سه مردم از امر کسانیکه

قُبِلَ مِنْهُمْ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

پذیرفت از ایشان پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم

فان الله لا يرضى عن القوم الفاسقين اي فان رضاكم وعدمه لا ينفعهم اذا كان الله ساخطا عليهم وكانوا عرضة لعاجل عقوبته واجلها قال العلامة القسطلاني في شرح صحيح البخاري في شرح هذا الحديث اي الحديث كعب

حِيْنَ حَلَفُوْا لَهُ فَبَايَعَهُمْ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمْ وَاَرْجَا

وقتیکه سوگند خوردند برای خوشنودی آنحضرت پس قبول بیعت کرد از ایشان و طلب آمرزش کرد

رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اَمْرَنَا حَتّٰى

پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم امر مارا تاآنکه

قَضَى اللّٰهُ فِيْهِ فَبِذٰلِكَ قَالَ اللّٰهُ وَعَلَى الثَّلٰثَةِ

حکم کرد. خدا دران امر پس بسبب آن گفت خدا و علی الثلاثة

الَّذِيْنَ خُلِّفُوْا وَلَيْسَ الَّذِيْ ذَكَرَ اللّٰهُ مِمَّا خُلِّفْنَا

الذین خلفوا و نیست چیزیکه ذکر کرد خدا از آنکه پس کرده شدیم

عَنِ الْغَزْوِ وَاِنَّمَا هُوَ تَخْلِيْفُهُ اِيَّانَا وَاِرْجَاءُهُ اَمْرَنَا

از غزوه و جز این نیست که آن پس کردن آنحضرت مارا و تاخیر آنحضرت امر مارا است

عَمَّنْ حَلَفَ لَهُ وَاعْتَذَرَ اِلَيْهِ فَقَبِلَ مِنْهُ رَوَاهُ

از کسیکه سوگند خورد برای خوشنودی آنحضرت و عذر خواهی کرد بسوی آنحضرت پس پذیرفت آنحضرت

الْبُخَارِيُّ فِيْ صَحِيْحِهِ فِيْ كِتَابِ الْمَغَازِيْ فِيْ بَابِ

بخاری در صحیح بخاری در کتاب المغازی در باب

حَدِيْثِ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ وَرَوَاهُ مُسْلِمٌ فِيْ

حدیث کعب بن مالک و روایت کرد این حدیث را مسلم در

صَحِيْحِهِ فِيْ كِتَابِ التَّوْبَةِ وَعَنْ اِسْحَاقَ بْنِ

صحیح مسلم در کتاب التوبة و روایت است از اسحاق بن

رَاشِدٍ اَنَّ الزُّهْرِيَّ حَدَّثَهُ قَالَ اَخْبَرَنِيْ

راشد که بدرستیکه زهری حدیث بیان کرد او را گفت خبر داد مرا

عَبْدُ الرَّحْمٰنِ بْنُ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ
عبد الرحمن بن عبد الله بن کعب بن مالک
عَنْ أَبِيهِ قَالَ سَمِعْتُ أَبِي كَعْبَ بْنَ مَالِكٍ
از پدر خود عبد الله گفت عبد الله شنیدم پدر خود کعب بن مالک را
وَهُوَ أَحَدُ الثَّلٰثَةِ الَّذِينَ تِيبَ عَلَيْهِمْ أَنَّهُ
وآن یکے ازان سہ کسانست کہ برحمت بازگشتہ شد بریشان کہ ہر آئینہ
لَمْ يَتَخَلَّفْ عَنْ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ
کعب پس نماند از پیغمبر خدا صلے الله علیه و
سَلَّمَ فِي غَزْوَةٍ غَزَاهَا قَطُّ غَيْرَ غَزْوَتَيْنِ
سلم در ہیچ غزوہ کہ غزوہ کرد آنحضرت ہرگز سوائے دو غزوہ
غَزْوَةِ الْعُسْرَةِ وَغَزْوَةِ بَدْرٍ قَالَ فَأَجْمَعْتُ
غزوۃ العسرۃ یعنی غزوہ تبوک و غزوہ بدر گفت کعب پس مصمم کردم قصد خود را
صِدْقَ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
براست گوئی با پیغمبر خدا صلے الله علیه وسلم
ضُحًى وَكَانَ قَلَّمَا يَقْدَمُ مِنْ سَفَرٍ سَافَرَهُ إِلَّا
بوقت چاشت و بود آنحضرت کم باز می آمد از سفرے کہ سفر کرد آنحضرت مگر
ضُحًى وَكَانَ يَبْدَأُ بِالْمَسْجِدِ فَيَرْكَعُ رَكْعَتَيْنِ
چاشتگاه و بود آنحضرت کہ اول می آمد در مسجد پس میگزارد دو رکعت
وَنَهَى النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ كَلَامِي
و باز داشت پیغمبر صلے الله علیه وسلم از کلام من

له قوله غزوة العسرة وهي غزوة تبوك قال العلامة القسطلاني ١٢

١٠٩

وَكَلَامِ صَاحِبَيَّ وَلَمْ يَنْهَ عَنْ كَلَامِ أَحَدٍ مِّنَ
و کلام دو صاحبان من و باز نداشت از کلام هیچ یکی از
الْمُتَخَلِّفِيْنَ غَيْرِنَا فَاجْتَنَبَ النَّاسُ كَلَامَنَا
پس ماندگان سوای ما پس پرهیز کردند مردم از کلام ما
فَلَبِثْتُ كَذٰلِكَ حَتّٰى طَالَ عَلَيَّ الْأَمْرُ وَمَا مِنْ
پس درنگ کردم بهمچنان حال تا آنکه دراز شد برمن امر و نبود
شَيْءٍ أَهَمُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَمُوْتَ فَلَا يُصَلِّيَ عَلَيَّ
چیزی سخت کار نزدم از آنکه بمیرم پس نگزارد نماز برمن
النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَوْ يَمُوْتَ رَسُوْلُ اللّٰهِ
پیغمبر صلی الله علیه وسلم یا وفات یابد پیغمبر خدا
صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَكُوْنُ مِنَ النَّاسِ بِتِلْكَ
صلی الله علیه وسلم پس باشم از جانب مردم باین
الْمَنْزِلَةِ فَلَا يُكَلِّمُنِيْ أَحَدٌ مِّنْهُمْ وَلَا يُصَلِّيْ عَلَيَّ
مرتبه پس کلام نکند مرا هیچ یکی از ایشان و نماز نگزارد برمن
فَأَنْزَلَ اللّٰهُ تَوْبَتَنَا عَلٰى نَبِيِّهٖ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ
پس نازل کرد خدا توبهٔ ما بر پیغمبر خود صلی الله علیه
وَسَلَّمَ حِيْنَ بَقِيَ الثُّلُثُ الْآخِرُ مِنَ اللَّيْلِ وَ
وسلم وقتیکه باقی ماند سوم حصه سپس از شب و
رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عِنْدَ أُمِّ سَلَمَةَ
پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم نزد ام سلمه بود

له قوله حين بقي الثلث الآخر من الليل اي بعد مضي خمسين ليلة من النهي عن كلامهم [illegible]

١١٠

111

وَكَانَتْ أُمُّ سَلَمَةَ مُحْسِنَةً فِي شَأْنِي مَعْنِيَّةً فِي

و بود ام سلمه نکوئی کننده در شان من صاحب اهتمام در

أَمْرِي فَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

امر من پس گفت پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم

يَا أُمَّ سَلَمَةَ تِيبَ عَلَى كَعْبٍ قَالَتْ أَفَلَا أُرْسِلُ

یا ام سلمه برحمت بازگشته شد بر کعب گفت ام سلمه آیا پس ارسال نکنم

إِلَيْهِ فَأُبَشِّرَهُ قَالَ إِذًا يَحْطِمَكُمُ النَّاسُ فَيَمْنَعُونَكُمُ

بسوی وی پس بشارت دهم او را گفت آنحضرت در آن وقت ازدحام خواهند کرد شما مردم پس باز خواهند

النَّوْمَ سَائِرَ اللَّيْلَةِ حَتَّى إِذَا صَلَّى رَسُولُ اللّٰهِ

از خواب باقی شب تا آنکه چون گزارد پیغمبر خدا

صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَلَاةَ الْفَجْرِ آذَنَ بِتَوْبَةِ

صلی الله علیه و سلم نماز فجر را آگاه نمود برحمت بازگشتن

اللّٰهِ عَلَيْنَا وَكَانَ إِذَا اسْتَبْشَرَ اسْتَنَارَ وَجْهُهُ

خدا بر ما و بود آنحضرت چون شاد میشد روشن میشد روی مبارک آنحضرت

حَتَّى كَأَنَّهُ قِطْعَةٌ مِنَ الْقَمَرِ وَكُنَّا أَيُّهَا الثَّلَاثَةُ

تا آنکه گویا آن پاره بود از ماه و بودیم ما آن سه مردم

الَّذِينَ خُلِّفُوا خُلِّفْنَا عَنِ الْأَمْرِ الَّذِي قُبِلَ مِنْ

که سپس کرده شدیم سپس کرده شدیم از آن امر که پذیرفته شد

هٰؤُلَاءِ الَّذِينَ اعْتَذَرُوا حِينَ أَنْزَلَ اللّٰهُ لَنَا

از آن کسان که عذرخواهی کردند وقتیکه نازل کرد خدا برای ما

التَّوبة فلمّا ذكر الّذين كذّبوا رسول الله صلّى

حال قبول توبه پس هرگاه ذکر کرده شدند کسانیکه دروغ گفتند پیغمبر خدا صلی

الله عليه وسلّم من المتخلّفين فاعتذروا

الله علیه وسلم از جمله سپس ماندگان و معذرت خواهی کردند

بالباطل ذكروا بشرّ ما ذكر به احد قال يعتذرون

بباطل ذکر کرده شدند آن کسان به بدترین جائیکه ذکر کرده شد بآن هیچ یکی گفت خدا

اليكم اذا رجعتم اليهم قل لا تعتذروا لن نؤ

بسوی شما چون باز آمدید بسوی ایشان بگو عذر خواهی مکنید باور نخواهیم داشت

لكم قد نبّأنا الله من اخباركم وسيرى الله

سخن شما را بتحقیق خبر داده است ما را خدا از اخبار شما زود ببیند خدا

عملكم ورسوله الآية رواه البخاري في

عمل شما را و پیغمبر او تا آخر آیت روایت کرد این حدیث را بخاری در

صحيحه في كتاب التفسير وقال الله تعالى

صحیح بخاری در کتاب التفسیر و گفت خدا تعالی

في سورة الاحزاب النبيّ اولى بالمؤمنين

در سوره احزاب پیغمبر سزاوارتر است بمؤمنان

من انفسهم وازواجه امّهاتهم واولوا

از نفسهای ایشان و زنان پیغمبر مادران مسلمانانند و صاحبان

الارحام بعضهم اولى ببعض في كتاب الله

قرابت بعض ایشان سزاوارتر بعض در کتاب خدا

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ

از مومنان و مهاجران مگر آنکه بکنید بسوی

أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا كَانَ ذَٰلِكَ فِي الْكِتَابِ

دوستان خود نکوئی هست این در کتاب

مَسْطُورًا ۝ وَقَالَ اللهُ تَعَالَىٰ فِي سُورَةِ التَّغَابُنِ

نوشته شده و گفت خدا تعالی در سوره تغابن

وَأَطِيعُوا اللهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ

و فرمان برید خدا را و فرمان برداری کنید پیغمبر را پس اگر رو بگردانید

فَإِنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ۝

پس نیست بر پیغمبر ما مگر پیغام رسانیدن روشن

## الْبَابُ الثَّامِنُ فِي بَيَانِ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى

باب هشتم در بیان آنکه پیغمبر صلی

اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَفْضَلُ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ

الله علیه وسلم افضل انبیا و مرسلین است

عَلَيْهِمْ صَلَوَاتُ رَبِّ الْعَالَمِينَ قَالَ اللهُ تَعَالَىٰ

بر همه پیغمبران رحمتهای پروردگار جهانیان نازل باد گفت خدا تعالی

فِي سُورَةِ الْبَقَرَةِ تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ

در سوره بقره این پیغمبران فضیلت دادیم بعضی از ایشان را

عَلَىٰ بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ

بر بعضی از ایشان پیغمبران کسی است که سخن گفت با او خدا و بلند کرد خدا بعضی را پایها

وَاٰتَيْنَا عِيْسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنٰتِ وَاَيَّدْنٰهُ بِرُوْحِ

و دادیم عیسی پسر مریم را معجزه‌ها و قوت دادیم اورا بروح

الْقُدُسِ وَلَوْ شَآءَ اللّٰهُ مَا اقْتَتَلَ الَّذِيْنَ مِنْ

پاک واگر خواستی خدا باهم جنگ نکردندی آنانکه پس از

بَعْدِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا جَآءَتْهُمُ الْبَيِّنٰتُ وَلٰكِنِ

پیغمبران بودند از پس آنکه آمد بایشان معجزها ولیکن

اخْتَلَفُوْا فَمِنْهُمْ مَّنْ اٰمَنَ وَمِنْهُمْ مَّنْ كَفَرَ وَ

اختلاف کردند پس از ان جمله کسیست که ایمان آورد و ازان جمله کسیست که کافر شد و

لَوْ شَآءَ اللّٰهُ مَا اقْتَتَلُوْا وَلٰكِنَّ اللّٰهَ يَفْعَلُ

اگر خواستی خدا باهم جنگ نکردندی و لیکن خدا می کند

مَا يُرِيْدُ ٥ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللّٰهِ اَنَّ ۱۱۴

آنچه می خواهد روایت است از جابر بن عبد الله که هرآئینه

النَّبِيَّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ اُعْطِيْتُ

پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود داده شده ام

خَمْسًا لَّمْ يُعْطَهُنَّ اَحَدٌ قَبْلِيْ نُصِرْتُ بِالرُّعْبِ

پنج چیزها که نه داده شد آن هیچ کس پیش من نصرت داده شده ام بهول

مَسِيْرَةَ شَهْرٍ وَجُعِلَتْ لِيَ الْاَرْضُ مَسْجِدًا وَّ

راه ماهی وگردانیده شد برای من همه زمین جای سجده و

طَهُوْرًا فَاَيُّمَا رَجُلٍ مِّنْ اُمَّتِيْ اَدْرَكَتْهُ الصَّلٰوةُ

پاک کننده پس هر کس از امت من که دررسد او را نماز یعنی وقت آن

فليصل وأحلت لي المغانم ولم تحل لأحد

پس نماز گزارد وحلال کرده شد برای من مالهای غنیمت وحلال کرده نشد برای هیچ یکی

قبلي وأعطيت الشفاعة وكان النبي يبعث

پیش من و داده شده ام شفاعت کبری و بود پیغمبر برانگیخته می شد

إلى قومه خاصة وبعثت إلى الناس عامة

جانب قوم خود خاص و برانگیخته شده ام جانب همه کسان عام

رواه البخاري في صحيحه في أول كتاب التيمم

روایت کرد این حدیث را بخاری در صحیح بخاری در شروع کتاب التیمم

ورواه مسلم بمعناه في أول كتاب المساجد

و روایت کرد این حدیث را مسلم بمعناه در شروع کتاب المساجد

۱۱۵ وعن أبي هريرة أن رسول الله صلى الله

و روایت است از ابی هریره که برآئینه پیغمبر خدا صلی الله

عليه وسلم قال فضلت على الأنبياء بست

علیه وسلم فرمود بزرگی داده شده ام بر پیغمبران بشش چیزها

أعطيت جوامع الكلم ونصرت بالرعب

داده شده ام جامع سخنها و فتح داده شده ام بهول

وأحلت لي المغانم وجعلت لي الأرض طهورا

وحلال کرده شد برای من مالهای غنیمت وگردانیده شد برای من زمین پاک کننده

ومسجدا وأرسلت إلى الخلق كافة وختم بي

وجای سجده و فرستاده شده ام جانب خلق تمام وختم کرده شد بمن

النَّبِيُّوْنَ رَوَاهُ مُسْلِمٌ فِي الْكِتَابِ الْمَذْكُوْرِ وَ

پیغمبران روایت کرد این حدیث را مسلم در کتاب مذکور و نیز

عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ

روایت است از ابی ہریرہ که گفت فرمود پیغمبر خدا صلے الله علیه

وَسَلَّمَ اَنَا سَيِّدُ وُلْدِ اٰدَمَ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وَاَوَّلُ

وسلم من سردار اولاد آدم هستم روز قیامت و اول

مَنْ يَنْشَقُّ عَنْهُ الْقَبْرُ وَاَوَّلُ شَافِعٍ وَّاَوَّلُ

آن شخص ام که شگافته شود ازو قبر و اول شفاعت کننده و نخستین

مُشَفَّعٍ رَوَاهُ مُسْلِمٌ فِي صَحِيْحِهٖ فِي اَوَّلِ كِتَابِ

مقبول شفاعت شده روایت کرد این حدیث را مسلم در صحیح مسلم در شروع کتاب

الْفَضَائِلِ وَعَنْهُ قَالَ كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ

الفضائل و نیز روایت است از ابو ہریرہ که گفت بودیم با پیغمبر صلے الله

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي دَعْوَةٍ فَرُفِعَ اِلَيْهِ الذِّرَاعُ وَ

علیه وسلم در ضیافتے پس بر داشته شد بسوی آنحضرت استخوان دست بازو

كَانَتْ تُعْجِبُهٗ فَنَهَسَ مِنْهَا نَهْسَةً وَّقَالَ اَنَا سَيِّدُ

خوش می آمد گوشت دست آنحضرت را پس بگزید آنحضرت ازان گوشت بدندان گزیدنی و گفت من مهتر

النَّاسِ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ هَلْ تَدْرُوْنَ بِمَ يَجْمَعُ اللّٰهُ

آدمیانم روز قیامت آیا میدانید بکدام سبب در ان روز جمع کند خدا

الْاَوَّلِيْنَ وَالْاٰخِرِيْنَ فِيْ صَعِيْدٍ وَّاحِدٍ فَيُبْصِرُهُمُ

اولین و آخرین را بر زمینے کشاده و مستوی پس

النَّاظِرُ وَيُسْمِعُهُمُ الدَّاعِي وَتَدْنُو مِنْهُمُ الشَّمْسُ

نظر کننده و بشنواند ایشان را خواننده و نزدیک شود از ایشان آفتاب

فَيَقُولُ بَعْضُ النَّاسِ أَلَا تَرَوْنَ إِلَى مَا أَنْتُمْ

پس بگویند بعضی از آدمیان آیا نمی بینید بسوی حالیکه شما

فِيهِ إِلَى مَا بَلَغَكُمْ أَلَا تَنْظُرُونَ إِلَى مَنْ يَشْفَعُ

در آن هستید بسوی چیزی که رسید شما را آیا نظر نمی کنید بسوی کسی که شفاعت کند

لَكُمْ إِلَى رَبِّكُمْ فَيَقُولُ بَعْضُ النَّاسِ أَبُوكُمْ

برای شما بسوی پروردگار شما پس بگویند بعض آدمیان پدر شما

آدَمُ فَيَأْتُونَهُ فَيَقُولُونَ يَا آدَمُ أَنْتَ أَبُو الْبَشَرِ

آدم است پس بیایند ایشان نزد حضرت آدم پس بگویند ای آدم تو پدر آدمیان هستی

خَلَقَكَ اللّٰهُ بِيَدِهِ وَنَفَخَ فِيكَ مِنْ رُوحِهِ

پیدا کرد ترا خدا از ید قدرت خود و در آورد در تو از روحی که آفریده اوست

وَأَمَرَ الْمَلٰئِكَةَ فَسَجَدُوا لَكَ وَأَسْكَنَكَ الْجَنَّةَ

و فرمود فرشتگان را پس سجده کردند ترا و ساکن کرد ترا خدا در بهشت

أَلَا تَشْفَعُ لَنَا إِلَى رَبِّكَ أَلَا تَرَى مَا نَحْنُ فِيهِ

آیا شفاعت نمی کنی برای ما نزد پروردگار خود آیا نمی بینی حالی را که ما در آنیم

وَمَا بَلَغَنَا فَيَقُولُ رَبِّي غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا

و رنجی را که رسیده ما را پس گوید آدم پروردگار من خشم گرفته است امروز خشم گرفتنی

لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ وَلَا يَغْضَبُ بَعْدَهُ

که خشم نگرفت پیش امروز مانند این خشم و خشم نخواهد گرفت پس امروز

مثله ونهاني عن الشجرة فعصيته نفسي نفسي

مانند این خشم و باز داشت مرا از درخت پس نافرمانی کردم نفسی نفسی

اذهبوا الى غيري اذهبوا الى نوح فيأتون

بروید بسوی غیر من بروید بسوی نوح پس آیند

نوحاً فيقولون يا نوح انت اول الرسل

نوح را پس گویند ای نوح تو اول نبی مرسل

الى اهل الارض وسماك الله عبداً شكوراً

بسوی اهل زمین و نام نهاد ترا خدا عبد شکور

الا ترى ما نحن فيه الا ترى الى ما بلغنا

ایا نمی بینی حالی را که ما در انیم آیا نظر نمی کنی بسوی رنجیکه رسیده بما را

الا تشفع لنا الى ربك فيقول ربي غضب

ایا شفاعت نمی کنی برای ما نزد پروردگار خود پس گوید نوح پروردگار من خشم گرفت

اليوم غضباً لم يغضب قبله مثله ولا يغضب

امروز خشم گرفتنی که خشم نگرفت پیش امروز مانند آن و خشم نخواهد گرفت

بعده مثله نفسي نفسي ائتوا النبي فيأتوني

بعد امروز مانند آن نفسی نفسی بیائید نزد آنحضرت پس آیند مرا

فاسجد تحت العرش فيقال يا محمد ارفع

پس سجده کنم زیر عرش پس گفته شود ای محمد بالا بردار

رأسك واشفع تشفع وسل تعطه قال محمد

سر خود را و شفاعت کن مقبول شفاعت شوی و طلب داده شوی گفت محمد

قوله قال محمد بن عبيد لا احفظ سائره هذا الحديث رواه عن ابي حيان عن ابي زرعة عن ابي هريرة [illegible]

بن عُبَيْدٍ لا أحفظ سائره رواه البخاري

بن عبید یاد نمی دارم باقی حدیث را روایت کرد این حدیث را بخاری

في صحيحه في أول كتاب الانبياء وعن

در صحیح بخاری در شروع کتاب الانبیاء و روایت است از

أبي سعيد قال قال رسول الله صلى الله

ابی سعید گفت گفت پیغمبر خدا صلی الله

عليه وسلم أنا سيد ولد آدم يوم القيمة

علیه وسلم من سردار اولاد آدم روز قیامت

ولا فخر وبيدي لواء الحمد ولا فخر وما من

و نیست نازیست و در دست من لواء حمد خواهد بود و نیست نازیست و نبود کدامی

119 نبي يومئذ آدم فمن سواه الا تحت لوائي

پیغمبر در آن روز آدم و همه پیغمبران سوای او مگر زیر نیزه من

وأنا أول من تنشق عنه الارض ولا فخر

و من اول شخصم که شگافته خواهد شد از آن زمین و نازیست

وفي الحديث قصة رواه الترمذي في

و در حدیث قصه است روایت کرد این حدیث را ترمذی در

جامعه في أول أبواب المناقب وقال هذا

جامع ترمذی در شروع ابواب المناقب و گفت ترمذی این

حديث حسن وعن جبير بن مطعم

حدیث حسن است و روایت است از جبیر بن مطعم

قوله آدم فمن سواه قال الصحيح في انه صلى الله عليه وسلم افضل من آدم فمن سواه فلا يرد ان يستدل على نبوته الشك بقوله صلى الله عليه وسلم انا سيد ولد آدم ايضا بان المراد من ولد آدم نوع الانسان على ان ... فافهم ١٢

قَالَ قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
لِي خَمْسَةُ أَسْمَاءٍ أَنَا مُحَمَّدٌ وَأَحْمَدُ وَأَنَا الْمَاحِي
الَّذِي يَمْحُو اللّٰهُ بِيَ الْكُفْرَ وَأَنَا الْحَاشِرُ الَّذِي
يُحْشَرُ النَّاسُ عَلَى قَدَمِي وَأَنَا الْعَاقِبُ رَوَاهُ
الْبُخَارِيُّ فِي صَحِيحِهِ فِي كِتَابِ الْأَنْبِيَاءِ فِي بَابِ
مَا جَاءَ فِي أَسْمَاءِ رَسُولِ اللّٰهِ صلعم وَرَوَاهُ
مُسْلِمٌ مَعَ تَغْيِيرٍ يَسِيرٍ فِي صَحِيحِهِ فِي كِتَابِ الْفَضَا
وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ
صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَقَدْ رَأَيْتُنِي فِي الْحِجْرِ
وَقُرَيْشٌ تَسْأَلُنِي عَنْ مَسْرَايَ فَسَأَلَتْنِي عَنْ

١٢٠

أشياء من بيت المقدس لم أثبتها فكربت

چیزها از بیت المقدس که من یاد نگه داشتم آنچیز را پس اندوه کرده شدم

كربة ما كربت مثله قط قال فرفعه الله لي أنظر إليه ما

اندوهگین کرده شدم مانند آن هرگز گفت آنحضرت پس بلند کرد بیت المقدس را خدا برای من

يسألوني عن شيء إلا أنبأتهم به وقد رأيتني

می پرسیدند قریش مرا از چیزے مگر خبر دادم قریش را از آن چیز و هر آئینه دیدم خود را

في جماعة من الأنبياء فإذا موسى عليه السلام

در گروہے از پیغمبران پس ناگاه موسی علیه السلام

قائم يصلي فإذا رجل ضرب جعد كأنه

ایستاده نماز ادا می کرد پس ناگاه موسی مردے کم گوشت میانه مرغول موے گویا که وے

من رجال شنوءة وإذا عيسى بن مريم عليه

از مردمان شنوءه بود و ناگاه عیسے بن مریم علیه

السلام قائم يصلي أقرب الناس به شبها

السلام ایستاده نماز ادا می کرد نزدیکترین آدمیان بعیسے از روی مشابهت

عروة بن مسعود الثقفي وإذا إبراهيم

عروه بن مسعود ثقفی است و ناگاه ابراهیم

عليه السلام قائم يصلي أشبه الناس به

علیه السلام ایستاده نماز ادا می کرد مشابه ترین آدمیان بابراهیم

صاحبكم يعني نفسه صلى الله عليه وسلم

صاحب شماست اراده کرد آنحضرت ذات مبارک خود را صلی الله علیه و سلم

فحانت الصلوة فأممتهم فلما فرغت من الصلوة

پس آمد وقت نماز پس امام پیغمبران شدم پس هرگاه که فارغ شدم از ادای نماز

قال لي قائل يا محمد هذا مالك صاحب

گفت مرا گوینده ای محمد این مالک مهتمم

النار فسلم عليه فالتفت إليه فبدأني بالسلام

آتش است پس سلام کن برو پس نظر کردم جانب وی پس او اول مرا مالک سلام کرد

رواه مسلم في صحيحه في كتاب الإيمان

روایت کرد این حدیث را مسلم در صحیح مسلم در کتاب الایمان

في باب الإسراء برسول الله صلى الله عليه

در باب اسراء پیغمبر خدا صلی الله علیه

وسلم وعن أنس بن مالك قال قال

وسلم و روایت است از انس بن مالک که گفت گفت

رسول الله صلى الله عليه وسلم أنا أكثر

پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم من زیاده ترین

الأنبياء تبعا يوم القيمة وأنا أول من يقرع

پیغمبرانم از روی پیروی کنندگان روز قیامت و من اول پیغمبرانم که کوبد

باب الجنة وعنه قال قال رسول الله

در بهشت را و روایت است از انس که گفت فرمود پیغمبر خدا

صلى الله عليه وسلم آتي باب الجنة

صلی الله علیه وسلم بیایم نزد در بهشت

يَوْمَ الْقِيٰمَةِ فَأَسْتَفْتِحُ فَيَقُوْلُ الْخَازِنُ مَنْ أَنْتَ
در روز قیامت پس طلب کشادن خواهم کرد پس گوید خازن بهشت کیستی تو

فَأَقُوْلُ مُحَمَّدٌ فَيَقُوْلُ بِكَ أُمِرْتُ لَا أَفْتَحُ لِأَحَدٍ
پس گویم من محمدم پس گوید برای تو حکم کرده شده ام کشاده نکنم برای

قَبْلَكَ رَوَاهُ مُسْلِمٌ فِيْ صَحِيْحِهِ فِيْ كِتَابِ
پیشتر از تو روایت کرد این حدیث را مسلم در صحیح مسلم در کتاب

الْإِيْمَانِ فِيْ بَابِ الشَّفَاعَةِ وَعَنْهُ قَالَ
الایمان در باب الشفاعة و روایت است از انس گفت

قَالَ رَسُوْلُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم

۱۳۲۷ أَنَا أَوَّلُ النَّاسِ خُرُوْجًا إِذَا بُعِثُوْا وَأَنَا خَطِيْبُهُمْ
من اول آدمیانم از روی خارج شدن هرگاه برانگیخته شوند و من کلام کننده ام

إِذَا وَفَدُوْا وَأَنَا مُبَشِّرُهُمْ إِذَا أَيِسُوْا لِوَاءُ الْحَمْدِ
هرگاه بیایند و من خبر خوش دهنده ایشانم هرگاه ناامید شوند نیزه حمد

يَوْمَئِذٍ بِيَدِيْ وَأَنَا أَكْرَمُ وُلْدِ آدَمَ عَلٰى رَبِّيْ
دران روز در دست من خواهد بود و من بزرگترین اولاد آدمم نزد پروردگار خود

وَلَا فَخْرَ رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ هٰذَا حَدِيْثٌ
و نیست ناز روایت کرد این حدیث را ترمذی و گفت این حدیث

حَسَنٌ غَرِيْبٌ وَعَنْ أَبِيْ هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ
حسن غریب است و روایت است از ابی هریره که گفت گفت

رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَلُوا اللّٰهَ
پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم سوال کنید خدارا
لِيَ الْوَسِيْلَةَ قَالُوْا يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ وَمَا الْوَسِيْلَةُ
برای من وسیله گفتند یا رسول الله وچیست وسیله
قَالَ اَعْلٰى دَرَجَةٍ فِي الْجَنَّةِ لَا يَنَالُهَا اِلَّا رَجُلٌ
گفت آنحضرت بالاتر مرتبه است در بهشت نیابد آن مرتبه را مگر شخصی
وَاحِدٌ اَرْجُوْ اَنْ اَكُوْنَ اَنَا هُوَ رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ
یکی امید میدارم اینکه باشم من آن شخص روایت کرد این حدیث را ترمذی
وَقَالَ هٰذَا حَدِيْثٌ غَرِيْبٌ وَكَعْبٌ لَيْسَ هُوَ
وگفت ترمذی این حدیث غریب است و کعب نیست
بِمَعْرُوْفٍ وَلَا نَعْلَمُ اَحَدًا رَوٰى عَنْهُ غَيْرَ
معروف و نمی دانم هیچ کسے را که روایت کرد از آن جز
لَيْثِ بْنِ اَبِيْ سُلَيْمٍ وَعَنْ اُبَيِّ بْنِ كَعْبٍ عَنِ
لیث بن ابی سلیم و روایت است از ابی بن کعب و او روایت
النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ اِذَا كَانَ يَوْمُ
پیغمبر صلی الله علیه وسلم که گفت آنحضرت هرگاه شود روز
الْقِيٰمَةِ كُنْتُ اِمَامَ النَّبِيِّيْنَ وَخَطِيْبَهُمْ وَصَاحِبَ
قیامت من باشم امام پیغمبران و کلام کننده ایشان و صاحب
شَفَاعَتِهِمْ غَيْرَ فَخْرٍ رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ هٰذَا
شفاعت از جمله ایشان نیست ناز روایت کرد این حدیث را ترمذی وگفت این

حدیث حسن صحیح غریب روی الترمذی

حدیث حسن صحیح غریب است روایت کرد ترمذی

الاحادیث الثلثة فی جامعه فی اول ابواب

این حدیثها سه را در جامع ترمذی در شروع ابواب

المناقب وعن عکرمة عن ابن عباس

المناقب و روایت است از عکرمه واو روایت کرد از ابن عباس

قال ان الله فضل محمدا صلی الله علیه

گفت ابن عباس هر آئینه خدا بزرگی داد محمد صلی الله علیه

وسلم علی الانبیاء وعلی اهل السماء فقالوا

وسلم را بر پیغمبران و بر اهل آسمان پس گفتند

یا ابن عباس بم فضله علی اهل السماء

ای ابن عباس بچه بزرگی داد آنحضرت را بر آسمانیان

قال ان الله قال لاهل السماء ومن یقل

گفت ابن عباس هر آئینه خدا گفت درباره آسمانیان و هر کس که بگوید

منهم انی اله من دونه فذلک نجزیه جهنم

از فرشتگان هر آئینه من خدا ام سوای خدا پس این را جزا دهیم دوزخ

کذلک نجزی الظلمین الایة وقال الله تعالی

همچنین جزا می دهیم ظالمان را الآیة و گفت خدا تعالی

لمحمد صلی الله علیه وسلم انا فتحنا لک فتحا

بحق محمد صلی الله علیه وسلم هر آئینه فتح کردیم برای تو فتح

١٣٥

صبيًّا ليغفر لك الله ما تقدم من ذنبك

مبينا تا بيامرزد براى تو خدا چيزى كه سابق شده از گناه تو

وما تأخر قالوا فما فضله على الانبياء قال

و چيزى كه پس آيد گفتند پس چيست بزرگى آنحضرت بر پيغمبران گفت ابن عباس

قال الله عز وجل وما ارسلنا من رسول

فرمود خدا عز و جل و نفرستاديم هيچ پيغمبر را

الا بلسان قومه ليبين لهم الآية وقال الله

مگر بزبان قوم وى تا بيان كند آن پيغمبر براى آن قوم تا آخر آيت و فرمود خدا

عز وجل لمحمد صلى الله عليه وسلم و

غالب و بزرگ بحق محمد صلى الله عليه و سلم و

ما ارسلناك الا كافة للناس فارسله الى

نفرستاديم ترا مگر فرستادگى عام براى مردم پس فرستاد خدا آنحضرت را بسوى

الجن والانس وعن جابر بن عبد الله ان

جن و آدمى و روايت است از جابر بن عبد الله كه

النبي صلى الله عليه وسلم قال انا قائد

پيغمبر صلى الله عليه و سلم گفت من كشنده

المرسلين ولا فخر وانا خاتم النبيين ولا فخر

پيغمبرانم و نيست نازى و من خاتم پيغمبرانم و نيست نازى

وانا اول شافع واول مشفع ولا فخر رواه

و من اول شفاعت كننده و اول مقبول شفاعتم و نيست نازى روايت كرد اين

١٢٦

[illegible]

# الدّارمي في أوائل سننه

دارمی در شروع سنن دارمی

## الباب التاسع في دعوة سيدنا إبراهيم

باب نہم دربیان دعاء سیدنا ابراہیم

عليه السلام لبعث النبي صلى الله عليه وسلم

علیہ السلام براے بعثت پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم

وفي أوّل شان النبي صلى الله عليه وسلم

و دربیان اول شان پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم

وميلاده صلعم وهو سيدنا محمد صلى الله

و میلاد آنحضرت صلعم و آنحضرت سردار ما محمد است صلی اللہ

عليه وسلم ابن عبد الله بن عبد المطلب بن

علیہ وسلم پسر عبد اللہ پسر عبد المطلب پسر

هاشم بن عبد مناف بن قصي بن كلاب

ہاشم پسر عبد مناف پسر قصی پسر کلاب

ابن مرة بن كعب بن لؤي بن غالب ابن فهر بن

پسر مرہ پسر کعب پسر لوی پسر غالب پسر فہر پسر

مالك بن النضر بن كنانة بن خزيمة بن مدركة

مالک پسر نضر پسر کنانہ پسر خزیمہ پسر مدرکہ

ابن الياس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان

پسر الیاس پسر مضر پسر نزار پسر معد پسر عدنان

[illegible]

[illegible]

۱۲۷

[illegible]

باقی بصفحہ آئندہ

١٢٨

كذا قال البخاري في صحيحه في كتاب الانبياء

چنين گفت بخاري در صحيح بخاري در كتاب الانبياء

في ترجمة باب مبعث النبي صلى الله عليه وسلم

در ترجمه باب مبعث پيغمبر صلى الله عليه وسلم

قال الله تعالى في سورة البقرة واذ يرفع ابراهيم

گفت خداي تعالى در سوره بقره و وقتيكه بلند مي كرد ابراهيم

القواعد من البيت واسمعيل ربنا تقبل منا

بنيادهاي خانه كعبه را و بلند مي كرد اسمعيل مي گفتند اي پروردگار ما قبول كن از ما

انك انت السميع العليم ربنا واجعلنا

بتحقيق توئي شنوا دانا اي پروردگار ما و گردان ما را

مسلمين لك ومن ذريتنا امة مسلمة

فرمانبرداري كننده مر ترا و گردان از اولاد ما گروهي فرمانبردار

لك وارنا مناسكنا وتب علينا انك

خود را و بنما ما را طريق عبادتهاي ما در حج و رجعت باز آي بر ما بدرستيكه

انت التواب الرحيم ربنا وابعث فيهم

توئي باز آينده مهربان اي پروردگار ما و مبعوث گردان درميان

رسولا منهم يتلوا عليهم اياتك ويعلمهم

پيغمبري از ايشان بخواند بر ايشان آيات ترا و بياموزد ايشانرا

الكتب والحكمة ويزكيهم انك انت العزيز الحكيم

قرآن علم و پاك گرداند از شرك و گناه ايشانرا بدرستيكه توئي غالب دانا

١٣٩

عَنِ العِرْبَاضِ بْنِ سَارِيَةَ عَنْ رَسُوْلِ اللّٰهِ
روایت است از عرباض پسر ساریه که او روایت کرد از پیغمبر خدا
صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اَنَّهُ قَالَ اِنِّيْ عِنْدَ اللّٰهِ
صلی الله علیه وسلم براینکه فرمود آنحضرت براینکه من نزد خدا
مَكْتُوْبٌ خَاتَمُ النَّبِيِّيْنَ وَاَنَّ اٰدَمَ لَمُنْجَدِلٌ فِيْ
نوشته شده ام تمام کننده پیغمبران و براینکه آدم افتاده بود در
طِيْنَتِهٖ وَسَاُخْبِرُكُمْ بِاَوَّلِ اَمْرِيْ دَعْوَةُ اِبْرَاهِيْمَ
گل خود و زود باشد خبر میدهم شمارا اول امر خود و آن اینست دعای ابراهیم
وَبِشَارَةُ عِيْسٰى وَرُؤْيَا اُمِّيَ الَّتِيْ رَاَتْ حِيْنَ
و خبر خوش دادن عیسی و خواب مادر من آن خواب که دید مادر من وقتیکه
وَضَعَتْنِيْ وَقَدْ خَرَجَ لَهَا نُوْرٌ اَضَاءَ لَهَا مِنْهُ
زائید مرا و بدرستیکه خارج شد از مادر من یک نور که روشن شد برای مادر من
قُصُوْرُ الشَّامِ رَوَاهُ فِيْ شَرْحِ السُّنَّةِ وَرَوَاهُ
کوشکهای شام روایت کرد این حدیث را در شرح السنة و روایت کرد این حدیث را
اَحْمَدُ عَنْ اَبِيْ اُمَامَةَ مِنْ قَوْلِهٖ سَاُخْبِرُكُمْ اِلٰى
احمد از ابی امامه از قول او ساخبرکم الی
اٰخِرِهٖ كَذَا فِيْ مِشْكٰوةِ الْمَصَابِيْحِ فِيْ بَابِ فَضَائِلِ
آخر حدیث چنین است در مشکوة المصابیح در باب فضائل
سَيِّدِ الْمُرْسَلِيْنَ صلعم وَعَنْ اَبِيْ سُفْيَانَ
سید المرسلین صلعم و روایت است از ابی سفیان

ابن حرب ان هرقل ارسل اليه في ركب

ابن حرب که هرآینه هرقل فرستاد بسوی وی در حالیکه ابو سفیان در

من قريش وكانوا تجارا بالشام في المدة التي

از قریش بود وبودند این گروه سوداگران در ملک شام در آن وقت

كان رسول الله صلى الله عليه وسلم ماد

که بود پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم که صلح کرده بود

فيها ابا سفيان وكفار قريش فاتوه وهم بايليا

در آن وقت با ابا سفیان و کافران قریش پس آمدند ابو سفیان و همراهیان او

فدعاهم في مجلسه وحوله عظماء الروم

پس بخواند هرقل ابو سفیان و جماعت وی را در مجلس خود و گرد هرقل رئیسان روم بودند

ثم دعاهم ودعا بترجمانه فقال ايكم اقرب

پستر بخواند هرقل آن گروه را و بخواند مترجم خود را پس گفت هرقل کدام یک از شما قریب‌تر است

نسبا بهذا الرجل الذي يزعم انه نبي قال

از روی نسب باین مرد که بگمان خود میگوید که وی پیغمبر است گفت

ابو سفيان فقلت انا اقربهم نسبا فقال ادنوه

ابو سفیان پس گفتم منم نزدیک‌ترین ایشان از روی نسب پس گفت هرقل

مني وقربوا اصحابه فاجعلوهم عند ظهره

از من و نزدیک کنید اصحابش را پس بگردانید یاران وی را نزد پشت وی

ثم قال لترجمانه قل لهم اني سائل هذا عن

پستر گفت هرقل مر مترجم خود را بگو مر این جماعت را که هرآینه من سوال کننده ام این ابو سفیان

۱۳۱

هٰذَا الرَّجُلِ فَاِنْ كَذَبَنِيْ فَكَذِّبُوْهُ فَوَاللّٰهِ لَوْ

اين مرد يعنى رسول الله صلعم پس اگر دروغ گويد مرا پس منسوب بدروغ كنيد او را پس

لَا الْحَيَاءُ مِنْ اَنْ يَأْثِرُوْا عَلَيَّ كَذِبًا لَكَذَبْتُ

نبودے شرم از آنكه روايت كنند برمن دروغ را هرآئينه دروغ گفتمے

عَنْهُ ثُمَّ كَانَ اَوَّلَ مَا سَاَلَنِيْ عَنْهُ اَنْ قَالَ

از حال پيغمبر بهتر بود اول چيزيكه سوال كرد مرا از حال آنحضرت آنكه گفت

كَيْفَ نَسَبُهُ فِيْكُمْ قُلْتُ هُوَ فِيْنَا ذُوْ نَسَبٍ الخ

چگونه است نسب او درميان شما گفتم او درميان ما صاحب نسب عاليست الخ

رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ فِيْ اَوَّلِ صَحِيْحِهٖ فِيْ حَدِيْثٍ

روايت كرد اين حديث را بخارى در شروع صحيح بخارى در ضمن حديثے

طَوِيْلٍ وَرَوَاهُ مُسْلِمٌ فِيْ صَحِيْحِهٖ فِيْ كِتَابِ

دراز وروايت كرد اين حديث را مسلم در صحيح مسلم در كتاب

الْجِهَادِ لٰكِنَّهُ انْتَهٰى عِنْدَ قَوْلِ اَبِيْ سُفْيَانَ فِيْ

الجهاد ليكن حديث مسلم منتهى شد نزد اين قول ابى سفيان درين

هٰذَا الْحَدِيْثِ حَتّٰى اَدْخَلَ اللّٰهُ عَلَيَّ الْاِسْلَامَ

حديث تا ادخل الله علے الاسلام

وَعَنْ اَبِيْ هُرَيْرَةَ اَنَّ رَسُوْلَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ

وروايت است از ابى هريره كه گفت هرآئينه پيغمبر خدا صلے الله

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ بُعِثْتُ مِنْ خَيْرِ قُرُوْنِ بَنِيْ اٰدَمَ

عليه وسلم فرمود برانگيخته شده ام از نيكوترين طبقات اولاد آدم

قرناً فقرناً حتى كنت من القرن الذي كنت

در همه طبقات تا حدیکه شدم از آن طبقه که شدم

منه رواه البخاري في صحيحه في كتاب الانبياء

از او روایت کرد این حدیث را بخاری در صحیح بخاری در کتاب الانبیاء

في باب صفة النبي صلى الله عليه وسلم

در باب صفت پیغمبر صلی الله علیه وسلم

وعن واثلة بن الاسقع قال سمعت رسول الله

و روایت است از واثله بن اسقع که گفت شنیدم از پیغمبر خدا

صلى الله عليه وسلم يقول ان الله عز و

صلی الله علیه وسلم میگفت هر آئینه خدا عز و

جل اصطفى كنانة من ولد اسمعيل عليه

جل برگزیده کرد کنانه را از اولاد حضرت اسمعیل علیه

الصلوة والسلام واصطفى قريشاً من كنانة

الصلوة والسلام و برگزیده کرد قریش را از کنانه

واصطفى من قريش بني هاشم واصطفاني

و برگزیده کرد از قریش اولاد هاشم را و برگزیده کرد مرا

من بني هاشم رواه مسلم في صحيحه في اول

از اولاد هاشم روایت کرد این حدیث را مسلم در صحیح مسلم در شروع

كتاب الفضائل ورواه الترمذي بمعناه

کتاب الفضائل و روایت کرد این حدیث را ترمذی بمعنی این حدیث

فی جامعه فی ابواب المناقب وقال هذا

در جامع ترمذی در ابواب المناقب وگفت ترمذی این

حدیث صحیح وعن ابن عباس قال قال

حدیث صحیح است وروایت است از ابن عباس رض که گفت گفت

رسول الله صلی الله علیه وسلم ما ولدنی

پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم نه زاد مرا

من سفاح اهل الجاهلیة شیء ما ولدنی

از فجور اهل جاهلیت چیزی نه زاد مرا

الا نکاح کنکاح الاسلام رواه البغوی فی

مگر نکاح مانند نکاح اهل اسلام روایت کرد این حدیث را بغوی در

معالم التنزیل فی اخر تفسیر سورة التوبة

معالم التنزیل در آخر تفسیر سوره توبه

وعن المطلب بن ابی وداعة قال جاء

وروایت است از مطلب بن ابی وداعه که گفت آمد

العباس الی رسول الله صلی الله علیه

عباس رض سوی پیغمبر خدا صلی الله علیه

وسلم وکانه سمع شیئا فقام النبی صلی

وسلم وگویا که آن عباس شنیده چیزی را پس ایستاده شد پیغمبر صلی

الله علیه وسلم علی المنبر فقال من انا فقالوا

الله علیه وسلم بر منبر پس فرمود آنحضرت که چه کسم من پس گفتند

قال ولدت انا ورسول الله صلى الله عليه وسلم عام الفيل



أنت رسول الله عليك السلام قال أنا محمد

تو پیغمبر خدا هستی بر تو سلام باد گفت من محمد

ابن عبد الله بن عبد المطلب إن الله خلق

پسر عبد الله بن عبد المطلب ام هر آئینه خدا پیدا کرد

الخلق فجعلني في خيرهم ثم جعلهم فرقتين

خلق را پس گردانید مرا در نیکوترین ایشان پس گردانید ایشان را دو گروه

فجعلني في خيرهم فرقة ثم جعلهم قبائل

پس گردانید مرا در بهترین ایشان از روی گروه پس گردانید ایشان را چند قبیله

فجعلني في خيرهم قبيلة ثم جعلهم بيوتا

پس گردانید مرا در بهترین ایشان از روی قبیله پس گردانید ایشان را چند خانه

فجعلني في خيرهم بيتا وخيرهم نفسا رواه

پس گردانید مرا در بهترین ایشان از روی خانه و بهترین ایشان از روی نفس روایت کرد

الترمذي في جامعه في أبواب المناقب

ترمذی در جامع ترمذی در ابواب المناقب

وقال هذا حديث حسن وعن المطلب

و گفت ترمذی این حدیث حسن است و روایت است از مطلب

ابن عبد الله بن قيس بن مخرمة عن أبيه

بن عبد الله بن قیس بن مخرمه و او روایت کرد از پدر خود

عن جده قال ولدت أنا ورسول الله

و او روایت کرد از جد او که گفت زاده شدیم من و پیغمبر خدا

باقی بصفحه ۱۳۵

صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَامَ الْفِيلِ قَالَ وَ
صلے الله علیه وسلم در سال واقعه فیل گفت و
سَأَلَ عُثْمَانُ بْنُ عَفَّانَ قُبَاثَ بْنَ أَشْيَمَ أَخَا
پرسید عثمان بن عفان قباث پسر اشیم را که برادر
بَنِي يَعْمَرَ بْنِ لَيْثٍ أَأَنْتَ أَكْبَرُ أَمْ رَسُولُ اللهِ
بنی یعمر بن لیث بود که تو بزرگتری در سال یا پیغمبر خدا
صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ رَسُولُ اللهِ
صلے الله علیه وسلم بزرگتر است پس گفت قباث پیغمبر خدا
صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَكْبَرُ مِنِّي وَأَنَا أَقْدَمُ
صلے الله علیه وسلم بزرگتر است در فضیلت از من و من دیرینه ترم
مِنْهُ فِي الْمِيلَادِ قَالَ وَرَأَيْتُ خَذْقَ الطَّيْرِ
از آنحضرت در وقت ولادت گفت و دیدم سرگین مرغان را
أَخْضَرَ مُحِيلًا رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ فِي جَامِعِهِ
تیره رنگ متغیر روایت کرد این حدیث را ترمذی در جامع ترمذی
فِي الْمَنَاقِبِ فِي بَابِ مَا جَاءَ فِي مِيلَادِ النَّبِيِّ
در مناقب در باب بیانکه آمد در میلاد پیغمبر
صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَقَالَ هٰذَا حَدِيثٌ
صلے الله علیه وسلم و گفت ترمذی این حدیث
حَسَنٌ غَرِيبٌ لَا نَعْرِفُهُ إِلَّا مِنْ حَدِيثِ
حسن غریب است نمی شناسیم اورا مگر از حدیث

١٣٥

حاشیه صفحه ۱۳۵

محمد بن اسحاق وعن عبد الرحمن بن

محمد بن اسحاق و روایت است از عبد الرحمن بن

عمرو السلمي عن عتبة بن عبد السلمي انه

عمرو سلمی واو روایت کرد از عتبه پسر عبد السلمی که هر آئینه عتبه

حدثهم وكان من اصحاب رسول الله

حدیث بیان کرد ایشان را و بود از اصحاب رسول الله

صلى الله عليه وسلم ان رسول الله

صلی الله علیه وسلم که هر آئینه پیغمبر خدا

صلى الله عليه وسلم قال له رجل

صلی الله علیه وسلم گفت مر آنحضرت را مردی

كيف كان اول شانك يا رسول الله قال

که چگونه بود اول حال تو یا رسول الله گفت آنحضرت

كانت حاضنتي من بني سعد بن بكر

بود دایه من از بنی سعد بن بکر

فانطلقت انا وابن لها في بهم لنا ولم ناخذ

پس رفتم من و پسری که مر او را بود در گله بره و بزغاله ما و نه گرفتیم

معنا زادا فقلت يا اخي اذهب فأتنا بزاد

با خود توشه پس گفتم ای برادر من برو پس بیار مارا توشه

من عند امنا فانطلق اخي ومكثت عند البهم

از نزد مادر ما پس رفت برادر من و ماندم نزد آن گله بره و بزغاله

باقی الصفحه ۱۳۸

فاقبل طائران ابيضان كأنهما نسران فقال

پس متوجه شدند دو مرغان سفید گویا آن دو مرغان دو کرکسان بودند پس گفت

احدهما لصاحبه اهو هو قال الآخر نعم

یکے از دو مرغان مر صاحب خود را آیا آن است گفت دیگر آرے

فاقبلا يبتدراني فاخذاني فبطحاني للقفا

پس متوجه شدند آن دو مرغان در حالیکه پیشی میگرفتند بسوی من پس گرفتند مرا پس در افگندند مرا برپشت

فشقا بطني ثم استخرجا قلبي فشقاه فاخرجا

پس شگافتند شکم را پستر بیرون آوردند دلم را پس شگافتند آن دل را پس بیرون

منه علقتين سوداوين فقال احدهما

از آن دو پاره خون بسته سیاه پس گفت یکے از آن دو مرغان

لصاحبه ائتني بماء ثلج فغسل به جوفي

از صاحب خود آب برف ده مرا پس شست بآن آب شکم را

ثم قال ائتني بماء برد فغسل به قلبي ثم

پستر گفت ده مرا آب تگرگ پس شست بآن آب دلم را پستر

قال ائتني بالسكينة فذراه في قلبي ثم قال

گفت ده مرا سکینه را پس پراگنده کرد آنرا در دلم پستر گفت

احدهما لصاحبه حصه فحاصه وختم

یکے از آن دو مر صاحب خود را بدوز آنرا پس دوخت آنرا و مهر کرد

عليه بخاتم النبوة ثم قال احدهما لصاحبه

بر آن از انگشتری نبوت پستر گفت یکے از آن دو مر صاحب خود را

۱۳۷

[illegible]

قال في مجمع البحار [illegible]

أجعله في كفة واجعل ألفاً من أمته في

بگذارید آن را در یک پله ترازو و بگذارید هزار کسان را از امت او در

كفة قال رسول الله صلى الله عليه وسلم

پله دیگر گفت پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم

فإذا أنا أنظر إلى الألف فوقي أشفق أن

پس ناگاه نظر می کردم سوی آن هزار کسان بالای خود می ترسیدم از آنکه

يخر علي بعضهم فقال لو أن أمته

بیفتند بر من بعضی از ایشان پس گفت اگر سنجیده شوند تمام امت او را

وزنت به لمال بهم ثم انطلقا وتركاني قال

وزن کنی تو با وی راجح بیاید بر همه پس رفتند و گذاشتند مرا گفت

رسول الله صلى الله عليه وسلم و

پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم و

فرقت فرقاً شديداً ثم انطلقت إلى أمي

ترسیدم ترسیدنی سخت پس رفتم سوی مادر خود

فأخبرتها بالذي لقيت فأشفقت أن

پس آگاه کردم او را دیدم آن را پس ترسید مادر من یعنی دایه من از آن

يكون قد التبس بي فقالت أعيذك

باشد که سرآلیمه در آمیخته شد بر من پس گفت دایه من پناه آورم ترا

بالله فرحلت بعيراً لها فجعلتني على الرحل

در پناه خدا پس پالان بر نهاد بر شتری که مر او را بود پس گردانید مرا بر پالان

۱۳۸

[illegible]

باقی بصفحه ۳۹

۱۳۹

وَرَكِبْتُ خَلْفِي حَتَّى بَلَغْنَا إِلَى أُمِّي فَقَالَتْ

وسوار شد پس من اما آنکه رسانید مرا بسوی مادر من پس گفت داید

أَدَّيْتَ أَمَانَتِي وَذِمَّتِي وَحَدَّثْتُهَا بِالَّذِي

ادا کردم امانت خود را و ذمه خود را و سخن گفت مادرم را بچیزیکه

لَقِيتُ فَلَمْ يُرِعْهَا ذَلِكَ وَقَالَتْ إِنِّي رَأَيْتُ

دیدم آنرا پس نترسانید مادرم را آن خبر و گفت مادر من بدرستیکه من دیدم

حِينَ خَرَجَ مِنِّي يَعْنِي نُورًا أَضَاءَتْ مِنْهُ

هنگامیکه بیرون شد از من یعنی نوریکه روشن شد ازو

قُصُورُ الشَّامِ رَوَاهُ الدَّارِمِيُّ فِي أَوَائِلِ

کوشکهای شام روایت کرد این حدیث را دارمی در شروع

سُنَنِهِ وَعَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ قَالَ

سنن دارمی و روایت است از ابی موسی اشعری که گفت

خَرَجَ أَبُو طَالِبٍ إِلَى الشَّامِ وَخَرَجَ مَعَهُ

بیرون شد ابو طالب بسوی شام و بیرون شد با ابو طالب

النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي أَشْيَاخٍ

پیغمبر صلی الله علیه وسلم در ان پیران که بودند

مِنْ قُرَيْشٍ فَلَمَّا أَشْرَفُوا عَلَى الرَّاهِبِ

از قریش پس چون بالا بر آمدند نزد راهب

هَبَطَ فَحَلُّوا رِحَالَهُمْ فَخَرَجَ إِلَيْهِمُ الرَّاهِبُ

فرود آمد پس بگشادند ابو طالب و همراهیان او بارهای خود را پس بیرون آمد بسوی ایشان راهب

ف راهب یعنی پرهیزگار در مذهب نصاری ۱۲

وَكَانُوا قَبْلَ ذٰلِكَ يَمُرُّونَ بِهِ فَلَا يَخْرُجُ إِلَيْهِمْ

و بودند ایشان قبل ازان می گذشتند بسوی راهب پس بیرون نمی آمد بسوی ایشان

وَلَا يَلْتَفِتُ قَالَ فَهُمْ يَحُلُّونَ رِحَالَهُمْ فَجَعَلَ

و التفات نمی کرد گفت ابوموسی پس ایشان می کشادند بارهای خود را پس با ستاد

يَتَخَلَّلُهُمُ الرَّاهِبُ حَتّٰى جَاءَ فَأَخَذَ بِيَدِ

که درمی آمد میان ایشان راهب تا آنکه آمد راهب پس گرفت دست

رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ

پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم را پس گفت راهب

هٰذَا سَيِّدُ الْعَالَمِينَ هٰذَا رَسُولُ رَبِّ

این سردار جهانیانست این پیغمبر پروردگار

الْعَالَمِينَ يَبْعَثُهُ اللّٰهُ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ فَقَالَ ١٣٠

جهانیانست فرستاد او را خدا باشد رحمت برای جهانیان پس گفتند

لَهُ أَشْيَاخٌ مِنْ قُرَيْشٍ مَا عِلْمُكَ فَقَالَ إِنَّكُمْ

مر آن راهب را پیران قریش چه چیز آگاه کرد ترا پس گفت راهب به تحقیق شما

حِينَ أَشْرَفْتُمْ مِنَ الْعَقَبَةِ لَمْ يَبْقَ شَجَرٌ

وقتیکه بالا بر آمدید ازین راه میان دو کوه باقی نماند هیچ

وَلَا حَجَرٌ إِلَّا خَرَّ سَاجِدًا وَلَا يَسْجُدَانِ

درخت و نه سنگ مگر افتاد سجده کننده سجده نمی کنند سنگ و درخت

إِلَّا لِنَبِيٍّ وَإِنِّي أَعْرِفُهُ بِخَاتَمِ النُّبُوَّةِ أَسْفَلَ

مگر برای پیغمبر و به درستیکه من می شناسم او را به مهر نبوت پایان تر

١٤١

مِنْ غُضْرُوفِ كَتِفِهِ مِثْلَ التُّفَّاحَةِ ثُمَّ رَجَعَ
از استخوان شانه‌ی مانند سیب پس برگشت راهب
فَصَنَعَ لَهُمْ طَعَامًا فَلَمَّا أَتَاهُمْ بِهِ فَكَانَ هُوَ
پس ساخت برای ایشان طعام پس هرگاه آورد راهب برای ایشان طعام پس بود آنحضرت
فِي رِعْيَةِ الْإِبِلِ فَقَالَ أَرْسِلُوا إِلَيْهِ فَأَقْبَلَ
در چرانیدن شتر پس گفت راهب بفرستید کسی را بسوی او پس متوجه شد
وَعَلَيْهِ غَمَامَةٌ تُظِلُّهُ فَلَمَّا دَنَا مِنَ الْقَوْمِ
در حالیکه بالای آنحضرت بود ابری که سایه می‌کرد بر آنحضرت پس چون نزدیک شد آنحضرت از قوم
وَجَدَهُمْ قَدْ سَبَقُوهُ إِلَى فَيْءِ الشَّجَرَةِ
یافت ایشان را بدرستیکه پیشی کرده بودند از آنحضرت بسوی سایه درخت
فَلَمَّا جَلَسَ مَالَ فَيْءُ الشَّجَرَةِ عَلَيْهِ فَقَالَ
پس چون نشست آنحضرت مائل گشت سایه آن درخت بر آنحضرت پس گفت راهب
انْظُرُوا إِلَى فَيْءِ الشَّجَرَةِ مَالَ عَلَيْهِ قَالَ
نظر کنید بسوی سایه درخت که مائل گشته بر وی گفت ابو موسی
فَبَيْنَمَا هُوَ قَائِمٌ عَلَيْهِمْ وَهُوَ يُنَاشِدُهُمْ
پس درین اثنا که راهب ایستاده بود نزد ایشان و او سوال میکرد و سوگند میداد ایشانرا
أَنْ لَا يَذْهَبُوا بِهِ إِلَى الرُّومِ فَإِنَّ الرُّومَ
آنکه نبرند ایشان آنحضرت را بسوی روم پس تحقیق اهل روم
إِنْ رَأَوْهُ عَرَفُوهُ بِالصِّفَةِ فَيَقْتُلُونَهُ
اگر خواهند دید او را خواهند شناخت او را بصفت آنحضرت پس خواهند کشت اهل روم آنحضرت را

فالتفت فاذا بسبعة قد اقبلوا من الروم

فاستقبلهم فقال ما جاء بكم قالوا جئنا

ان هذا النبي خارج في هذا الشهر

فلم يبق طريق الا بعث اليه باناس وانا

انا قد اخبرنا خبره بعثنا الى طريقك

هذا فقال هل خلفكم احد هو خير

منكم قالوا انما اخبرنا خبره بطريقك

هذا قال افرايتم امرا اراد الله ان يقضيه

هل يستطيع احد من الناس رده قالوا

لا قال فبايعوه واقاموا معه قال انشدكم

بِاللّٰهِ أَيُّكُمْ وَلِيُّهُ قَالُوا أَبُو طَالِبٍ فَلَمْ يَزَلْ

وسوگند میدهم شما را بخدا که کدام یک از شما قریب اوست گفتند ابوطالب است پس همیشه بود

يُنَاشِدُهُ حَتّٰى رَدَّهُ أَبُو طَالِبٍ وَبَعَثَ

وسوگند میداد ابوطالب را تا آنکه بازگردانید آنحضرت را ابوطالب وفرستاد

مَعَهُ أَبُو بَكْرٍ بِلَالًا وَزَوَّدَهُ الرَّاهِبُ

همراه آنحضرت ابوبکر بلال را وتوشه داد آنحضرت را راهب

مِنَ الْكَعْكِ وَالزَّيْتِ رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ

از کاک وروغن زیتون روایت کرد این حدیث را ترمذی

فِي جَامِعِهِ فِي أَبْوَابِ الْمَنَاقِبِ وَقَالَ

در جامع ترمذی در ابواب المناقب وگفت ترمذی

هٰذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ غَرِيبٌ لَا نَعْرِفُهُ إِلَّا

این حدیث حسن غریب است نمی شناسیم این حدیث را مگر

مِنْ هٰذَا الْوَجْهِ

ازین وجه

## الْبَابُ الْعَاشِرُ فِي حِلْيَةِ النَّبِيِّ صَلَّى

باب دهم در بیان حلیه نبی صلی

اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ

الله علیه وسلم روایت است از جابر بن سمره

قَالَ رَأَيْتُ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ

که گفت دیدم پیغمبر خدا صلی الله علیه

وسلم في ليلة إضحيان وعليه حلة حمراء
فجعلت أنظر إليه وإلى القمر فلهو
كان أحسن في عيني من القمر وعن
أبي عبيدة بن محمد بن عمار بن ياسر قال
قلت للربيع بنت معوذ بن عفراء صفي
لنا رسول الله صلى الله عليه وسلم
فقالت يا بني لو رأيته رأيت الشمس
طالعة رواه الدارمي في أوائل سننه
وعن أنس بن مالك يصف النبي صلى
الله عليه وسلم قال كان ربعة من

الْقَوْمِ لَيْسَ بِالطَّوِيلِ وَلَا بِالْقَصِيرِ أَزْهَرُ

اللَّوْنِ لَيْسَ بِأَبْيَضَ أَمْهَقَ وَلَا آدَمَ لَيْسَ

بِجَعْدٍ قَطَطٍ وَلَا سَبْطٍ رَجِلٌ أُنْزِلَ عَلَيْهِ

وَهُوَ ابْنُ أَرْبَعِينَ فَلَبِثَ بِمَكَّةَ عَشْرَ سِنِينَ

يُنْزَلُ عَلَيْهِ وَبِالْمَدِينَةِ عَشْرَ سِنِينَ

وَقُبِضَ وَلَيْسَ فِي رَأْسِهِ وَلِحْيَتِهِ عِشْرُونَ

شَعْرَةً بَيْضَاءَ قَالَ رَبِيعَةُ فَرَأَيْتُ شَعَرًا

مِنْ شَعَرِهِ فَإِذَا هُوَ أَحْمَرُ فَسَأَلْتُ فَقِيلَ

احْمَرَّ مِنَ الطِّيبِ رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ فِي صَحِيحِهِ

فِي كِتَابِ الْأَنْبِيَاءِ فِي بَابِ صِفَةِ النَّبِيِّ صلعم

در کتاب الانبیاء در باب صفت پیغمبر صلعم

وَرَوَاهُ مُسْلِمٌ فِي صَحِيحِهِ فِي كِتَابِ الْفَضَائِلِ

و روایت کرد این حدیث را مسلم در صحیح مسلم در کتاب الفضائل

فِي بَابِ قَدْرِ عُمُرِهِ صلعم مَعَ تَغَيُّرٍ يَسِيرٍ

در باب اندازه عمر آنحضرت صلعم با تغییر اندک

وَلَيْسَ فِيهِ قَوْلُ رَبِيعَةَ فَرَأَيْتُ الخ وَعَنْهُ قَالَ

و نیست در روایت مسلم قول ربیعه فرأیت الخ و نیز روایت است از انس گفت

كَانَ شَعْرُ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ

بود موی مبارک پیغمبر خدا صلی الله علیه

وَسَلَّمَ إِلَى أَنْصَافِ أُذُنَيْهِ رَوَاهُ مُسْلِمٌ

و سلم تا نیمه‌ای دو گوش آنحضرت روایت کرد این حدیث را مسلم

فِي صَحِيحِهِ فِي كِتَابِ الْفَضَائِلِ وَعَنْهُ

در صحیح مسلم در کتاب الفضائل و نیز روایت است از انس

كَانَ يَضْرِبُ شَعْرُ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ

بود که می‌رسید موی مبارک پیغمبر صلی الله علیه

وَسَلَّمَ مَنْكِبَيْهِ وَعَنْ قَتَادَةَ قَالَ سَأَلْتُ

و سلم دو شانه‌های مبارک آنحضرت را و روایت است از قتاده که گفت پرسیدم

أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ عَنْ شَعْرِ رَسُولِ اللهِ

انس بن مالک را از حال موی مبارک پیغمبر خدا

صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ كَانَ شَعْ

صلی الله علیه و سلم پس گفت انس بود موی مبارک

رسول الله صلى الله عليه وسلم رجلا
پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم مردی میانه سبط و
لبس بالسبط ولا الجعد بين أذنيه و
سبط سخت و نه جعد سخت میان دو گوش و
عاتقيه رواهما البخاري في صحيحه في كتاب
دوشهای آنحضرت روایت کرد این هردو حدیث را بخاری در صحیح بخاری در کتاب
اللباس في باب الجعد وعن ابن عباس
اللباس در باب الجعد و روایت است از ابن عباس رض
١٤٧ أن رسول الله صلى الله عليه وسلم
که پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم
كان يسدل شعره وكان المشركون
بود که سدل میکرد موی خود را و بودند مشرکان
يفرقون رؤسهم وكان أهل الكتاب
که فرق میکردند موی سرهای خود را و بودند اهل کتاب
يسدلون رؤسهم وكان رسول الله
سدل می کردند موی سرهای خود را و بود پیغمبر خدا
صلى الله عليه وسلم يحب موافقة
صلی الله علیه وسلم خواهش میکرد موافقت
أهل الكتاب فيما لم يؤمر فيه بشيء ثم
اهل کتاب را در چیزیکه امر کرده نشده بود دران بچیزی پیشتر

فَرَقَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
فرق کرد پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم
رَأْسَهُ رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ فِي صَحِيْحِهِ فِي كِتَابِ
موی سر مبارک خود را روایت کرد این حدیث را البخاری در صحیح بخاری در کتاب
الْأَنْبِيَاءِ فِي بَابِ صِفَةِ النَّبِيِّ صلعم وَ
الانبیاء در باب صفت پیغمبر صلعم
رَوَاهُ مُسْلِمٌ فِي صَحِيْحِهِ فِي كِتَابِ الْفَضَائِلِ
روایت کرد این حدیث را مسلم در صحیح مسلم در کتاب الفضائل
وَعَنْ قَتَادَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَنَسًا هَلْ خَضَبَ
و در روایت است از قتاده که گفت پرسیدم انس را آیا خضاب کرد
النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لَا إِنَّمَا
پیغمبر صلی الله علیه وسلم گفت خضاب نکرد جز این نیست
كَانَ شَيْءٌ فِي صُدْغَيْهِ رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ
که بود چیزے سفیدی در میان چشم و گوش در هر دو جانب روایت کرد این حدیث را البخاری
فِي الْبَابِ الْمَذْكُوْرِ وَعَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ
در باب مذکور و در روایت است از جابر بن سمره
قَالَ كَانَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ
که گفت بود پیغمبر خدا صلی الله علیه
وَسَلَّمَ قَدْ شَمِطَ مُقَدَّمُ رَأْسِهِ وَلِحْيَتِهِ
وسلم سر آئینه سپیدی بسیاهی در آمیخته شده بود رنگ موی پیش سر و پیش ریش

باقی صفحه آئنده

وكان اذا ادهن لم يتبين واذا شعث

و بود سپیدی که چون روغن می‌مالید ظاهر نمی‌شد و هرگاه ژولیده میشد

رأسه تبين وكان كثير شعر اللحية فقال

موی سر مبارک آنحضرت ظاهر میشد و بود آنحضرت بسیار موی ریش پس گفت

رجل وجهه مثل السيف قال لا بل كان

مردی بود روی مبارک آنحضرت مانند شمشیر گفت جابر نه مانند شمشیر بلکه بود روی

مثل الشمس والقمر وكان مستديرا و

مانند آفتاب و ماهتاب و بود مستدیر و

رأيت الخاتم عند كتفه مثل بيضة الحمامة

دیدم مهر نبوت را نزد شانه آنحضرت مانند بیضه کبوتر



يشبه جسده رواه مسلم في صحيحه

مشابه بود بدن مبارک آنحضرت روایت کرد این حدیث را مسلم در صحیح مسلم

في كتاب الفضائل في باب اثبات

در کتاب الفضائل در باب اثبات

خاتم النبوة وعن البراء قال كان رسول

مهر نبوت و روایت است از براء که گفت بود پیغمبر

الله صلى الله عليه وسلم احسن الناس وجها

خدا صلی الله علیه وسلم خوبترین مردم از جهت روی

واحسنهم خلقا ليس بالطويل البائن

و نیکوترین مردم در خلق نه دراز بسیار

ولا بالقصير وعن شعبة عن الحكم قال

و نه کوتاه قد    و روایت است از شعبه و او روایت کرد از حکم که گفت

سمعت أبا جحيفة قال خرج رسول الله

شنیدم    ابا جحیفه را    که گفت    بیرون شد    پیغمبر    خدا

صلى الله عليه وسلم بالهاجرة إلى البطحاء

صلی    الله    علیه    و سلم    در گرمای نیم روز    بسوی    بطحا

فتوضأ ثم صلى الظهر ركعتين والعصر

پس وضو کرد آنحضرت پیشتر گزارد نماز ظهر را    دو رکعت    و نماز عصر را

ركعتين وبين يديه عنزة قال شعبة

دو رکعت    و در پیش آنحضرت نیزه از سنان بود    گفت    شعبه

وزاد فيه عون عن أبيه أبي جحيفة قال

و زیاده گفته درین حدیث عون    از    پدر    خود    ابی جحیفه    که گفت

كان يمر من ورائها المرأة وقام الناس

بود    که میگذشت از    پس عنزه    زن    و    بایستادند    مردم

فجعلوا يأخذون يديه فيمسحون بها

پس شروع کردند که میگرفتند    دو دست مبارک آنحضرت را پس مسح میکردند بآن

وجوههم قال فأخذت بيده فوضعتها

رویهای خود را    گفت ابو جحیفه    پس گرفتم    دست مبارک آنحضرت را پس نهادم آنرا

على وجهي فإذا هي أبرد من الثلج وأطيب

بر روی خود    پس ناگاه آن دست بود سردتر    از برف    و خوشبوتر

١٥٠

رَائِحَةً مِنَ الْمِسْكِ رَوَاهُمَا الْبُخَارِيُّ فِيْ صَحِيْحِهِ

در بوی از مشک روایت کرد این هر دو حدیث را بخاری در صحیح بخاری

فِيْ كِتَابِ الْأَنْبِيَاءِ فِيْ بَابِ صِفَةِ النَّبِيِّ صلعم

در کتاب الانبیاء در باب صفت نبی صلی الله علیه وسلم

وَعَنْ أَنَسٍ قَالَ كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ

و روایت است از انس که گفت بود پیغمبر صلی الله علیه

وَسَلَّمَ ضَخْمَ الْيَدَيْنِ لَمْ أَرَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ وَ

وسلم ستبر دستها ندیدم بعد آنحضرت مانند وی و

كَانَ شَعْرُ النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَجِلًا

بود موی مبارک پیغمبر صلی الله علیه وسلم میانه میان سبط

لَا جَعْدَ وَلَا سَبِطَ رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ فِيْ صَحِيْحِهِ

و نه جعد خالص و نه سبط محض روایت کرد این حدیث را بخاری در صحیح بخاری

فِيْ كِتَابِ اللِّبَاسِ فِيْ بَابِ الْجَعْدِ وَعَنْ

در کتاب اللباس در باب الجعد و روایت است از

حُمَيْدٍ قَالَ سَأَلْتُ أَنَسًا عَنْ صِيَامِ النَّبِيِّ

حمید که گفت پرسیدم انس را از حال روزه پیغمبر

صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ مَا كُنْتُ أُحِبُّ

صلی الله علیه وسلم پس گفت انس نبودم که خواستمی که ببینم

أَنْ أَرَاهُ مِنَ الشَّهْرِ صَائِمًا إِلَّا رَأَيْتُهُ وَلَا مُفْطِرًا

آنکه ببینم آنحضرت را از ماهی روزه دار مگر دیدم آنحضرت را روزه دار

إلا رأيته ولا من الليل قائما إلا رأيته ولا نائما

و نه دیدم آنحضرت را افطار کننده مگر آنکه دیدم آنحضرت را و نه از شب قیام کننده برای نماز مگر دیدم آنحضرت را

إلا رأيته ولا مسست خزة ولا حريرة ألين

مگر دیدم آنحضرت را و نه مس کردم هیچ خزه را و نه حریره را نرم تر

من كف رسول الله صلى الله عليه وسلم

از کف مبارک پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم

ولا شممت مسكة ولا عبيرة أطيب

و نه بوییدم مشک را و نه عنبر را خوشبوی تر

رائحة من رائحة رسول الله صلى الله عليه

از بوی پیغمبر خدا صلی الله علیه

وسلم رواه البخاري في صحيحه كتاب الصوم

وسلم روایت کرد این حدیث را بخاری در صحیح بخاری در کتاب الصوم

في باب ما يذكر من صوم النبي صلعم

در باب آنکه ذکر کرده میشود از حال روزه پیغمبر صلعم

وعن قتادة أن أنسا حدثهم أن رسول

و روایت است از قتاده که هر آینه انس حدیث بیان کرد ایشان را که بتحقیق پیغمبر

الله صلى الله عليه وسلم كان لا يرفع يديه

خدا صلی الله علیه وسلم بود که بسیار بلند نمی کرد دستهای مبارک

في شيء من دعائه إلا في الاستسقاء

در هیچ چیز از دعای خود مگر در استسقا

15

فَإِنَّهُ كَانَ يَرْفَعُ يَدَيْهِ حَتَّى يُرَى بَيَاضُ إِبْطَيْهِ

پس تحقیق آنحضرت بود که زیاده بلند میکرد دستهای مبارک خود را تا آنکه دیده میشد سپیدی بغلهای مبارک

رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ فِي صَحِيحِهِ فِي كِتَابِ الْأَنْبِيَاءِ

روایت کرد این حدیث را بخاری در صحیح بخاری در کتاب الانبیاء

فِي بَابِ صِفَةِ النَّبِيِّ صلعم وَعَنِ السَّائِبِ

در باب صفت پیغمبر صلعم و در روایت است از سائب

ابْنِ يَزِيدَ قَالَ ذَهَبَتْ بِي خَالَتِي إِلَى النَّبِيِّ

ابن یزید که گفت برد مرا خاله من بسوی پیغمبر

صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللهِ

صلی الله علیه وسلم پس گفت یا رسول الله

إِنَّ ابْنَ أُخْتِي وَقِعٌ فَمَسَحَ رَأْسِي وَدَعَا لِي

بدرستیکه پسر خواهر من دردمند شد پس بسود آنحضرت سر مرا و دعا کرد بحق من

بِالْبَرَكَةِ وَتَوَضَّأَ فَشَرِبْتُ مِنْ وَضُوئِهِ

برای برکت و وضو کرد پس خوردم از آب وضوی آنحضرت

ثُمَّ قُمْتُ خَلْفَ ظَهْرِهِ فَنَظَرْتُ إِلَى

پس ایستادم پس پشت آنحضرت پس نظر کردم بسوی

خَاتَمٍ بَيْنَ كَتِفَيْهِ مِثْلَ زِرِّ الْحَجَلَةِ رَوَاهُ

خاتم میان دو شانهای مبارک آنحضرت مانند تکمه خانه عروسی روایت کرد این حدیث را

الْبُخَارِيُّ فِي صَحِيحِهِ فِي كِتَابِ الْوُضُوءِ

بخاری در صحیح بخاری در کتاب الوضوء

باقی بصفحه ۱۵۵

ورواه مسلم في صحيحه في كتاب الفضائل

وروايت كرد اين حديث را مسلم در صحيح مسلم در كتاب الفضائل

في باب خاتم النبوة وعن جابر بن سمرة

در باب خاتم النبوة وروايت است از جابر بن سمره

قال رأيت خاتما في ظهر رسول الله صلى

كه گفت ديدم خاتم را در پشت پيغمبر خدا صلى

الله عليه وسلم كأنه بيضة حمام رواه مسلم

الله عليه وسلم گويا كه آن بيضه كبوتر است روايت كرد اين حديث را

في الباب المذكور وعن ابي جحيفة قال

در باب مذكور وروايت است از ابي جحيفه كه گفت

دفعت الى النبي صلى الله عليه وسلم و

رفع كرده شدم بسوى پيغمبر صلى الله عليه وسلم ودر حاليكه

هو بالابطح في قبة كان بالهاجرة فخرج بلال

آنحضرت در ابطح در قبه بود وقت گرماى نيمروز پس بيرون آمد بلال

فنادى بالصلوة ثم دخل فاخرج فضل

وندا داد براى نماز بيشتر داخل شد پس بيرون آورد باقى مانده

وضوء رسول الله صلى الله عليه وسلم

آب وضوء پيغمبر خدا صلى الله عليه وسلم

فوقع الناس عليه يأخذون منه ثم دخل

پس واقع شدند مردم در حاليكه مى گرفتند براى آب از آن آب پس بيشتر داخل شد

فأخرج العنزة وخرج رسول الله صلى الله

پس بیرون آورد عنزه را و بیرون آمد پیغمبر خدا صلی الله

عليه وسلم كأني أنظر إلى وبيص ساقيه

علیه وسلم گویا که من نگاه می‌کنم بسوی لمعان دو ساقهای مبارک

فركز العنزة ثم صلى الظهر ركعتين

پس بخلانید عنزه را در زمین پیش گزارد آنحضرت نماز ظهر را دو رکعت

والعصر ركعتين يمر بين يديه الحمار و

و نماز عصر را دو رکعت در حالیکه می‌گذشتند پیش آنحضرت خر و

المرأة رواه البخاري في صحيحه في كتاب

زن روایت کرد این حدیث را بخاری در صحیح بخاری در کتاب

الأنبياء في باب صفة النبي صلعم وعن

الانبیاء در باب صفت پیغمبر صلعم و روایت است از

أبي هريرة قال كان النبي صلى الله عليه

ابی هریره که گفت بود پیغمبر صلی الله علیه

وسلم ضخم القدمين حسن الوجه

وسلم ستبر قدمها خوب رو

لم أر بعده مثله رواه البخاري في صحيحه

نه دیدم بعد از آنحضرت مانند وی روایت کرد این حدیث را بخاری در صحیح بخاری

في كتاب اللباس في باب الجعد وعن

در کتاب اللباس در باب الجعد و روایت است از

كان النبي صلى الله عليه وسلم ضخم اليدين والقدمين لم أر قبله ولا بعده مثله وكان سبط الكفين يعني بهذا الحديث فافهم ١٢

أنس قال دخل علينا النبي صلى الله
انس که گفت داخل شد نزد ما پیغمبر صلی الله
عليه وسلم فقال عندنا فعرق وجاءت
علیه وسلم پس قیلوله کرد نزد ما پس عرق آلوده شد و آورد
أمي بقارورة فجعلت تسلت العرق فيها
مادر من شیشه را پس شروع کرد مادر من بانگشت خود عرق را گرفته دران شیشه جمع میکرد
فاستيقظ النبي صلى الله عليه وسلم فقال
پس بیدار شد پیغمبر صلی الله علیه وسلم پس گفت آنحضرت
يا أم سليم ما هذا الذي تصنعين قالت
ای ام سلیم چیست این کار که میکنی گفت
هذا عرق نجعله في طيبنا وهو من
این عرق تست میگردانیم آنرا در خوشبوهای خود و این عرق از
أطيب الطيب رواه مسلم في صحيحه في
خوشبوترین خوشبوها است روایت کرد این حدیث را مسلم در صحیح مسلم در
كتاب الفضائل في باب طيب عرقه
کتاب الفضائل در باب بیان خوشبوی عرق آنحضرت
صلى الله عليه وسلم وعن حبيب بن
صلی الله علیه وسلم و روایت است از حبیب بن
خدرة حدثني رجل من بني حريش
خدره که گفت حدیث بیان کرد مرا مردی از بنی حریش

قوله فقال عندنا فعرق وجاءت امی بقارورة ... ام سلیم قال الامام النووی فی شرح الحدیث القریب من هذه الروایة ... ١٥٦

قال كنت مع أبي حين رجم رسول الله تعالى

گفت آن مرد که بودم با پدر خود هنگامیکه سنگسار کرد پیغمبر خدای تعالی

صلى الله عليه وسلم ماعز بن مالك فلما أخذته

صلی الله علیه وسلم ماعز بن مالک را پس چون رسید

الحجارة أرعدت فضمني إلي رسول الله تعالى صلى

سنگها میلرزیدم پس فراهم آورد مرا بسوی خود پیغمبر خدا تعالی صلی

الله عليه وسلم فسال علي من عرق إبطه

الله علیه وسلم پس روان شد بدن از عرق بغل

مثل ريح المسك وعن إبراهيم قال كان

مانند بوی مشک و روایت است از ابراهیم گفت بود

رسول الله صلى الله عليه وسلم يعرف

پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم شناخته میشد

بالليل بريح الطيب رواهما الدارمي في أوائل سننه

در شب ببوی خوش روایت کرد این هر دو حدیث را دارمی در شروع سنن دارمی

## الباب الحادي عشر في أخلاق النبي

باب یازدهم در بیان اخلاق و شمائل پیغمبر

صلى الله عليه وسلم وشمائله قال الله تعالى

صلی الله علیه وسلم گفت الله تعالی

في سورة آل عمران فبما رحمة من الله لنت لهم

در سوره آل عمران پس بسبب رحمت از خدا نرم گشتی برای ایشان



باقی الصفحه ١٥٨

وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ

واگر می بودی تو بدخو سخت دل بتحقیق پراگنده گردیدندی از

حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ

گرد تو پس عفو کن از ایشان و آمرزش خواه برای ایشان و مشورت

فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ

در کار پس وقتیکه عزم کردی پس توکل کن بر خدا بتحقیق خدا

يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ. وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِي

دوست میدارد توکل کنندگان را و گفت الله تعالی در

سُورَةِ الْقَلَمِ نٓ وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ مَا أَنْتَ

سوره قلم سوگند بقلم و سوگند بآنچه می نویسند فرشتگان نیستی تو

بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ

بنعمت پروردگار خود دیوانه و بدرستیکه تراست اجر بی نهایت

وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ

و بتحقیق تو بر خوی بزرگی و روایت است از عبد الله

ابْنِ عَمْرٍو قَالَ لَمْ يَكُنِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

پسر عمرو که گفت نبود پیغمبر صلی الله علیه وسلم

فَاحِشًا وَلَا مُتَفَحِّشًا وَكَانَ يَقُولُ إِنَّ مِنْ

فحش گو طبعا و نه تکلف کننده در بیهوده گفتن و بود می گفت آنحضرت بدرستیکه از

خِيَارِكُمْ أَحْسَنَكُمْ أَخْلَاقًا وَعَنْ عَائِشَةَ

خوبترین شما نیکوترین شما است در اخلاق و روایت است از عائشه

١٥٩

إنّها قالت ما خُيّر رسولُ الله صلّى الله عليه
کہ بدرستیکہ او گفت اختیار نداده شد پیغمبر خدا صلی الله علیه

وسلّم بين أمرين إلّا أخذ أيسرهما ما لم يكن
وسلم میان دو کار مگر اختیار کرد آسان ترین آن دو کار را تا وقتیکه

إثمًا فإن كان إثمًا كان أبعد الناس منه و
موجب گناه پس اگر بود آن کار موجب گناه می بود آنحضرت دورترین آدمیان از ان

ما انتقم رسول الله صلّى الله عليه وسلّم
کینہ نکشید پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم

لنفسه إلّا أن تنتهك حرمة الله فينتقم
برای ذات خود مگر آنکه تعلیم کرده می شد بر حرمت امر خدا پس انتقام میکرد

لله بها رواه البخاري في صحيحه في كتاب
برای خدا بسبب آن حرمت روایت کرد این حدیث را بخاری در صحیح بخاری در کتاب

الأنبياء في باب صفة النبي صلعم ورواه
الانبیاء در باب صفت پیغمبر صلعم و روایت کرد این را

مسلم في صحيحه في كتاب الفضائل و
مسلم در صحیح مسلم در کتاب الفضائل و

عن سماك بن حرب قال قلت لجابر بن
روایت است از سماک بن حرب که گفت گفتم جابر بن

سمرة أكنت تجالس رسول الله صلّى الله
سمره را آیا بودی تو همنشینی میکردی پیغمبر خدا صلی الله

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ نَعَمْ كَثِيرًا كَانَ لَا يَقُومُ مِنْ

علیه وسلم را گفت جابر آری بسیار بود که بر نمی خاست آنحضرت از آن

مُصَلَّاهُ الَّذِي يُصَلِّي فِيهِ الصُّبْحَ حَتَّى تَطْلُعَ

جای نماز خود که می گزارد در آن جا نماز صبح را تا آنکه بر می آمد

الشَّمْسُ فَإِذَا طَلَعَتْ قَامَ وَكَانُوا يَتَحَدَّثُونَ

آفتاب پس چون بر می آمد آفتاب بر می خاست آنحضرت و بودند که سخن می گفتند

فَيَأْخُذُونَ فِي أَمْرِ الْجَاهِلِيَّةِ فَيَضْحَكُونَ

پس کلام می کردند در امر جاهلیت پس می خندیدند

وَيَتَبَسَّمُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَوَاهُ مُسْلِمٌ

و تبسم می کرد آنحضرت صلی الله علیه وسلم روایت کرد این حدیث را مسلم

فِي كِتَابِ الْفَضَائِلِ فِي بَابِ تَبَسُّمِهِ صلعم

در کتاب الفضائل در باب بیان تبسم آنحضرت صلعم

وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ كُنْتُ أَمْشِي

و روایت است از انس بن مالک که گفت بودم می رفتم

مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعَلَيْهِ بُرْدٌ

همراه پیغمبر صلی الله علیه وسلم و بر آنحضرت چادری بود

نَجْرَانِيٌّ غَلِيظُ الْحَاشِيَةِ فَأَدْرَكَهُ أَعْرَابِيٌّ فَجَبَذَهُ

نجرانی درشت کناره پس دریافت آنحضرت را یکی از اهل بادیه پس کشید

جَبْذَةً شَدِيدَةً حَتَّى نَظَرْتُ إِلَى صَفْحَةِ عَاتِقِ

باز چادر کشیدنی سخت تا آنکه نظر کردم سوی صفحه عاتق

النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَدْ أَثَّرَتْ بِهِ
پیغمبر صلی الله علیه وسلم بدرستیکه تاثیر کرده بود یا تاثیر کرده بود آنحضرت را

حَاشِيَةُ الرِّدَاءِ مِنْ شِدَّةِ جَذْبَتِهِ ثُمَّ قَالَ
حاشیه چادر از سختی کشیدن اعرابی پس گفت اعرابی

مُرْ لِي مِنْ مَالِ اللهِ الَّذِي عِنْدَكَ فَالْتَفَتَ
حکم کن برای دادن مرا از آن مال خدا که نزد تست پس التفات کرد آنحضرت

إِلَيْهِ فَضَحِكَ ثُمَّ أَمَرَ لَهُ بِعَطَاءٍ وَعَنْ
بسوی آن اعرابی پس خندید پس فرمود برای آن اعرابی بخشش و در روایت است از

عَبْدِ اللهِ قَالَ لَمَّا كَانَ يَوْمُ حُنَيْنٍ آثَرَ النَّبِيُّ
عبد الله که گفت چون بود روز واقعه حنین خاص کرد پیغمبر

صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أُنَاسًا فِي الْقِسْمَةِ أَعْطَى
صلی الله علیه وسلم بخشش چند مردم را در تقسیم کردن مال داد

الْأَقْرَعَ بْنَ حَابِسٍ مِائَةً مِنَ الْإِبِلِ وَأَعْطَى
اقرع بن حابس را صد شتران و داد

عُيَيْنَةَ مِثْلَ ذٰلِكَ وَأَعْطَى أُنَاسًا مِنْ أَشْرَافِ
عیینه را مانند آن و داد چند کسان را از اشراف

الْعَرَبِ وَآثَرَهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْقِسْمَةِ قَالَ رَجُلٌ
عرب بودند و خاص کرد آنحضرت بزیادتی بخشش ایشان را در آن روز در تقسیم کردن گفت مردی

وَاللهِ إِنَّ هٰذِهِ لَقِسْمَةٌ مَا عُدِلَ فِيهَا وَمَا أُرِيدَ
قسم بخدا بتحقیق این قسمتیست که عدل نکرده شده در آن یا نخواسته شد

فيها وجه الله فقلت والله لاخبرن النبي

در آن رضای خدا پس گفتم سوگند بخدا هرآینه خبر خواهم داد پیغمبر

صلى الله عليه وسلم فاتيته فاخبرته

صلی الله علیه و سلم را پس آمدم پس خبر دادم آنحضرت را

فقال فمن يعدل اذا لم يعدل الله و

پس گفت آنحضرت پس کدام شخص عدل می کند چون عدل نمی کند خدا و

رسوله رحم الله موسى قد اوذي باكثر

رسول خدا مهربانی کند خدا بر موسی تحقیق رنجانیده شد موسی زیاده تر

من هذا فصبر رواهما البخاري في صحيحه 163

از این پس صبر کرد روایت کرد این دو حدیث را بخاری در صحیح بخاری

في كتاب الجهاد في باب ما كان النبي

در کتاب الجهاد در باب بیان آنکه بود پیغمبر

صلى الله عليه وسلم يعطي المؤلفة قلوبهم

صلی الله علیه و سلم میداد مولفة القلوب را

الخ ورواهما مسلم في صحيحه في كتاب الزكاة

الخ و روایت کرد این دو حدیث را مسلم در صحیح مسلم در کتاب الزکاة

في باب اعطاء المؤلفة الخ مع تغير يسير

در باب اعطاء مولفة القلوب الخ با تغیر اندک

وعن جابر بن عبد الله اخبر انه غزا

و روایت است از جابر بن عبد الله که خبر داد تحقیق من برای غزوه رفتم

مع رسول الله صلى الله عليه وسلم قبل نجد

همراه پیغمبر خدا صلى الله عليه وسلم بجانب نجد

فلما قفل رسول الله صلى الله عليه وسلم

پس چون بازگشت پیغمبر خدا صلى الله عليه وسلم

قفل معه فادركتهم القائلة في واد كثير

بازگشتم همراه آنحضرت پس دررسید ایشان را وقت نیمروز درمیدانی که درو بسیار

العضاه فنزل رسول الله صلى الله عليه وسلم

درختان بلند خاردار بود پس نزول کرد پیغمبر خدا صلى الله عليه وسلم

وتفرق الناس يستظلون بالشجر فنزل رسول

ومتفرق شدند مردم درحالیکه سایه گیرنده بودند بدرخت پس نازل شد پیغمبر

١٦٣ الله صلى الله عليه وسلم تحت سمرة فعلق

خدا صلى الله عليه وسلم زیر سایه درخت طلح پس آویخت آنحضرت

بها سيفه ونمنا نومة فاذا رسول الله صلى

بآن درخت شمشیر خودرا وخفتیم خوابی پس ناگاه پیغمبر خدا صلى

الله عليه وسلم يدعونا واذا عنده اعرابي

الله عليه وسلم می‌خواند مارا وناگاه نزد آنحضرت بادیه نشینی بود

فقال ان هذا اخترط علي سيفي وانا نائم

پس گفت آنحضرت هرآئینه این اعرابی کشید برمن شمشیر مرا از غلافش درحالیکه من خفته بودم

فاستيقظت وهو في يده صلتا فقال من

پس بیدار شدم وآن شمشیر در دست او بود برهنه پس گفت آن اعرابی چه کس

يمنعك مني من يمنعك مني قلت الله الله

باز دارنده لفت از من چه کس باز دارنده لفت از من گفتیم باز دارد مرا ازو الله الله

ثلثا ولم يعاقبه وجلس رواه البخاري في

سه بار و عقوبت نکرد آنحضرت آن اعرابی را و نشست آن اعرابی روایت کرد این حدیث را بخاری در

صحيحه في كتاب الجهاد في باب من علق

صحیح بخاری در کتاب الجهاد در باب بیان کسیکه آویخت

سيفه بالشجر ورواه مسلم بمعناه في صحيحه

شمشیر خود را بدرخت و روایت کرد این حدیث را مسلم بمعنی آن در صحیح مسلم

في كتاب الفضائل في باب توكله صلعم و

در کتاب الفضائل در باب بیان توکل آنحضرت مسلم و روایت است

عن أبي سعيد الخدري قال بعث علي

از ابی سعید خدری که گفت فرستاد علی

ابن أبي طالب إلى رسول الله صلى الله عليه

ابن ابی طالب بسوی پیغمبر خدا صلی الله علیه

وسلم من اليمن بذهيبة في أديم مقروظ

و سلم از یمن پاره زر را که بود آن پاره زر در پوست پیراسته شده

لم تحصل من ترابها قال فقسمها بين اربعة

و حاصل نکرده شده بود آن پاره زر از خاک معدن خود بگداختن پس قسمت کرد آنحضرت آنرا در چهار

نفر بين عيينة بن بدر واقرع بن حابس

کس میان عیینه بن بدر و اقرع بن حابس

١٦٥

وَزَيْدِ الْخَيْلِ وَالرَّابِعُ إِمَّا عَلْقَمَةُ وَإِمَّا عَامِرُ بْنُ الطُّفَيْلِ

و زید الخیل و چهارم یا علقمه است و یا عامر بن طفیل

فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ كُنَّا نَحْنُ أَحَقَّ بِهَذَا مِنْ

پس گفت مردی که بود از اصحاب آنحضرت بودیم ما سزاوارتر برای این قسمت از

هَؤُلَاءِ قَالَ فَبَلَغَ ذَلِكَ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

کسان آن گفت راوی پس رسید این گفتار پیغمبر صلی الله علیه وسلم را

فَقَالَ أَلَا تَأْمَنُونِي وَأَنَا أَمِينُ مَنْ فِي السَّمَاءِ يَأْتِينِي

پس گفت آنحضرت آیا امین نمی دارید مرا و من امانت دار صاحب آسمانم می آید مرا

خَبَرُ السَّمَاءِ صَبَاحًا وَمَسَاءً قَالَ فَقَامَ رَجُلٌ

خبر آسمان صبح و شام گفت راوی این حدیث پس ایستاد مردی

غَائِرُ الْعَيْنَيْنِ مُشْرِفُ الْوَجْنَتَيْنِ نَاشِزُ الْجَبْهَةِ

فرو رفته چشمان و رسته بلند برآمده رخسارها بالا برآمده پیشانی

كَثُّ اللِّحْيَةِ مَحْلُوقُ الرَّأْسِ مُشَمَّرُ الْإِزَارِ فَقَالَ

کثیف ریش ستره موهای سر بالا دارنده ازار را پس گفت آن مرد

يَا رَسُولَ اللهِ اتَّقِ اللهَ قَالَ وَيْلَكَ أَوَلَسْتُ أَحَقَّ

یا رسول الله بترس از خدا گفت آنحضرت وای بر تو آیا نیستم سزاوارتر

أَهْلِ الْأَرْضِ أَنْ يَتَّقِيَ اللهَ قَالَ ثُمَّ وَلَّى الرَّجُلُ

اهل زمین آنکه بترسد از خدا گفت راوی حدیث پس پشت داد آن مرد

قَالَ خَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ يَا رَسُولَ اللهِ أَلَا أَضْرِبُ

گفت خالد بن ولید یا رسول الله آیا نباید که بزنم

عُنُقَهُ قَالَ لَا لَعَلَّهُ أَنْ يَكُونَ يُصَلِّي فَقَالَ خَالِدٌ

گردنش را گفت آنحضرت نه شاید آن مرد اینکه می گزارد نماز را پس گفت خالد

وَكَمْ مِنْ مُصَلٍّ يَقُولُ بِلِسَانِهِ مَا لَيْسَ فِي قَلْبِهِ

و بسیار کس از نماز گزارنده اند که می گویند از زبان خود آنچه که نیست در دل ایشان

قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنِّي لَمْ أُومَرْ

گفت پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم که هر آئینه من مامور نشده ام

أَنْ أَنْقُبَ عَنْ قُلُوبِ النَّاسِ وَلَا أَشُقَّ بُطُونَهُمْ

اینکه تفتیش کنم از دلهای مردم و نه اینکه شق کنم شکمهای ایشان را

قَالَ ثُمَّ نَظَرَ إِلَيْهِ وَهُوَ مُقَفٍّ فَقَالَ إِنَّهُ يَخْرُجُ مِنْ

گفت راوی پس نگاه کرد آنحضرت بسوی وی در حالیکه آن مرد پشت داده بود پس گفت آنحضرت هر آئینه بر آید از

ضِئْضِئِ هٰذَا قَوْمٌ يَتْلُونَ كِتَابَ اللّٰهِ رَطْبًا لَا يُجَاوِزُ

نسل این شخص قومی تلاوت خواهند کرد کتاب خدا را تر و تازه نخواهد رفت از آن

حَنَاجِرَهُمْ يَمْرُقُونَ مِنَ الدِّينِ كَمَا يَمْرُقُ السَّهْمُ

زیر گلوی ایشان بیرون خواهند آمد از دین اسلام چنانکه بیرون می آید تیر

مِنَ الرَّمِيَّةِ وَأَظُنُّهُ قَالَ لَئِنْ أَدْرَكْتُهُمْ لَأَقْتُلَنَّهُمْ

از شکار و گمان می برم که گفت آنحضرت اگر فرضا دریابم من ایشان را بالتحقیق خواهم کشت

قَتْلَ ثَمُودَ رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ فِي صَحِيحِهِ فِي كِتَابِ

مانند کشته شدن ثمود روایت کرد این حدیث را البخاری در صحیح بخاری در کتاب

الْمَغَازِي فِي بَابِ بَعْثِ عَلِيٍّ وَخَالِدٍ إِلَى الْيَمَنِ

المغازی در باب فرستادن علی و خالد را بسوی یمن

167

وَرَوَاهُ مُسْلِمٌ فِي صَحِيحِهِ فِي كِتَابِ الزَّكَاةِ

و روایت کرد این حدیث را مسلم در صحیح مسلم در کتاب الزکاة

فِي بَابِ إِعْطَاءِ الْمُؤَلَّفَةِ الخ وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ

در باب اعطاء مولفة القلوب و روایت است از ابی هریره

قَالَ مَا عَابَ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

که گفت معیوب نگفت پیغمبر صلی الله علیه و سلم

طَعَامًا قَطُّ إِنِ اشْتَهَاهُ أَكَلَهُ وَإِلَّا تَرَكَهُ رَوَاهُ

طعامے مباح را هرگز اگر خواهش می کرد آن طعام را می خورد و رنه می گذاشت آنرا روایت کرد

الْبُخَارِيُّ فِي صَحِيحِهِ فِي كِتَابِ الْأَنْبِيَاءِ فِي بَابِ

بخاری در صحیح بخاری در کتاب الانبیاء در باب

صِفَةِ النَّبِيِّ صلعم وَعَنِ الْبَرَاءِ قَالَ رَأَيْتُ

صفت پیغمبر صلعم و روایت است از براء که گفت دیدم

النَّبِيَّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ الْأَحْزَابِ يَنْقُلُ

پیغمبر صلی الله علیه وسلم را روز غزوهٔ احزاب که می کشید و دور

التُّرَابَ وَقَدْ وَارَى التُّرَابُ بَيَاضَ بَطْنِهِ وَهُوَ

خاک را و در حالیکه مخفی کرده بود خاک سفیدی شکم مبارک آنحضرت را و آنحضرت

يَقُولُ لَوْلَا أَنْتَ مَا اهْتَدَيْنَا وَلَا تَصَدَّقْنَا وَ

می گفت این رجز را اگر نبودے هدایت تو ای خدا راه مستقیم نمی یافتیم و نه تصدق می کردیم و

لَا صَلَّيْنَا فَأَنْزِلَنْ سَكِينَةً عَلَيْنَا وَثَبِّتِ الْأَقْدَامَ

نه نماز می گزاردیم پس هر آئینه فرود آر آهستگی بر ما و ثابت دار قدمهای ما را

إن لاقينا إن الأولى قد بغوا علينا إذا أرادوا

اگر پيش آيم كافران را هر آئينه كسانيكه زيادتى كردند برما هرگاه خواهند

فتنة أبينا رواه البخاري في صحيحه في كتاب

فتنه را انكار كنيم روايت كرد اين حديث را بخاري در صحيح بخاري در كتاب

الجهاد في باب حفر الخندق ورواه مسلم في

الجهاد در باب حفر خندق و روايت كرد اين حديث را مسلم در

صحيحه في باب غزوة الأحزاب مع تغيير يسير

صحيح مسلم در باب غزوه احزاب با تغيير اندك

وعن ابن عباس قال كان النبي صلى الله

و روايت است از ابن عباس كه گفت بود پيغمبر صلى الله

عليه وسلم أجود الناس وأجود ما يكون في

عليه وسلم سخى ترين مردم و سخى تر ميبود ميبود در

رمضان حين يلقاه جبريل وكان جبريل

رمضان چون ديدار ميكرد آنحضرت را جبرئيل و بود جبرئيل

يلقاه في كل ليلة من رمضان فيدارسه القرآن

ديدار ميكرد آنحضرت را در هر شب از شبهاى رمضان پس درس ميداد بطريق مدارسه آنحضرت

فلرسول الله صلى الله عليه وسلم أجود بالخير

پس هر آئينه پيغمبر خدا صلى الله عليه وسلم سخى تر بود بخير

من الريح المرسلة رواه البخاري في صحيحه في

از باد فرستاده شده روايت كرد اين حديث را بخاري در صحيح بخاري در

۱۶۹

كتاب الانبياء في باب صفة النبي صلعم

کتاب الانبیاء در باب صفت پیغمبر صلعم

وعن سهل بن سعد قال جاءت امرأة

و روایت است از سهل بن سعد که گفت آورد زنی

ببردة قال أتدرون ما البردة فقيل له نعم

برده را گفت آیا می‌دانید چیست برده پس گفته شد او را آری

هي الشملة منسوج في حاشيتها قالت

برده شمله‌ایست بافته در آن شمله در حاشیه آن گفت آن زن

يا رسول الله اني نسجت هذه بيدي أكسوكها

یا رسول الله هرآئینه من بافته‌ام این را بدست خود تا بپوشانم ترا این برده را

فأخذها النبي صلى الله عليه وسلم محتاجا

پس گرفت آن برده را پیغمبر صلی الله علیه وسلم در حالیکه حاجتمند بود

اليها فخرج الينا وانها ازاره فقال رجل من

برای آن برده پس بیرون آمد آنحضرت بسوی ما در حالیکه آن پارچه ازارش بود پس گفت مردی که از

القوم يا رسول الله اكسنيها فقال نعم فجلس

قوم بود یا رسول الله بپوشان مرا این پارچه را پس گفت آنحضرت آری پس نشست

النبي صلى الله عليه وسلم في المجلس ثم

پیغمبر صلی الله علیه وسلم در مجلس پس

رجع فطواها ثم ارسل بها اليه فقال له القوم

بازگشت پس پیچید آنحضرت آن برده را بستر فرستاد آنحضرت آن برده را بسوی آن شخص پس گفتند مر او را

ما أحسنت سألتها إياه ولقد عرفت أنه لا يرد
خوب نکردی سوال کردی تو برای این برده از آنحضرت و بتحقیق می دانی که آنحضرت باز نمی گرداند
سائلا فقال الرجل والله ما سألته إلا لتكون
سائلی را پس گفت آن مرد سوگند بخدا سوال نکردم از آنحضرت مگر برای آنکه تا شود
كفني يوم أموت قال سهل فكانت كفنه رواه
کفنم روزیکه بمیرم گفت سهل پس شد آن برده کفن آن شخص روایت
البخاري في صحيحه في كتاب البيوع في باب
بخاری در صحیح بخاری در کتاب البیوع در باب
النساج وعن المسور بن مخرمة أن أباه مخرمة
النساج و روایت است از مسور بن مخرمه که گفت هر آئینه پدر من مخرمه
قال يا بني إنه بلغني أن النبي صلى الله عليه وسلم
گفت ای پسرک من بتحقیق رسیده مرا این خبر که هر آئینه پیغمبر صلی الله علیه وسلم
قدمت عليه أقبية فهو يقسمها فاذهب بنا إليه
حاصل گردیده بنزد وی را قباها پس آنحضرت قسمت می کند آن قباها را پس ببر ما را بسوی آنحضرت
فذهبنا فوجدنا النبي صلى الله عليه وسلم
پس رفتیم پس یافتیم پیغمبر را صلی الله علیه وسلم را
في منزله فقال لي أي بني ادع لي النبي صلى
در سرای آنحضرت پس گفت مخرمه مرا ای پسرک من بخوان برای ما پیغمبر صلی
الله عليه وسلم فأعظمت ذلك وقلت أدعو لك
الله علیه وسلم را پس سخت داشتم این امر را و گفتم آیا بخوانم برای تو

قوله قدمت عليه أقبية جمع قباء ... ضيق من لباس العجم ... قوله فاذهب بنا إليه ... الشهادات ... رسول الله استفهام إنكاري ... ديباج مزرر بالذهب

١٧١

رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ يَا بُنَيَّ اِيْتِهِ

پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم را پس گفت مخرمه ای پسرک من بیار اورا

لَيْسَ بِجَبَّارٍ فَدَعَوْتُهُ فَخَرَجَ وَعَلَيْهِ قَبَاءٌ مِنْ دِيبَاجٍ

نیست متکبر پس خواندم من آنحضرت را پس بیرون آمد آنحضرت درحالیکه بر دست مبارک وی قبای بود

مُزَرَّرٌ بِالذَّهَبِ فَقَالَ يَا مَخْرَمَةُ هٰذَا خَبَأْنَاهُ لَكَ

ساخته شده بود دران قبا گوبکها از زر پس گفت آنحضرت ای مخرمه این قبا پنهان داشتم این را برای تو

فَأَعْطَاهُ اِيَّاهُ رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ فِي صَحِيْحِهِ فِي كِتَابِ

پس داد آنحضرت مخرمه را آن قبا روایت کرد این حدیث را بخاری در صحیح بخاری در کتاب

اللِّبَاسِ فِي بَابِ الْمُزَرَّرِ بِالذَّهَبِ وَعَنِ ابْنِ

اللباس در باب بیان گوبکها ساخته شده از زر و روایت است از ابن

شِهَابٍ قَالَ غَزَا رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

شهاب که گفت غزوه کرد پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم

غَزْوَةَ الْفَتْحِ فَتْحِ مَكَّةَ ثُمَّ خَرَجَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ

غزوه فتح یعنی فتح مکه پس تر خارج شد پیغمبر خدا صلی الله

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِمَنْ مَعَهُ مِنَ الْمُسْلِمِيْنَ فَاقْتَتَلُوْا

علیه وسلم با کسانیکه همراه آنحضرت بودند از مسلمانان پس جنگ کردند مسلمانان

بِحُنَيْنٍ فَنَصَرَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ دِيْنَهُ وَالْمُسْلِمِيْنَ وَاَعْطٰى

در حنین پس نصرت داد خدای برتر و بزرگ دین خود را و مسلمانان را و داد

رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمَئِذٍ صَفْوَانَ

پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم دران روز صفوان

ابن امية مائة من النعم ثم مائة ثم مائة قال

ابن امیه مرا صد شتران پس ترداد صد شتران پس ترداد صد شتران

ابن شهاب فحدثني سعيد بن المسيب ان

ابن شهاب پس سخن گفت مرا سعید بن مسیب که هر آئینه

صفوان قال والله لقد اعطاني رسول الله صلى

صفوان گفت سوگند بخدا که بتحقیق داد مرا پیغمبر خدا صلے

الله عليه وسلم ما اعطاني وانه لابغض الناس

الله علیه وسلم چیز آنچه داد مرا و هر آئینه حال اینست که آنحضرت دشمن ترین مردم

الي فما برح يعطيني حتى انه لاحب الناس الي ١٧٣

نزدم بود پس همیشه بود آنحضرت که می داد مرا تا آنکه هر آئینه آنحضرت شد دوست ترین مردم نزدم

وعن جابر بن عبد الله قال قال رسول الله

و روایت است از جابر بن عبد الله که گفت گفت پیغمبر خدا

صلى الله عليه وسلم لو قد جاءنا مال البحرين

صلے الله علیه وسلم اگر آمدے بما مال بحرین

لقد اعطيتك هكذا وهكذا وهكذا وقال

بتحقیق دادمے ترا اینقدر و اینقدر و اینقدر و اشاره کرد آنحضرت

بيديه جميعا فقبض النبي صلى الله عليه

بهر دو دستهای مبارک خود را جمع کرده پس قبض کرده شد روح مبارک پیغمبر صلے الله علیه

وسلم قبل ان يجيء مال البحرين فقدم على

وسلم پیش از آنکه بیاید مال بحرین پس آمد مال بحرین بر

---

من النعم قال في القاموس والنعم وقد يسكن عينه الابل والشاء او خاص بالابل والانعام يجيء ... وقال في مجمع البحار ... الانعام ... الراعية ...

أَبِي بَكْرٍ بَعْدَهُ فَأَمَرَ مُنَادِيًا فَنَادَى مَنْ كَانَتْ لَهُ

ابو بکر رضی بعد آنحضرت پس امر کرد حضرت ابوبکر رضی منادی کننده را پس ندا داد آن منادی هر که باشد برای او

عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عِدَةٌ أَوْ دَيْنٌ

بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم وعده یا وامی

فَلْيَأْتِ فَقُمْتُ فَقُلْتُ إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ

پس باید که بیاید آن شخص پس استادم پس گفتم هر آئینه پیغمبر صلی الله علیه

وَسَلَّمَ قَالَ لَوْ قَدْ جَاءَ مَالُ الْبَحْرَيْنِ أَعْطَيْتُكَ

وسلم گفته بود اگر آمدی مال بحرین داد می ترا

هٰكَذَا وَهٰكَذَا وَهٰكَذَا فَحَثَى أَبُو بَكْرٍ مَرَّةً ثُمَّ قَالَ

اینقدر و اینقدر و اینقدر پس بهر دو دست داد ابوبکر رضی یکبار پس گفت ابوبکر رضی

لِي عُدَّهَا فَعَدَدْتُهَا فَإِذَا هِيَ خَمْسُ مِائَةٍ فَقَالَ

مرا بشمار این را پس شمردم آنرا پس ناگاه آن پانصد بود پس گفت حضرت ابوبکر رضی

خُذْ مِثْلَيْهَا رَوَاهُمَا مُسْلِمٌ فِي صَحِيحِهِ فِي كِتَابِ

بستان دو چند آن روایت کرد این هر دو حدیث را مسلم در صحیح مسلم در کتاب

الْفَضَائِلِ فِي بَابِ سَخَاوَتِهِ صلعم وَرَوَى الْبُخَارِيُّ

الفضائل در باب بیان سخاوت آنحضرت صلعم و روایت کرد بخاری

الْحَدِيثَ الْآخَرَ فِي صَحِيحِهِ فِي كِتَابِ الْكَفَالَةِ مَعَ تَغْيِيرٍ

حدیث ثانی را در صحیح بخاری در کتاب الکفالة با تغییر

يَسِيرٍ وَعَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ عَنْ رَجُلٍ

اندک و روایت است از عبد الله بن ابی بکر و او روایت کرد از مردی که

من العرب قال زحمت رسول الله صلى الله

از عرب بود که گفت آن مرد انبوهی کردم نزدیک پیغمبر خدا صلی الله

تعالى عليه وسلم يوم حنين وفي رجلي نعل

تعالی علیه وسلم در روز واقعه حنین و در پای من نعل

كثيفة فوطئت بها على رجل رسول الله صلى

کثیف بود پس اتفاقا نهادم آن نعل را بر پای مبارک پیغمبر خدا صلی

الله تعالى عليه وسلم فنفحني نفحة بسوط في

الله تعالی علیه وسلم پس زد آنحضرت مرا زدنی بتازیانه که در

يده فقال بسم الله أوجعتني قال فبت لنفسي

دست مبارک آنحضرت بود و گفت آنحضرت بسم الله درد مند کردی مرا گفت آن مرد پس شب گذرانیدم

لائما أقول أوجعت رسول الله صلى الله

ملامت کننده می گفتم در دل خود درد مند کردم پیغمبر خدا صلی الله

عليه وسلم فبت بليلة كما يعلم الله فلما أصبحنا

علیه وسلم را پس گذرانیدم شب را چنانکه می داند خدا پس چون بامداد کردیم

إذا رجل يقول أين فلان قال قلت هذا والله

ناگاه مردی می گفت کجاست فلان گفت آن مرد گفتم اینست سوگند بخدا

الذي كان مني بالأمس قال فانطلقت

این بود از من دیروز گفت آن مرد پس رفتم

وأنا متخوف فقال لي رسول الله صلى الله

در حالیکه من ترسان بودم پس گفت مرا پیغمبر خدا صلی الله

١٢٥

تعالى عليه وسلم إياك وطئت بنعليك على رجلي بالأمس
تعالى عليه وسلم تو كوفتى از نعل خود بر پاى من ديروز

فأوجعتني فنفحتك نفحة بالسوط فهذه
پس درد مند كردى تو مرا پس زدم من ترا زدنى از تازيانه پس اين

ثمانون نعجة خذها بها وعن الزهري
هشتاد ميش اند پس بگير اين را بسبب آن زد ودر روايت است از زهرى

أن جبريل قال ما في الأرض أهل عشرة
كه هر آئينه جبرئيل گفت نيستند بر زمين صاحب ده

أبيات إلا قلبتهم فما وجدت أحدا أشد
خانها مگر [illegible] ايشان را پس نيافتم هيچ يكى را زياده تر

إنفاقا لهذا المال من رسول الله صلى الله
در نفقه كردن اين مال را از پيغمبر خدا صلى الله

عليه وسلم رواهما الدارمي في أوائل سننه
عليه وسلم روايت كرد اين دو حديث را دارمى در شروع سنن دارمى

في باب سخاء النبي صلعم وعن أبي إسحق
در باب سخاء پيغمبر صلعم ودر روايت است از ابى اسحاق

عن البراء قال له رجل يا أبا عمارة
واو روايت كرد از براء كه گفت مر براء را مردى اى ابا عماره

وليتم يوم حنين قال لا والله ما ولى النبي
آيا پشت داديد از مقابله كافران روز واقعه حنين گفت براء نه قسم بخدا پشت نداد پيغمبر

باقى بصفحه ١٢٦

صلى الله عليه وسلم ولكن ولى سرعان
صلى الله عليه وسلم ولیکن پشت دادند عجلت کنندگان

الناس فلقيهم هوازن بالنبل والنبي صلى
مردم پس پیش آمدند ایشان را هوازن با تیر و پیغمبر صلى

الله عليه وسلم على بغلته بيضاء وابو سفيان
الله علیه وسلم بر استر سفید بود و ابو سفیان

ابن الحارث آخذ بلجامها والنبي صلى الله
ابن حارث گیرنده بود لگام استر را و پیغمبر صلى الله

عليه وسلم يقول أنا النبي لا كذب أنا ابن
علیه وسلم می‌گفت منم پیغمبر بلا دروغ نیست در این من پسر

عبد المطلب رواه البخاري في صحيحه في
عبد المطلبم روایت کرد این حدیث را بخاری در صحیح بخاری در

كتاب الجهاد في باب بغلة النبي صلعم و
کتاب الجهاد در باب بغله پیغمبر صلعم و

رواه مسلم بمعناه مع زيادة في كتاب
روایت کرد این حدیث را مسلم بمعنی آن با زیادتی در کتاب

الجهاد في باب غزوة حنين وفي آخر حديثه
الجهاد در باب غزوه حنین و در آخر حدیث مسلم است

قال البراء كنا والله إذا احمر البأس نتقي به
گفت براء بودیم سوگند بخدا چون سخت می‌شد جنگ پناه می‌گرفتیم بآنحضرت

وَاِنَّ السَّمَاعَ عَمَّا الَّذِي يُجَازِي بِهِ نَبِيُّ اللهِ

وهمراه آنکه دلیر از جملۀ ما بسیار آنکه آن بود که بآن می گرفت با او پیغمبر

صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعَنْ اَنَسٍ رَضِيَ اللهُ

صلی الله علیه وسلم و روایت است از انس رضی الله

عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اَنَّهُ كَانَ

عنه روایت کرد از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که هر آئینه آنحضرت بود

اِذَا تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ اَعَادَهَا ثَلَاثًا حَتّٰى تُفْهَمَ عَنْهُ

هرگاه می گفت سخنی را بازمی گردانید آن سخن را سه بار تا فهمیده شود آن سخن از آنحضرت

وَاِذَا اَتٰى عَلٰى قَوْمٍ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ سَلَّمَ عَلَيْهِمْ ثَلَاثًا

و وقتیکه می آمد آنحضرت نزد قومی پس سلام میکرد بر ایشان سلام میکرد بر ایشان سه بار

رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ فِي صَحِيْحِهِ فِي كِتَابِ الْعِلْمِ وَ

روایت کرد این حدیث را بخاری در صحیح بخاری در کتاب العلم و

عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَائِشَةَ اَنَّهَا قَالَتْ

روایت است از عروه بن زبیر و او روایت کرد از عائشه رض که هر آئینه عائشه رض

اَلَا يُعْجِبُكَ اَبَا فُلَانٍ جَاءَ فَجَلَسَ اِلٰى جَانِبِ

آیا متعجب نمی گرداند ترا ابا فلان آمد پس نشست بسوی کناره

حُجْرَتِيْ يُحَدِّثُ عَنْ رَسُوْلِ اللهِ صَلَّى اللهُ

حجره من در حالیکه حدیث بیان میکرد از پیغمبر خدا صلی الله

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُسْمِعُنِيْ ذٰلِكَ وَكُنْتُ اُسَبِّحُ

علیه وسلم در حالیکه می شنوانید مرا آن سخن و بودم که نماز نفل ادا میکردم

فقام قبل ان اقضي سبحتي ولو ادركته لرددت

پس استاد پیش از آنکه گزارم نفل خود را و اگر یافتمی او را هر آئینه رد کردمی

علي ان رسول الله صلى الله عليه وسلم

بر وی که بتحقیق پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم

لم يكن يسرد الحديث كسردكم رواه البخاري

نبود که پیاپی می گفت سخن را مانند پیاپی گفتن شما روایت کرد این حدیث را بخاری

في صحيحه في كتاب الانبياء في باب صفة

در صحیح بخاری در کتاب الانبیاء در باب صفت

النبي صلعم وعن البراء قال سمعت النبي

پیغمبر صلعم و روایت است از براء که گفت شنیدم پیغمبر

صلى الله عليه وسلم يقرأ في العشاء بالتين

صلی الله علیه وسلم را که می خواند در نماز عشاء سورۀ والتین

والزيتون وما سمعت احدا احسن صوتا

والزیتون و نشنیدم هیچ یکی را خوشتر از روی آواز

منه او قراءة رواه البخاري في صحيحه في

از آنحضرت یا در قراءت روایت کرد این حدیث را بخاری در صحیح بخاری در

باب القراءة في العشاء

باب قراءت در نماز عشاء

الباب الثاني عشر فيما كان عليه الناس

باب دوازدهم در بیان حالیکه بودند بر آن مردم

في الجاهلية من الضلالة وفي بيان الوحي الى

در زمانهٔ جاهلیت از گمراهی و در بیان فرود آمدن وحی بسوی

رسول الله صلعم وبعثته وكونه صلعم خاتم

پیغمبر خدا صلعم و بعثت آنحضرت و بودن آنحضرت صلعم خاتم

النبيين قال الله تعالى في سورة الجمعة هو

النبیین گفت خدای تعالی در سورهٔ جمعه آن خدا

الذي بعث في الاميين رسولا منهم يتلوا عليهم

آنست که فرستاد در ناخواندگان پیغمبرے از جملهٔ ایشان میخواند آن رسول بر ایشان

اياته ويزكيهم ويعلمهم الكتب والحكمة وان كانوا

آیات خدا را و پاک میسازد ایشان را و می‌آموزد ایشان را قرآن و حکمت و بتحقیق بودند ایشان

من قبل لفي ضلل مبين ه واخرين منهم

پیش ازین در گمراهی هویدا و نیز مبعوث ساخت آن پیغمبر را در دیگران

لما يلحقوا بهم وهو العزيز الحكيم ذلك فضل

که هنوز نه پیوسته اند بمؤمنان و اوست غالب دانا این فضل

الله يؤتيه من يشاء والله ذو الفضل العظيم

خداست میدهد آنرا هر کرا میخواهد و خدا خداوند فضل عظیم است

عن عبد الله قال قال اناس لرسول الله

روایت است از عبد الله که گفت گفتند مردم به پیغمبر خدا

صلى الله عليه وسلم يا رسول الله انؤاخذ

صلی الله علیه وسلم یا رسول الله آیا گرفتار خواهیم شد

باقی بصفحه ۱۸۰

عسه یعنی در ظاهر و باطن مسلمان شد ۱۲ عسه یعنی در ظاهر اسلام ظاهر کرد و در باطن منافق ماند ۱۲

بما عملنا في الجاهلية قال اما من احسن منكم

في الاسلام فلا يؤاخذ بها ومن اساء اخذ

بعمله في الجاهلية والاسلام رواه مسلم في

صحيحه في كتاب الايمان في باب هل يؤاخذ

باعمال الجاهلية ورواه الدارمي في اوائل ١٨٠

سننه مع تغيير يسير في بعض الالفاظ وعن

سبرة بن معبد من بني الحارث بن ابي الحرام

من لخم عن الوضين ان رجلا اتى النبي صلى

الله عليه وسلم فقال يا رسول الله انا كنا

اهل الجاهلية وعبادة اوثان فكنا نقتل الاولاد

وَكَانَتْ عِنْدِي ابْنَةٌ لِي فَلَمَّا أَجَابَتْ وَكَانَتْ مَسْرُورَةً

و بود نزد من دختری مرا پس چون قابل جواب دادن شد آن دختر و بود که شاد می‌شد

بِدُعَائِي إِذَا دَعَوْتُهَا فَدَعَوْتُهَا يَوْمًا فَاتَّبَعَتْنِي فَمَرَرْتُ

بخواندن من چون می‌خواندم او را پس خواندم آن دختر را روزی پس پیروی کرد مرا پس گذشتم

حَتَّى أَتَيْتُ بِئْرًا مِنْ أَهْلِي غَيْرَ بَعِيدٍ فَأَخَذْتُهَا

تا آنکه آمدم نزد چاهی که از اهل من دور نبود پس گرفتم

بِيَدِهَا فَرَدَيْتُ بِهَا فِي الْبِئْرِ وَكَانَ آخِرُ عَهْدِي

دست آن دختر پس انگندم او را در چاه و بود اخیر زمانه دیدار کردن من

بِهَا أَنْ تَقُولَ يَا أَبَتَاهُ يَا أَبَتَاهُ فَبَكَى رَسُولُ اللهِ

آن دختر را آنکه می‌گفت آن دختر یا ابتاه یا ابتاه پس بگریست پیغمبر خدا

صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَتَّى وَكَفَ دَمْعُ عَيْنَيْهِ

صلی الله علیه و سلم تا آنکه چکید اشک چشمهای مبارک آنحضرت

فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنْ جُلَسَاءِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ

پس گفت مر آنشخص را مردی از همنشینان پیغمبر خدا صلی الله

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَحْزَنْتَ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ

علیه و سلم اندوهگین کردی پیغمبر خدا صلی الله

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ لَهُ كُفَّ فَإِنَّهُ يَسْأَلُ عَمَّا أَهَمَّهُ

علیه و سلم را پس گفت آنحضرت مر آن همنشین را باز بایست پس هر آئینه این شخص می‌پرسد از آنچه

ثُمَّ قَالَ لَهُ أَعِدْ عَلَيَّ حَدِيثَكَ فَأَعَادَهُ فَبَكَى

پس‌تر گفت آنحضرت او را عود بکن بر من سخن خود را پس بگردانید آن مرد سخن خود را پس

حَتّٰى وَكَفَ الدَّمْعُ مِنْ عَيْنَيْهِ عَلٰى لِحْيَتِهِ ثُمَّ
تا آنکه چکید اشک از چشمهای مبارک آنحضرت بر ریش مبارکش پس
قَالَ لَهُ إِنَّ اللّٰهَ وَضَعَ عَنِ الْجَاهِلِيَّةِ مَا عَمِلُوا
گفت آنحضرت آن مرد را بتحقیق خدا عفو کرد از اهل جاهلیت آنچه کردند ایشان [illegible]
فَاسْتَأْنِفْ عَمَلَكَ وَعَنْ مُجَاهِدٍ حَدَّثَنِي مَوْلَايَ
پس از سر نو بگیر کار خود را و مرویست از مجاهد که گفت سخن گفت مرا مولای من
أَنَّ أَهْلَهُ بَعَثُوا مَعَهُ بِقَدَحٍ فِيهِ زُبْدٌ وَلَبَنٌ إِلٰى
که بدرستیکه اهل من فرستادند با من کاسهٔ بزرگی را که در آن مسکه و شیر بود بسوی
آلِهَتِهِمْ قَالَ فَمَنَعَنِي أَنْ آكُلَ الزُّبْدَ مَخَافَتَهَا قَالَ
معبودان خود گفت پس باز داشت مرا از آنکه بخورم مسکه را خوف آن معبودان گفت
فَجَاءَ كَلْبٌ فَأَكَلَ الزُّبْدَ وَشَرِبَ اللَّبَنَ ثُمَّ بَالَ
پس آمد سگی پس خورد مسکه را و نوشید شیر را پس شاشید
عَلَى الصَّنَمِ وَهُوَ إِسَافٌ وَنَائِلَةُ قَالَ هَارُونُ
بر بت و آن بت اساف و نائله بودند گفت هارون
كَانَ الرَّجُلُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ إِذَا سَافَرَ حَمَلَ مَعَهُ
بود مرد در زمانهٔ جاهلیت چون بسفری رفت می برد با خود [illegible]
أَرْبَعَةَ أَحْجَارٍ ثَلَاثَةً لِقِدْرِهِ وَالرَّابِعَ يَعْبُدُهُ وَيُرَبِّي
چهار سنگها را [illegible] ازان برای نهادن دیگ بران بود و سنگ چهارم که بود از آنها عبادت [illegible] آن مرد
كَلْبَهُ وَيَقْتُلُ وَلَدَهُ وَعَنْ أَبِي الرَّجَاءِ قَالَ
سگ خود را و می کشت ولد خود را و مرویست از ابی الرجاء که گفت

كُنَّا فِي الْجَاهِلِيَّةِ اِذَا اَصَبْنَا حَجَرًا حَسَنًا عَبَدْنَاهُ

بودیم در جاهلیت چون می یافتیم سنگی خوب را می پرستیدیم آنرا

وَاِنْ لَمْ نُصِبْ حَجَرًا جَمَعْنَا كُثْبَةً مِنْ رَمْلٍ ثُمَّ

واگر نیافتیم سنگی را گرد می آوردیم اندکی از ریگ پس

جِئْنَا بِالنَّاقَةِ الصَّفِيِّ فَتَفَاجُّ عَلَيْهَا فَنَحْلُبُهَا عَلَى

می آوردیم ناقه بسیار شیر را پس میان دو پای گشاده می کرد پس می دوشیدیم آن را بر

الْكُثْبَةِ حَتَّى نُرْوِيَهَا ثُمَّ نَعْبُدُ تِلْكَ الْكُثْبَةَ مَا اَقَمْنَا

توده تا آنکه سیراب می کردیم آن توده را پس می پرستیدیم آن توده را تا آنکه اقامت می کردیم

بِذَلِكَ الْمَكَانِ رَوَى الدَّارِمِيُّ الْاَحَادِيثَ

در آن مکان روایت کرد دارمی این احادیث

الثَّلَاثَةَ فِي اَوَائِلِ سُنَنِهِ وَقَالَ الصَّفِيُّ الْكَثِيرَةُ

سه را در اوائل شرح سنن دارمی و گفت صفی الکثیرة

الْاَلْبَانِ فَتَفَاجُّ يَعْنِي النَّاقَةَ اِذَا فَرَجَتْ بَيْنَ رِجْلَيْهَا

شیر دارد و گفته و میان تفاج یعنی ناقه را چون گشاده کرد میان دو پای آن

لِلْحَلَبِ وَالْفَجُّ الطَّرِيقُ الْوَاسِعُ وَجَمْعُهُ فِجَاجٌ وَ

برای دوشیدن شیر و فج یعنی راه گشاده است و جمعش فجاج است و

قَالَ اللّٰهُ فِي سُورَةِ اٰلِ عِمْرَانَ وَاِذْ اَخَذَ اللّٰهُ

گفت الله تعالی در سوره آل عمران و یاد کن ای محمد چون گرفت خدای تعالی

مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا اٰتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ

عهد پیغمبران را هرچه دادم شما را از کتاب و علم

ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ

پس بیاید بشما پیغمبرے باور دارنده چیزے را که با شما است هر آئینه ایمان آرید

بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَى ذَلِكُمْ

بوے و هر آئینه نصرت کنید او را گفت خدا آیا اقرار کردید و گرفتید بر این

إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ

پیمان مرا گفتند اقرار کردیم گفت حق سبحانه و تعالے پس گواه باشید و من با شما

مِنَ الشَّاهِدِينَ ۝ فَمَنْ تَوَلَّى بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ

از گواهانم پس هر که برگردد بعد از این عهد پس آن گروه

هُمُ الْفَاسِقُونَ ۝ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالُوا

ایشانند سرکشان روایت است از ابی هریره که گفت گفتند

يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَتَى وَجَبَتْ

ای پیغمبر خدا صلے الله علیه و سلم در کدام وقت ثابت شد

لَكَ النُّبُوَّةُ قَالَ وَآدَمُ بَيْنَ الرُّوحِ وَالْجَسَدِ

برای تو پیغمبرے فرمود آنحضرت که آدم درمیان روح و بدن بود

رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ فِي جَامِعِهِ فِي الْمَنَاقِبِ فِي بَابِ

روایت کرد این حدیث را ترمذی در جامع ترمذی در مناقب در باب

فَضْلِ النَّبِيِّ صلعم وَقَالَ هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ

فضل پیغمبر صلعم و گفت ترمذی این حدیث حسن

صَحِيحٌ غَرِيبٌ مِنْ حَدِيثِ أَبِي هُرَيْرَةَ لَا نَعْرِفُهُ

صحیح غریب است از حدیث ابی هریره نمی شناسیم آنرا

قوله تعالى فمن تولى بعد ذلك اى بعد الميثاق والتوكيد بالاقرار والشهادة فاولئك

١٨٣

إِلَّا مِنْ هٰذَا الْوَجْهِ وَقَالَ اللّٰهُ تَعَالٰى فِيْ سُوْرَةِ

مگر از این وجه و گفت خدای تعالی در سورهٔ

النِّسَاءِ اِنَّآ اَوْحَيْنَآ اِلَيْكَ كَمَآ اَوْحَيْنَآ اِلٰى نُوْحٍ وَّ

نساء بدرستیکه ما وحی فرستادیم بسوی تو ای محمد چنانکه وحی فرستادیم بسوی نوح و

النَّبِيّٖنَ مِنْۢ بَعْدِهٖ وَاَوْحَيْنَآ اِلٰٓى اِبْرٰهِيْمَ وَاِسْمٰعِيْلَ

پیغمبران بعد از وے وچنانکه وحی فرستادیم بسوی ابراہیم واسمعیل

وَاِسْحٰقَ وَيَعْقُوْبَ وَالْاَسْبَاطِ وَعِيْسٰى وَاَيُّوْبَ

واسحاق و یعقوب و نبیرگان او و عیسی و ایوب

وَيُوْنُسَ وَهٰرُوْنَ وَسُلَيْمٰنَ وَاٰتَيْنَا دَاوٗدَ زَبُوْرًا

و یونس و ہارون و سلیمان و دادیم داؤد را زبور

عَنْ عَائِشَةَ اُمِّ الْمُؤْمِنِيْنَ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهَا اَنَّ

روایت است از عائشه ام المؤمنین رضی الله عنها که بدرستیکه

الْحَارِثَ بْنَ هِشَامٍ سَاَلَ رَسُوْلَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ

حارث بن هشام پرسید پیغمبر خدا صلی الله

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ كَيْفَ يَاْتِيْكَ

علیه وسلم را پس گفت حارث یا رسول الله چگونه می آید ترا

الْوَحْيُ فَقَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

وحی پس گفت پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم

اَحْيَانًا يَاْتِيْنِيْ مِثْلَ صَلْصَلَةِ الْجَرَسِ وَهُوَ اَشَدُّ

گاه گاه می آید وحی مرا مانند آواز جرس واین نوع سخت تر است از قسم دیگر



باقی بصفحه ۱۸۶

عَلَيَّ فَيَفْصِمُ عَنِّي وَقَدْ وَعَيْتُ عَنْهُ مَا قَالَ
برمن پس منقطع میشود از من در حالیکه یاد میگیرم از آن وحی آنچه که گفت

وَأَحْيَانًا يَتَمَثَّلُ لِيَ الْمَلَكُ رَجُلًا فَيُكَلِّمُنِي فَأَعِي
و گاه گاهی تشکل می گیرد برای من فرشته به پیکر مردی پس سخن می گوید مرا پس یاد میگیرم

مَا يَقُولُ قَالَتْ عَائِشَةُ رض وَلَقَدْ رَأَيْتُهُ يَنْزِلُ عَلَيْهِ
چیزیرا که می گوید گفت عائشه رض و بتحقیق دیدم آنحضرت را که نازل میشد بروی

الْوَحْيُ فِي الْيَوْمِ الشَّدِيدِ الْبَرْدِ فَيَفْصِمُ عَنْهُ وَإِنَّ
وحی در روز سخت سرد پس منقطع میشد وحی از آنحضرت در حالیکه

جَبِينَهُ لَيَتَفَصَّدُ عَرَقًا رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ فِي أَوَّلِ
پیشانی مبارک آنحضرت می ریخت عرق را روایت کرد این حدیث را البخاری در شروع

صَحِيحِهِ وَرَوَاهُ مُسْلِمٌ بِمَعْنَاهُ فِي صَحِيحِهِ فِي كِتَابِ
صحیح بخاری و روایت کرد این حدیث را مسلم بمعنی آن در صحیح مسلم در کتاب

الْفَضَائِلِ وَقَالَ اللهُ تَعَالَى فِي سُورَةِ الْبَقَرَةِ
الفضائل و گفت الله تعالی در سوره بقره

إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَا تُسْئَلُ
بدرستیکه ما فرستادیم ترا ای محمد براستی خبر خوش دهنده و ترساننده و پرسیده نخواهی شد

عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ وَقَالَ اللهُ تَعَالَى فِي سُورَةِ
از اهل دوزخ و گفت خدای تعالی در سوره

آلِ عِمْرَانَ لَقَدْ مَنَّ اللهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ
آل عمران بتحقیق نعمت داد خدا بر مؤمنان چون فرستاد

فيهم رسولا من انفسهم يتلوا عليهم آياته ويزكيهم
درميان ايشان پيغمبرى را از ايشان ميخواند بر ايشان آيات خدا را و پاك ميگرداند

ويعلمهم الكتب والحكمة وان كانوا من قبل
وهمى آموزد ايشان را قرآن و حكمت و بدرستيكه بودند پيش از اين

لفي ضلل مبين وقال الله تعالى في سورة
در گمراهى ظاهر و گفت خداى تعالى در سوره

١٨٧ المائدة يا اهل الكتب قد جاءكم رسولنا يبين
مائده اى اهل كتاب بدرستيكه آمد بشما پيغمبرما بيان ميكند

لكم على فترة من الرسل ان تقولوا ما جاءنا
براى شما بحالت انقطاع مبعوث شدن پيغمبران تا نگوئيد شما كه نه آمد نزد ما

من بشير ولا نذير فقد جاءكم بشير ونذير
هيچ يكى مژده دهنده و نه ترساننده پس بتحقيق آمد نزد شما خبر خوش دهنده و ترساننده

والله على كل شيء قدير وقال الله تعالى
و خدا بر همه چيز قادر است و گفت خداى تعالى

في سورة الفرقان وما ارسلناك الا مبشرا
در سوره فرقان و نفرستاديم ترا اى محمد مگر مژده دهنده

ونذيرا وقال الله تعالى في سورة الاحزاب
و ترساننده و گفت خداى تعالى در سوره احزاب

يا ايها النبي انا ارسلناك شاهدا ومبشرا ونذيرا
اى پيغمبر بدرستيكه ما فرستاديم ترا گواه و مژده دهنده و ترساننده

١٣٢

وَدَاعِيًا إِلَى اللّٰهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا۝ وَعَنْ

و خواننده بسوی خدا بتوفیق او و چراغ روشن روایت است از

عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ لَقِيتُ عَبْدَ اللّٰهِ بْنَ عَمْرِو بْنِ

عطاء بن یسار که گفت ملاقات کردم عبد الله بن عمرو بن

الْعَاصِ قُلْتُ أَخْبِرْنِي عَنْ صِفَةِ رَسُولِ اللّٰهِ

عاص را گفتم خبر کن مرا از صفت پیغمبر خدا

صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي التَّوْرَاةِ قَالَ أَجَلْ

صلی الله علیه وسلم که در توریت است گفت آری

وَاللّٰهِ إِنَّهُ لَمَوْصُوفٌ فِي التَّوْرَاةِ بِبَعْضِ صِفَتِهِ

قسم خدا هرآئینه این پیغمبر موصوفست در توریت ببعض صفتهای وی

فِي الْقُرْآنِ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَ

که در قرآنست آن اینست ای پیغمبر هرآئینه فرستاده ایم ترا شاهد و

مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا وَحِرْزًا لِلْأُمِّيِّينَ أَنْتَ عَبْدِي

بشارت دهنده و ترساننده و پناه برای امیین تو بنده من هستی

وَرَسُولِي سَمَّيْتُكَ الْمُتَوَكِّلَ لَيْسَ بِفَظٍّ وَلَا غَلِيظٍ

و پیغمبر من مسمی کردم ترا توکل کننده نه بدخو و نه سخت سخن

وَلَا صَخَّابٍ فِي الْأَسْوَاقِ وَلَا يَدْفَعُ بِالسَّيِّئَةِ

و نه بلندکننده آواز در بازارها و دفع نمی کند بدی را

السَّيِّئَةَ وَلَكِنْ يَعْفُو وَيَغْفِرُ وَلَنْ يَقْبِضَهُ اللّٰهُ

به بدی ولیکن عفو میکند و بخشش میکند و هرگز قبض نخواهد کرد جان او را خدا

۱۸۹

حَتّٰى يُقِيمَ بِهِ الْمِلَّةَ الْعَوْجَاءَ بِأَنْ يَقُولُوا لَا إِلٰهَ

تا وقتیکه راست کند باو ملت کج را باین طور که بگویند کسان نیست هیچ معبود حق

إِلَّا اللّٰهُ وَيَفْتَحُ بِهَا أَعْيُنًا عُمْيًا وَآذَانًا صُمًّا وَقُلُوبًا

مگر خدا وگشاده شود بآن چشمهای کور و گوشهای ناشنوا و دلها

غُلْفًا رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ فِي صَحِيحِهِ فِي كِتَابِ الْبُيُوعِ

در پرده کرده شده روایت کرد این حدیث را بخاری در صحیح بخاری در کتاب البیوع

فِي بَابِ كَرَاهِيَةِ الصَّخَبِ فِي السُّوقِ وَقَالَ

در باب کراهیت صخب در بازارها و گفت

اللّٰهُ تَعَالٰى فِي سُورَةِ السَّبَإِ وَمَا أَرْسَلْنٰكَ إِلَّا

خدای تعالی در سوره سبا و نه فرستادیم ترا ای محمد مگر

كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ

فرستادن عامه برای همه مردمان مژده دهنده و ترساننده ولیکن اکثر مردمان

لَا يَعْلَمُونَ ۝ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ

نمی دانند و روایت است از ابی هریره و او روایت کرد از پیغمبر

اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ وَالَّذِي

خدا صلی الله علیه وسلم که برآئینه آنحضرت گفت سوگند بخدا ایکه

نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَا يَسْمَعُ بِي أَحَدٌ مِنْ هٰذِهِ

نفس محمد در قدرت اوست نمی شنود مرا هیچ یکی ازین

الْأُمَّةِ يَهُودِيٌّ وَلَا نَصْرَانِيٌّ ثُمَّ يَمُوتُ

امت از یهودی و نصرانی پستر میرد

وَلَمْ يُؤْمِنْ بِالَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَّا كَانَ مِنْ

در حالیکه ایمان نه آورد بچیزیکه فرستاده شده ام بآن مگر باشد آن شخص از

أَصْحَابِ النَّارِ رَوَاهُ مُسْلِمٌ فِي صَحِيحِهِ فِي

اصحاب دوزخ روایت کرد این حدیث را مسلم در صحیح مسلم در

كِتَابِ الْإِيمَانِ فِي بَابِ وُجُوبِ الْإِيمَانِ

کتاب الایمان در باب وجوب ایمان

بِرِسَالَةِ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ صلعم إِلَى جَمِيعِ النَّاسِ وَ

به پیغمبری پیغمبر ما محمد صلعم بسوی تمام مردم

قَالَ اللهُ تَعَالَى فِي سُورَةِ الْأَحْزَابِ مَا كَانَ مُحَمَّدٌ

گفت خدای تعالی در سورة احزاب نیست محمد

أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللهِ وَخَاتَمَ

پدر هیچ یکے از مردمان شما ولیکن پیغمبر خدا و مهر

النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ٥ عَنْ

پیغمبران است و هست خدا بهر چیز دانا روایت است از

أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

ابی هریره که هر آئینه پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم

قَالَ إِنَّ مَثَلِي وَمَثَلَ الْأَنْبِيَاءِ مِنْ قَبْلِي كَمَثَلِ

گفت هر آئینه حال من و حال پیغمبران قبل از من مانند حال

رَجُلٍ بَنَى بَيْتًا فَأَحْسَنَهُ وَأَجْمَلَهُ إِلَّا مَوْضِعَ لَبِنَةٍ

کسیکه است که ساخت خانه را پس نیک ساخت آن خانه را و صاحب زینت کرد آن خانه را مگر جاے

۱۹۱

مِنْ زَاوِيَةٍ فَجَعَلَ النَّاسُ يَطُوفُونَ بِهِ وَيَتَعَجَّبُونَ

از گوشه پس شروع کردند مردم که گرد بگردی گشتند بآن و تعجب می کردند

لَهُ وَيَقُولُونَ هَلَّا وُضِعَتْ هٰذِهِ اللَّبِنَةُ

ازان و می گفتند چرا نهاده شد این خشت

قَالَ فَأَنَا اللَّبِنَةُ وَأَنَا خَاتَمُ النَّبِيِّينَ رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ

گفت آنحضرت پس من مثل آن خشتم و من تمام کننده پیغمبرانم روایت کرد این حدیث را بخاری

فِي صَحِيحِهِ فِي كِتَابِ الْأَنْبِيَاءِ فِي بَابِ خَاتَمِ

در صحیح بخاری در کتاب الانبیاء در باب خاتم

النَّبِيِّينَ وَرَوَاهُ مُسْلِمٌ مَعَ تَغَيُّرٍ يَسِيرٍ فِي بَعْضِ

النبیین و روایت کرد این حدیث را مسلم با تغیر اندکی در بعض

الْأَلْفَاظِ فِي صَحِيحِهِ فِي كِتَابِ الْفَضَائِلِ فِي بَابِ

لفظها در صحیح مسلم در کتاب الفضائل در باب

خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَرَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ مَعَ تَغَيُّرٍ يَسِيرٍ

خاتم النبیین و روایت کرد این حدیث را ترمذی با تغیر اندک

عَنْ أُبَيِّ بْنِ كَعْبٍ فِي جَامِعِهِ فِي الْمَنَاقِبِ

از ابی بن کعب در جامع ترمذی در مناقب

## الْبَابُ الثَّالِثَ عَشَرَ فِي عَلَامَاتِ النُّبُوَّةِ

باب سیزدهم در علامات نبوت

وَالْمُعْجِزَاتِ قَالَ اللّٰهُ تَعَالَىٰ فِي سُورَةِ الْبَقَرَةِ وَقَالَ

و معجزات گفت خدای تعالی در سوره بقره و گفت

الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ

كسانيكه هيچ نمى دانند يعنى اهل كتاب يا مشركان چرا كلام نمى كند با خدا يا نمى آيد پيش ما نشانه

كَذَٰلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَابَهَتْ

همچنين گفتند كسانيكه بودند پيش از ايشان مانند قول ايشان بيكديگر مشابهت

قُلُوبُهُمْ قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ ۝ عَنْ

دلهاى ايشان هرآئينه بيان كرديم علامات را براى كسانيكه يقين ميكنند روايت است از

أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

ابى هريره كه گفت فرمود پيغمبر صلى الله عليه وسلم

مَا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ نَبِيٌّ إِلَّا أُعْطِيَ مَا مِثْلُهُ آمَنَ عَلَيْهِ

نيست از پيغمبران پيغمبرى مگر داده شد آن چيزيكه مانند آن ايمان آورد بران ١٩٣

الْبَشَرُ وَإِنَّمَا كَانَ الَّذِي أُوتِيتُ وَحْيًا أَوْحَاهُ اللَّهُ

آدميان و جز اين نيست كه هست آن چيز كه داده شده ام وحى وحى فرمود آن را خدا

إِلَيَّ فَأَرْجُو أَنْ أَكُونَ أَكْثَرَهُمْ تَابِعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ

سوى من پس اميد دارم اينكه باشم زياده ترين پيغمبران از روى پيروى كنندگان روز قيامت

رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ فِي صَحِيحِهِ فِي أَوَّلِ كِتَابِ

روايت كرد اين حديث را بخارى در صحيح بخارى در شروع كتاب

فَضَائِلِ الْقُرْآنِ وَرَوَاهُ مُسْلِمٌ فِي صَحِيحِهِ

فضائل قرآن و روايت كرد اين حديث را مسلم در صحيح مسلم

فِي كِتَابِ الْإِيمَانِ فِي بَابِ وُجُوبِ الْإِيمَانِ

در كتاب الايمان در باب وجوب ايمان

۱۹۳

بِرِسَالَةِ نَبِيِّنَا صلعم إِلَى جَمِيعِ النَّاسِ وَعَنْ قَتَادَةَ

به پیغمبری پیغمبر ما صلعم بسوی تمام مردم و روایت است از قتاده

عَنْ أَنَسٍ قَالَ أُتِيَ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِإِنَاءٍ

و روایت کرد از انس که گفت آورده شد نزد پیغمبر صلی الله علیه وسلم آوندے

وَهُوَ بِالزَّوْرَاءِ فَوَضَعَ يَدَهُ فِي الْإِنَاءِ فَجَعَلَ الْمَاءُ

در حالیکه آنحضرت در زوراء بود پس نهاد آنحضرت دست مبارک خود در ان آوند پس گشت آب

يَنْبُعُ مِنْ بَيْنِ أَصَابِعِهِ فَتَوَضَّأَ الْقَوْمُ قَالَ قَتَادَةُ

که بیرون می آمد از میان انگشتان مبارک آنحضرت پس وضو کردند قوم گفت قتاده

قُلْتُ لِأَنَسٍ كَمْ كُنْتُمْ قَالَ ثَلٰثَمِائَةٍ أَوْ زُهَاءَ ثَلٰثِمِائَةٍ

گفتم مر انس را چند آدمیان بودید شما گفت سه صد آدمیان یا مقدار سه صد آدمیان

رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ فِي صَحِيحِهِ فِي كِتَابِ الْأَنْبِيَاءِ فِي

روایت کرد این حدیث را بخاری در صحیح بخاری در کتاب الانبیاء در

بَابِ عَلَامَاتِ النُّبُوَّةِ وَرَوَاهُ مُسْلِمٌ مَعَ تَغْيِيرٍ يَسِيرٍ

باب علامات نبوت و روایت کرد این حدیث را مسلم با تغییر اندک

فِي صَحِيحِهِ فِي أَوَّلِ كِتَابِ الْفَضَائِلِ وَعَنْ

در صحیح مسلم در شروع کتاب الفضائل و روایت است از

جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللّٰهِ قَالَ عَطِشَ النَّاسُ يَوْمَ الْحُدَيْبِيَةِ

جابر بن عبدالله که گفت تشنه شدند مردم روز حدیبیه

وَالنَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَيْنَ يَدَيْهِ رَكْوَةٌ

و پیغمبر صلی الله علیه وسلم پیش وے ابریق چرمین بود

فتوضأ فجهش الناس نحوه قال ما لكم قالوا ليس

پس وضو کرد مردم برای آب بسوی آنحضرت گفت آنحضرت چیست شما را گفتند نیست

عندنا ماء نتوضأ ولا نشرب إلا ما بين يديك

نزد ما آبی که وضو کنیم و نه آبی که بخوریم مگر آنچه که پیش تست

فوضع يده في الركوة فجعل الماء يثور بين أصابعه

پس نهاد آنحضرت دست مبارک خود را در رکوه پس گشت آب که جوش میکرد میان انگشتان

كأمثال العيون فشربنا وتوضأنا قلت كم كنتم

مانند چشمها پس خوردیم آب را و وضو کردیم گفتم چند قدر بودید

قال لو كنا مائة ألف لكفانا كنا خمس عشرة مائة

گفت اگر می‌بودیم صد هزار البته تحقیق کفایت کردی ما را بودیم پانزده صد

وعن البراء قال كنا يوم الحديبية أربع عشرة

و روایت است از براء که گفت بودیم روز حدیبیه چهارده

مائة والحديبية بئر فنزحناها حتى لم نترك

صد کس و حدیبیه چاهیست پس کشیدیم آب آن چاه را تا آنکه نگذاشتیم

فيها قطرة فجلس النبي صلى الله عليه وسلم

در وی یک قطره پس نشست پیغمبر صلی الله علیه وسلم

على شفير البئر فدعا بماء فتمضمض ومج في البئر

بر کناره چاه پس طلبید آب [illegible] و انداخت از دهن در آن

فمكثنا غير بعيد ثم استقينا حتى روينا وروت

پس درنگ کردیم اندک پس کشیدیم آب را از آن چاه تا آنکه سیراب شدیم و سیراب شدند

١٩٤

١٩٥

اَوْ صَدَرَتْ بَرَكَاتُنَا وَعَنْ عَبْدِ اللّٰهِ قَالَ كُنَّا
یا باز گشتند برکتهای ما و در روایت است از عبد الله که گفت بودیم ما

نَعُدُّ الْاٰيَاتِ بَرَكَةً وَاَنْتُمْ تَعُدُّوْنَهَا تَخْوِيْفًا كُنَّا
که می شمردیم آیات را سبب برکت و شما می شمارید آن آیات را سبب ترسانیدن بودیم ما

مَعَ رَسُوْلِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِيْ سَفَرٍ
همراه پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم در سفری

فَقَلَّ الْمَاءُ فَقَالَ اُطْلُبُوْا فَضْلَةً مِّنْ مَّاءٍ فَجَاءُوْا
پس کم شد آب پس گفت آنحضرت بجوئید زیاده مانده از آب را پس آوردند

بِاِنَاءٍ فِيْهِ مَاءٌ قَلِيْلٌ فَاَدْخَلَ يَدَهٗ فِي الْاِنَاءِ ثُمَّ
ظرفی را که در وی آب اندک بود پس در آورد آنحضرت دست مبارک خود را در ان ظرف پس

قَالَ حَيَّ عَلَى الطَّهُوْرِ الْمُبَارَكِ وَالْبَرَكَةُ مِنَ اللّٰهِ
گفت آنحضرت بیائید بر آب پاک کننده و مبارک و برکت از خدا است

فَلَقَدْ رَاَيْتُ الْمَاءَ يَنْبُعُ مِنْ بَيْنِ اَصَابِعِ رَسُوْلِ اللّٰهِ
پس هر آئینه بتحقیق دیدم آب را که بیرون می آمد میان انگشتان مبارک پیغمبر خدا

صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَلَقَدْ كُنَّا نَسْمَعُ تَسْبِيْحَ
صلی الله علیه وسلم و هر آئینه بتحقیق می شنیدیم تسبیح

الطَّعَامِ وَهُوَ يُؤْكَلُ رَوَى الْبُخَارِيُّ الْاَحَادِيْثَ
طعام را در حالیکه آن خورده میشد روایت کرد بخاری این حدیثهای

الثَّلٰثَةَ فِيْ صَحِيْحِهٖ فِيْ كِتَابِ الْاَنْبِيَاءِ فِيْ بَابِ
سه را در صحیح بخاری در کتاب الانبیاء در باب

علامات النبوة وعن سلمة بن الاكوع قال
علامات نبوت و روایت است از سلمه بن اکوع که گفت
خفت ازواد القوم واملقوا فاتوا النبي صلى الله
کم شد توشهای قوم و محتاج گشتند پس آمدند نزد پیغمبر صلی الله
عليه وسلم في نحر ابلهم فاذن لهم فلقيهم عمر
علیه وسلم در باره نحر شتران خود پس دستوری داد آنحضرت ایشان را پس
فاخبروه فقال ما بقاؤكم بعد ابلكم فدخل على
پس خبر دادند حضرت عمر را پس گفت حضرت عمر چیست سبب بقای شما بعد شتران شما پس درآمد حضرت عمر
النبي صلى الله عليه وسلم فقال يا رسول الله
پیغمبر صلی الله علیه وسلم پس گفت یا رسول الله
ما بقاؤهم بعد ابلهم فقال رسول الله صلى الله
چیست سبب بقای ایشان بعد شتران ایشان پس گفت پیغمبر خدا صلی الله
عليه وسلم ناد في الناس يأتون بفضل
علیه وسلم ندا کن در مردم که بیارند زیاده مانده
ازوادهم فبسط لذلك نطع وجعلوه على النطع
از توشهای خود را پس گسترده شد برای آن بساط از ادیم و گردانیدند آن توشه بران بساط
فقام رسول الله صلى الله عليه وسلم فدعا
پس استاد پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم پس دعا کرد و
وبرك عليه ثم دعاهم باوعيتهم فاحتثى الناس
برکت خواست آنحضرت بران پس طلبید آنحضرت از ایشان ظروف ایشان را پس بهر دو کف دست ستاندند مردم

حتى فرغوا ثم قال رسول الله صلى الله عليه وسلم

تا آنکه فارغ شدند پس گفت پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم

أشهد أن لا إله إلا الله وأني رسول الله رواه

گواهی میدهم اینکه نیست معبود برحق مگر خدا و بدرستیکه من پیغمبر خدایم روایت کرد این

البخاري في صحيحه في باب الشركة وعن جابر

بخاری در صحیح بخاری در باب شرکت و روایت است از جابر

أن أباه توفي وعليه دين فأتيت النبي صلى الله

که بدرستیکه پدر وی مرد درحالیکه بروی وام بود پس آمدم نزد پیغمبر صلی الله

عليه وسلم فقلت إن أبي ترك عليه دينا وليس

علیه وسلم پس گفتم بدرستیکه پدرمن گذاشت برخود وام را و نیست

عندي إلا ما يخرج نخله ولا يبلغ ما يخرج سنين

نزد من مگر چیزیکه بیرون آرد درخت خرمای وی و نمیرسد چیزیکه بیرون می آورد آن درخت

ما عليه فانطلق معي لكي لا يفحش علي الغرماء

که بروست پس بیا برو همراه من تا فحش نگویند مرا وام خواهان

فمشى حول بيدر من بيادر التمر فدعا ثم آخر ثم

پس رفت آنحضرت گرد خرمنی از خرمنهای تمر پس دعا کرد برکت کرد و آنحضرت نشست

جلس عليه فقال انزعوه فأوفاهم الذي لهم و

نشست آنحضرت بران خرمن پس گفت بکشید خرما را پس گزارد آنحضرت تمام حق وام خواهان را و

بقي مثل ما أعطاهم رواه البخاري في صحيحه

باقی ماند خرما مانند مقداریکه داد آنحضرت وام خواهان را روایت کرد این حدیث را بخاری در صحیح بخاری

فى كتاب الانبياء فى باب علامات النبوة و

در كتاب الانبياء در باب علامات نبوت

عن عبد الرحمن بن ابى بكر قال كنا مع النبى

روايت است از عبد الرحمن بن ابى بكر كه گفت بوديم با پيغمبر

صلى الله عليه وسلم ثلثين ومائة فقال النبى

صلى الله عليه وسلم يكصد وسى كس پس گفت پيغمبر

صلى الله عليه وسلم هل مع احد منكم طعام

صلى الله عليه وسلم آيا هست با هيچ يكے از شما طعام

فاذا مع رجل صاع من طعام او نحوه فعجن

پس ناگاه با مردے بود يك صاع از طعام يا مانند يك صاع پس خمير كرده شد

ثم جاء رجل مشرك مشعان طويل بغنم يسوقها

پس آمد مردے مشرك پراگنده مو دراز قد با گوسپندان درحاليكه ميراند آن را

فقال النبى صلى الله عليه وسلم بيعا ام عطية

پس گفت پيغمبر صلى الله عليه وسلم آيا ميدهى اين را بطور بيع يا دهش

او قال ام هبة قال لا بل بيع فاشترى منه شاة

يا گفت آنحضرت يا بطور هبه گفت آن مرد نه بلكه بيع است پس خريد آنحضرت از آن مرد گوسپندى را

فصنعت وامر النبى صلى الله عليه وسلم

پس ذبح كرده شد آن گوسپند و فرمود پيغمبر صلى الله عليه وسلم

بسواد البطن ان يشوى وايم الله ما فى الثلثين والمائة

در باره جگر گوسپند آنكه بريان كرده شود وقسم خدا نبود هيچ يكے دران يكصد وسى

ألا قد حز النبي صلى الله عليه وسلم له حزة من
که بتحقیق قطع کرد پیغمبر صلی الله علیه وسلم برای وی پاره از

سواد بطنها إن كان شاهدا أعطاها إياه وإن
جگر آن گوسپند اگر بود شخص حاضر داد آنحضرت از آن جگر آن شخص را و اگر

كان غائبا خبأ له فجعل منها قصعتين فأكلوا
بود شخص غائب پنهان داشت آنحضرت برای آن شخص پس گردانید آنحضرت از آن گوشت دو کاسها

أجمعون وشبعنا ففضلت القصعتان فحملناه
همه کس و سیر شدیم پس زیاده باقی ماند دو کاسهای بزرگ پر از گوشت پس برداشتیم آنرا

على البعير أو كما قال رواه البخاري في صحيحه
بر شتر یا چنانکه گفت راوی روایت کرد این حدیث را بخاری در صحیح بخاری

في كتاب الهبة في باب قبول الهدية من
در کتاب الهبة در باب قبول هدیه از

المشركين ورواه مسلم مع تغير يسير في صحيحه
مشرکان و روایت کرد این حدیث را مسلم با تغیر اندک در صحیح مسلم

في بيان آداب الطعام والشراب في باب إكرام
در بیان آداب طعام و شراب در باب تعظیم

الضيف وعن أنس بن مالك قال قال أبو طلحة
مهمان و روایت است از انس بن مالک که گفت گفت ابو طلحه

لأم سليم لقد سمعت صوت رسول الله
مر ام سلیم را هر آئینه شنیدم من آواز پیغمبر خدا

صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ضَعِيفًا أَعْرِفُ فِيهِ الْجُوعَ

صلے الله علیه وسلم را ضعیف می‌شناسم در آنحضرت گرسنگی را

فَهَلْ عِنْدَكِ مِنْ شَيْءٍ فَقَالَتْ نَعَمْ فَأَخْرَجَتْ

پس آیا هست نزد تو چیزے پس گفت ام سلیم آرے هست پس بیرون آورد ام سلیم

أَقْرَاصًا مِنْ شَعِيرٍ ثُمَّ أَخْرَجَتْ خِمَارًا لَهَا فَلَفَّتِ

نانے چند از جو پستر بیرون آورد ام سلیم خمار خود را پس پیچید

الْخُبْزَ بِبَعْضِهِ ثُمَّ دَسَّتْهُ تَحْتَ يَدِي وَلَاثَتْنِي

نان را ببعض آن خمار پستر پوشید آنرا زیر دست من و دستار من ساخت

بِبَعْضِهِ ثُمَّ أَرْسَلَتْنِي إِلَى رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ

ببعض خمار پستر فرستاد مرا بسوی پیغمبر خدا صلے الله

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ فَذَهَبْتُ بِهِ فَوَجَدْتُ رَسُولَ اللهِ

علیه وسلم گفت انس پس بردم آن نان را پس یافتم پیغمبر خدا

صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الْمَسْجِدِ وَمَعَهُ النَّاسُ

صلے الله علیه وسلم را در مسجد درحالیکه با آنحضرت مردم بودند

فَقُمْتُ عَلَيْهِمْ فَقَالَ لِي رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ

پس ایستادم نزد ایشان پس گفت مرا پیغمبر خدا صلے الله

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَرْسَلَكَ أَبُو طَلْحَةَ فَقُلْتُ نَعَمْ قَالَ

علیه وسلم آیا فرستاده است ترا ابوطلحه پس گفتم آرے گفت آنحضرت

بِطَعَامٍ فَقُلْتُ نَعَمْ فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ

با طعامے فرستاده است پس گفتم آرے پس گفت پیغمبر خدا صلے الله

عليه وسلم لمن معه قوموا فانطلقوا وانطلقت

عليه وسلم مردمى را كه با آنحضرت بودند برخيزيد پس روان شدند آنحضرت واصحاب و ساو

بين ايديهم حتى جئت ابا طلحة فاخبرته

پيش ايشان تا آنكه آمدم نزد ابى طلحه پس خبر كردم او را

فقال ابو طلحة يا ام سليم قد جاء رسول الله

پس گفت ابو طلحه يا ام سليم بتحقيق آمد پيغمبر خدا

صلى الله عليه وسلم بالناس وليس عندنا

صلى الله عليه وسلم با مردم ونيست نزد ما

ما نطعمهم فقالت الله ورسوله اعلم فانطلق

چيزيكه بخورانيم ايشان را پس گفت ام سليم خدا و پيغمبر خدا داناتر است پس روان شد

ابو طلحة حتى لقى رسول الله صلعم فاقبل رسول الله صلعم

ابو طلحه تا آنكه ملاقات كرد از پيغمبر خدا صلعم پس پيش آمد پيغمبر خدا صلعم

وابو طلحة معه فقال رسول الله صلى الله عليه

درحاليكه ابو طلحه با آنحضرت بود پس گفت پيغمبر خدا صلى الله عليه

وسلم هلمى يا ام سليم ما عندك فاتت بذلك

وسلم بيار و بياور يا ام سليم چيزيكه نزد تست پس آورد ام سليم آن

الخبز فامر به رسول الله صلى الله عليه وسلم

نانها را پس فرمود در شأن آن نانها پيغمبر خدا صلى الله عليه وسلم

ففت وعصرت ام سليم عكة فادمته ثم قال

پس ريزه ريزه كرده شد و فشرد ام سليم تنگ يعنى ظرف روغن را پس نان خورش گردانيد آنرا

٢٠٤

رسول الله صلى الله عليه وسلم فيه ما شاء الله

پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم در آن هر چه خواسته بود خدا

أن يقول ثم قال ائذن لعشرة فأذن لهم فأكلوا

آنکه گوید پس گفت آنحضرت دستوری ده ده مرد را پس دستوری داد ایشان را پس خوردند

حتى شبعوا ثم خرجوا ثم قال ائذن لعشرة فأذن

تا آنکه سیر شدند پس بیرون آمدند پس گفت آنحضرت دستوری ده ده مرد کس را پس دستوری داد

لهم فأكلوا حتى شبعوا ثم خرجوا ثم قال ائذن

مر ده کس را پس خوردند تا آنکه سیر شدند پس بیرون آمدند پس گفت آنحضرت اذن ده

لعشرة فأذن لهم فأكلوا حتى شبعوا ثم خرجوا ثم

مر ده کس را پس اذن داد مر ده کس را پس خوردند تا آنکه سیر شدند پس بیرون آمدند پس

قال ائذن لعشرة فأكل القوم كلهم وشبعوا

گفت آنحضرت اذن ده مر ده کس را پس خوردند قوم همه سیر شدند

والقوم سبعون أو ثمانون رجلا وعن جابر

و قوم هفتاد کس یا هشتاد کس بودند و در روایتست از جابر

ابن عبد الله قال لما حفر الخندق رأيت بالنبي

بن عبد الله که گفت وقتیکه کنده شد خندق دیدم به پیغمبر

صلى الله عليه وسلم خمصا شديدا فانكفأت

صلی الله علیه وسلم گرسنگی شدید را پس رفتم

إلى امرأتي فقلت هل عندك شيء فإني رأيت

سوی زن خود پس گفتم آیا هست نزد تو چیزی که پس هر آینه من دیدم

٢٠٣

بِرَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَمَصًا شَدِيدًا

به پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم گرسنگی شدید را

فَأَخْرَجَتْ إِلَيَّ جِرَابًا فِيهِ صَاعٌ مِنْ شَعِيرٍ وَلَنَا

پس خارج کرد آن زن بسوی من انبانی را که در وی یک صاع بود از جو و ما را بود

بُهَيْمَةٌ دَاجِنٌ فَذَبَحْتُهَا وَطَحَنَتِ الشَّعِيرَ فَفَرَغَتْ

بزغاله در خانه پرورده پس ذبح کردم آن بزغاله را و آرد کرد زن جو را پس فارغ شد زن

إِلَى فَرَاغِي وَقَطَّعْتُهَا فِي بُرْمَتِهَا ثُمَّ وَلَّيْتُ إِلَى رَسُولِ

تا فارغ شدن من پاره پاره کردم آن بزغاله را در دیگ خود پس رفتم سوی پیغمبر

اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَتْ لَا تَفْضَحْنِي بِرَسُولِ

خدا صلی الله علیه وسلم پس گفت زن من رسوا مکنی مرا نزد پیغمبر

اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَبِمَنْ مَعَهُ فَجِئْتُهُ فَسَارَرْتُهُ

خدا صلی الله علیه وسلم و نزد کسانی که همراه آنحضرت اند پس آمدم نزد آنحضرت

فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللّٰهِ ذَبَحْنَا بُهَيْمَةً لَنَا وَطَحَنْتُ

پس گفتم یا رسول الله ذبح کردیم بزغاله را و آرد کردم

صَاعًا مِنْ شَعِيرٍ كَانَ عِنْدَنَا فَتَعَالَ أَنْتَ وَ

یک صاع از جو که بود نزد ما پس بیا تو

نَفَرٌ مَعَكَ فَصَاحَ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

چند کس همراه تو پس آواز داد پیغمبر صلی الله علیه وسلم

فَقَالَ يَا أَهْلَ الْخَنْدَقِ إِنَّ جَابِرًا قَدْ صَنَعَ سُورًا

پس فرمود ای اهل خندق

فحيّ هلا بكم فقال رسول الله صلى الله عليه
پس جلد بیائید پس فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه
وسلم لا تنزلنّ برمتكم ولا تخبزنّ عجينكم حتى
وسلم هر آئینه زیر میارید دیگ خود را و هر آئینه نپزید خمیر خود را تا وقتیکه
أجيء فجئت وجاء رسول الله صلى الله عليه
من آیم پس آمدم و آمد پیغمبر خدا صلی الله علیه
وسلم يقدم الناس حتى جئت امرأتي فقالت
وسلم درحالیکه پیش می آورد مردم را تا آنکه آمدم نزد زن خود پس گفت آن زن
بك وبك فقلت قد فعلت الذي قلت فأخرجت
بک وبک یعنی سرزنش کرد پس گفتم بتحقیق کردم چیزیکه تو گفتی پس خارج کرد زن من
له عجينا فبسق فيه وبارك ثم عمد إلى برمتنا
برای آنحضرت خمیر را پس آب دهن انداخت آنحضرت در آن و دعای برکت کرد پس اراده کرد بسوی دیگ ما
فبسق فيه وبارك ثم قال ادع خابزة فلتخبز معي
پس آب دهن انداخت در آن و دعای برکت کرد پس فرمود آنحضرت طلب بکن زن نان پزنده را پس باید که
واقدحي من برمتكم ولا تنزلوها وهم ألف
و بکفگیر گوشت خارج کن از دیگ خود و پس زیر میارید دیگ را و آن کسان هزار بودند
فأقسم بالله لأكلوا حتى تركوه وانحرفوا وإنّ
پس قسم میخورم بخدا هر آئینه خوردند آن کسان تا آنکه گذاشتند آنرا و برگشتند و هر آئینه
برمتنا لتغط كما هي وإنّ عجيننا ليخبز كما هو
دیگ ما بتحقیق جوش میکرد مانند آنکه آن دیگ بود و هر آئینه خمیر ما بتحقیق نان پخته میشد چنانکه آن خمیر بود

٢٠٥

رواهما البخاري في صحيحه اولهما في كتاب الانبياء

روایت کرده این دو حدیث را بخاری در صحیح بخاری اول را در کتاب الانبیاء

في باب علامات النبوة وثانيهما في كتاب

در باب علامات نبوت وثانی را در کتاب

المغازي في باب غزوة الخندق ورواهما مسلم

المغازی در باب غزوه خندق وروایت این دو حدیث را مسلم

في صحيحه في كتاب الاشربة في باب جواز استتباع

در صحیح مسلم در کتاب الاشربة در باب جواز استتباع

الضيف الخ وعن مجاهد ان ابا هريرة كان

ضیف الخ وروایت است از مجاهد که بدرستیکه ابو هریره بود

يقول الله الذي لا اله الا هو ان كنت لاعتمد

می گفت سوگند بخدا آنکه نیست معبود بحق مگر او بتحقیق بودم که اعتماد میکردم

بكبدي على الارض من الجوع وان كنت

بجگر خود بر زمین از گرسنگی و بتحقیق بودم

لاشد الحجر على بطني من الجوع ولقد قعدت

می بستم سنگ را بر شکم خود بسبب گرسنگی و بتحقیق نشستم

يوما على طريقهم الذي يخرجون منه فمر ابو بكر

روزی بر راه ایشان آنکه بیرون می آمدند از آن راه پس گذشت حضرت ابو بکر

فسألته عن آية من كتاب الله ما سألته الا

پس پرسیدم او را از آیه از کتاب خدا نه پرسیدم او را مگر

ليشبعني فمر ولم يفعل ثم مر بي عمر فسألته عن آية

تا سیر کند مرا پس گذشت حضرت ابوبکر رض و سیر نساخت مرا پس گذشت بمن حضرت عمر پس سوال کردم اورا از آیة

من كتاب الله ما سألته الا ليشبعني فمر ولم يفعل

از کتاب خدا نپرسیدم اورا مگر تا سیر کند مرا پس گذشت حضرت عمر رض و

ثم مر بي أبو القاسم صلى الله عليه وسلم فتبسم حين

پس گذشت بمن حضرت ابوالقاسم صلی الله علیه وسلم پس تبسم کرد آنحضرت چون

رآني وعرف ما في نفسي وما في وجهي ثم قال

دید مرا و شناخت آنچه بود در نفس من و آنچه بود تغیر در روی من پس گفت

أبا هر قلت لبيك يا رسول الله قال الحق ومضى

ای ابا هریره گفتم لبیک یا رسول الله گفت آنحضرت لاحق شو و گذشت آنحضرت

فاتبعته فدخل فاستأذن فأذن لي فدخل

پس پیروی کردم آنحضرت را پس داخل شد آنحضرت پس دستوری خواستم پس دستوری داده شد برای من پس داخل شد

فوجد لبنا في قدح فقال من أين هذا اللبن

پس یافت شیر را در قدح پس گفت آنحضرت از کجا آمد این شیر

قالوا أهداه لك فلان أو فلانة قال أبا هر

گفتند هدیه فرستاد این شیر را برای تو فلان یا فلانه گفت آنحضرت ای ابا هریره

قلت لبيك يا رسول الله قال الحق إلى أهل

گفتم لبیک یا رسول الله گفت آنحضرت حاضر شو سوی اهل

الصفة فادعهم لي قال وأهل الصفة أضياف ۲۰۷

صفه پس بخوان ایشان را برای من گفت و اهل صفه مهمانان

٢٠٧

الإسلام لا يأوون على أهل ولا مال ولا على

اهل اسلام بودند و بودند که پناه نمی گرفتند باهل و نه بمال و نه

أحد إذا أتته صدقة بعث بها إليهم ولم يتناول

بهیچ یکی چون می آمد نزد آنحضرت صدقه می فرستاد آن صدقه را بسوی ایشان و نمی گرفت

منها شيئا وإذا أتته هدية أرسل إليهم و

از آن صدقه چیزی را و چون می آمد نزد آنحضرت هدیه می فرستاد بپیام بسوی ایشان و

أصاب منها وأشركهم فيها فساءني ذلك

می گرفت از آن هدیه و شریک میگردانید ایشان را در آن هدیه پس خلاف خواهش نفس معلوم شد مرا این

فقلت وما هذا اللبن في أهل الصفة كنت

پس گفتم در نفس خود و چیست این قدر شیر در اهل صفه بودم

أحق أن أصيب من هذا اللبن شربة أتقوى

سزاوارتر باینکه بگیرم ازین شیر یک خوردنی و توانا شوم

بها فإذا جاء أمرني فكنت أنا أعطيهم وما عسى

بخوردن آن پس چون آمدند اهل صفه فرمود آنحضرت مرا پس بودم من که میدادم ایشان را و قریب بود

أن يبلغني من هذا اللبن ولم يكن من طاعة الله

اینکه برسد مرا ازین شیر و نبود از فرمان خدا

وطاعة رسوله بد فأتيتهم فدعوتهم فأقبلوا

و فرمان رسول خدا چاره پس آمدم نزد اهل صفه پس خواندم ایشان را پس آمدند سوی صفه

فاستأذنوا فأذن لهم وأخذوا مجالسهم من البيت

پس دستوری خواستند پس دستوری داد آنحضرت برای ایشان و گرفتند اهل صفه جای های نشستن خود از خانه

قَالَ يَا أَبَا هِرٍّ قُلْتُ لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللهِ قَالَ
گفت آنحضرت ای ابا هریره گفتم لبیک یا رسول الله گفت آنحضرت
خُذْ فَأَعْطِهِمْ فَأَخَذْتُ الْقَدَحَ فَجَعَلْتُ
بگیر پس بده ایشان را پس گرفتم قدح را پس شروع کردم
أُعْطِيهِ الرَّجُلَ فَيَشْرَبُ حَتَّى يَرْوَى ثُمَّ يَرُدُّ عَلَيَّ
که میدادم آن شیر مرد را پس می خورد تا آنکه سیر شود باز رد می کرد بر من
الْقَدَحَ فَأُعْطِيهِ الرَّجُلَ فَيَشْرَبُ حَتَّى يَرْوَى
قدح را پس میدادم مرد دیگر را قدح پس می خورد تا آنکه سیر شود
ثُمَّ يَرُدُّ عَلَيَّ الْقَدَحَ حَتَّى انْتَهَيْتُ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى ٣٠٨
باز رد میکرد بر من قدح را تا آنکه رسیدم بسوی پیغمبر صلی
اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَقَدْ رَوِيَ الْقَوْمُ كُلُّهُمْ فَأَخَذَ
الله علیه وسلم و حال آنکه سیر شده بودند همه قوم پس گرفت آنحضرت
الْقَدَحَ فَوَضَعَهُ عَلَى يَدِهِ فَنَظَرَ إِلَيَّ فَتَبَسَّمَ
قدح را پس نهاد آن قدح را بر دست مبارک خود پس نگاه کرد بسوی من پس تبسم کرد
فَقَالَ يَا أَبَا هِرٍّ قُلْتُ لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللهِ قَالَ
پس گفت آنحضرت ای ابو هریره گفتم لبیک یا رسول الله گفت
بَقِيتُ أَنَا وَأَنْتَ قُلْتُ صَدَقْتَ يَا رَسُولَ اللهِ
باقی ماندیم من و تو گفتم راست گفتی یا رسول الله
قَالَ اقْعُدْ فَاشْرَبْ فَقَعَدْتُ فَشَرِبْتُ فَقَالَ
گفت آنحضرت بنشین پس بخور پس نشستم پس خوردم شیر را پس گفت آنحضرت

٢٠٩

اشرب فشربت فما زال يقول اشرب حتى قلت

بخور پس خوردم پس همیشه می گفت آنحضرت بخور تا آنکه گفتم

لا والذي بعثك بالحق ما اجد له مسلكا قال

سوگند بذاتیکه فرستاد ترا بحق نمی یابم برای این شیر راهی رفتن گفت آنحضرت

فارني فاعطيته القدح فحمد الله وسمى وشرب

پس بده مرا پس دادم آنحضرت را قدح پس ستود خدا را و بسم الله گفت و خورد

الفضلة رواه البخاري في صحيحه في كتاب الرقاق

زیاده مانده را روایت کرد این حدیث را بخاری در صحیح بخاری در کتاب الرقاق

في باب كيف كان عيش النبي صلعم وعن

در باب آنکه چگونه بود عیش پیغمبر صلعم و روایت است از

المقداد قال اقبلت انا وصاحبان لي وقد

مقداد که گفت متوجه شدم من و دو یاران من و تحقیق

ذهبت اسماعنا وابصارنا من الجهد فجعلنا

گم شد قوت شنوائی و بینائی ما بسبب گرسنگی پس شروع کردیم

نعرض انفسنا على اصحاب رسول الله صلى

که پیش میکردیم خود را بر اصحاب پیغمبر خدا صلی

الله عليه وسلم فليس احد منهم يقبلنا فاتينا

الله علیه وسلم پس نبود هیچ یکی از ایشان که پذیرد ما را پس آمدیم نزد

النبي صلى الله عليه وسلم فانطلق بنا الى اهله

پیغمبر صلی الله علیه وسلم پس برد ما را بسوی اهل خود

فَإِذَا ثَلَاثَةُ أَعْنُزٍ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

پس ناگاه سه مادگان بز بودند پس گفت پیغمبر صلی الله علیه وسلم

احْتَلِبُوا هٰذَا اللَّبَنَ بَيْنَنَا قَالَ فَكُنَّا نَحْتَلِبُ فَيَشْرَبُ

بدوشید این شیر را میان ما گفت مقداد پس میبودیم که میدوشیدیم شیر را پس میخورد

كُلُّ إِنْسَانٍ مِنَّا نَصِيبَهُ وَنَرْفَعُ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ

هر آدمی از ما نصیب خود را و برمیداشتیم برای پیغمبر صلی الله

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَصِيبَهُ قَالَ فَيَجِيءُ مِنَ اللَّيْلِ فَيُسَلِّمُ

علیه وسلم نصیب آنحضرت را گفت مقداد پس می آمد آنحضرت بوقت شب پس سلام میکرد

تَسْلِيمًا لَا يُوقِظُ نَائِمًا وَيُسْمِعُ الْيَقْظَانَ قَالَ ثُمَّ يَأْتِي

سلام کردنی که بیدار نمی کرد خفته را و می شنوانید بیدار را گفت مقداد پس می آمد

الْمَسْجِدَ فَيُصَلِّي ثُمَّ يَأْتِي شَرَابَهُ فَيَشْرَبُ فَأَتَانِي الشَّيْطَانُ

در مسجد پس نماز میگزارد پس تر می آمد نزد شیر خود پس میخورد آن شیر را پس آمد نزدم شیطان

ذَاتَ لَيْلَةٍ وَقَدْ شَرِبْتُ نَصِيبِي فَقَالَ مُحَمَّدٌ يَأْتِي

شبی درحالیکه خورده بودم نصیب خود را پس گفت شیطان محمد می آید

الْأَنْصَارَ فَيُتْحِفُونَهُ وَيُصِيبُ عِنْدَهُمْ مَا بِهِ حَاجَةٌ

نزد انصار پس خدمت می کنند آنحضرت را و می یابد آنحضرت نزد ایشان نیست آنحضرت را حاجت

إِلَى هٰذِهِ الْجُرْعَةِ فَأَتَيْتُهَا فَشَرِبْتُهَا فَلَمَّا أَنْ وَغَلَتْ

باین جرعه پس آمدم نزد آن پس خوردم آنرا پس چون داخل شد آن شیر

فِي بَطْنِي وَعَلِمْتُ أَنَّهُ لَيْسَ إِلَيْهَا سَبِيلٌ قَالَ نَدَّمَنِي

در شکم و دانستم آنکه نیست بسویش راه گفت مقداد پشیمان داد مرا

٣١١

الشيطان فقال ويحك ما صنعت أشربت شراب

شیطان پس گفت وای ترا است چه کردی ایا خوردی شیر

محمد صلى الله عليه وسلم فيجيء فلا يجده فيدعو

محمد صلی الله علیه وسلم پس آید آنحضرت پس نیابد آن شیر را پس دعای بد کند

عليك فتهلك فتذهب دنياك وآخرتك وعلي

بر تو پس هلاک شوی پس برود دنیای تو و آخرت تو و بر من

شملة إذا وضعتها على قدمي خرج رأسي وإذا

شمله بود چون می نهادم آنرا بر دو قدمهای خود بیرون می آمد سر من و چون

وضعتها على رأسي خرج قدماي وجعل لا يجيئني

می نهادم آنرا بر سر خود بیرون می آمدند دو قدمهای من و گشت که نمی آمد مرا

النوم وأما صاحباي فناما ولم يصنعا ما صنعت

خواب ولیکن دو یاران من پس خفتند و نه کردند آنچه من کرده ام

قال فجاء النبي صلى الله عليه وسلم فسلم كما كان

گفت مقداد پس آمد پیغمبر صلی الله علیه وسلم پس سلام کرد چنانکه

يسلم ثم أتى المسجد فصلى ثم أتى شرابه فكشف

سلام میکرد پیشتر آمد در مسجد پس نماز گزارد پیشتر آمد نزد شیر خود پس برهنه کرد

عنه فلم يجد فيه شيئا فرفع رأسه إلى السماء

آوند شیر را پس نیافت دران چیزی پس برداشت سر مبارک خود را بسوی آسمان

فقلت الآن يدعو علي فأهلك فقال اللهم أطعم

پس گفتم درین وقت دعای بد میکند بر من پس هلاک خواهم شد پس گفت آنحضرت ای پروردگار طعام ده

من المحل الاضعف ... وامى من ... ان المقداد ... فاذ صلى الله عليه وسلم ... صحيح المسلم ١٢١٢ ١٢

مَنْ أَطْعَمَنِي وَاسْقِ مَنْ سَقَانِي قَالَ فَعَمَدْتُ إِلَى

کسے راکہ خورانید مرا وسیراب کن کسے راکہ سیراب کرد مرا گفت مقداد پس آہنگ کردم سوی

الشَّمْلَةِ فَشَدَدْتُهَا عَلَيَّ وَأَخَذْتُ الشَّفْرَةَ فَانْطَلَقْتُ

شمله پس بستم آنرا بر خود و گرفتم کارد بزرگ را پس رفتم

إِلَى الْأَعْنُزِ أَيُّهَا أَسْمَنُ فَأَذْبَحُهَا لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى

بسوی مادگان بز کدام فربہ تراست پس ذبح کنم آنرا برای پیغمبر خدا صلی

اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَإِذَا هِيَ حَافِلٌ وَإِذَا هُنَّ حُفَّلٌ

الله علیه وسلم پس ناگاه آن پر شیر بود وناگاه آن ہمہ پر شیر بودند

كُلُّهُنَّ فَعَمَدْتُ إِلَى إِنَاءٍ لِآلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ ٢١٢

پس آہنگ کردم بسوی آوندی کہ برای آل محمد صلی الله علیه

وَسَلَّمَ مَا كَانُوا يَطْمَعُونَ أَنْ يَحْتَلِبُوا فِيهِ قَالَ فَحَلَبْتُ

وسلم بود آنکہ امید میداشتند اینکہ دوشند دران آوند گفت مقداد پس دوشیدم

فِيهِ حَتَّى عَلَتْهُ رَغْوَةٌ فَجِئْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى

دران آوند تا آنکہ بالا برآمد بران کف پس آمدم بسوی پیغمبر خدا صلی

اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ أَشَرِبْتُمْ شَرَابَكُمُ اللَّيْلَةَ قَالَ

الله علیه وسلم پس گفت آنحضرت آیا خوردید مشروب خویش را امشب گفت مقداد

قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ اشْرَبْ فَشَرِبَ ثُمَّ نَاوَلَنِي

گفتم یا رسول الله بخور پس خورد پستر داد آنحضرت مرا

فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ اشْرَبْ فَشَرِبَ ثُمَّ نَاوَلَنِي فَلَمَّا

پس گفتم یا رسول الله بخور پس خورد پستر داد آنحضرت مرا پس چون

۲۱۴

عرفت أن النبي صلى الله عليه وسلم قد روي

دانستم اینکه پیغمبر صلی الله علیه وسلم بتحقیق سیراب شد

وأصابت دعوته ضحكت حتى ألقيت إلى

و یافتم دعای آنحضرت را خندیدم تاآنکه انداخته شدم بسوی

الأرض قال فقال النبي صلى الله عليه وسلم

زمین گفت مقداد پس گفت پیغمبر صلی الله علیه وسلم

إحدى سوآتك يا مقداد فقلت يا رسول الله

یکی از بدیهای کردی ای مقداد پس گفتم یا رسول الله

كان من أمري كذا وكذا وفعلت كذا فقال

بود از شأن من چنین و چنین و کردم چنین پس گفت

النبي صلى الله عليه وسلم ما هذه إلا رحمة من

پیغمبر صلی الله علیه وسلم نیست این مگر رحمتی از

الله عز وجل أفلا كنت آذنتني فنوقظ صاحبينا

خدای عز و جل آیا پس آگاهی ندادی مرا پس از خواب بیدار کردیمی دو یاران خود را

فيصيبان منها قال فقلت والذي بعثك بالحق

پس یافتندی از آن شیر گفت مقداد پس گفتم سوگند بذاتیکه فرستاد ترا بحق

ما أبالي إذا أصبتها وأصبتها معك من أصابها

باک نمی دارم چون یافتم تو آنرا و یافتم من آنرا با تو کسی را که یافت آنرا

من الناس رواه مسلم في صحيحه في كتاب

از جمله مردم روایت کرد این حدیث را مسلم در صحیح مسلم در کتاب

الْأَشْرِبَةِ فِي بَابِ إِكْرَامِ الضَّيْفِ وَعَنْ أَنَسٍ

الاشربه در باب اکرام مهمان در روایت است از انس

قَالَ أَصَابَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ قَحْطٌ عَلَى عَهْدِ

که گفت رسید اهل مدینه را قحط بزمان

رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَبَيْنَا هُوَ يَخْطُبُ

پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم پس در اثنای آنکه آنحضرت خطبه میخواند

يَوْمَ الْجُمُعَةِ إِذْ قَامَ رَجُلٌ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللّٰهِ

بروز جمعه ایستاد مردی پس گفت یا رسول الله

هَلَكَتِ الْكُرَاعُ وَهَلَكَتِ الشَّاءُ فَادْعُ اللّٰهَ يَسْقِينَا ٢١٤

هلاک شدند اسپان و هلاک شدند گوسپندان پس دعا کن از خدا که سیراب کند ما را

فَمَدَّ يَدَيْهِ وَدَعَا قَالَ أَنَسٌ وَإِنَّ السَّمَاءَ لَمِثْلُ

پس دراز کرد هر دو دستهای مبارک را و دعا کرد گفت انس و بتحقیق آسمان مانند

الزُّجَاجَةِ فَهَاجَتْ رِيحٌ أَنْشَأَتْ سَحَابًا ثُمَّ اجْتَمَعَ ثُمَّ

آبگینه بود پس برانگیخته شد بادیکه پیدا کرد ابر را پس جمع شد آن ابر پس

أَرْسَلَتِ السَّمَاءُ عَزَالِيَهَا فَخَرَجْنَا نَخُوضُ الْمَاءَ حَتَّى

فرو هشته کرد آسمان دهانهای زیرین خود را پس بیرون شدیم در حالیکه در آب می رفتیم تا آنکه

أَتَيْنَا مَنَازِلَنَا فَلَمْ نَزَلْ نُمْطَرُ إِلَى الْجُمُعَةِ الْأُخْرَى

آمدیم در سرایهای خویش پس همیشه بودیم که باریده می شدیم تا جمعه دیگر

فَقَامَ إِلَيْهِ ذٰلِكَ الرَّجُلُ أَوْ غَيْرُهُ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللّٰهِ

پس ایستاد بسوی آنحضرت آن مرد سابق یا دیگر پس گفت یا رسول الله

تهدمت البيوت فادع الله يحبسه فتبسم ثم

ویران شدند خانها پس دعا کن از خدا که باز دارد این باران را پس تبسم کرد آنحضرت پیغمبر

قال حوالينا ولا علينا فنظرت الى السحاب تصدع حول

گفت آنحضرت بباران گرداگرد ما ونه بر ما پس نگاه کردیم بسوی ابر پراگنده شد گرد

المدينة كأنما اكليل رواه البخاري في صحيحه

مدینه گویا آن تاج است روایت کرد این حدیث را البخاری در صحیح بخاری

في كتاب الانبياء في باب علامات النبوة

در کتاب الانبیاء در باب علامات النبوة

وعن ابي سلمة قال كان رسول الله صلى

و روایت است از ابی سلمه که گفت بود پیغمبر خدا صلی

٢١٥

الله عليه وسلم يأكل الهدية ولا يقبل الصدقة

الله علیه وسلم میخورد هدیه را ونمی پذیرفت صدقه را

فاهدت له امرأة من يهود خيبر شاة مصلية

پس هدیه فرستاد برای آنحضرت زنی از یهود خیبر گوسپند بریان کرده شده

فتناول منها وتناول منها بشر بن البراء ثم رفع

پس خورد آنحضرت از آن وخورد از آن بشر بن براء پس بالا برداشت

النبي صلى الله عليه وسلم يده ثم قال ان هذه

پیغمبر صلی الله علیه وسلم دست مبارک خود را پس گفت آنحضرت بتحقیق این

تخبرني انها مسمومة فمات بشر بن البراء فارسل

خبر داد مرا اینکه هر آینه آن زهر کرده شده است پس مرد بشر بن براء پس پیغام فرستاد

أيها النبي صلى الله عليه وسلم ما حملك على ما
ای آن زن پیغمبر صلے الله علیه وسلم چه چیز برانگیخته کرد ترا بر
صنعت فقالت إن كنت نبيا لم يضرك شيء و
کاریکه کردی پس گفت آن زن اگر هستی تو پیغمبر زیان نخواهد کرد ترا چیزے و
إن كنت ملكا أرحت الناس منك فقال في
اگر هستی تو پادشاه آسایش میدهم مردم را از تو پس گفت آنحضرت در
مرضه ما زلت من الأكلة التي أكلت بخيبر
بیماری خود همیشه بودم که می یافتم درد از لقمه که خوردم در خیبر
فهذا أوان انقطاع أبهري رواه الدارمي في
پس این وقت بریده شدن رگ دل است روایت کرد این حدیث را دارمی در
أوائل سننه في باب ما أكرم الله النبي صلعم من
شروع سنن دارمی در باب آنکه اکرام کرد خدا پیغمبر صلعم را از
كلام الموتى وعن جابر بن عبد الله أن النبي
کلام موتی و روایت است از جابر بن عبد الله که تحقیق پیغمبر
صلى الله عليه وسلم كان يقوم يوم الجمعة إلى
صلے الله علیه وسلم بود می ایستاد روز جمعه بسوی
شجرة أو نخلة فقالت امرأة من الأنصار أو رجل
درختے یا درخت خرما پس گفت زنی از انصار یا مردے
يا رسول الله ألا نجعل لك منبرا قال إن شئتم
یا رسول الله آیا نه سازیم برای تو منبر گفت آنحضرت اگر بخواهید

٢١٧

فجعلوا له منبرا فلما كان يوم الجمعة دفع الى

المنبر فصاحت النخلة صياح الصبي ثم نزل

النبي صلى الله عليه وسلم فضمها اليه تئن أنين

الصبي الذي يسكن قال كانت تبكي على ما

كانت تسمع من الذكر عندها وعنه قال

۲۱۷ كان المسجد مسقوفا على جذوع من نخل

فكان النبي صلى الله عليه وسلم اذا خطب يقوم

الى جذع منها فلما صنع له المنبر وكان عليه

فسمعنا لذلك الجذع صوتا كصوت العشار

حتى جاء النبي صلى الله عليه وسلم فوضع يده عليها

عَلَيْهَا فَسَكَنَتْ رَوَاهُمَا الْبُخَارِيُّ فِيْ صَحِيْحِهٖ فِيْ كِتَابِ
بر وی پس ساکن شد آن جذع روایت این دو حدیث را بخاری در صحیح بخاری در کتاب

الْاَنْبِيَاءِ فِيْ بَابِ عَلَامَاتِ النُّبُوَّةِ وَعَنْ صَالِحِ
الانبیاء در باب علامات نبوت و روایت است از صالح

ابْنِ حَيَّانَ عَنِ ابْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ اَبِيْهِ قَالَ كَانَ
بن حیان و او روایت کرد از ابن بریده و او روایت کرد از پدر خود که گفت بود

النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اِذَا خَطَبَ قَامَ فَاَطَالَ
پیغمبر صلی الله علیه وسلم چون خطبه میخواند می ایستاد پس دراز میکرد

الْقِيَامَ فَكَانَ يَشُقُّ عَلَيْهِ قِيَامُهٗ فَاُتِيَ بِجِذْعِ نَخْلَةٍ
قیام را پس سخت میشد بر آن حضرت قیام پس آورده شد تنهٔ درخت خرما

فَحُفِرَ لَهٗ وَاُقِيْمَ اِلٰى جَنْبِهٖ قَائِمًا لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ
پس زمین کنده شد برای او و استاده کرده شد بسوی پهلوی او قائم برای پیغمبر صلی الله علیه

وَسَلَّمَ فَكَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اِذَا خَطَبَ
وسلم پس بود پیغمبر صلی الله علیه وسلم چون خطبه میخواند

فَطَالَ الْقِيَامُ عَلَيْهِ اسْتَنَدَ اِلَيْهِ فَاتَّكَأَ عَلَيْهِ فَبَصُرَ
پس دراز میشد قیام بر آنحضرت پشت میداد آنحضرت بسوی آن جذع پس تکیه میکرد بر وی پس نگریست

بِهٖ رَجُلٌ كَانَ وَرَدَ الْمَدِيْنَةَ فَرَاٰهُ قَائِمًا اِلٰى
آنرا مردی که در آمده بود بمدینه پس دید آنحضرت را استاده بسوی

جَنْبِ ذٰلِكَ الْجِذْعِ فَقَالَ لِمَنْ يَلِيْهِ مِنَ النَّاسِ
پهلوی آن جذع پس گفت آن مرد شخصی را که نزدیک وی بود از مردم

٢١٩

لَوْ اَعْلَمُ اَنَّ مُحَمَّدًا يَجِدُ فِي شَيْءٍ يُرْفَقُ بِهِ لَصَنَعْتُ

اگر دانستمی اینکه محمد صلی الله علیه وسلم خود می‌یابد مرادر چیزی که سهولت دارو آنحضرت رابا آن هر آینه ساختمی

لَهُ مَجْلِسًا يَقُومُ عَلَيْهِ فَاِنْ شَاءَ جَلَسَ مَا شَاءَ

برای آنحضرت جای نشستن استاده شود بروی پس اگر خواهد نشیند تا وقتیکه خواهد

وَاِنْ شَاءَ قَامَ فَبَلَغَ ذٰلِكَ النَّبِيَّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ

واگر خواهد استاد پس رسید این خبر پیغمبر صلی الله علیه

وَسَلَّمَ فَقَالَ ائْتُونِي بِهِ فَاَتَوْهُ بِهِ فَاَمَرَ اَنْ يُصْنَعَ

وسلم را پس گفت آنحضرت بیارید آن شخص را پس آورده شد نزد آنحضرت او را پس فرمود آنحضرت آنکه

لَهُ هٰذِهِ الْمَرَاقِي الثَّلٰثُ اَوِ الْاَرْبَعُ هِيَ الْاٰنَ فِي

برای آنحضرت این زینهای سه یا چهار را آنکه در حال در

مِنْبَرِ الْمَدِيْنَةِ فَوَجَدَ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

منبر مدینه است پس یافت پیغمبر صلی الله علیه وسلم

فِي ذٰلِكَ رَاحَةً فَلَمَّا فَارَقَ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ

در این آسایش پس چون جدائی کرد پیغمبر صلی الله علیه

وَسَلَّمَ الْجِذْعَ وَعَمَدَ اِلٰى هٰذِهِ الَّتِي صُنِعَتْ لَهُ

وسلم از جذع و آهنگ کرد سوی این چیزیکه ساخته شد برای آنحضرت

جَزِعَ الْجِذْعُ فَحَنَّ كَمَا تَحِنُّ النَّاقَةُ حِيْنَ فَارَقَهُ

ناشکیبائی کرد جذع پس ناله کرد چنانکه ناله میکند ماده شتر وقتیکه جدائی کرد از آن جذع

النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَزَعَمَ ابْنُ بُرَيْدَةَ عَنْ

پیغمبر صلی الله علیه وسلم پس اعتقاد کرد ابن بریده از

آبِيهِ اَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حِيْنَ سَمِعَ

پدر خود آنکه بدرستیکه پیغمبر صلی الله علیه وسلم چون شنید

حَنِيْنَ الْجِذْعِ رَجَعَ اِلَيْهِ فَوَضَعَ يَدَهُ عَلَيْهِ وَقَالَ

ناله جذع را بازگشت بسوی آن جذع پس نهاد دست مبارک خود را بروی و گفت

اِخْتَرْ اَنْ اَغْرِسَكَ فِي الْمَكَانِ الَّذِي كُنْتَ فِيْهِ

برگزین آنکه نشانم ترا در جائیکه بودی تو در آنجا

فَتَكُوْنَ كَمَا كُنْتَ وَاِنْ شِئْتَ اَنْ اَغْرِسَكَ فِي الْجَنَّةِ

پس شوی چنانکه بودی و اگر خواهی آنکه نشانم ترا در جنت

فَتَشْرَبُ مِنْ اَنْهَارِهَا وَعُيُوْنِهَا فَيَحْسُنُ نَبْتُكَ وَ

پس بنوشی از جویهای جنت و چشمهای آن پس نیکو شود رستن تو و

يُثْمِرُ فَيَاْكُلُ اَوْلِيَاءُ اللهِ مِنْ ثَمَرِكَ وَنَخْلِكَ فَعَلْتُ

ثمر گیری پس خورند دوستان خدا از بار تو و نخل تو کنم

فَزَعَمَ اَنَّهُ سَمِعَ مِنَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

پس اعتقاد کرد راوی حدیث آنکه او شنید از پیغمبر صلی الله علیه وسلم

وَهُوَ يَقُوْلُ لَهُ نَعَمْ قَدْ فَعَلْتُ مَرَّتَيْنِ فَسَاَلَ النَّبِيَّ

در حالیکه آنحضرت میگفت برای آن جذع آری تحقیق کردم دو بار پس پرسید پیغمبر

صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ اخْتَارَ اَنْ اَغْرِسَهُ

صلی الله علیه وسلم را پس گفت آنحضرت اختیار کرد آنکه مینشانم او را

فِي الْجَنَّةِ وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ اَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ

در جنت و روایت است از ابن عباس که بدرستیکه پیغمبر صلی الله

۲۲

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَخْطُبُ اِلَى جِذْعٍ قَبْلَ اَنْ يَتَّخِذَ الْمِنْبَرَ

علیه وسلم خطبه میخواند بسوی پهلوی تنهٔ درخت خرما پیش از آنکه اختیار کنم منبر را

فَلَمَّا اتَّخَذَ الْمِنْبَرَ وَتَحَوَّلَ اِلَيْهِ حَنَّ الْجِذْعُ فَاحْتَضَنَهُ

پس چون اختیار کرد منبر را و برگشت بسوی او ناله کرد جذع پس در کنار گرفت آنحضرت

فَسَكَنَ وَقَالَ لَوْ لَمْ اَحْتَضِنْهُ لَحَنَّ اِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ

پس ساکن شد جذع و گفت آنحضرت اگر در کنار نگرفتمی اورا هر آئینه ناله کردے تا روز قیامت

وَفِيْ رِوَايَةِ الطُّفَيْلِ بْنِ اُبَيِّ بْنِ كَعْبٍ عَنْ اَبِيْهِ

و در روایت طفیل بن ابی بن کعب از پدر اوست

فَلَمَّا جَاءَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُرِيْدُ

پس چون آمد پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم در حالیکه اراده میکرد

الْمِنْبَرَ مَرَّ عَلَيْهِ فَلَمَّا جَاوَزَهُ خَارَ الْجِذْعُ حَتّٰى تَصَدَّعَ وَ

منبر را گذشت از نزد آن جذع پس چون درگذشت از آن مانند بانگ گاو بانگ کرد جذع تا آنکه پراگنده شد چند

انْشَقَّ فَرَجَعَ اِلَيْهِ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

شگافته شد پس بازگشت بسوی آن پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم

فَمَسَحَهُ بِيَدِهٖ حَتّٰى سَكَنَ ثُمَّ رَجَعَ اِلَى الْمِنْبَرِ قَالَ فَكَانَ

پس مسح کرد اورا آنحضرت بدست مبارک خود تا آنکه ساکن شد جذع پس بازگشت آنحضرت بسوی منبر گفت راوی

اِذَا صَلّٰى صَلّٰى اِلَيْهِ فَلَمَّا هُدِمَ الْمَسْجِدُ اَخَذَ ذٰلِكَ

چون میگزارد نماز را میگزارد بسوی آن پس چون منهدم شد مسجد گرفت آن

الْجِذْعَ اُبَيُّ بْنُ كَعْبٍ فَلَمْ يَزَلْ عِنْدَهٗ حَتّٰى بَلِيَ

جذع را ابی بن کعب پس همیشه بود آن جذع نزد وی تا آنکه کهنه شد

فَأَكَلَتْهُ الْأَرَضَةُ وَعَادَ دُقَاقًا وَعَنْ أَبِي الْوَدَّاكِ

پس خورد او را کرم چوب خوار و گردید ریزه ریزه و در روایت است از ابی الوداک

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ

و او روایت کرد از ابی سعید که گفت بود پیغمبر خدا صلی الله

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَخْطُبُ إِلَى لِزْقِ جِذْعٍ فَأَتَاهُ رَجُلٌ

علیه وسلم خطبه میخواند بسوی پهلوی تنه درخت خرما پس آمد نزد آنحضرت مردی

رُومِيٌّ فَقَالَ أَصْنَعُ لَكَ مِنْبَرًا تَخْطُبُ عَلَيْهِ فَصَنَعَ لَهُ

رومی پس گفت آیا سازم برای تو منبر خطبه بخوانی بر او پس ساخت برای آنحضرت

مِنْبَرًا هٰذَا الَّذِي تَرَوْنَ قَالَ فَلَمَّا قَامَ عَلَيْهِ النَّبِيُّ

منبر اینکه می‌بینید گفت ابی سعید پس چون استاد بر او پیغمبر

صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَخْطُبُ حَنَّ الْجِذْعُ حَنِينَ

صلی الله علیه وسلم در حالیکه خطبه میخواند ناله کرد جذع مانند ناله کردن

النَّاقَةِ إِلَى وَلَدِهَا فَنَزَلَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ

ماده شتر بسوی بچه خود پس فرود آمد بسوی آن جذع پیغمبر خدا صلی الله

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَضَمَّهُ إِلَيْهِ فَسَكَنَ فَأَمَرَ بِهِ أَنْ يُحْفَرَ لَهُ

علیه وسلم پس ضم کرد او را بسوی خود پس ساکن شد پس فرمود آنحضرت بحق جذع آنکه کنده شود زمین برای او

وَيُدْفَنَ وَفِي رِوَايَةِ إِسْحٰقَ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ عَنْ أَنَسِ

و دفن کرده شود و در روایت اسحاق بن ابی طلحه است از انس

ابْنِ مَالِكٍ فَلَمَّا قَعَدَ نَبِيُّ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

بن مالک پس چون نشست پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم

على ذلك المنبر خار الجذع كخوار الثور حتى ارتج

بر آن منبر بانگ کرد جذع مانند بانگ گاو تا آنکه لرزید

المسجد حزنا على رسول الله صلى الله عليه وسلم

مسجد بسبب اندوه بر پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم

فنزل اليه رسول الله صلى الله عليه وسلم من

پس فرود آمد بسوی آن جذع پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم از

المنبر فالتزمه وهو يخور فلما التزمه رسول الله

منبر پس ضم کرد آنحضرت جذع را در حالیکه جذع بانگ می کرد مانند بانگ گاو پس چون ضم کرد او را پیغمبر خدا

صلى الله عليه وسلم سكنت ثم قال اما والذي نفس

صلی الله علیه وسلم ساکن شد جذع پس گفت آنحضرت آگاه باشید سوگند بذاتیکه نفس

محمد بيده لو لم التزمه لما زال هكذا الى يوم القيامة

محمد در دست قدرت اوست اگر ضم نکردمی او را هر آئینه همیشه بودی بهمین طور تا روز قیامت

حزنا على رسول الله صلى الله عليه وسلم فامر به

بسبب اندوه بر پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم پس فرمود دفن جذع

رسول الله صلى الله عليه وسلم فدفن رواه

پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم پس دفن کرده شد روایت کرد

الدارمي الاحاديث الاربعة في اوائل سننه في

دارمی چهار حدیث را در شروع سنن دارمی در

باب ما اكرم النبي صلعم بحنين المنبر وقال الله

باب آنکه گرامی کرده شد پیغمبر صلعم بحنین منبر و گفت خدا

تعالى في سورة القمر اقتربت الساعة وانشق القمر
تعالى در سوره قمر نزدیک شد قیامت و شکافته شد ماه
وان يروا اية يعرضوا ويقولوا سحر مستمر و
واگر ببینند کافران نشانه اعراض کنند و گویند سحریست دائم
كذبوا واتبعوا اهواءهم وكل امر مستقر وعن
و تکذیب کردند و پیروی کردند آرزوهای خود را و هر کار قرار گرفته است در وقت خود و روایت
ابن مسعود قال انشق القمر على عهد رسول الله
ابن مسعود که گفت شق شد ماه در زمانه رسول الله
صلى الله عليه وسلم فرقتين فرقة فوق الجبل
صلى الله عليه وسلم دو حصه یک پاره بر کوه
وفرقة دونه فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم
و دیگر زیر آن کوه پس فرمود پیغمبر خدا صلى الله عليه وسلم
اشهدوا وعن ابي معمر عن عبد الله قال انشق
که گواه شوید و روایت است از ابی معمر و او روایت کرد از عبد الله که گفت بشکافت
القمر ونحن مع النبي صلى الله عليه وسلم فصار
ماه و ما با پیغمبر صلى الله عليه وسلم بودیم پس گردید
فرقتين فقال لنا اشهدوا وعن قتادة عن
دو پاره پس فرمود آنحضرت ما را گواه شوید و روایت است از قتاده و او روایت کرد از
انس قال سأل اهل مكة ان يريهم اية فاراهم
انس که گفت سوال کردند اهل مکه آنکه بنماید آنحضرت ایشان را نشانه پس نمود آنحضرت ایشان را

٢٢٣

انشقاق القمر رواه البخاري في الاحاديث الثلاثة

شگافته شدن ماه روایت کرد بخاری این حدیثهای سه را

في صحيحه في كتاب التفسير في تفسير سورة

در صحیح بخاری در کتاب التفسیر در تفسیر سوره

اقتربت الساعة ورواها مسلم ثم تمام تيسير

اقتربت الساعة و روایت کرد این حدیثها را مسلم با تغییر اندک

في بعض الالفاظ في صحيحه في كتاب التوبة

در بعض الفاظ در صحیح مسلم در کتاب التوبة

في باب انشقاق القمر وفي رواية قتادة عن انس

در باب انشقاق قمر و در روایت قتاده از انس است

عند مسلم فاراهم انشقاق القمر مرتين

نزد مسلم پس بنمود ایشانرا شگافته شدن ماه دو بار

الباب الرابع عشر في المعراج قال الله تعالى

باب چهاردهم در بیان معراج گفت الله تعالی

في اول سورة بني اسرائيل سبحان الذي

در شروع سوره بنی اسرائیل پاکی آن ذات راست

اسرى بعبده ليلا من المسجد الحرام الى

که سیر داد بنده خود را در شب از مسجد حرام تا

المسجد الاقصى الذي باركنا حوله لنريه

مسجد اقصی آن مسجد که برکت نهادیم گرداگرد او تا بنمائیم او را



باقی بصفحہ ۲۲۶

مِنْ اٰيٰتِنَا اِنَّهٗ هُوَ السَّمِيْعُ الْبَصِيْرُ ه وَقَالَ اللّٰهُ

بعض نشانهای خود بدرستیکه خداست شنوا بینا وگفت خدای

تَعَالٰى فِي الرُّكُوْعِ السَّادِسِ مِنَ السُّوْرَةِ الْمَذْكُوْرَةِ

تعالی در رکوع ششم از سوره مذکوره

وَاِذْ قُلْنَا لَكَ اِنَّ رَبَّكَ اَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا

ویاد کن چون گفتیم ترا بدرستیکه پروردگار تو درگرفته است مردم را یعنی در قبضه قدرت خود است وگردانیدیم

الرُّءْيَا الَّتِيْٓ اَرَيْنٰكَ اِلَّا فِتْنَةً لِّلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ

آن بیشی را که نمودیم بتو مگر آزمایش آدمیان را وگردانیدیم درخت را

الْمَلْعُوْنَةَ فِي الْقُرْاٰنِ وَنُخَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيْدُهُمْ اِلَّا

که نفرین کرده شد در قرآن مگر آزمایش ومی ترسانیم ایشانرا پس نمی افزاید ایشانرا ترسانیدن ما بجز

طُغْيَانًا كَبِيْرًا ه وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ فِيْ قَوْلِهٖ

سرکشی بزرگ را ودر روایت است از ابن عباس در تفسیر کلام پاک خدای

تَعَالٰى وَمَا جَعَلْنَا الرُّءْيَا الَّتِيْٓ اَرَيْنٰكَ اِلَّا فِتْنَةً

تعالی وما جعلنا الرؤیا التی اریناک الا فتنة

لِّلنَّاسِ قَالَ هِيَ رُءْيَا عَيْنٍ اُرِيَهَا رَسُوْلُ اللّٰهِ

للناس گفت ابن عباس این نمایش چشم است که نموده شد پیغمبر خدا

صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَيْلَةَ اُسْرِيَ بِهٖٓ اِلٰى بَيْتِ

صلی الله علیه وسلم شبی که برده شد آنحضرت سوی بیت

الْمَقْدِسِ قَالَ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُوْنَةَ فِي الْقُرْاٰنِ قَالَ

المقدس گفت ودرخت لعنت کرده شده در قرآن گفت ابن عباس

هِيَ شَجَرَةُ الزَّقُّومِ رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ فِي صَحِيحِهِ
آن درخت درخت زقوم است روايت كرد اين حديث را بخاري در صحيح بخاري

فِي كِتَابِ الْاَنْبِيَاءِ فِي بَابِ الْمِعْرَاجِ وَرَوَاهُ
در كتاب الانبياء در باب معراج و روايت كرد

التِّرْمِذِيُّ فِي جَامِعِهِ فِي تَفْسِيرِ سُورَةِ بَنِي اِسْرَائِيلَ
ترمذي در جامع ترمذي در تفسير سوره بني اسرائيل

وَقَالَ هٰذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ وَعَنْ
وگفت ترمذي اين حديث حسن صحيح است و روايت است از

اَنَسٍ اَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اُتِيَ
انس كه بدرستيكه پيغمبر صلى الله عليه وسلم آورده شد

۲۲۷ بِالْبُرَاقِ لَيْلَةَ اُسْرِيَ بِهِ مُلْجَمًا مُسْرَجًا فَاسْتَصْعَبَ
براق در شب اسرا لگام كرده و شده زين بسته پس سركشي كرد براق

عَلَيْهِ فَقَالَ لَهُ جِبْرَئِيلُ اَبِمُحَمَّدٍ تَفْعَلُ هٰذَا
از آنحضرت پس گفت مر براق را جبرئيل ايا بمحمد مى كني اين سركشي

فَمَا رَكِبَكَ اَحَدٌ اَكْرَمُ عَلَى اللّٰهِ مِنْهُ قَالَ
پس سوار نشده است ترا هيچ يكى بزرگتر نزد خدا از آنحضرت گفت

فَارْفَضَّ عَرَقًا رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ فِي جَامِعِهِ
پس بريخت براق خوي را روايت كرد اين حديث را ترمذي در جامع ترمذي

فِي تَفْسِيرِ السُّورَةِ الْمَذْكُورَةِ وَقَالَ هٰذَا
در تفسير سوره مذكوره وگفت ترمذي اين

حديثٌ حسنٌ غريبٌ ولا نعرفه الا من

حديث حسن غريب است ونمی‌شناسیم آنرا مگر از

حديث عبد الرزّاق وعن قتادة عن

حديث عبد الرزاق در روایت است از [illegible] قتاده و او روایت کرده

انس بن مالك عن مالك بن صعصعة

انس بن مالک واو روایت کرد از مالک بن صعصعه

انّ نبيّ الله صلّى الله عليه وسلّم حدّثهم

که پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم حدیث بیان کرد به صحابه

عن ليلةٍ اُسرِي به بينا انا في الحطيم وربّما

از احوال شبی که برده شد آنحضرت در اثنای آنکه بودم در حطیم و اندک بسیار

قال في الحِجر مضطجعًا اذ اتاني آتٍ فقدّ قال و

که گفت در حجر درحالیکه خوابیده بودم چون آمد نزد من آینده پس بشکافت گفت قتاده و

سمعته يقول فشقّ ما بين هذه الى هذه

شنیدم انس را که می‌گفت پس بشکافت چیزیکه میان این تا اینست

فقلت للجارود وهو الى جنبي ما يعني به

پس گفتم به جارود و آن جارود بود به پهلوی من چه چیز اراده میکند انس باین قول

قال من ثغرة نحره الى شعرته وسمعته

گفت جارود از بالای سینه آنحضرت تا زیر ناف وی وشنیدم انس را

يقول من قصّه الى شعرته فاستخرج قلبي

که میگفت از قصه الی شعرته پس بیرون آورد دلم را

٢٢٨

باقی بصفحه ۲۲۹

۲۲۹

ثم اتيت بطست من ذهب مملوءة ايمانا

پیش آورده شد نزد من طشتی از زر پر کرده شده از ایمان

فغسل قلبي ثم حشي ثم اعيد ثم اتيت

پس شسته شد دل من پس پر کرده شد ایمان پس باز نهاده شد بجای خود پس آورده شدم

بدابة دون البغل وفوق الحمار ابيض

نزد مرکبی در قامت پایان استر و بالای خر سفید

فقال له الجارود هو البراق يا ابا حمزة

پس گفت مر انس را جارود ایا آن مرکب براق بود یا ابا حمزه

قال انس نعم يضع خطوه عند اقصى طرفه

گفت انس آری می نهاد آن براق گام خود را نزد نهایت منتهای بصر خود

فحملت عليه فانطلق بي جبريل حتى اتى

پس سوار کرده شدم من بروی پس رفت با من جبریل تا آنکه آمد

السماء الدنيا فاستفتح فقيل من هذا قال

باسمان فرود پس طلب کرد جبریل کشادن در آسمان را پس گفته شد کیست این گفت

جبريل قيل ومن معك قال محمد قيل

جبریل گفته شد و کیست همراه تو گفت جبریل محمد است گفته شد آیا

وقد ارسل اليه قال نعم قيل مرحبا به فنعم

و بتحقیق کسی فرستاده شده است بسوی او آنحضرت گفت جبریل آری گفته شد مرحبا به پس خوش

المجيء جاء ففتح فلما خلصت فاذا فيها آدم

آمدنی است آمد پس کشاده شد پس چون رسیدم پس ناگاه در آن آسمان آدم بود

فقال هذا ابوك آدم فسلّم عليه فسلّمت

پس گفت جبرئیل این پدر تست آدم پس سلام ده بروی پس سلام دادم

عليه فردّ السلام ثم قال مرحبا بالابن الصالح

بر آدم علیه السلام پس جواب سلام داد بعد گفت آدم علیه السلام مرحبا به پسر صالح

والنبي الصالح ثم صعد حتى اتى السماء الثانية

و پیغمبر صالح پس بالا رفت جبرئیل تا آنکه آمد آسمان دوم

فاستفتح قيل من هذا قال جبرئيل قيل و

پس طلب کرد جبرئیل کشادن در را گفته شد کیست این گفت جبرئیل منم جبرئیل گفته شد و

من معك قال محمد قيل وقد ارسل اليه

کیست با تو گفت جبرئیل محمد است گفته شد آیا و به تحقیق کسی فرستاده شد بسوی وی

قال نعم قيل مرحبا به فنعم المجيء جاء ففتح

گفت جبرئیل آری گفته شد مرحبا به پس خوش آمدنی است آمد پس کشاده شد

فلما خلصت اذا يحيى وعيسى وهما ابنا الخالة

پس چون رسیدم به آسمان دوم ناگاه یحیی و عیسی علیهما السلام بودند و آن هر دو پسران خاله بودند

قال هذا يحيى وعيسى فسلّم عليهما فسلّمت

گفت جبرئیل این یحیی است و این عیسی پس سلام ده بر ایشان پس سلام دادم

فردّا ثم قالا مرحبا بالاخ الصالح والنبي الصالح

پس جواب سلام دادند بعد گفتند یحیی و عیسی مرحبا به برادر صالح و پیغمبر صالح

ثم صعد بي الى السماء الثالثة فاستفتح قيل

پس بر برد مرا بسوی آسمان سوم پس طلب کرد جبرئیل کشادن در آسمان را گفته شد

۲۳۱

مَنْ هٰذَا قَالَ جِبْرَئِيلُ قِيلَ وَمَنْ مَعَكَ قَالَ

کیست این گفت جبرئیل منم جبرئیل گفته شد وکیست باتو گفت جبرئیل

مُحَمَّدٌ قِيلَ وَقَدْ أُرْسِلَ إِلَيْهِ قَالَ نَعَمْ قِيلَ مَرْحَبًا

محمد است گفته شد وآیا بتحقیق کسے فرستاده شد بسوی آنحضرت گفت جبرئیل آرے گفته شد مرحبا

بِهِ فَنِعْمَ الْمَجِيءُ جَاءَ فَفُتِحَ فَلَمَّا خَلَصْتُ إِذَا يُوسُفُ

به پس خوش آمدنی است آمد پس کشاده شد پس چون رسیدم ناگاه حضرت یوسف بود

قَالَ هٰذَا يُوسُفُ فَسَلِّمْ عَلَيْهِ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ

گفت جبرئیل این یوسف است پس سلام ده بروی پس سلام دادم بروے

فَرَدَّ ثُمَّ قَالَ مَرْحَبًا بِالْأَخِ الصَّالِحِ وَالنَّبِيِّ الصَّالِحِ

پس جواب سلام داد پستر گفت مرحبا برادر صالح و پیغمبر صالح

ثُمَّ صَعِدَ بِي حَتَّى أَتَى السَّمَاءَ الرَّابِعَةَ فَاسْتَفْتَحَ

پستر بالا برد مرا جبرئیل تا آنکه آمد بآسمان چهارم پس طلب کرد کشادن در را

قِيلَ مَنْ هٰذَا قَالَ جِبْرِيلُ قِيلَ وَمَنْ مَعَكَ

گفته شد کیست این گفت جبرئیل منم جبرئیل گفته شد وکیست باتو

قَالَ مُحَمَّدٌ قِيلَ أَوَقَدْ أُرْسِلَ إِلَيْهِ قَالَ نَعَمْ قِيلَ

گفت محمد است گفته شد آیا بتحقیق کسے فرستاده شد بسوی وی گفت جبرئیل آرے گفته شد

مَرْحَبًا بِهِ فَنِعْمَ الْمَجِيءُ جَاءَ فَفُتِحَ فَلَمَّا خَلَصْتُ

مرحبا به پس خوش آمدنی است آمد پس کشاده شد پس چون رسیدم

إِلَى إِدْرِيسَ قَالَ هٰذَا إِدْرِيسُ فَسَلِّمْ عَلَيْهِ

بسوی ادریس گفت جبرئیل این ادریس است پس سلام ده بروے

فسلمت عليه فرد ثم قال مرحبا بالأخ الصالح

پس سلام دادم بر وے پس جواب سلام داد پس گفت او پس مرحبا به برادر صالح

والنبي الصالح ثم صعد بي حتى أتى السماء

و پیغمبر صالح پس بالا برد مرا جبرئیل تا آنکه آمد بآسمان

الخامسة فاستفتح قيل من هذا قال جبريل

پنجم پس طلب کرد جبرئیل کشادن در آسمان را گفته شد کیست این گفت جبرئیل منم جبرئیل

قيل ومن معك قال محمد قيل وقد أرسل

گفته شد و کیست با تو گفت جبرئیل محمد است گفته شد آیا و بتحقیق کسے فرستاده شد

إليه قال نعم قيل مرحبا به فنعم المجيء جاء ۱۲۱۳۳۱۲

بسوی او گفت جبرئیل آرے گفته شد مرحبا به پس خوش آمدنی است آمد

فلما خلصت فإذا هارون قال هذا هارون

پس چون رسیدم پس ناگاه هارون بود گفت جبرئیل این هارون است

فسلم عليه فسلمت عليه فرد ثم قال مرحبا

پس سلام ده بر وے پس سلام دادم بر وے پس جواب سلام داد پس گفت هارون مرحبا

بالأخ الصالح والنبي الصالح ثم صعد بي حتى

به برادر صالح و پیغمبر صالح پس برد مرا جبرئیل تا آنکه

أتى السماء السادسة فاستفتح قيل من هذا قال

آمد جبرئیل بآسمان ششم پس طلب کرد کشادن در را گفته شد کیست این گفت

جبريل قيل ومن معك قال محمد قيل وقد أرسل

جبرئیل گفته شد و کیست با تو گفت جبرئیل محمد است گفته شد آیا بتحقیق فرستاده

۲۳۳

إليه قال نعم قال مرحبا به فنعم المجيء جاء فلما

بسوی وی گفت آری گفت مرحبا به پس خوش آمدنی است آمد پس چون

خلصت فإذا موسى قال هذا موسى فسلم

رسیدم پس ناگاه موسی بود گفت این موسی است پس سلام ده

عليه فسلمت عليه فرد ثم قال مرحبا بالأخ

بروی پس سلام دادم بروی پس جواب سلام داد پس گفت مرحبا به برادر

الصالح والنبي الصالح فلما تجاوزت بكى قيل له

صالح و پیغمبر صالح پس وقتیکه گذشتم از پیش موسی گریه کرد موسی گفته شد مر او را

ما يبكيك قال أبكي لأن غلاما بعث بعدي

چه چیز می گریاند ترا گفت موسی علیه السلام می گریم بسبب اینکه کودکی که فرستاده شد پس من

يدخل الجنة من أمته أكثر من يدخلها

درآید در بهشت از امت وی اکثر از کسانیکه درآیند در جنت

من أمتي ثم صعد بي إلى السماء السابعة

از امت من پس بالا برد مرا جبرئیل بسوی آسمان هفتم

فاستفتح جبريل قيل من هذا قال جبريل

پس طلب کرد گشادن در را جبرئیل گفته شد کیست این گفت جبرئیل

قيل ومن معك قال محمد قيل وقد أرسل إليه

گفته شد و کیست با تو گفت جبرئیل محمد است گفته شد آیا فرستاده شده است

إليه قال نعم قال مرحبا به فنعم المجيء جاء فلما

بسوی آنحضرت گفت جبرئیل آری گفت مرحبا به پس خوش آمدنی است آمد پس چون

خلصت فاذا ابراهيم قال هذا ابوك

پس ناگاه ابراهیم علیه السلام بود گفت جبرئیل این پدر تست

فسلم عليه قال فسلمت عليه فرد السلام

قال مرحبا بالابن الصالح والنبي الصالح ثم رفعت

الى سدرة المنتهى فاذا نبقها مثل قلال هجر

واذا ورقها مثل اذان الفيلة قال هذه سدرة

ناگاه برگهای وی مانند گوشهای فیلان بود گفت جبرئیل این سدرة

المنتهى واذا اربعة انهار نهران باطنان و

نهران ظاهران فقلت ما هذان يا جبريل

پس گفتم چیست این دو نهر ظاهر و دو نهر باطن ای جبرئیل

قال اما الباطنان فنهران في الجنة واما الظاهران

فالنيل والفرات ثم رفع لي البيت المعمور ثم

پس نیل و فرات اند

اتيت باناء من خمر واناء من لبن واناء من عسل

آورده شد بمن آوندی از می و آوندی از شیر و آوندی از شهد

٢٣٥

فأخذت اللبن فقال هي الفطرة أنت عليها

پس گرفتم شیر را پس گفت جبرئیل این شیر فطرت است تو بر این فطرت باشی خود

وأمتك ثم فرضت علي الصلوات خمسين

و امت تو پس فرض کرده شد بر من نماز پنجاه

صلاة كل يوم فرجعت فمررت على موسى

نماز هر روز پس باز گشتم پس گذشتم نزد موسی علیه السلام

فقال بما أمرت قال أمرت بخمسين صلاة كل

پس گفت موسی بچه چیز امر کرده شدی گفت آنحضرت امر کرده شدم به پنجاه نماز هر

يوم قال إن أمتك لا تستطيع خمسين صلاة

روز گفت موسی هر آئینه امت تو نمی تواند پنجاه نماز

كل يوم وإني والله قد جربت الناس قبلك و

هر روز و هر آئینه من سوگند بخدا آزموده ام مردم را قبل از تو و

عالجت بني إسرائيل أشد المعالجة فارجع إلى

علاج کردم بنی اسرائیل را سخت ترین معالجه پس باز برو بسوی

ربك فسله التخفيف لأمتك فرجعت فوضع

پروردگار خود پس سوال کن از پروردگار خود آسانی برای امت خود پس برگشتم پس وضع کرد

عني عشرا فرجعت إلى موسى فقال مثله فرجعت

از من ده نماز را پس باز برگشتم بسوی موسی پس گفت حضرت موسی مانند گفتار سابق

فوضع عني عشرا فرجعت إلى موسى فقال مثله

پس وضع کرد پروردگار از من ده نماز دیگر را پس باز برگشتم بسوی حضرت موسی پس گفت حضرت موسی مانند

فرجعت فوضع عني عشرا فرجعت الى موسى

پس باز برگشتم پس کم کرد پروردگار از من ده نماز دیگر را پس باز برگشتم بسوی حضرت موسی

فقال مثله فرجعت فامرت بعشر صلوات كل يوم

پس گفت حضرت موسی مانند قول سابق پس باز برگشتم پس امر کرده شدم بده نماز هر روز

فرجعت فقال مثله فرجعت فامرت بخمس

پس باز برگشتم پس گفت حضرت موسی مانند قول سابق پس باز برگشتم پس امر کرده شدم به پنج

صلوات كل يوم فرجعت الى موسى فقال بما

نماز هر روز پس باز برگشتم بسوی حضرت موسی پس گفت حضرت موسی بچه چیز

امرت قلت امرت بخمس صلوات كل يوم قال ان ۲۳۷

امر کرده شدی گفتم امر کرده شدم به پنج نماز هر روز گفت موسی بدرستیکه

امتك لا تستطيع خمس صلوات كل يوم واني

امت تو نمی توانند پنج نماز را هر روز و بدرستیکه من

قد جربت الناس قبلك وعالجت بني اسرائيل

آزموده ام مردم را پیش از تو و علاج کردم بنی اسرائیل را

اشد المعالجة فارجع الى ربك فسله التخفيف

سخت ترین معالجه پس باز گرد بسوی پروردگار خود پس درخواست کن تخفیف را

لامتك قال سالت ربي حتى استحييت ولكن

برای امت تو گفت آنحضرت سوال کردم از پروردگار خود تا آنکه شرمسار شدم و

ارضى واسلم قال فلما جاوزت نادى مناد

لیکن من راضی میباشم و تسلیم می کنم فرمان خدا را گفت آنحضرت پس وقتیکه بگذشتم آواز داد آواز دهنده

أَمْضَيْتُ فَرِيضَتِي وَخَفَّفْتُ عَنْ عِبَادِي رَوَاهُ

گذرانیدم فریضهٔ خود را و سبک گردانیدم از بندگان خود روایت کرد این حدیث را

الْبُخَارِيُّ فِي صَحِيحِهِ فِي كِتَابِ الْأَنْبِيَاءِ فِي بَابِ

بخاری در صحیح بخاری در کتاب الانبیاء در باب

الْمِعْرَاجِ وَرَوَاهُ مُسْلِمٌ مَعَ اخْتِصَارٍ وَتَغْيِيرٍ فِي

المعراج و روایت کرد این حدیث را مسلم با اختصار و تغییر در

بَعْضِ الْأَلْفَاظِ فِي صَحِيحِهِ فِي كِتَابِ الْإِيمَانِ

بعض الفاظ در صحیح مسلم در کتاب الایمان

فِي بَابِ الْإِسْرَاءِ وَعَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ

در باب الاسراء و روایت است از ابی سلمه بن عبد الرحمن

سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللهِ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللهِ

و او گفت شنیدم جابر بن عبد الله را که هر آینه وی شنید از پیغمبر خدا

صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ لَمَّا كَذَّبَنِي قُرَيْشٌ

صلی الله علیه وسلم که میگفت وقتیکه نسبت بدروغ کردند مرا کافران قریش

فِي الْحِجْرِ فَجَلَّى اللهُ لِي بَيْتَ الْمَقْدِسِ فَطَفِقْتُ أُخْبِرُهُمْ

در حجر پس روشن گردانید خدا برای من بیت المقدس را پس در ایستادم که خبر میدادم ایشان را

عَنْ آيَاتِهِ وَأَنَا أَنْظُرُ إِلَيْهِ رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ فِي صَحِيحِهِ

از نشانهای بیت المقدس و حال آنکه من نگاه می کنم بسوی آن بیت المقدس روایت کرد این حدیث را البخاری در صحیح بخاری

فِي كِتَابِ الْأَنْبِيَاءِ فِي بَابِ الْإِسْرَاءِ وَرَوَاهُ مُسْلِمٌ

در کتاب الانبیاء در باب الاسراء و روایت کرد این حدیث را

١٢

في صحيحه في كتاب الايمان في باب الاسراء

در صحيح مسلم در كتاب الايمان در باب الاسراء

## الباب الخامس عشر في شفاعة النبي صلى

باب پانزدهم در بيان شفاعت كردن پيغمبر صلى

الله عليه وسلم وكونه صلى الله عليه وسلم

الله عليه وسلم وبودن آنحضرت صلى الله عليه وسلم

رحمة للعالمين قال الله تعالى في الركوع التاسع

رحمت براى جهانيان گفت خداى تعالى در ركوع نهم

من سورة بني اسرائيل ومن الليل فتهجد به

از سورة بنى اسرائيل و بعضى از شب پس بيدار باش

نافلة لك عسى ان يبعثك ربك مقاما

شب خيزى زياده شده براى تو قريب است اينكه برانگيزد ترا پروردگار تو در مقامى

محمودا عن آدم بن علي قال سمعت ابن عمر

پسنديده روايت است از آدم بن على كه گفت شنيدم ابن عمر را

يقول ان الناس يصيرون يوم القيمة جثى كل

كه مى گفت هر آينه مردم خواهند گرديد بروز قيامت گروهها هر

امة تتبع نبيها يقولون يا فلان اشفع يا فلان

گروه پيروى خواهد كرد پيغمبر خود را خواهند گفت مردم اى فلان شفاعت كن اى فلان

اشفع حتى تنتهي الشفاعة الى النبي صلى الله عليه

شفاعت كن تا آنكه منتهى خواهد شد شفاعت بسوى پيغمبر صلى الله عليه

وَسَلَّمَ فَذٰلِكَ يَوْمَ يَبْعَثُهُ اللّٰهُ الْمَقَامَ الْمَحْمُوْدَ رَوَاهُ
وسلم پس آن روز است که ایستاده خواهد کرد آنحضرت را خدا در مقام پسندیده روایت کرد
الْبُخَارِيُّ فِيْ صَحِيْحِهٖ فِيْ كِتَابِ التَّفْسِيْرِ فِيْ تَفْسِيْرِ سُوْرَةِ
بخاری در صحیح بخاری در کتاب التفسیر در تفسیر سورهٔ
بَنِيْ اِسْرَائِيْلَ وَعَنْ اَبِيْ هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُوْلُ
بنی اسرائیل و روایت است از ابی هریره که گفت گفت پیغمبر
اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِيْ قَوْلِهٖ عَسٰى اَنْ يَبْعَثَكَ
خدا صلی الله علیه وسلم در بیان این قول تعالی عسی ان یبعثک
رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُوْدًا وَسُئِلَ عَنْهَا قَالَ هِيَ الشَّفَاعَةُ
ربک مقاما محمودا و پرسیده شد آنحضرت از آن گفت آنحضرت آن شفاعت است
رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ فِيْ جَامِعِهٖ فِيْ تَفْسِيْرِ السُّوْرَةِ
روایت کرد این حدیث را ترمذی در جامع ترمذی در تفسیر سورهٔ
الْمَذْكُوْرَةِ وَقَالَ هٰذَا حَدِيْثٌ حَسَنٌ وَ
مذکوره و گفت ترمذی این حدیث حسن است
عَنْ اَبِيْ حَيَّانَ التَّيْمِيِّ عَنْ اَبِيْ زُرْعَةَ بْنِ عَمْرِو
روایت است از ابی حیان تیمی و او روایت کرد از ابی زرعه بن عمرو
ابْنِ جَرِيْرٍ عَنْ اَبِيْ هُرَيْرَةَ قَالَ اُتِيَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى
ابن جریر و او روایت کرد از ابی هریره که گفت آورده شد نزد پیغمبر خدا صلی
اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِلَحْمٍ فَرُفِعَ اِلَيْهِ الذِّرَاعُ وَكَانَتْ
الله علیه وسلم گوشتی پس برداشته شد بسوی آنحضرت استخوان دست با گوشت

عن مواضع الاولى ... آخر كلام القاضي ... قد روى الترمذي باسناده عن عائشة رضي الله عنها قالت ما كانت الذراع احب اللحم الى رسول الله صلى الله عليه وسلم ولكن كان لا يجد اللحم الا غبا وكان يعجل اليها لانها اعجلها نضجا ... قاله الامام النووي

تُعْجِبُهُ فَنَهَسَ مِنْهَا نَهْسَةً ثُمَّ قَالَ أَنَا سَيِّدُ
و خوش می آمد این گوشت آنحضرت را پس بگزید آنحضرت از آن گوشت به دندان مبارک یکبار پس گفت آنحضرت من سردار

النَّاسِ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وَهَلْ تَدْرُونَ مِمَّ ذٰلِكَ يَجْمَعُ
آدمیان باشم بروز قیامت و آیا می دانید برای چیست این جمع کرده خواهد شد

النَّاسَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ فِي صَعِيدٍ وَّاحِدٍ
مردم اولین و آخرین بر روی زمین واسع

يُسْمِعُهُمُ الدَّاعِي وَيَنْفُذُهُمُ الْبَصَرُ وَتَدْنُو الشَّمْسُ
می شنواند ایشان را خواننده و احاطه خواهد کرد ایشان را بینائی و نزدیک خواهد شد آفتاب

فَيَبْلُغُ النَّاسَ مِنَ الْغَمِّ وَالْكَرْبِ مَا لَا يُطِيقُونَ
پس برسد مردم را از غم و سختی چیزی که طاقت نیارند

وَلَا يَحْتَمِلُونَ فَيَقُولُ النَّاسُ أَلَا تَرَوْنَ مَا قَدْ بَلَغَكُمْ
و برداشت نکنند آن را پس بگویند مردم آیا نمی بینید چیزی که در رسیده شما را

أَلَا تَنْظُرُونَ مَنْ يَّشْفَعُ لَكُمْ إِلٰى رَبِّكُمْ فَيَقُولُ
آیا نگاه نمی کنید کسی را که شفاعت کند برای شما بسوی پروردگار شما پس بگویند

بَعْضُ النَّاسِ لِبَعْضٍ عَلَيْكُمْ بِآدَمَ فَيَأْتُونَ
بعض آدمیان به بعض دیگر لازم بگیرید آدم را پس می آیند

آدَمَ فَيَقُولُونَ لَهُ أَنْتَ أَبُو الْبَشَرِ خَلَقَكَ اللّٰهُ بِيَدِهِ
نزد آدم پس گویند آدم را تو پدر آدمیانی بیافرید ترا خدا بدست قدرت خود

وَنَفَخَ فِيكَ مِنْ رُّوحِهِ وَأَمَرَ الْمَلَائِكَةَ فَسَجَدُوا لَكَ
و دمید در تو از روح خود و فرمود فرشتگان را پس سجده کردند ترا

۲۴۰

۲۴۱

اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ أَلَا تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ أَلَا تَرَى

شفاعت کن برای ما بسوی پروردگار خود آیا نگاه نمی کنی بسوی چیزیکه ما در آنیم آیا نگاه نمی کنی

إِلَى مَا قَدْ بَلَغَنَا فَيَقُولُ آدَمُ إِنَّ رَبِّي قَدْ غَضِبَ

بسوی چیزیکه دررسیده مارا پس گوید آدم علیه السلام هرآئینه پروردگار من بتحقیق خشم گرفت

الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ وَلَنْ يَغْضَبَ

امروز خشم گرفتنی که خشم نگرفت قبل امروز مانند آن وهرگز خشم نخواهد گرفت

بَعْدَهُ مِثْلَهُ وَإِنَّهُ قَدْ نَهَانِي عَنِ الشَّجَرَةِ فَعَصَيْتُهُ

بعد امروز مانند آن وهرآئینه خدا منع کرده مرا از خوردن بار درخت پس نافرمانی کردم خدا را

نَفْسِي نَفْسِي نَفْسِي اذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي اذْهَبُوا

نفس من سزاوار برای اینست که شفاعت کرده شود برای او بروید بسوی غیر من بروید

إِلَى نُوحٍ فَيَأْتُونَ نُوحًا فَيَقُولُونَ يَا نُوحُ إِنَّكَ

بسوی حضرت نوح علیه السلام پس آیند نزد حضرت نوح پس گویند ای نوح هرآئینه تو

أَنْتَ أَوَّلُ الرُّسُلِ إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ وَقَدْ سَمَّاكَ

اول پیغمبران هستی بسوی اهل زمین وبتحقیق نام نهاد ترا

اللهُ عَبْدًا شَكُورًا اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ أَلَا تَرَى إِلَى

خدا بنده سپاس دارنده شفاعت کن برای ما بسوی پروردگار خود آیا نگاه نمی کنی بسوی

مَا نَحْنُ فِيهِ فَيَقُولُ إِنَّ رَبِّي قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ

چیزیکه ما در آنیم پس گوید حضرت نوح هرآئینه پروردگار من بتحقیق خشم گرفت امروز

غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ

خشم گرفتنی که خشم نگرفت قبل امروز مانند آن وهرگز خشم نخواهد گرفت بعد امروز

مِثْلَهُ وَإِنَّهُ قَدْ كَانَتْ لِي دَعْوَةٌ دَعَوْتُهَا عَلَى قَوْمِي

مانند آن و هر آئینه شان اینست که تحقیق بود برای من دعای مقبول دعا کردم آن را بر قوم خود

نَفْسِي نَفْسِي نَفْسِي اِذْهَبُوا اِلَى غَيْرِي اِذْهَبُوا

نفسی نفسی نفسی بروید بسوی غیر من بروید

اِلَى اِبْرَاهِيمَ فَيَأْتُونَ اِبْرَاهِيمَ فَيَقُولُونَ يَا اِبْرَاهِيمُ

بسوی حضرت ابراهیم پس آیند نزد حضرت ابراهیم علیه السلام پس گویند ای ابراهیم

اَنْتَ نَبِيُّ اللّٰهِ وَخَلِيلُهُ مِنْ اَهْلِ الْاَرْضِ اِشْفَعْ لَنَا

تو پیغمبر خدا هستی و دوست خدا از جمله اهل زمین شفاعت کن برای ما

اِلَى رَبِّكَ اَلَا تَرَى اِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ فَيَقُولُ لَهُمْ اِنَّ

بسوی پروردگار خود آیا نظر نمی کنی بسوی چیزی که ما در آنیم پس گوید ابراهیم ایشان را

رَبِّي قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ

پروردگار من تحقیق خشم گرفت امروز خشم گرفتنی که خشم نگرفت قبل امروز

مِثْلَهُ وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ وَاِنِّي قَدْ كُنْتُ

مانند آن و هرگز خشم نخواهد گرفت بعد امروز مانند آن و تحقیق من بودم

كَذَبْتُ ثَلٰثَ كَذَبَاتٍ فَذَكَرَهُنَّ اَبُو حَيَّانَ

که دروغ بظاهر گفتم سه دروغها پس ذکر کرد آن دروغها را ابو حیان

فِي الْحَدِيثِ نَفْسِي نَفْسِي نَفْسِي اِذْهَبُوا اِلَى غَيْرِي

در حدیث نفسی نفسی نفسی بروید بسوی غیر من

اِذْهَبُوا اِلَى مُوسَى فَيَأْتُونَ مُوسَى فَيَقُولُونَ

بروید بسوی حضرت موسی پس آیند نزد حضرت موسی پس گویند

[illegible]

يا موسى انت رسول الله فضلك الله برسالته

ای موسی تو پیغمبر خدا هستی بزرگی داد ترا خدا به پیغمبری خود

وبكلامه على الناس اشفع لنا الى ربك اما ترى

و بکلام خود بر مردم شفاعت کن برای ما بسوی پروردگار خود آیا نگاه نمی کنی

الى ما نحن فيه فيقول ان ربي قد غضب اليوم

بسوی حالیکه ما درانیم پس گوید حضرت موسی هر آئینه پروردگار من بتحقیق خشم گرفت امروز

غضبا لم يغضب قبله مثله ولن يغضب

خشم گرفتنی که خشم نگرفت قبل امروز مانند آن و هرگز خشم نخواهد گرفت

بعده مثله واني قد قتلت نفسا لم اومر بقتلها

بعد امروز مانند آن و هر آئینه من کشتم نفسی را که امر کرده نشدم برای قتل آن

نفسي نفسي نفسي اذهبوا الى غيري اذهبوا الى

نفسی نفسی نفسی بروید بسوی غیر من بروید بسوی

عيسى فياتون عيسى فيقولون يا عيسى انت

حضرت عیسی پس آیند نزد حضرت عیسی پس گویند ای عیسی تو

رسول الله وكلمته القاها الى مريم وروح منه

پیغمبر خدا هستی و کلمه خدا برسانید آن کلمه را بسوی مریم و روحی از جانب خدا

وكلمت الناس في المهد صبيا اشفع لنا الا ترى

و سخن گفتی با مردم در گهواره در حالت کودکی شفاعت کن برای ما بسوی پروردگار خود آیا

الى ما نحن فيه فيقول عيسى ان ربي قد غضب

بسوی حالیکه ما درانیم پس گوید حضرت عیسی هر آئینه پروردگار من بتحقیق خشم گرفت

الیوم غضبا لم یغضب قبله مثله قط ولن یغضب

امروز خشم گرفتنی که خشم نگرفت قبل امروز مانند آن هرگز و هرگز خشم نخواهد گرفت

بعده مثله فلم یذکر ذنبا نفسی نفسی اذهبوا

بعد امروز مانند آن و ذکر نکرد گناهی را نفسی نفسی نفسی بروید

الی غیری اذهبوا الی محمد صلی الله علیه وسلم فیاتون

بسوی غیر من بروید بسوی حضرت محمد صلی الله علیه وسلم پس آیند نزد

محمدا صلی الله علیه وسلم فیقولون یا محمد انت رسول

محمد صلی الله علیه وسلم پس گویند ای محمد تو پیغمبر

الله وخاتم الانبیاء وقد غفر الله لک ما تقدم

خدا هستی و خاتم پیغمبران و بتحقیق آمرزید خدا برای تو آنچه که سابق گذشته

من ذنبک وما تاخر اشفع لنا الی ربک الا تری

از گناه تو و آنچه که پس ماند شفاعت کن برای ما بسوی پروردگار خود آیا نگاه نمی کنی

الی ما نحن فیه فانطلق فاتی تحت العرش فاقع

بسوی حالیکه ما درآنیم پس روم پس آیم زیر عرش پس افتم بر زمین

ساجدا لربی ثم یفتح الله علی من محامده وحسن

سجده کننده مر پروردگار خود را پس گشاید خدا بر من از حمدهای خود و ثنای خوب

الثناء علیه شیئا لم یفتحه علی احد قبلی ثم یقال

بر ذات خود چیزیرا که نگشاده آنرا بر هیچ یکی پیش من پس گفته شود

یا محمد ارفع راسک سل تعطه واشفع تشفع

ای محمد بر دار سر خود را و طلب کن تا داده شوی آنرا و شفاعت کن قبول کرده شود شفاعت

۲۴۵

فَأَرْفَعُ رَأْسِي فَأَقُولُ أُمَّتِي يَا رَبِّ أُمَّتِي يَا رَبِّ

پس برمی‌دارم سر خود را پس می‌گویم امت مرا ای پروردگار من ببخش امت مرا ای پروردگار من ببخش

أُمَّتِي يَا رَبِّ فَيُقَالُ يَا مُحَمَّدُ أَدْخِلْ مِنْ أُمَّتِكَ

امت مرا ای پروردگار من ببخش پس گفته شود ای محمد درآر از امت خود

مَنْ لَا حِسَابَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْبَابِ الْأَيْمَنِ مِنْ

کسانی که نیست حساب بر ایشان از در جانب دست راست از

أَبْوَابِ الْجَنَّةِ وَهُمْ شُرَكَاءُ النَّاسِ فِيمَا سِوَى

درهای بهشت و ایشان شرکاء مردمان در آنچه که سوای

ذَلِكَ مِنَ الْأَبْوَابِ ثُمَّ قَالَ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ

این است از درهای دیگر پس گفت آنحضرت سوگند خدائیکه نفس من در دست قدرت

إِنَّ مَا بَيْنَ الْمِصْرَاعَيْنِ مِنْ مَصَارِيعِ الْجَنَّةِ

هر آئینه مسافت میان دو جانب در از درهای بهشت

كَمَا بَيْنَ مَكَّةَ وَحِمْيَرَ أَوْ كَمَا بَيْنَ مَكَّةَ وَبُصْرَى

چنانست که میان مکه و حمیر یا چنانست که میان مکه و بصره

رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ فِي صَحِيحِهِ فِي كِتَابِ التَّفْسِيرِ فِي

روایت کرد این حدیث را بخاری در صحیح بخاری در کتاب التفسیر در

تَفْسِيرِ سُورَةِ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَرَوَاهُ مُسْلِمٌ مَعَ تَغْيِيرٍ

تفسیر سوره بنی اسرائیل و روایت کرد این حدیث را مسلم با تغییر

يَسِيرٍ فِي بَعْضِ الْأَلْفَاظِ فِي صَحِيحِهِ فِي كِتَابِ

اندک در بعض لفظها در صحیح مسلم در کتاب

الإيمان في باب إثبات الشفاعة وفي سكيتها

الایمان در باب اثبات الشفاعة

عن أنس عن النبي صلى الله عليه وسلم فيأتوني

که روایت است از انس و او روایت کرد از پیغمبر صلی الله علیه وسلم پس آیند نزد من

فأنطلق حتى أستأذن على ربي فيؤذن لي فإذا

پس بروم تا آنکه طلب اذن کنم از رب خود پس اذن داده خواهد شد پس چون

رأيت ربي وقعت ساجدا فيدعني ما شاء ثم

ببینم پروردگار خود را می افتم سجده کننده پس بگذارد مرا پروردگار من

يقال ارفع رأسك وسل تعطه وقل يسمع

گفته شود بردار سر خود را و طلب کن داده شوی آنرا و بگو شنیده شوی

واشفع تشفع فأرفع رأسي فأحمده بتحميد

و شفاعت کن قبول کرده شود شفاعت تو پس بردارم سر خود را پس حمد گویم پروردگار را به ستودنی

يعلمنيه ثم أشفع فيحد لي حدا فأدخلهم الجنة

که آموزد پروردگار مرا آن را پس شفاعت کنم پس حد کند پروردگار برای من حدی پس درآرم ایشان را در بهشت

ثم أعود إليه فإذا رأيت ربي مثله ثم أشفع

پس باز گردم به درگاه خدا پس چون ببینم پروردگار خود را مانند سابق پس شفاعت کنم

فيحد لي حدا فأدخلهم الجنة ثم أعود الرابعة

پس حد کند پروردگار برای من حدی پس در آرم ایشان را در بهشت پس باز گردم بار چهارم

فأقول ما بقي في النار إلا من حبسه القرآن

پس گویم باقی نماند در آتش مگر کسی که حبس کرده او را قرآن

قوله صلعم فيحد لي حدا

قال العلامة القسطلاني في شرح صحيح البخاري

۲۴۶

وَوَجَبَ عَلَيْهِ الْخُلُودُ رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ فِي صَحِيحِهِ
و واجب گردید بر وی همیشه بودن در دوزخ روایت کرد این حدیث را بخاری در صحیح بخاری

فِي أَوَّلِ كِتَابِ التَّفْسِيرِ وَقَالَ إِلَّا مَنْ حَبَسَهُ
در شروع کتاب التفسیر و گفت بخاری الا من حبسه

الْقُرْآنُ يَعْنِي قَوْلَ اللهِ تَعَالَى خَالِدِينَ فِيهَا
القرآن یعنی قول خدای برتر و بزرگ خالدین فیها

وَرَوَاهُ مُسْلِمٌ مَعَ تَغْيِيرٍ يَسِيرٍ فِي بَابِ إِثْبَاتِ
و روایت کرد این حدیث را مسلم با تغییر اندکی در باب اثبات

الشَّفَاعَةِ الْمَذْكُورِ وَعَنْ حَمَّادٍ عَنْ عَمْرٍو عَنْ جَابِرٍ
الشفاعة آن باب که ذکر کرده شده و روایت است از حماد و او روایت کرد از عمرو و او روایت کرد از

أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ يَخْرُجُ قَوْمٌ مِنَ
که هر آئینه پیغمبر صلی الله علیه وسلم گفت بیرون آیند از

النَّارِ بِالشَّفَاعَةِ كَأَنَّهُمُ الثَّعَارِيرُ قُلْتُ وَمَا الثَّعَارِيرُ
آتش دوزخ بشفاعت گویا ایشان ثعاریر اند گفتم و چیست ثعاریر

قَالَ الضَّغَابِيسُ وَكَانَ قَدْ سَقَطَ فَمُهُ فَقُلْتُ لِعَمْرِو
گفت ضغابیس یعنی خیار خرد و نزد بعضے گیاهی سفید و بود عمرو که افتاده بود دندان او پس گفتم مر عمرو

ابْنِ دِينَارٍ أَبَا مُحَمَّدٍ سَمِعْتَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللهِ يَقُولُ
بن دینار را ای ابا محمد آیا شنیدی از جابر بن عبد الله که می گفت

سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ يَخْرُجُ
شنیدم از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که میگفت بیرون آیند

سقط فمه یعنی الضغابیس ... صغار القثاء ... شبه بالضغابیس ... البیض ... الشعارير ... الطراثيث ... قال الصغاني ... ترجمه
۲۴۸
الثعاریر صغار القثاء واحدها ثعرور ... نبت ... اصول الثمام ... الطراثيث ... و الزيت ... انتهی
۱۲

بالشفاعة من النار قال نعم رواه البخاري

في صحيحه في كتاب الرقاق في باب صفة

الجنة والنار ورواه مسلم من قوله قلت

لعمرو بن دينار الى آخر الحديث مع تغيير

في بعض الالفاظ في باب اثبات الشفاعة ۲۴۸

المذكور وعن ابي سعيد قال قال رسول الله

صلى الله عليه وسلم انا سيد ولد آدم و

لا فخر وانا اول من تنشق الارض عنه

يوم القيمة ولا فخر وانا اول شافع واول مشفع

ولا فخر ولواء الحمد بيدي يوم القيمة ولا فخر

رَوَاهُ ابْنُ مَاجَةَ فِي سُنَنِهِ فِي بَابِ ذِكْرِ

الشَّفَاعَةِ مِنْ أَبْوَابِ الزُّهْدِ وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ

أَنَّهُ قَالَ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللهِ مَنْ أَسْعَدُ النَّاسِ

بِشَفَاعَتِكَ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ فَقَالَ لَقَدْ ظَنَنْتُ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ

أَلَّا يَسْأَلَنِي أَحَدٌ عَنْ هٰذَا الْحَدِيثِ أَوَّلُ مِنْكَ

لِمَا رَأَيْتُ مِنْ حِرْصِكَ عَلَى الْحَدِيثِ أَسْعَدُ النَّاسِ

بِشَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيٰمَةِ مَنْ قَالَ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ خَالِصًا

مِنْ قِبَلِ نَفْسِهِ رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ فِي صَحِيحِهِ فِي كِتَابِ

الرِّقَاقِ فِي بَابِ صِفَةِ الْجَنَّةِ وَعَنْ جَابِرِ بْنِ

عَبْدِ اللهِ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

٢٤٩

قال من قال حين يسمع النداء اللهم رب

فرمود کسیکه بگوید وقتیکه شنیدن اذان این دعا را ای پروردگار

هذه الدعوة التامة والصلاة القائمة آت

این دعوت تامه و صلاة دائمه بده

محمد الوسيلة والفضيلة وابعثه مقاما

حضرت محمد صلی الله علیه وسلم را وسیلت و فضیلت و برانگیز آنحضرت را در مقام

محمود الذي وعدته حلت له شفاعتي يوم

محمود آن مقام محمود که وعده کرده آنحضرت را حاصل شود او را شفاعت من بروز

القيامة رواه البخاري في صحيحه في كتاب التفسير

قیامت روایت کرد این حدیث را بخاری در صحیح بخاری در کتاب التفسیر

في تفسير سورة بني اسرائيل وقال الله تعالى

در تفسیر سوره بنی اسرائیل و فرمود خدای تعالی

في الركوع السابع من سورة الانبياء وما ارسلناك

در رکوع هفتم از سورة الانبیاء و نفرستادیم ترا ای محمد

الا رحمة للعلمين عن ابي صالح قال كان النبي

مگر رحمت برای عالمها روایت است از ابی صالح گفت بود پیغمبر

صلى الله عليه وسلم يناديهم يا ايها الناس

صلی الله علیه وسلم ندا می‌کرد مردم را ای آدمیان

انما انا رحمة مهداة رواه الدارمي في اول

نیستم من مگر رحمت به فرستاده شده روایت کرد این حدیث را دارمی در شروع

٢٥٠

سنته هذا آخر ما أردناه في هذا التأليف و

سنتش (را) این آخر آنست که خواستیم آنرا درینا تالیف و

كان الفراغ منه بتوفيق الله عز وجل في شهر الله

شد فراغت ازین تالیف بتوفیق خدای برتر و بزرگ در ماه خدا

محرم الحرام من شهور السنة السابعة من المائة

محرم الحرام از جمله ماہہای سال ہفتم از صدی

الرابعة بعد الألف من هجرة سيد العالمين

چہارم بعد یکہزار سال از ہجرت سردار جہان

صلى الله تعالى عليه وعلى آله وصحبه وأمته

درود بفرستد خدای تعالی برآنحضرت و بر آل و اصحاب و امت آنحضرت

أجمعين وعلى الملائكة والأنبياء والمرسلين

ہمگنان و بر فرشتگان و انبیاء و مرسلان

برحمتك يا أرحم الراحمين ۵

برحمت خود ای ارحم الراحمین ۵

## خاتمة الكتاب

من جانب مطبع

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم لك الحمد والثناء ولك العظمة والكبرياء فصل وسلم على رسولك محمد المصطفى

وعلی آلہ الاصفیاء وصحبہ الاتقیاء بعد تتمہ حمد و نعت بر ضمائر صوفی صفا اہل بزہ واتقا
مخفی ومحتجب مبادکہ درین قرب زمان وحین تو ان کہ مردمان اہل ایمان از طاعت
واتباع خدا و نبی ﷺ متہاون واز اظہار و تبیان فضیلت و بیان حقوق مصطفی
متکاسل ـ حبذا کہ باین حالت پر ملالت کتابے کہ نور علی نور و موصل الی الہدیٰ و ہدیۃ
للاولیاء والاصفیاء المسمیٰ تحفۃ الاتقیاء فی فضائل سید الانبیاء معرب ومترجم
مع حواشی مفیدہ مؤلفہ مصنفہ عالم یلمعی فاضل لوذعی محب الامجد ابو الطیبات
جناب حافظ مولوی محمد عبد الواحد صاحب نولوی غازی پوری سلمہ الباری
تلمیذ ارشد شیخ اجل فخر ہندوستان غفران مآب مسلم ہر شیخ وشاب جناب مولانا
مولوی ابو الحسنات محمد عبد الحی صاحب طاب اللہ ثراہ وجعل الجنۃ مثواہ لکھنوی
فرنگی محلی بحسن اہتمام وصحت ما لا کلام مولانا مولوی محمد شبلی صاحب در مطبع اسلامی [illegible]
[illegible] بتاریخ ۱۵ ذیقعدہ سنہ [illegible] ھ از حلیہ طبع آراستہ در صحن عالم [illegible]

اللہم اجعلہ متداولا للاذکیاء والصلحاء

صورۃ ما حررہ عمدۃ الکاملین زبدۃ الماہرین العالم بالعلوم العقلیۃ الجامع للملکات الملکیۃ مولانا المولوی محمد شبلی سلمہ اللہ العلی القوی مقرظا علی تحفۃ الاتقیاء فی فضائل سید الانبیاء

الحمد لمن عجز عن عقول العقلاء ومدارک الحکماء ہو الذی بعث فی الامیین

رسولًا منهم كالماء في الظلماء والخريت في البيداء والفيفاء فهذا ناسل الشريعة
ظلام بکسر اول تاریکی ۱۲ خریت بکسر خا و تشدید را رہنما ۱۲ بیدا بفتح با موحدہ و سکون یا ... صحرا ۱۲
السهلة السمحاء وسنّ سنة بيضاء كالبيضاء ما احلى شمائله وما اكثر فضائله
سمحا بفتح اول و سکون ثانی آسان ۱۲ بیضا بالفتح روشن ۱۲ بیضا بالفتح آفتاب ۱۲
صلوات الله عليه وعلى آله واصحابه الذين بذلوا مجهودهم دون اشاعة الدين
المتين وعلى من تبعهما الى يوم الدين وبعد فان الكمال في كل حال مقبول
عند العقلاء بل محمود عند ذي الجلال والكبرياء فشطره الغالب ونصيبه
شطر بفتح اول و سکون ثانی پارہ از چیزی ۱۲
الوافر للرسل والانبياء ثم للذين صحبوا النبي صلى الله عليه وسلم
ثم للذين صحبوا آله واصحابه الذين نالوا الدرجة القصوى بالبر والتقوى
ثم الذين يأمرون بالمعروف وينهون عن المنكر بالكتاب والسنة ثم
للذين يسلكون مناهج الصدق والصفا ثم للذين يؤلفون الكتب
في فضائل النبي والمجتبى ومناقب اصحابه وآله الطاهرين والاولياء
والاتقياء فسبحان الذي اراني بعد الشفا في تعريف حقوق المصطفى
للقاضي عياض رحمه الله تعالى هذه الرسالة العجيبة والمقالة الشريفة
التي مبانيها قليلة ومعانيها كثيرة وفي الظاهر مختصرة صغرى وفي الباطن
مبانی بفتح الفاظ ۱۲
مطولة كبرى قصرت عن ادراك اوصافها اذهان الواصفين و
تحيرت في فهم فضائلها افهام المادحين كيف لا وقد الف هذا الكتاب
الامير الكبير والهمام النحرير صدر الشريعة المحمدية حامي الملة الحنفية
همام بالضم سردار قوم و مرد بزرگ همت ۱۲
المولى المعظم والحبر الاعظم فخر الاماثل والاماجد مولانا الحافظ
حبر بکسر اول و سکون ثانی دانشمند و نیکوکار ۱۲

ابو الطیبات محمد عبد الواحد التلمیذ الارشد من تلامذة الشیخ الاجل فخر الفضلاء حجة العلماء مولانا الحاج الحافظ ابی الحسنات محمد عبد الحی اللکنوی اسکنه الله الفردوس بفضله الخفی والجلی فسماه بتحفة الاتقیاء فی فضائل سید الانبیاء قد اورد فیه الاخبار الصحیحة والآثار الشریفة مبانیه کانها الیاقوت والمرجان ومعانیه لم یدرکه قبله انس ولاجان حقائقه یعلمها الاصفیاء ولطائفه یدرکها الاتقیاء ربنا تقبله بقبول حسن والق حسنه فی قلوب کملاء الزمن واجعله متداولا بین العلماء والفضلاء بحرمة النبی سید الانبیاء وانا الراجی رحمة ربه القوی محمد شبلی ابن مولانا الحاج المولوی ولی الله صاحب ادام الله تعالی المؤی الاعظم گڈھی

قطعہ سال دلآویز بہر تالیف کتاب مولوی محمد عبد الواحد صاحب

از نتائج طبع عالی جناب مولوی محمد عبد الاحد صاحب شمشاد لکھنوی

فیجر مدرسۂ چشمۂ رحمت اسکول غازی پور

کرد تالیف سیرت نبوی — مولوی عبد واحد از فضلا
کوست امروز بیہقی ثانی — در تصانیف لغت وحمد وثنا
وہ چہ زیبا کتاب جسم نمود — بہر تفریح قلب اہل صفا

حرف حرفش است معدن انوار | لفظ لفظش است کان ضو و ضیا
نقطهاش خال حور و سطرش زلف | کاغذش صاف از رخ حورا
از ولا و بزرگی بیانش پیرس | نور ایمان ز طرز آن پیدا

گفت شیدا و سال تالیفش
تحفة الاتقیا و راه نما
۱۳ ھ

از نتائج طبع گرامی جناب حافظ مولوی محمد علی صاحب وکیل قادری حنفی صدیقی رئیس موضع سرولی ضلع غازی پور

قطعهٔ سال انجام تحفة الاتقیا از بندهٔ هیچکاره محمد علی
سنه [illegible]

حبیب پاک رسول است عبد احمد نام | سپهر فکرت عالی جهان فضل و علو
خداش باد نگهبان که در زمانهٔ ما | درین دیار نباشد کسی بعلم چنو
نمود جمع به ترتیب نیک و حسن بیان | شمائل نبوی از کتاب و سنت او
کهین ثنای و انیست کاین رساله فیض | چو دسته ایست ز گلهای خلد با خوشبو
باتقیا برساند فزوده جان بخشش | که تحفهٔ ز حق آمد برای شان بررو
فتاد در دل قادری خیال تاریخش | به ختم آمده چون آن رساله نیکو

بخواند مصرع پاکیزه ملهم غیبی
فضائل نبوی را بیان بود دلجو
سنه ۱۳۰۸ھ

از نتائج فکر عالی جناب مولوی صدرالدین احمد صاحب کیفی رئیس غازیپور

خلف الصدق جناب شیخ حافظ محمد عبداللہ صاحب حنفی صدیقی

قطعہ سال نزول تحفۃ الاتقیا از صدرالدین کیفی

سنہ ۱۸۹۰ع

| | |
|---|---|
| جان خرد جان عالم روح شریعت بداں فضل | پیش علوی تر بشر خود بود اعلیٰ محل |
| شهره نامش گشته بحیدۀ احمد مرسل | آمده اولیش مقام بهر پیام آب و گل |
| فضل رسول آمد او در راه ... | چیده بسلک درکشید دست بیانش گل |
| تحفۃ الاتقیاش نام کرد و ... | ترجمه اش چو او بساخت باسم ... |
| تحفۃ الاتقیا ... | کامده پیش قیمتش نقد تمام ... |
| قاری خوش بیان ... | آمد این سروش غیب ... |

کیفی خوش نوا بگو مصرعہ سال نشر آن

تحفۃ الاتقیا بود حامی جان قلب و دل

سنہ ۱۳۰۸ھ

از نتائج فکر گوہر بار جناب حکیم سید محمد ایوب صاحب صابر

رئیس قصبہ موہان ضلع اوناو ملک اودھ مقیم شہر غازی پور

ہدیہ قطعہ سال انجام تحفۃ الاتقیا مؤلفہ مولوی عبدالواحد از محمد ایوب

سنہ ۱۸۹۰ع

| | |
|---|---|
| مولوی عبدالواحد آنکہ بفضل | اند برین ضلع شد بلند لوا ۱۰ |

نیستم گرچه دید صوری او — شهرتش جلوه ها نمود بما

بحر قرآن و قلزم سنت — خوش نموده بسینه اش ماوا

زو برآورد نظم فرمود — دُرر روشن سیر یکجا

تحفة الاتقیا نهادش نام — ز اتقیا ساز ای خدا ما را

از محمد علی والا جاه — بهر تاریخ شد بمن ایما

سر بجیب خیال چون بردم — آمد از ہاتفم بگوشش ندا

صابر اینست مصرع تاریخ
تحفة الاتقیا و سیر ولا
۱۳۰۸ سنه هـ

قطعهٔ تاریخ طبع کتاب از کلک گهرسلک جناب مولوی حکیم محمد عبد الغنی صاحب غازیپوری

علامه و حافظ و محدث — موسوم باسم عبد واحد

وصفش آید برون ز تحریر — هم زاهد است و نیز عابد

تالیف نمود خوش کتابی — کش خلق زمانه هست حامد

مطبوع چو گشت سال طبعش
پیدا است ز ارمغان زاهد
۱۳۰۹ هـ

# صحت نامہ تحفۃ الاتقیا فی فضائل سید الانبیا

| صفحہ | سطر | غلط | صحیح | صفحہ | سطر | غلط | صحیح | صفحہ | سطر | غلط | صحیح |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۳ | ۳ | اَبْوَابَ | اَبْوَابُ | ۳۵ | ۲ | اَمْسُوْا | اَمْسَوْا | ۱۲۱ | ۸ | اِبْنِ | بْنِ |
| ۴ | ۷ | اَبَاتِ | اَبَاتٍ | ۳۷ | ۲ | بُوَیْ | بُوَیَ | ۱۲۶ | ۸ | اَلْاِسْلَامِ | اَلْاِسْلَامُ |
| ۷ | ۷ | طَلْحَۃَ | طَلْحَۃُ | ۳۹ | ۹ | اِجْتِنَابًا | اِجْتِنَابًا | ۱۵۰ | ۵ | عَنَزَۃٌ | عَنَزَۃٌ |
| ۷ | ۹ | اُفَّ | اُفٍّ | ۵۰ | ۷ | جُرَیْجٍ | جُرَیْجٌ | ۱۵۶ | ۳ | الْعَرَقِ | الْعَرَقُ |
| ۸ | ۴ | شَیْبَۃَ | شَیْبَۃٌ | ۵۳ | ۲ | بِجُحْرِہٖ | بِجُحُوْرِہٖ | ۱۶۳ | ۳ | فَانْزَلَ | فَنَزَلَ |
| // | ۶ | اِنَّا | اَنَا | // | ۳ | رَاَیْتِیْ | رَاَیْتَنِیْ | ۱۶۹ | ۳ | نَعَمْ | نِعَمُ |
| // | ۷ | اُفِّ | اُفٍّ | ۵۹ | ۴ | اَشَدَّ | اَشَدُّ | ۱۷۰ | ۶ | قَالَ ط | قَالَ لَہٗ |
| ۹ | ۱۲ | وَلَا تَعْسِرُوْا | وَلَا تُعَسِّرُوْا | ۵۹ | ۸ | اَمْلَاکَ | اَمْلَاکُ | // | ۶ | اِنَّہٗ کَلَّہٗ | اِنَّہٗ |
| | ۵ | خَمِیْسٍ | خَمِیْسُ | ۶۰ | ۳ | اسْتَاَلِیْنَ | اَسْتَاَلِیْنَ | ۱۷۱ | ۶ | سِوَ | سِوًی |
| // | ۱۰ | اَمْلِکُمْ | اُمْلِکُمْ | // | ۹ | فَتَبَارِکْ | فَتَبَارَکَ | ۱۸۰ | ۸ | رَبِّیْ | صَوْتِ |
| ۱۳ | ۵ | اَکِنَّۃٌ | اَکِنَّۃً | ۶۳ | ۲ | یَسْجُدُ | یَسْجُدَ | ۱۸۲ | ۹ | لِقَدْرِہٖ | لِقَدْرِہٖ |
| ۱۶ | ۲ | بِجَبْرِکُمْ | بِجَبْرِکُمْ | ۶۵ | ۷ | یَاْتِیْ | یَاْتِیَ | ۱۸۵ | ۷ | رَسُوْلُ | رَسُوْلَ |
| // | ۳ | فِیْہَا | فِیْہِمَا | ۷۳ | ۲ | ہِشَام | ہِشَامٍ | ۱۹۶ | ۸ | تَطَّعُ | یَطَّعُ |
| ۱۷ | ۲ | سَکَنَ | عَنْ | ۷۸ | ۶ | وَقَالَ | وَقَالَ | ۱۹۷ | ۷ | لَایُفْحِشُ | لَایُفْحِشْ |
| // | ۹ | عُرَاۃً | عُزَاۃً | ۸۳ | ۹ | وَجْہَہٗ | وَجْہُہٗ | ۱۹۹ | ۸ | اٰدَابَ | اٰدَابِ |
| ۱۹ | ۹ | جِبْرِیْلُ | جِبْرِیْلُ | ۸۴ | ۲ | فَکَانَ | کَانَ | ۲۰۱ | ۱ | وَانْطَلَقْتُ | وَانْطَلَقْتَ |
| // | ۱۰ | جِبْرِیْلُ | جِبْرِیْلُ | ۹۱ | ۷ | اَوْیَوْمٍ | یَوْمٍ | ۲۱۹ | ۸ | عَمِّ | عَمَّ |
| ۲۳ | ۱۰ | اَبْتَالَکَ | اَبْطَالُکَ | ۹۲ | ۸ | یَتَبَوَّلُ | یَتَبَوَّلُ | ۲۲۶ | ۱۰ | الْمُقَدِّسِ | الْمَقْدِسِ |
| ۲۴ | ۴ | بِیَدِ اَکْوَعَ | بِیَدِ اَکْوَعِ | // | ۱۰ | بُرْدَاہٗ | بُرْدَاہُ | ۲۲۹ | ۱ | اُبَیْتُ | اَبِیْتُ |
| // | ۹ | تَحِیَّۃٌ | تَحِیَّۃً | ۹۴ | ۶ | بِاَیْعِہِمْ | بِاَیْعِہِمْ | ۲۳۶ | ۳ | اُسْتَاذِنَ | اَسْتَاذِنُ |
| ۲۶ | ۴ | بَلٰی لَاٰتٍ | بَلٰی لَاٰیٍ | ۹۷ | ۲ | فَضِیْتُ | فَضَیْتُ | | | | |
| // | ۶ | الْاٰتِ | اَلْاٰتِ | ۱۰۳ | ۱ | فَرَجَ | فُرِجَ | | | | |
| ۳۱ | ۴ | یَحْلٰی | یَتَلّٰی | ۱۰۵ | ۱ | عِنْدَ اللّٰہِ | یَتَّکِیُٔ | | | | |
| ۳۲ | ۸ | تَمَرَّدَتَا | تَمَرَّدَتَا | ۱۰۸ | ۵ | وَارْتِجَازِہٖ | وَارْتِجَازِہٖ | | | | |
| ۳۳ | ۴ | سَاَلْتَنِیْ | سَاَلْتَنِیْ | ۱۱۰ | ۲ | الْمُتَعَلِّفِیْنَ | الْمُتَخَلِّفِیْنَ | | | | |
| // | ۱۰ | فَتَبِعْتُہٗ | فَتَبِعْتُہٗ | ۱۱۵ | ۸ | الْکَلَامِ | اَلْکَلَامِ | | | | |
| | | لَاتَسْجُدْ | اِنَّ شَفَا | ۱۱۷ | ۹ | اٰلِہٗ | اٰلِہٖ | | | | |

# صحت نامہ ترجمہ تحفۃ الاتقیا فی فضائل سید الانبیا

| صفحہ | سطر | غلط | صحیح | صفحہ | سطر | غلط | صحیح | صفحہ | سطر | غلط | صحیح |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۵ | ۱ | رویت | روایت | ۷۰ | ۱۰ | لیس | لپیس | ۲۱۷ | ۴ | چیزے | چیزیکہ |
| 〃 | ۴ | بہند | پہار | ۷۲ | ۱۳ | رسست | است | ۲۱۸ | ۱ | روایت | روایت کرد |
| ۱۱ | ۲ | لس | لپس | ۷۴ | ۷ | دادد | دارد | ۲۲۰ | ۴ | نشتنانم | تشانم |
| ۱۲ | ۱ | اوایت | روایت | ۷۶ | ۳ | معجزاتشا | معجزاتشا | 〃 | ۹ | نششانم | نشانم |
| ۱۳ | ۴ | ودوسلم | وسلم | ۷۹ | ۱ | مرا | سرا | ۲۲۱ | ۱ | اختیار کنم | اختیار کرد |
| 〃 | ۵ | گزارد | گزار | ۸۱ | ۱ | بود | کبود | ۲۲۶ | ۱۰ | کردہ شد | کردہ شدہ |
| 〃 | ۹ | حن | من | ۸۵ | ۹ | می گزاردیم | می گزاردم | ۲۲۷ | ۶ | کردہ شد | کردہ شدہ |
| ۱۴ | ۱ | نگزارد | نگزار | ۸۸ | ۱ | خسج | خرج | ۲۳۰ | ۱۰ | برد | بردجبرئیل |
| 〃 | ۶ | نبیرون | بیرون | ۹۱ | ۵ | باندار | بامداد | ۲۳۲ | ۱ | ادریپ | ادریس |
| ۱۶ | ۶ | مسلمانان | بمسلمانان | ۹۸ | ۲ | تشنگا | تشنگاہ | ۲۳۳ | ۶ | دحنت | درجنت |
| ۱۷ | ۱ | بمعنیش | بمعنیش | ۱۱۸ | ۶ | خوشنود | خوشنودی | ۲۳۶ | ۹ | پروردگا | پروردگار |
| 〃 | ۹ | بخندد | بخندہ | ۱۱۰ | ۱۰ | تزد | نزد | ۲۴۶ | ۱۰ | مانی | باقی |
| 〃 | ۹ | وبرمن | برمن | ۱۲۰ | ۲ | را | مرا | ۲۴۸ | ۶ | اولادہم | اولاد ادہم |
| ۱۸ | ۳ | بستر | پستر | ۱۲۸ | ۷ | بازآنی | بازآ | ۲۵۵ | ۱۲ | جد | چو |
| ۲۳ | ۷ | وسلم | وسلم را | ۱۳۳ | ۶ | دولادت | ولادت | | | | |
| ۲۵ | ۵ | بنت | جنت | ۱۳۸ | ۱ | پلا | پلہ | | | | |
| 〃 | ۶ | ازد | نزد | ۱۴۱ | ۳ | بفرست | بفرستید | | | | |
| ۲۸ | ۱ | سوی بنی قریظہ جبرئیل | جبرئیل سوی بنی قریظہ | ۱۴۴ | ۷ | ر | را | | | | |
| 〃 | ۳ | سپرد | سپر | ۱۴۹ | ۱۰ | دراززائد | دراز | | | | |
| ۳۷ | ۳ | زوی | روی | ۱۵۲ | ۹ | بہند | بلند | | | | |
| ۳۸ | ۷ | وسلم | علیہ وسلم | ۱۵۷ | ۳ | خراہم | فراہم | | | | |
| ۴۵ | ۱ | شناغفتیم | شناتفتیم | ۱۵۹ | ۵ | انتقام | اتتقام ازنسل | | | | |
| ۴۶ | ۳ | دند | درد | ۱۶۶ | ۶ | نسل | نباید | | | | |
| ۵۳ | ۷ | ہ آوردید | درآوردید | ۱۷۳ | ۳ | نباید . دایت | روایت کرد | | | | |
| ۶۲ | ۹ | خواہم کرد | نخواہم کرد | ۲۰۵ | ۳ | تمنع | بہ ہیچ | | | | |
| ۶۳ | ۷ | صدا | خدا | ۲۰۷ | ۲ | کردہ ام | کردم | | | | |
| ۷۰ | ۱۰ | لپیہ منقضم | پس منقضم | ۱۱ | | | | | | | |

مع لذتہا وحلاوۃ مذاقہا ولذا سمی فیہا وقولہ تنفس منہا لعسنۃ بسین مہملۃ فیہا اخذ محمہا من القلم باطراف اسنانہ ولابی ذر والاصیلی فنهش منہا نہشۃ بالشین المعجمۃ فیہا اخذہا بفمہ وقولہ فی صعید واحد ای ارض مستویۃ واسعۃ وقولہ صلعم فیبصرہم الناظر ای یحیط بہم بصر الناظر بحیث لایخفی علیہ منہم حجاب وقولہ لاستواء الارض وعدم الحجاب بینہم البادئ صلعم ویسمعہم الداعی بلام فتدنو منہم الشمس الاسماع وقولہ من الغم والکرب بالابعیۃ لذا مول ہذا ماشذ ہذا ما قالہ العلامۃ فیبلغہم ولا تحتمل سطلانی فی شرح صحیح البخاری

**بقیہ حاشیہ صفحہ ۱۶۱** مماثلہ انتفی

کالدخ بالدخان لابن الا کثیرۃ من الاحادیث وثبت بالدلائل الکثیرۃ انہ صلی اللہ علیہ وسلم وغیرہا علی الاکل اجمعین بل افضل العالمین سید الناس و سید ولد آدم بمجموع الا نشان لیس بہ حید بل ہو افق لتوفیق معانی الاحادیث واللہ اعلم بالصواب ۱۲

**۵۲** قولہ کن مع النبی صلی اللہ علیہ وسلم فی دعوۃ بفتح الدال وکسرہا فی الیونینیۃ طعام دعوا الیہ ضیافۃ وکانت الذراع تعجبہ لانہا اعجل نضجا واخف علی المعدۃ واسرع ہضما

# فهرس ما في تحفة الاتقياء في فضائل سيد الانبياء صر

## ابواب